

پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی - دفتر نهم

ویراست جدید

پرسش‌ها و پاسخ‌های برگزیده

ویژه ماه مبارک رمضان



گروه مؤلفان

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت آموزشی و پژوهشی - اداره مشاوره و پاسخ

عنوان و نام پدیدآور: پرسش‌ها و پاسخ‌های برگزیده ویژه ماه مبارک رمضان / مؤلف گروه محققان؛ تنظیم و نظارت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت آموزشی و پژوهشی - اداره مشاوره و پاسخ.

مشخصات نشر: قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص

فروست: مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی؛ دفتر نهم (برگزیده: ۲)

شابک: ۸۵/۰۰۰ ریال؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۰۴۱-۵

یادداشت: کتابنامه: ص [۳۲۱]؛ ۳۲۸؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: رمضان - پرسش‌ها و پاسخ‌ها. موضوع: روزه - پرسش‌ها و پاسخ‌ها.

موضوع: اسلام - پرسش‌ها و پاسخ‌ها.

شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت آموزشی و پژوهشی - اداره مشاوره و پاسخ.

شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.

رده بندی کنگره: ۱۳۸۵ پ ۴ / ۱۸۸ BP رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۳۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۰۲۵ - ۸۴



[ویراست دوم]

■ پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی: دفتر نهم

پرسش‌ها و پاسخ‌های برگزیده ویژه ماه مبارک رمضان

- تنظیم و نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
- معاونت آموزشی و پژوهشی - اداره مشاوره و پاسخ
- مؤلف: گروه مؤلفان
- ناشر: دفتر نشر معارف
- تایپ و صفحه‌آرایی: طالب بخشایش
- نوبت چاپ: دوازدهم، بهار ۱۳۹۳
- تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
- قیمت: ۸۵۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۰۴۱-۵

«همه حقوق برای ناشر محفوظ است»

مراکز پخش:

مدیریت پخش دفتر نشر معارف: قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، پلاک ۳، تلفن و نمابر: ۳۷۷۴۰۰۰۴

پاتوق کتاب قم (شعبه ۱): خیابان شهدا، روبه‌روی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن ۳۷۷۳۵۴۵۱

پاتوق کتاب قم (شعبه ۲): بلوار جمهوری اسلامی، نهاد رهبری در دانشگاه‌ها، تلفن ۳۲۹۰۴۴۴۰

پاتوق کتاب تهران: خیابان انقلاب، چهار راه کالج، ب ۷۱۵، تلفن ۸۸۹۱۱۲۱۲

نشانی اینترنت: www.Ketabroom.ir - www.porseman.org - www.porsemani.ir

پست الکترونیک: info@Ketabroom.ir - info@porseman.org

فهرست اجمالی

فهرست تفصیلی ۷

مقدمه ۲۱

بخش اول - ماه مبارک رمضان

ماه مبارک رمضان ۲۵

قرآن ۵۱

شب قدر ۶۵

دعاهای ماه رمضان ۸۷

بخش دوم - تاریخ و سیره

امام علی علیه السلام ۱۳۹

امام حسن علیه السلام ۱۶۱

حضرت خدیجه علیها السلام ۲۱۳

جنگ بدر ۲۲۱

بخش سوم - فلسطین و قدس

تاریخچه فلسطین.....	۲۴۷
دفاع از فلسطین.....	۲۵۷
بیت المقدس.....	۲۷۱

بخش چهارم - امکام ماه رمضان

احکام نماز و روزه.....	۲۸۱
روزه در سفر.....	۲۹۱
مبطلات روزه.....	۲۹۷
ثبوت اول ماه.....	۳۰۷
احکام زکات فطره.....	۳۱۳

کلیدواژه‌ها.....	۳۱۷
کتابنامه.....	۳۲۱

فهرست تفصیلی

مقدمه.....	۲۱
------------	----

بخش اول - ماه مبارک رمضان

پیشینه ماه رمضان

- پرسش ۱. آیا روزه گرفتن، در ادیان گذشته نیز وجود داشته است؟..... ۲۵

برتری ماه رمضان

- پرسش ۲. انتساب ماه رجب به امیرمؤمنان و ماه شعبان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ماه رمضان به خداوند را توضیح دهید..... ۲۸

برنامه‌ریزی ماه رمضان

- پرسش ۳. چگونه در ماه رمضان برنامه‌ریزی کنیم تا بهتر از برکات این ماه بهره ببریم؟..... ۲۹

آثار روزه

- پرسش ۴. اثرات تربیتی، اجتماعی و بهداشتی روزه چیست؟..... ۳۳

روزه و ریاضت

- پرسش ۵. تفاوت روزه با ریاضت‌های غیردینی در چیست؟..... ۳۶

رمضان و شیطان

- پرسش ۶. گفته می‌شود که در ماه رمضان، شیطان به زنجیر کشیده می‌شود، پس دلیل گناهان ما چیست؟ اصولاً چرا خداوند به شیطان مهلت داده ما را به گناه بکشاند؟..... ۳۹

دوستی با خدا

- پرسش ۷. در ماه رمضان احساس محبت بیشتری به خدا و امام دارم. از کجا بفهمم که این محبت دوطرفه است؟..... ۴۳

حفظ آثار ماه رمضان

- پرسش ۸. چه کنیم تا آثار و برکات ماه رمضان را در خود حفظ کنیم؟..... ۴۷

قرآن

قرآن و ماه رمضان

- پرسش ۹. رابطه قرآن و ماه رمضان چگونه است و چرا این ماه را بهار قرآن نامیده‌اند؟ ... ۵۱

نزول قرآن

- پرسش ۱۰. با توجه به آیه شریفه (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) آیا تمام قرآن در ماه رمضان نازل شده است؟..... ۵۲

الفاظ عربی قرآن

- پرسش ۱۱. آیا الفاظ قرآن از سوی خداست یا این الفاظ از زبان پیامبر ﷺ است؟..... ۵۵

آداب تلاوت قرآن

- پرسش ۱۲. در هنگام تلاوت قرآن چه آدابی را رعایت کنیم تا بیشترین بهره را ببریم؟ آیا خواندن ترجمه فارسی قرآن هم ثواب دارد؟..... ۵۷

فهم قرآن

- پرسش ۱۳. آیا برداشت‌های فردی از قرآن صحیح است؟ آیا نمی‌شود بدون مراجعه به تفسیرها خودمان از قرآن استفاده کنیم؟..... ۶۱

خطاب‌های قرآن

- پرسش ۱۴. چرا خطاب آیات قرآن، بیشتر به مردان است؟ مگر خانم‌ها نیمی از جمعیت را تشکیل نمی‌دهند؟..... ۶۳

شب قدر

اهمیت شب قدر

- پرسش ۱۵. معنا و ماهیت حقیقی شب قدر چیست؟ و چه اهمیتی دارد؟..... ۶۵

پیشینه شب قدر

- پرسش ۱۶. آیا شب قدر قبل از اسلام نیز وجود داشت؟ و آیا بعد از پیامبر ﷺ ادامه دارد؟..... ۶۸

اختلاف افق و شب قدر

- پرسش ۱۷. با توجه به اختلاف تقویم در کشورها، لیلة القدر کدام شب از سال است؟..... ۷۰

شب قدر و ولایت

- پرسش ۱۸. در جایی خواندم که امام صادق (ع) فرمود: حقیقت شب قدر، حضرت زهرا (ع) است؛ آیا این سخن درست است و اگر درست است معنایش چیست؟..... ۷۳

اختیار انسان و شب قدر

- پرسش ۱۹. اگر در شب قدر، مقدرات معین می‌گردد؛ پس تلاش و اختیار انسان چه معنا دارد؟..... ۷۹

اعمال شب قدر

- پرسش ۲۰. برای شب قدر و انجام بهترین کارها، چه توصیه عملی دارید؟..... ۸۱

دعاهای ماه رمضان

ارتباط با خدا

- پرسش ۲۱. برای انس و آشتی با خدا چه باید کرد؟..... ۸۷

دعای سحر

- پرسش ۲۲. در دعای سحر از بهترین نعمت الهی درخواست می‌کنیم آن‌گاه می‌گوییم: همه نعمت‌های تو یکسان است چنین چیزی چگونه ممکن است؟..... ۹۳

دعای افتتاح

- پرسش ۲۳. دعای افتتاح از چه کسی نقل شده است؟..... ۹۶
- پرسش ۲۴. از آنجایی که بخشی از دعای افتتاح درباره حضرت ولی عصر (عج) است؛ بیان ویژگی‌های ممتاز و فضایل و کمالات اولیای خدا به وسیله خود ایشان چه ضرورتی دارد؟ و آیا نوعی خودستایی و تعریف و تمجید از خود به شمار نمی‌آید؟..... ۹۶

دعای ابوحمزه

- پرسش ۲۵. یکی از دعاهای معروف در ماه رمضان دعای ابوحمزه است. به طور مختصر نکاتی جهت آشنایی با این دعا بفرمایید..... ۱۰۱
- پرسش ۲۶. در دعای ابو حمزه می‌خوانیم «و ان الراحل الیک قریب المسافة...» در حالی که ما راه سختی در پیش داریم این دو چگونه با هم سازگار است؟..... ۱۰۹

هنگام مرگ

- پرسش ۲۷. در دعای ابو حمزه ثمالی امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «به جهت بیرون آمدن جانم، گریه می‌کنم»؛ به چه دلیل ما و حتی بندگان خوب خدا از مرگ می‌ترسیم! چه کنیم؟ ۱۱۳

منزل برزخ

- پرسش ۲۸. در دعای ابو حمزه ثمالی از «نکیر و منکر» گفته شده است؛ لطفاً درباره شب اول قبر و حقیقت برزخ و مدت آن برایم توضیح دهید؟ ۱۱۷

ایستگاه‌های قیامت

- پرسش ۲۹. در دعای ابو حمزه ثمالی درباره سختی احوال قیامت گفته شده است؛ به طور کلی موافق و ایستگاه‌های قیامت چند تا است و فلسفه آنها چیست؟ ۱۲۳

دعا برای بهشت

- پرسش ۳۰. در قرآن و بیشتر دعاها از نعمت‌های بهشت و حورالعین و... گفته شده، آیا خود قرآن و دعاها تجار پرور نیستند؟ ۱۲۴

حورالعین

- پرسش ۳۱. در دعای ماه مبارک رمضان از ازدواج با حورالعین گفته شده است آیا ازدواج با آنها مخصوص مردان است؟ ۱۲۷

دعا و توبه

- پرسش ۳۲. چگونه می‌توانیم مطمئن شویم که با دعا و عبادت و توبه، گناهان ما آمرزیده شده است؟ ۱۲۹

توبه و جزای اعمال

- پرسش ۳۳. از یک طرف شما می‌گویید با توبه گناهان آمرزیده می‌شود؛ از طرف دیگر در قرآن داریم هر کس یک ذره شر و گناهی انجام دهد، در قیامت می‌بیند؛ حال کدام یک درست است؟! ۱۳۲

وداع ماه مبارک رمضان

- پرسش ۳۴. در دعای وداع ماه رمضان، به این ماه مکرر سلام می‌شود، مگر ماه رمضان شخص زنده است؟ ۱۳۳

- پرسش ۳۵. در روایتی آمده است: امام سجاد علیه السلام در شب آخر ماه رمضان چنان از فراق و دوری ماه رمضان می‌نالید که گویی مادری فرزند دل‌بند خود را از دست داده است. از چه چیزی ناراحت و غمگین بودند؟ ۱۳۴

بخش دوم - تاریخ و سیره

امام علی علیه السلامحکومت‌داری امام علی علیه السلام

- پرسش ۳۶. با توجه به عدم تداوم حکومت امام علی علیه السلام آیا می‌توان روش حکومتی ایشان را الگو قرار داد؟ ۱۳۹

امام علی علیه السلام و بیت‌المال

- پرسش ۳۷. چرا حضرت علی علیه السلام با سیاست تقسیم مساوی بیت‌المال، سبب بی‌مهری خواص به حکومت خود شد؟ ۱۵۷

امام حسن علیه السلامکریم اهل بیت علیهم السلام

- پرسش ۳۸. درباره فضائل امام حسن علیه السلام و کریم اهل بیت بودن ایشان توضیح دهید؟ .. ۱۶۱

سیره سیاسی امام حسن علیه السلام

- پرسش ۳۹. چرا امام حسن علیه السلام راه صلح با معاویه و امام حسین علیه السلام راه مبارزه و جهاد با یزید را انتخاب کرد؟ ۱۶۹

زندگانی امام حسن علیه السلام

- پرسش ۴۰. ابعاد زندگانی شخصی امام حسن مجتبی علیه السلام و دوران حضور ایشان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام توضیح دهید؟ ۱۸۰

ازدواج امام حسن علیه السلام

- پرسش ۴۱. بسیار شنیده شده که امام حسن مجتبی علیه السلام ازدواج‌ها و طلاق‌های متعددی داشته است، آیا صحت دارد؟ تعداد فرزندان ایشان چند تن است؟ ۱۹۷

ازدواج با جعده

- پرسش ۴۲. با توجه به علم امامت، چگونه امام حسن مجتبی علیه السلام حاضر شد با «جعده» ازدواج کند تا بعد قاتل او شود؟ ۲۰۴

شهادت امام حسن (ع)

- پرسش ۴۳. درباره شهادت مظلومانه امام حسن مجتبی (ع) و جلوگیری از دفن ایشان در کنار مرقد شریف پیامبر (ص) توضیح دهید. ۲۰۷

سخنان امام مجتبی (ع)

- پرسش ۴۴. بعضی از سخنان حکمت‌آموز امام حسن مجتبی (ع) و چند کتاب درباره ابعاد شخصیتی ایشان را بنویسید؟ ۲۰۹

مفردت فدیه (ع)

زندگانی حضرت خدیجه (ع)

- پرسش ۴۵. در مورد تاریخچه زندگانی حضرت خدیجه (ع) قبل از ازدواج با پیامبر (ص) توضیحاتی بیان کنید؟ ۲۱۳

ازدواج حضرت خدیجه (ع)

- پرسش ۴۶. ازدواج خدیجه با پیامبر (ص) چگونه بوده است؟ ۲۱۴

ایمان حضرت خدیجه (ع)

- پرسش ۴۷. خدیجه (ع) از چه زمانی به پیامبر (ص) ایمان آورد؟ ۲۱۷

احترام حضرت خدیجه (ع)

- پرسش ۴۸. دیدگاه پیامبر (ص) نسبت به خدیجه (ع) و شخصیت ایشان چه بود؟ ۲۱۸

وفات حضرت خدیجه (ع)

- پرسش ۴۹. «عام الحزن» چه سالی بود و چرا آن را به این نام مشهور شده است؟ ۲۱۹

جنگ بدر

اهمیت جنگ بدر

- پرسش ۵۰. با توجه به اهمیت جنگ بدر نکاتی را در این باره بنویسید؟ ۲۲۱

امدادهای الهی

- پرسش ۵۱. امدادهای الهی در جنگ بدر چه بوده و چگونه به مسلمانان رسیده است؟ ۲۲۲

فرماندهی در جنگ بدر

- پرسش ۵۲. ویژگی‌های فرماندهی حضرت رسول (ص) در جنگ بدر چگونه بوده است؟ ۲۲۷

نقش مردم در جنگ بدر

- پرسش ۵۳. با توجه به اینکه جنگ بدر به وسیله امدادهای الهی پیروز شد، پس نقش مردم در این زمینه چیست؟ ۲۳۴

علل پیروزی و شکست جنگ

- پرسش ۵۴. بنا به چه عللی مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند؛ ولی در جنگ احد شکست خوردند؟ ۲۳۶

عوامل شکست دشمن

- پرسش ۵۵. چه عوامل خاصی در رابطه با دشمنان، موجب شکست و مغلوب شدن آنان در جنگ بدر شد؟ ۲۴۳

بخش سوم - فلسطین و قدس

تاریخچه فلسطین

- پرسش ۵۶. در مورد تاریخچه فلسطین و چگونگی تسلط اسرائیل بر آن سرزمین توضیح دهید. ۲۴۷

فروش زمین فلسطینیان

- پرسش ۵۷. آیا فلسطینیان زمین‌هایشان را به یهودیان فروخته‌اند؟ ۲۵۵

دفاع از فلسطین

- پرسش ۵۸. در مورد فلسطین وظیفه ما و دولت چیست؟ ۲۵۷

عملیات استشهادی

- پرسش ۵۹. آیا عملیات استشهادی فلسطینیان از نظر اسلام و حقوق بشر مشروع است؟ ۲۶۲

کمک به فلسطین

- پرسش ۶۰. با اینکه اوضاع اقتصادی کشور ما نابسامان است، چرا به فلسطین و افغانستان کمک می‌کنیم؟ ۲۶۵

بیت المقدس

اهمیت بیت المقدس

- پرسش ۶۱. دلایل قداست و اهمیت بیت المقدس برای مسلمانان چیست؟ ۲۷۱

روز قدس

- پرسش ۶۲. روز قدس چرا و چگونه و توسط چه کسی پایه گذاری شد؟ ۲۷۵

بخش چهارم - احکام ماه رمضان

احکام نماز و روزه

اهمیت روزه

- پرسش ۶۳. درباره اهمیت روزه و فواید آن توضیح دهید؟ ۲۸۱

روزه‌های واجب

- پرسش ۶۴. روزه‌های واجب کدام است؟ ۲۸۳

روزه‌های حرام

- پرسش ۶۵. روزه‌های حرام کدام است؟ ۲۸۳

روزه‌های مستحبی

- پرسش ۶۶. روزه‌های مستحبی کدام است؟ ۲۸۴

روزه‌های مکروه

- پرسش ۶۷. روزه‌های مکروه کدام است؟ ۲۸۵

عفو شدگان روزه

- پرسش ۶۸. بر چه کسانی روزه واجب نیست؟ ۲۸۵

نیت روزه

- پرسش ۶۹. نیت روزه چگونه است؟ ۲۸۶
- پرسش ۷۰. شب، قصد گرفتن روزه داشتم، اما سحر بیدار نشدم تا نیت کنم. نزدیک آفتاب از خواب بیدار شدم، آیا روزه‌ام صحیح است؟ ۲۸۶

اذان رادیو و تلویزیون

- پرسش ۷۱. آیا با شروع اذان مغرب رادیو و تلویزیون، افطار روزه جایز است؟ ۲۸۶

وقت سحری

- پرسش ۷۲. کسی که در سحر تا پایان اذان غذا بخورد، روزه‌اش چه حکمی دارد؟ ۲۸۷

مسافت شرعی

- پرسش ۷۳. مقدار مسافت شرعی چند کیلومتر است؟ ۲۸۷

روژه اساتید و دانشجویان

- پرسش ۷۴. اساتید و دانشجویان، در صورتی که بیش از ده روز با قصد اقامت در محل درس و تدریس می‌مانند، تکلیف نماز و روزه‌شان چیست؟ ۲۸۷

- پرسش ۷۵. اساتید و دانشجویان در صورتی که کمتر از ده روز در محل تحصیل و خوابگاه می‌مانند، تکلیف نماز و روزه‌شان چیست؟ ۲۸۸
- پرسش ۷۶. دانشجویانی که در خوابگاه ده روز یا بیشتر می‌مانند و بین آنجا و محل تحصیل رفت و آمد می‌کنند و فاصله بین آن دو، کمتر از چهار فرسخ شرعی باشد، حکم نماز و روزه‌شان چگونه است؟ ۲۸۹
- پرسش ۷۷. اگر استاد یا دانشجو که میان دو شهر در رفت و آمد است، به طور اتفاقی به شهری غیر از محل درس مسافرت کند، نماز و روزه او چگونه است؟ ۲۹۰

روزه در سفر

نماز و روزه مسافر

- پرسش ۷۸. با وجودی که اکنون مسافرت‌ها سخت نیست، چرا نباید در سفر روزه گرفت؟ ۲۹۱

مسافرت در رمضان

- پرسش ۷۹. آیا می‌شود در ماه رمضان، برای فرار از روزه مسافرت کرد؟ ۲۹۴

قضای روزه مسافر

- پرسش ۸۰. کسی که در ماه رمضان مسافرت کرده، آیا علاوه بر قضا، باید کفاره هم بدهد؟ ۲۹۴

روزه در سفر

- پرسش ۸۱. آیا مسافر می‌تواند روزه مستحبی بگیرد؟ ۲۹۵
- پرسش ۸۲. آیا کسی که روزه قضا دارد، می‌تواند روزه مستحبی بگیرد؟ ۲۹۵

نذر روزه

- پرسش ۸۳. آیا می‌توانیم در غیر ماه مبارک رمضان پیش از سفر در وطن خود، نذر کنیم که در سفر روزه مستحبی بگیریم؟ ۲۹۵
- پرسش ۸۴. آیا می‌توانیم در وطن نذر کنیم که روزه ماه رمضان و یا قضای آن را در سفر، به جا آوریم؟ ۲۹۶

روزه در اماکن مقدس

- پرسش ۸۵. با توجه به این که مسافر می‌تواند در چهار مکان مقدس مکه، مدینه، مسجد کوفه و حرم امام حسین (علیه السلام) نماز را تمام بخواند آیا شامل روزه هم می‌شود؟ ۲۹۶

روزه استیجاری

- پرسش ۸۶. کسی که مقداری روزه قضا دارد و نمی‌تواند آنها را به جا آورد، آیا جایز است در این مورد کسی را اجیر کند؟ ۲۹۶

مبطلات روزه

نگاه به نامحرم

- پرسش ۸۷. اگر روزه‌دار به نامحرم نگاه کند، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ ۲۹۷

ضعف چشم روزه‌دار

- پرسش ۸۸. چشم من ضعیف است و می‌ترسم روزه برایم ضرر داشته باشد، تکلیف من چیست؟ ۲۹۷

نظر پزشک

- پرسش ۸۹. ملاک در ضرر، تشخیص پزشک است یا تشخیص خود شخص؟ ۲۹۷

ضعف بدن روزه‌دار

- پرسش ۹۰. به علت درس خواندن و امتحانات، ضعف و سستی بر من غالب می‌شود؛ آیا می‌توانم روزه‌ها را بخورم؟ ۲۹۸

روزه‌دار و دندان‌پزشکی

- پرسش ۹۱. پرکردن دندان در ماه رمضان، چگونه است؟ ۲۹۸

خون لثه روزه‌دار

- پرسش ۹۲. گاهی از لثه‌هایم خون بیرون می‌آید و با آب دهان مخلوط می‌گردد؛ آیا اگر آن را فرو ببرم، روزه باطل می‌شود؟ ۲۹۹

فرو بردن خلط

- پرسش ۹۳. آیا فرو بردن خلط، روزه را باطل می‌کند؟ ۲۹۹

دود وسیله نقلیه

- پرسش ۹۴. گاهی انسان روزه‌دار در کنار وسیله نقلیه، قرار می‌گیرد و دود آن به حلق او می‌رسد؛ آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ ۳۰۰

دود و بخار

- پرسش ۹۵. تنفس بخار آب در حمام، برای روزه‌دار چه حکمی دارد؟ آیا انسان روزه‌دار می‌تواند به جاهایی مثل سونا که هوا کاملاً با بخار آب اشباع شده برود؟ ۳۰۰

عطر و شامپو

- پرسش ۹۶. آیا استفاده از، شامپو، کرم ویتامینه و رژلب و سرمه در ماه مبارک رمضان مجاز است؟ ۳۰۰
- پرسش ۹۷. استعمال عطر برای روزه‌دار، در ماه رمضان چه حکمی دارد؟ ۳۰۱

فرو بردن سر در آب

- پرسش ۹۸. شستن سر در زیر شیر آب در حال روزه، چه حکمی دارد؟ و اگر آب به اندازه‌ای زیاد باشد که تمام سر و گردن را فرا گیرد آیا روزه را باطل می‌کند؟ ۳۰۱
- پرسش ۹۹. آیا شنا کردن و فرو بردن سر زیر آب روزه را باطل می‌کند؟ ۳۰۱

تأخیر غسل جنابت

- پرسش ۱۰۰. کسی که پیش از اذان صبح، با حالت احتلام از خواب بیدار می‌شود، آیا می‌تواند تا نزدیک اذان، غسل نکند و تیمم کند؟ آیا روزه او صحیح است؟ ۳۰۲
- پرسش ۱۰۱. اگر شخصی بعد از نماز صبح، محتمل شود و تا غروب غسل نکند؛ آیا اشکالی به روزه او وارد می‌شود؟ ۳۰۲

جنابت قبل اذان

- پرسش ۱۰۲. شخص جنب که در ماه رمضان قبل از اذان صبح، به آب دسترسی ندارد، وظیفه‌اش چیست؟ ۳۰۳

فراموشی غسل جنابت

- پرسش ۱۰۳. اگر در ماه رمضان، غسل جنابت را فراموش کنیم و پس از چند روز یادمان بیاید، چه تکلیفی داریم؟ ۳۰۳

ندانستن جنابت

- پرسش ۱۰۴. چندین سال با حال جنابت، روزه گرفتم و نماز خواندم؛ در حالی که نمی‌دانستم جنب باید غسل کند، تکلیف من چیست؟ ۳۰۳

استمنای روزه‌دار

- پرسش ۱۰۵. اگر کسی به عمد روزه خود را در ماه مبارک رمضان، به وسیله استمنا باطل کند، چه حکمی دارد؟ ۳۰۴

استمنا هنگام بلوغ

- پرسش ۱۰۶. در جوانی گاهی در ماه رمضان استمنا می‌کردم؛ ولی به هیچ وجه از حرمت آن آگاهی نداشتم و نیز نمی‌دانستم که روزه را باطل می‌کند، تکلیف من چیست؟ ۳۰۴

خودارضایی

- پرسش ۱۰۷. کسی که بدون قصد بیرون آمدن منی در ماه رمضان، با خودش بازی کند و ناخودآگاه منی از او خارج شود؛ آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟..... ۳۰۵

فکر شهوانی

- پرسش ۱۰۸. اگر در ماه رمضان، فکر و خیال شهوانی باعث حرکت منی شود؛ ولی از بیرون آمدن آن جلوگیری گردد، روزه باطل است؟..... ۳۰۶

بر سر گرفتن قرآن

- پرسش ۱۰۹. آیا گذاشتن قرآن باز بر روی سر برای بانوان، در زمان حیض جایز است؟..... ۳۰۶

ثبوت اول ماه

رؤیت هلال

- پرسش ۱۱۰. راه‌های ثبوت اول ماه را به طور مختصر بیان کنید؟..... ۳۰۷

اعلام عید فطر

- پرسش ۱۱۱. علت اختلاف نظر مراجع تقلید، در اعلام اول ماه رمضان و عید فطر چیست؟ آیا در گذشته این اختلاف بوده است؟..... ۳۰۷
- پرسش ۱۱۲. شما می‌گویید اگر دو نفر عادل شهادت بدهند کافی است؛ آیا اعلام عید از سوی چند مرجع، به اندازه دو نفر عادل نیست؟..... ۳۰۸
- پرسش ۱۱۳. با توجه به این که هر سال در ثبوت اول ماه رمضان، دچار اختلاف می‌شویم، تکلیف شب قدر چه می‌شود؟..... ۳۰۹
- پرسش ۱۱۴. اگر بین مراجع تقلید در ثبوت عید فطر، اختلاف پیش آید، وظیفه مکلف چیست؟ آیا هر مقلد باید به نظر مرجع تقلید خود مراجعه کند؟..... ۳۰۹

محاسبات تقویمی

- پرسش ۱۱۵. آیا اول ماه بر اساس تقویم محاسبات منجمان ثابت می‌شود؟..... ۳۰۹

اختلاف افق

- پرسش ۱۱۶. اگر هلال ماه در عربستان دیده شود، آیا برای ایران نیز اول ماه ثابت می‌شود؟..... ۳۱۰
- پرسش ۱۱۷. اگر هلال ماه رمضان یا شوال، در کشوری دیده شود - که افق آنها یک یا دو ساعت با شهر ما تفاوت دارد - آیا اول ماه برای ما هم ثابت می‌شود؟... ۳۱۰

- پرسش ۱۱۸. اگر هلال ماه در عراق دیده شود، آیا برای مردم ساکن تهران نیز اول ماه ثابت می‌شود؟..... ۳۱۱

حکم حاکم

- پرسش ۱۱۹. آیا حکم حاکم شرع، در ثبوت اول ماه، برای غیرمقلدان او نیز حجت است؟..... ۳۱۱

اخبار عادل

- پرسش ۱۲۰. اگر چند نفر عادل شهادت بدهند که دو نفر عادل ماه را دیده‌اند؛ آیا اول ماه رمضان یا شوال ثابت می‌شود؟..... ۳۱۲

چشم مسلح

- پرسش ۱۲۱. آیا رؤیت ماه به وسیله چشم مسلح و تلسکوپ‌ها و وسایل نجومی، اعتبار دارد؟..... ۳۱۲

حدس و گمان

- پرسش ۱۲۲. اگر از گفته عده‌ای حدس بزنیم که فردا عید فطر است، آیا می‌توانیم روزه بگیریم؟..... ۳۱۲

امکاه زکات فطره

فطره دانشجو

- پرسش ۱۲۳. آیا زکات فطره برای دانشجویی که در خوابگاه سکونت دارد، واجب است؟..... ۳۱۳

نان‌خور دولت

- پرسش ۱۲۴. فطره دانشجویانی که در خوابگاه به سر می‌برند و از غذای دانشگاه - بدون پرداخت هزینه - استفاده می‌کنند، بر عهده چه کسی است؟..... ۳۱۳

فطره نامزد شرعی

- پرسش ۱۲۵. فطره دختری که در حال عقد است، بر عهده کیست؟..... ۳۱۴

فطره زن

- پرسش ۱۲۶. اگر زن به جهت نیاز شوهر، در تأمین مخارج زندگی کمک کند؛ چه کسی باید زکات فطره آنها را بدهد؟..... ۳۱۴

فطره جنین

- پرسش ۱۲۷. آیا فرزندی که هنوز متولد نشده، زکات فطره دارد؟..... ۳۱۴

پرداخت فطره

- پرسش ۱۲۸. آیا زکات فطره را می‌توان به پدر و مادر خود - در صورت مستحق بودن - پرداخت کرد؟..... ۳۱۴
- پرسش ۱۲۹. آیا پدر می‌تواند زکات فطره را به فرزند دانشجوی خود که محتاج است، بدهد؟..... ۳۱۵

کفاره روزه

- پرسش ۱۳۰. آیا کفاره افطار عمدی روزه، با کفاره مریض تفاوت دارد؟..... ۳۱۵

مد و طعام

- پرسش ۱۳۱. منظور از مد و طعام در کفاره روزه چیست؟..... ۳۱۵

کلیدواژه‌ها

- ۳۱۷

کتابنامه

- ۳۲۱

مقدمه

«پرسش‌گری» از آغاز آفرینش انسان، رخ‌نمایی کرده؛ بر بال سبز خود، فرشتگان را فرانشانده، بر برگ زرد خود، شیطان را فرونشانده و در این میان، مقام آدمیت را نشان داده است. آفتاب کوفه چه زیبا فرموده است:

«مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عَلِمَ» و «مَنْ عَلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ».

هم سؤال از علم خیزد هم جواب همچنانکه خار و گُل از خاک و آب
آری، هر که سؤال‌هایش آسمانی است، دانش و بینش، پاسخش خواهد بود.
پویایی و پایایی «جامعه» و «فرهنگ»، در گرو پرسش‌های حقیقت‌طلبانه و پاسخ‌های
خردورزانه است.

از افتخارات ایران اسلامی، آن است که از سویی، سرشار از جوانانی پاک‌دل،
کمال‌خواه و پرسش‌گر می‌باشد و از دیگر سوی، از مکتبی غنی برخوردار است که
معارف بلند آن، گوارانوش دل‌های عطشناک پرسش‌گر و دانش‌جوست.

اداره مشاوره و پاسخ معاونت آموزشی و پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری
در دانشگاه‌ها، محفل انسی فراهم آورده است، تا «ابر رحمت» پرسش‌ها را به «زمین
اجابت» پذیرا باشد و نهال سبز دانش را بارور سازد. ما اگر بتوانیم سنگ صبور
جوانان اندیشمند و بالنده ایران پرگهرمان باشیم، به خود خواهیم بالید.

شایان ذکر است در راستای ترویج فرهنگ دینی، اداره مشاوره و پاسخ نهاد،
تاکنون بیش از پانصد هزار پرسش دانشجویی را در موضوعات مختلف اندیشه دینی،

مشاوره، احکام و... پاسخ داده است.

این اداره دارای گروه‌های علمی و تخصصی، به شرح زیر است:

- قرآن و حدیث؛
- احکام؛
- فلسفه، کلام و دین پژوهی؛
- حقوق و فلسفه احکام؛
- اخلاق و عرفان؛
- تربیتی و روان شناسی؛
- اندیشه سیاسی؛
- فرهنگی و اجتماعی؛
- تاریخ و سیره؛
- ادیان و مذاهب.

آنچه پیش رو دارید، برگزیده‌ای از پرسش و پاسخ‌های ماه مبارک رمضان می‌باشد که توسط پژوهشگران ارجمند، فرهیختگان دانش و قلم؛ آقایان محمدرضا احمدی، ابوالقاسم بشیری، سید ابراهیم حسینی، سید مجتبی حسینی، حسن رضانی، علی زینتی، حمیدرضا شاکرین، نعمت‌الله صفری، سید محمدتقی علوی، صالح قنادی، محمدرضا کاشفی، سید سعید لواسانی، علیرضا محمدی و کاظم مصطفایی پاسخ‌دهی شده است. لازم به ذکر است مجموعه حاضر با ویراست جدید همراه با اضافات و تغییرات اساسی بازپژوهی و بازنگاری شده است.

برآنیم - اگر خداوند توفیق فرماید - به تدریج ادامه این مجموعه را تقدیم شما خوبان نماییم. پیشنهادها و انتقادهای سازنده شما، راهنمای ما در ارائه شایسته و پربار مجموعه‌هایی از این دست خواهد بود.

در پایان از تلاش‌های مخلصانه گروه مؤلفان و مجموعه همکاران اداره مشاوره و پاسخ، به خصوص حجة الاسلام صالح قنادی (زید عذّه) که در تنظیم و آماده‌سازی این اثر تلاش کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود و دوام توفیقات این عزیزان را در جهت خدمت بیشتر به مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و ارتقاء فرهنگ دینی جامعه به خصوص دانشجویان از خداوند متعال مسألت داریم.

الله ولی التوفیق

معاونت آموزشی و پژوهشی نهاد

بخش اول

ماه مبارک رمضان

ماه مبارک رمضان

پیشینه ماه رمضان

● پرسش ۱. «رمضان» یعنی چه و آیا ماه رمضان و روزه گرفتن، در ادیان گذشته

نیز وجود داشته است؟ فرق روزه مسیحیان و یهودیان با مسلمانان چگونه است؟

برخی «رمضان» را از «رمض» مشتق می‌دانند که به معنای تافته شدن سنگ‌ها، از شدت گرما است و چون وجوب روزه در ماه رمضان، مصادف با شدت گرما بوده است، نام این ماه را رمضان گذاشته‌اند. به یک تعبیر ماه رمضان، ماه سوزاندن گناهان و بلکه بالاتر سوزاندن نفس آدمی است که انسان خام را پخته می‌کند تا حجاب انانیت و خود خواهی از میان برداشته شود.

برخی دیگر رمضان را مشتق از «رمیض»، به معنای ابر و باران در پایان چله تابستان و ابتدای فصل پاییز می‌دانند که گرمای تابستان را دور می‌کند. به این دلیل این ماه را «رمضان» گفته‌اند که بدن‌های آدمیان را از گناهان می‌شوید.^۱ برخی دیگر «رمضان» را بر گرفته از «رمضت النصل ارمضه رمضاً» می‌دانند؛ به این معنا که نیزه را میان دو سنگ می‌گذاشتند و بر آن می‌کوفتند تا نازک شود. به این تعبیر رمضان؛ یعنی، انسان خود را میان طاعت و عبادت الهی قرار می‌دهد تا نفس او نرم و آماده بندگی شود. از این رو برخی می‌گویند: «رمضان» نامی است که اسلام بر این ماه گذاشته است و بنابر نظر دیگر،

۱. سیوطی، الدرالمشور، ج ۱، ص ۱۸۳.

از زمان جاهلیت بر این نام بوده است.^۱ در معنای «رمضان» به دو نکته که در روایات بیان شده، اشاره می‌گردد:

۱. در بسیاری از احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) از گفتن کلمه «رمضان» به تنهایی نهی و توصیه شده است که آن را «ماه رمضان» نام گذارند؛ زیرا «رمضان» یکی از اسمای الهی است.^۲ از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) نقل شده است: «نگوید رمضان؛ بلکه بگوید ماه رمضان و احترام آن را رعایت کنید».^۳ امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: «نگوید «این رمضان» و «رمضان رفت» و یا «رمضان آمد»؛ زیرا «رمضان» نامی از نام‌های خداوند است که نمی‌آید و نمی‌رود. رفتن و آمدن، ویژگی‌های موجود زایل شدنی است».^۴

پس در حقیقت «رمضان»، نامی از نام‌های خداوند است و ماه رمضان، ماه الهی است. به همین تعبیر از پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در خطبه شعبانیه وارد شده است: «ایها الناس قد اقبل الیکم شهر الله»؛^۵ «ای مردم! همانا ماه خدا به سوی شما روی آورده است».

۲. در روایات متعدد، ماه رمضان اول سال معرفی شده؛ چنان که امام صادق (علیه‌السلام) فرموده است: «اول سال ماه رمضان است»^۶ و به این دلیل اگر این ماه سالم باشد، همه سال درست و سالم خواهد بود.^۷

فروردین اول سال، بر اساس اعتدال طبیعت و مناسب برای کشاورزی است و ماه محرم، اول سال در ماه‌های قمری است. اما برای ساکنان و کسانی که به دنبال

۱. السید علی خاتن الحسینی المدنی الشیرازی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه السجادیة، ج ۶، ص ۱۰-۱۱، تحقیق و نشر مؤسسة النشر الاسلامی قم بی تا.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۶۹.

۴. همان، ص ۶۹ و ۷۰.

۵. سید بن طاووس، الاقبال، ج ۱، ص ۲۶.

۶. همان، ص ۳۱.

۷. همان.

خودسازی هستند، ماه رمضان اول سال است. در ماه‌های رجب و شعبان، بایست حساب سالشان را صاف و پاک کنند و با پاکی به مهمانی خداوند گام نهند.

بر اساس صریح آیه قرآن، روزه برای امت‌های گذشته نیز واجب بوده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾.^۱ از این آیه به دست می‌آید که در ملت‌ها و امت‌های پیشین نیز روزه واجب بوده است. اما این ملت‌ها چه کسانی بوده‌اند؟ نقل‌های تاریخی از مصر، یونان، روم و هند باستان، نمونه‌های روزه‌داری را نقل کرده است. در کتاب مقدس نیز بر روزه‌داری تأکید و تشویق شده است.^۲

در قاموس کتاب مقدس آمده است: «روزه در تمام اوقات در میان هر طایفه و هر ملت و مذهب، در موقع اندوه و زحمت غیر مترقبه، معمول بوده است».^۳

از تورات نیز برمی‌آید که موسی (علیه‌السلام) چهل روز روزه داشته است: «هنگام بر آمدنم به کوه، لوح‌های سنگی را (لوح‌های عهدی که خداوند با شما بست) بگیرم. آن‌گاه در کوه چهل روز و چهل شب ماندم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم».^۴

همچنین از انجیل لوقا نیز برمی‌آید که حواریون مسیح روزه می‌گرفتند.^۵ روزه به عنوان یک عمل عبادی، در میان یهود رواج دارد؛ ولی تنها در روز «کیبور» (روز کفار) این عمل صورت می‌گیرد. در این روز یهودیان از غروب روز قبل تا شبانگاه این روز، برای کفاره گناهان روزه می‌گیرند و از خوردن و آشامیدن، استحمام و کار پرهیز می‌کنند و در کنیسه‌ها به عبادت و استغفار مشغول می‌شوند.^۶

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

۲. سید محمدحسین، طباطبایی المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۹۸.

۳. قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۷، به نقل از: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۳.

۴. تورات، سفر تثئیه، ف ۹، ش ۹، به نقل از: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۲.

۵. انجیل لوقا، ب ۵، ش ۳۵۳۳.

۶. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، (تهران، سمت، طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۹ ش)، ص ۹۴.

برتری ماه رمضان

● پرسش ۲. «ماه رجب»، ماه امیر مؤمنان و «ماه شعبان» منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و «ماه رمضان» ماه خدا است که مخصوص امت پیامبر می‌باشد؛ این مسائل را توضیح دهید.

براساس روایات «ماه رجب»، ماه تقویت ارتباط با خداوند است و در «ماه شعبان» صلوات بر محمد و آل محمد و التزام به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار سفارش شده است. در «ماه رمضان»، قابلیت ضیافت الهی و بخشش امت در هر شبانه روز مطرح است که نقطه اوج آن، شب قدر و شب عید فطر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رجب ماه خدا، شعبان ماه من و ماه رمضان، ماه امت من است»^۱.

روایات در این زمینه مختلف است؛ بعضی، ماه رجب و ماه رمضان، ماه خدا معرفی شده است. البته در حقیقت تمامی این ماه‌ها، متعلق به خداوند است؛ لکن بعضی از ماه‌ها، ویژگی خاصی دارند. در برخی دیگر، ماه رجب به امام علی علیه السلام نسبت داده شده و این ممکن است به جهت تولد آن حضرت در این ماه باشد و یا اشاره به مقام ولایت باشد. ارتباط صحیح و حقیقی با خداوند، جز از طریق ولایت ممکن نیست؛ زیرا «ولایت» انسان را به «نبوت» متصل می‌گرداند و «نبوت» نیز ما را به «توحید» مرتبط می‌کند. این حقیقت در «شب قدر» برای اولیای الهی کشف می‌شود؛ به طوری که ملائکه و روح، مقدرات عالم را بر قلب مبارک امام زمان (عج) نازل می‌کنند. در حدیثی آمده است: «با سوره قدر بر ولایت ما ائمه استدلال کنید»^۲.

بنابراین چون این امت با اقتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، می‌توانند به بالاترین مقامات توحیدی و معنوی نایل شوند و این معنا در ماه رمضان

۱. شیخ صدوق، *فضائل الا شهر الثلاثة*، تحقیق میرزا غلامرضا عرفانیان، (چاپ نجف)، ص ۲۴، ح ۱۲.

۲. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۴۹.

امکان‌پذیرتر است؛ لذا ماه رمضان به ماه خدا نامیده شده است و به جهت شرافت این ماه برای امت و آمرزش گناهان و پاک شدن بندگان، به ماه امت نیز نسبت داده شده است^۱.

برنامه ریزی ماه رمضان

● پرسش ۳. میهمانی خداوند در ماه رمضان چیست؟ چگونه در ماه رمضان برنامه‌ریزی کنیم تا بهتر از برکات این ماه بهره ببریم؟

میهمانی خداوند، به معنای اکرام و رحمت خاص الهی بر بندگان است؛ زیرا بندگان - اعم از مؤمن و کافر - در سراسر زندگی خود، در سر سفره اکرام و رحمت الهی نشسته‌اند. اما میهمانی در ماه رمضان، اکرام و رحمت خاص برای روزه داران است. بر اساس روایات، چند موضوع نشان از میهمانی خداوند است:

۱. از شب اول ماه رمضان، درهای بهشت باز می‌شود و تا شب آخر بسته نمی‌شود^۲.

۲. از ابتدا تا انتهای ماه رمضان، درهای جهنم بسته می‌شود^۳.

۳. شیاطین در بند و زنجیر می‌شوند تا نتوانند روزه بندگان را خراب کنند^۴.

۴. ماه رمضان، ماهی است که ابتدای آن رحمت، وسطش آمرزش گناهان و پایان آن، آزادی از آتش جهنم است^۵؛ یعنی، با رحمت الهی به میهمانی دعوت و آمرزیده می‌شویم و در پایان میهمانی به عنوان هدیه، از آتش جهنم آزاد می‌گردیم.

۵. وجود شب قدر در این ماه است که ارزش آن، از هزار ماه بیشتر است و عبادت در آن، نتایج بسیاری دارد و سرنوشت یک سال بندگان در آن تعیین

۱. *وسائل الشیعة*، ج ۱۰، (انتشارات آل البيت)، ص ۴۷۵، ح ۹ و ص ۴۸۰، ح ۱۶.

۲. *بحار الانوار*، ج ۹۶، ص ۳۴۴؛ *میزان الحکمة*، ج ۵، ص ۲۱۳۲.

۳. *میزان الحکمة*، ج ۵، ص ۲۱۳۲.

۴. همان.

۵. همان.

می‌گردد^۱. بدون تردید موفقیت در هر کاری، مستلزم برنامه‌ریزی صحیح است و آن هنگامی میسر است که:

الف. برنامه ناظر به اهدافی باشد که انسان، در پیش روی دارد.

ب. اهداف وقتی از شفافیت برخوردار می‌شود که فرصت پیش آمده یا امکانات فراهم شده، به خوبی شناخته و ارزش گذاری گردد.

ج. وقتی انسان ارزش فرصتی را بداند و یا اهمیت نعمتی را درک کند، قدر آن را بهتر می‌داند و بیشتر از آن بهره می‌برد.

پس باید از این فرصت سرنوشت ساز، بیشترین بهره را ببریم و اگر بخواهیم به این هدف دست یازیم، باید برای لحظه لحظه آن حساب باز کنیم؛ حتی برای ساعاتی که در حال خواب یا استراحت هستیم.

برای استفاده کامل از ماه رمضان، هر کس باید متناسب با موقعیت شغلی و وضعیت جسمانی و روانی خویش، برنامه ریزی کند. در این صورت باید وقت خود را به چند بخش تقسیم کنیم:

بخش اول. علم و معرفت

در این ماه باید با جدیت تمام، در جهت دانش افزایی تخصصی و معرفت یابی بنیادین و اعتقادی بکوشیم.

بخش دوم. عبادت و مناجات

در ماه رمضان، علاوه بر عبادت‌های معمول - که در طول سال همیشه باید انجام دهیم - عبادت‌های واجب و مستحب دیگری نیز اضافه شده است؛ مانند: روزه گرفتن، تلاوت قرآن، خواندن دعا‌های ماه رمضان، احسان و... برای انجام دادن این اعمال، تأکید فراوانی شده است و باید در برنامه ریزی ماه رمضان، در نظر گرفته شود.

بخش سوم. خواب و استراحت

لازمه استفاده بهینه از دو بخش گذشته، این است که خواب و استراحت انسان به مقدار کافی انجام شود. در غیر این صورت در دو بخش اول نیز موفق نخواهد بود. در ماه مبارک رمضان، به دلیل جابه جایی اوقات غذا و تغییراتی دیگر، تا حدودی چرخه خواب و استراحت نیز تغییر می‌کند. توصیه ما این است که بکوشید میزان خواب خود را خیلی تغییر ندهید و وقت آن را نیز خیلی به هم نزنید. فقط با کمی تغییر در چرخه خواب، برنامه خواب و استراحت خود را ادامه دهید؛ برای مثال اگر هنگام سحر حدود یک ساعت (برای سحری خوردن و خواندن نماز شب و نماز صبح) بیدار می‌مانید؛ این مقدار از خواب را در روز جبران کنید. بعد از نماز ظهر و عصر - با توجه به اینکه ناهار از برنامه روزانه حذف شده است - زمان مناسبی برای استراحت و خواب است. در این صورت مقداری از شب را می‌توانید بیدار بمانید و از وقت تان استفاده بهتری بکنید.

توصیه‌های ماه رمضان

علاوه بر آنچه بیان شد، رعایت نکات زیر به کیفیت استفاده از ماه رمضان می‌افزاید:

۱. بر ترک محرماتی که بر اعضای دیگر لازم گردیده - به ویژه محرّمات چشم، گوش و زبان - و نیز استفاده از غذای حلال، اهتمام ویژه‌ای داشته باشید.

۲. در شبانه روز چند نوبت قرآن تلاوت کنید؛ برای مثال حدود پانزده دقیقه در روز و پانزده دقیقه در شب.

۳. دعاها را تقسیم کنید و آنها را در چند نوبت در شبانه روز بخوانید. روزها به همان مقدار دعایی که بین نماز یا بعد از نمازهای یومیه خوانده می‌شود، اکتفا کنید. اما شب‌ها وقت بیشتری را صرف خواندن دعا کنید. اگر بعضی از دعاها طولانی است، لازم نیست هر شب همه آن دعا را بخوانید.

۴. برای استفاده بهینه از زمان در هنگام رفت و آمد، ذکر بگویید (البته ذکرهای

بدون صدا و آرام تا شائبه ریا به وجود نیاید). بکوشید از مرحله ذکر زبانی، به مرتبه توجه به معنای ذکر و ذکر قلبی و یاد واقعی خداوند برسید؛ به طوری که او را حاضر و ناظر بر خود بدانید.

بهترین ذکر - به ویژه برای رفع بعضی مشکلات ظاهری و نیز روحی و روانی - ذکر «استغفار» و «لا اله الا الله» است.

۵. دائم الوضو باشید و حتی قبل از خواب نیز وضو بگیرید و به بستر خواب بروید؛ زیرا در ماه رمضان، خواب نیز عبادت است و نفس کشیدن تسبیح به حساب می‌آید.

۶. از شب زنده‌داری و احیا - به ویژه در شب‌هایی که فردای آن تعطیل است - غفلت نکنید. شاید یکی از مهم‌ترین اعمال در این ماه، شب زنده‌داری، تهجد، استغفار و نماز شب در نیمه شب‌ها است.

۷. در مجالس بیان احکام و معارف دینی و موعظه، در مساجد یا حسینیه‌ها شرکت کنید. بسیاری از علما و مجتهدان نیز مقیدند، به موعظه و ذکر مصیبت و اعظان و سخنرانان گوش فرادهند.

به طور کلی شرکت در مجالس مذهبی، قرار دادن خود در معرض نفحات و نسیم‌های رحمت الهی است که نقش مهمی، در حفظ دین و معنویت انسان دارد.

۸. از انجام دادن ورزش‌های سنگین، در طول ماه رمضان بپرهیزید و بکوشید ورزش‌های سبک و آرام (مانند پیاده روی یا نرمش) انجام دهید.

۹. از غذاهای قندی و پروتئین‌دار در رژیم غذایی خود بیشتر استفاده کنید (مانند خرما و لبنیات).

۱۰. از پرخوری هنگام افطار و سحری جداً بپرهیزید؛ زیرا علاوه بر اینکه چرخه خواب شما را به هم خواهد زد، از سایر برنامه‌های عبادی و درسی نیز بهره کافی نخواهید برد.

۱۱. از هدر دادن انرژی بی‌جا و بی‌مورد اجتناب کنید؛ برای مثال از حرف زدن‌های بی‌مورد و تماشای برنامه‌های تلویزیونی غیر ضروری بپرهیزید.

آثار روزه

● پرسش ۴. اثرات تربیتی، اجتماعی و بهداشتی روزه چیست؟

روزه ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می‌گذارد که از همه مهم‌تر «بعد اخلاقی و فلسفه تربیتی» آن است.

یک. آثار تربیتی

۱-۱. تلطیف روح

روح انسان، همواره در حال تدبیر بدن است و بدن بدون تدبیر روح، مانند کشتی بدون ناخدا است. در ماه رمضان، به دلیل امساک از خوردن و آشامیدن و محدود کردن آن به ساعاتی مشخص و نیز کنترل حواس (مانند چشم، گوش و تمامی مجاری ورود اطلاعات به درون ذهن)، فراغت روح و نفس بیشتر فراهم می‌شود. فعالیت روح برای پرداخت به امور مادی و دنیوی کاهش می‌یابد و امکان پرداخت به امور معنوی بیشتر می‌شود. در نتیجه روح از لطافت بیشتری برخوردار می‌گردد.

۲-۱. تقویت اراده

خداوند برنامه روزه‌داری را به گونه‌ای تنظیم کرده است که انسان باید در ساعت معینی، از خوردن و آشامیدن بپرهیزد و در ساعت خاصی، می‌تواند آزادانه بخورد و بیاشامد و از لذت‌های حلال استفاده کند.

ملزم شدن انسان‌ها به اجرای دقیق این برنامه و تکرار آن طی یک ماه، تمرین بسیار مناسبی است برای عادت دادن نفس به اموری، غیر از آنچه در ماه‌های دیگر عادت کرده بود و این عمل، عزم و اراده انسان را تقویت می‌کند.

۳-۱. کنترل غوازی

روزه‌دار باید در حال روزه - با وجود گرسنگی و تشنگی - از غذا و آب و سایر لذات (از قبیل لذت جنسی)، چشم‌پوشد و ثابت کند که او همچون حیوانات،

در بند اسطبل و آب و علف نیست. او می‌تواند زمام نفس را به دست گیرد و بر هوس‌ها و شهوت‌های خود مسلط شود و این امر باعث می‌گردد که غرایز به کنترل او در آید و علاوه بر این، در بهره‌وری از آنها تعدیلی به وجود آید. خلاصه اینکه روزه، انسان را از عالم حیوانی ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می‌دهد.

تقوا و پرهیزگاری در تربیت اخلاق اسلامی یک مسلمان، نقش بسیار مهمی دارد و برای رسیدن به این صفت شایسته، بهترین عبادت روزه است. قرآن درباره آن می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱؛ یعنی، نتیجه و علت غایی روزه، تقوا از محارم الهی است.

وقتی پیامبر ﷺ در خطبه «شعبانیه»، فضایل ماه رمضان و روزه را برشمرد، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پرسید: بهترین اعمال در این ماه چیست؟ فرمود: «الورع عن محارم الله»^۲؛ «پرهیز و اجتناب از معاصی و گناهان است». بنابراین روزه، عامل بازدارنده از گناه و عامل سرکوب کننده نفس عصیانگر است. شخص با عمل به این دستور الهی، به خوبی روح تقوا و پرهیزگاری را در خویش زنده می‌کند؛ زیرا با روزه، اصلاح نفس و تربیت آن، آسان‌تر می‌شود؛ زیرا گرسنگی و دیگر محرومیت‌های روزه، شعله‌های سرکش غریزه‌های حیوانی و هواهای نفسانی را خاموش می‌سازد.

پر شدن شکم زمینه بسیاری از ناهنجاری‌ها و تحریک شهوات، غوطه‌وری در حرام و ظهور خواهش‌های باطل در نفس می‌شود؛ چنان‌که در حدیثی آمده است: «انی اخاف علیکم من البطن والفرج»^۳؛ «من از شکم و شهوت بر شما بیمناک هستم». اگر شکم عفیف باشد و به قدر ضرورت اکتفا کند و از حرام و شبهه بپرهیزد، بدون شک دامن نیز عفیف می‌شود. عفت این دو عضو، زمینه بسیار خوبی برای نشاط معنوی و صفای دل و باطن خواهد شد.

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۶.

۳. بحار، ج ۱، ص ۳۶۸.

۴-۱. روحیه ایثار و نوع دوستی

انسان موجودی اجتماعی است و انسان کامل، کسی است که در همه ابعاد وجودی رشد کند. روزه، بعد اجتماعی انسان را در کنار سایر ابعاد او رشد می‌دهد؛ بدین صورت که درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است. با عمل به این دستور مذهبی، افراد متمکن وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس در می‌یابند و به دنبال آن درک، به این نتیجه می‌رسند که باید به فکر بیچارگان و محرومان باشند. اگر توجه به حال گرسنگان، جنبه حسّی و عینی پیدا کند، اثر بیشتری دارد و روزه به این موضوع مهم اجتماعی، رنگ حسّی می‌دهد. با رشد این بعد اجتماعی، انسان نسبت به هم‌نوعان خود بی تفاوت نمی‌شود و دردهای فراگیر اجتماعی (مانند فقر و گرسنگی) را حس می‌کند و مصداق این سخن حکیمانه سعدی می‌شود که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
به راستی اگر کشورهای ثروتمند جهان و اغنیا، چند روز از سال روزه بدارند و طعم گرسنگی را بچشند، باز هم این همه گرسنه در جهان خواهد بود؟! آیا میلیون‌ها انسان با سوء تغذیه و کمبود مواد غذایی مواجه خواهند شد؟!

دو. آثار بهداشتی

بدون تردید در علم پزشکی، اثر معجزه آسای امساک، در درمان انواع بیماری‌های جسمانی و روانی به اثبات رسیده است. عامل بسیاری از بیماری‌ها، زیاده‌روی در خوردن غذاهای مختلف است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «واعلم ان المعدة بيت الداء و ان الحمیة هی الدواء»^۱؛ «معدة مرکز و خانه هر دردی است و پرهیز [از غذاهای نامناسب و زیاده‌خوری]، اساس هر داروی شفابخش است». منشأ بسیاری از

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۰۷، (بیروت، مؤسسة الوفاء).

بیماری‌های روانی، افکار غلط، سوء ظن، گناه و شناخت غیرمعقول و غیرمنطقی است و روزه با ایجاد محدودیت‌هایی، هم معده و دستگاه گوارشی را تقویت می‌کند و هم با کنترل افکار و اجتناب از گناه، روان انسان را از آلودگی‌ها باز می‌دارد.

به عبارت دیگر روزه، زباله‌ها و مواد اضافی و جذب نشده بدن را می‌سوزاند و در واقع، بدن را «خانه تکانی» می‌کند و روح را با تلاوت قرآن و خواندن دعاها و ویژه تقویت می‌نماید. خلاصه اینکه با روزه، سلامتی جسمانی و روانی انسان تضمین می‌شود و بر همین اساس پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «صوموا تصحوا»^۱؛ «روزه بگیرید تا سالم شوید». روزه اگر با شرایطی که دارد گرفته شود، اثرات مهم تربیتی، اجتماعی و بهداشتی برای انسان دارد.^۲

روزه و ریاضت

● پرسش ۵. آیا روزه نوعی ریاضت نیست؟ اگر چنین است تفاوت آن با ریاضت‌های غیردینی در چیست؟

«ریاضت» در لغت چند معنا دارد: ۱. تحمل رنج و تعب برای تهذیب نفس و تربیت خود یا دیگری؛ ۲. تمرین و ممارست؛ ۳. کوشش و سعی؛ ۴. گوشه‌نشینی توأم با عبادت و کفّ نفس^۳. در اصطلاح؛ یعنی، تحمل رنج و مشقت و از نظر جسمانی خود را در محدودیت قرار دادن و در قبال آن به یک توانمندی‌های روحی رسیدن.

۱. همان، ص ۲۵۵.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

الف. الکسی سوفورین، روزه، روش نوین، برای درمان بیماری‌ها، ترجمه جعفر امامی.

ب. سید حسین موسوی لاهیجی، روزه، درمان بیماری‌های روح و جسم، (انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه) قم.

پ. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، رساله نوین فقهی پزشکی، ج ۲، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی).

ت. سید رضا پاک‌نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۳؛ (انتشارات کتابفروشی اسلامیه).

۳. فرهنگ معین.

انواع ریاضت

از یک چشم‌انداز می‌توان ریاضت را به دو نوع تقسیم کرد: ۱. ریاضت به صورت مطلق؛ قطع نظر از آموزه‌های دینی؛ ۲. ریاضت در قالب آموزه‌های دینی و براساس معیارهای شرعی. فرق‌های این دو عبارت است از:

یکم. ریاضت به معنای مطلق، عبارت است از اینکه انسان از هر راه ممکن، جسم خود را به مشقّت بیندازد تا مهارت‌ها و توانمندی‌هایی را در بعد روحی به دست آورد؛ قطع نظر از اینکه آیا چنین عملی از نظر احکام شرعی و مبانی دینی صحیح است یا نه. از این رو مرتاضانی که بدون در نظر گرفتن شریعت الهی، ریاضت می‌کنند، برای رسیدن به هدف خود، هر عملی را انجام می‌دهند! حال فرقی نمی‌کند این کار از نظر شرعی حرام باشد، یا با کرامت انسانی سازگار نباشد؛ زیرا آنان بر این باورند که فلان عمل، موجب تقویت روح یا اراده‌شان می‌شود. حال آنکه در ریاضت‌های دینی (مانند روزه)، هرگز فرد از چارچوب شریعت خارج نمی‌شود و هر قدرت و نیرویی برای او مطلوب نیست. او براساس احکام الهی روزه می‌گیرد؛ زیرا اعمال احکام دینی، برای این است که انسان را در حوزه عبودیت خدا قرار دهد و او را به مقام قرب الهی برساند. پس نتیجه و اثر ریاضت‌های شرعی و غیرشرعی کاملاً با هم متفاوت است.

دوم. فرق دیگر ریاضت دینی با ریاضت غیردینی، این است که دین، به انسان اجازه ضرر زدن به خود یا به دیگری را نمی‌دهد و اعمال او همواره باید فایده عقلایی داشته باشد. برای مثال روزه عمل واجب است که افراد مکلف، باید آن را بگیرند. اما همین روزه اگر در جایی موجب آسیب شدید جسمانی، یا بیماری و یا تشدید آن گردد، حکم آن لغو می‌شود و چنین فردی نباید روزه بگیرد.

در حالی که مرتاض، ممکن است عملی را به این جهت انجام دهد که موجب تقویت اراده شود و کاری ندارد به اینکه این عمل ممکن است برای او ضرر داشته باشد یا نه. به عبارت دیگر براساس قاعده کلی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»،

ضرر رساندن و ضرر دیدن در اسلام و احکام آن، قرار داده نشده است. همچنین براساس قاعدهٔ «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۱، خداوند برای هیچ‌کس بیشتر از توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. مرتاض این قواعد و اصول را نه تنها مد نظر ندارد؛ بلکه ممکن است برخلاف آن عمل کند؛ به این جهت که می‌خواهد با ریاضت، ابعاد روحی و روانی خود را تقویت کند. از همین رو بسیاری از احکام اولیه، ممکن است در مورد عده‌ای، تغییر کند یا آن تکلیف اولیه از دوش آنان برداشته شود. برای مثال اگر کسی بیمار است و روزه گرفتن برای او ضرر دارد، یا درمان او را به تأخیر می‌اندازد و نیز افرادی که مسافر هستند، نباید روزه بگیرند.

سوم. فرق دیگر مربوط به انگیزه و هدفی است که مرتاض دنبال می‌کند. اگر از مرتاض سؤال شود انگیزه و هدف تو از این عمل چیست، ممکن است بگوید: برای تقویت روح، یا به جهت تقویت اراده، یا به دلیل اینکه بتوانم توانایی به دست آورم. اما نخستین شرط روزه این است که روزه‌دار، باید نیت و قصد «قربت» کند: «انما الاعمال بالنيات»^۲. البته روزه‌دار نیز ممکن است انگیزه‌اش دستیابی به بهشت و نعمت‌های بهشتی باشد؛ اما باید قصد «قرية الى الله» کند. او می‌خواهد در قالب بندگی، رضایت خدا را به دست آورد و به دنبال آن، از نعمت‌های مادی و معنوی نیز بهره بگیرد. پس در ریاضت‌های الهی، قصد و انگیزه الهی است؛ ولی معلوم نیست مرتاض چنین هدفی را دنبال کند.

چهارم. یکی دیگر از فرق‌هایی که بین ریاضت‌های غیر دینی و ریاضت‌های دینی وجود دارد، به کارگیری محصولات و نتایج ریاضت است. یک انسان مؤمن - که در قالب عمل به احکام الهی به کمالاتی دست می‌یابد - هرگز حاضر نیست از این کمالی که به دست آورده، سوء استفاده کند و در راه حرام، آن را به کار گیرد. اما مرتاض ممکن است در اثر ریاضت، توانمندی‌هایی به دست آورد و در راه

غیر صحیح و غیر مشروع از آن استفاده کند. حال ممکن است سؤال شود: مگر می‌شود انسانی از طریق ریاضت‌های غیر دینی، به جایی برسد؟

جواب آری است؛ زیرا ریاضت و نتایج آن، تحت نظام علّی و معلولی قرار دارد؛ یعنی، اگر علت (به مشقت انداختن جسم) ایجاد شد، معلول (تقویت روح در بعدی از ابعاد) نیز حاصل می‌شود. حال این علت و معلول، ممکن است در قالب یک نظام ارزشی و الهی شکل بگیرد و یا ممکن است خارج از این نظام باشد. درست مثل یک چاقوی تیز که می‌توانیم در راه صحیح و یا غلط از آن بهره‌برداری کنیم و ممکن است این چاقو از طریق صحیح تیز شده باشد و یا از راه غصبی. بنابراین تقویت روح چیزی شبیه تیز کردن چاقو است. پس در سایه ریاضت‌های دینی، علاوه بر اینکه نفس انسان قدرتمند می‌شود و او به کمالاتی می‌رسد؛ به سعادت واقعی و جاودان نیز دست می‌یابد. این امری است که با ریاضت‌های غیر دینی حاصل نمی‌شود.

رمضان و شیطان

● پرسش ۶. گفته می‌شود که در ماه رمضان، شیطان به زنجیر کشیده می‌شود، پس دلیل گناهان ما در این ماه چیست؟ اصولاً چرا خداوند به شیطان مهلت داده ما را به گناه بکشاند تا مجبور باشیم با این همه سختی، خود را از شرّ او رهایی بخشیم؟ این سؤال، پرسشی بنیادین است که برای هر اندیشمند مسلمان رخ می‌نماید و پاسخ به آن در گرو کاویدن جنبه‌های مختلف آن است. در این پرسش سه طرف - خداوند، انسان و شیطان - قرار دارد که به طور مختصر به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. هدف خداوند از آفرینش انسان، رساندن او به کمال است.

۲. تبلور کمال انسان، در شناخت خداوند است و معرفت، در گرو عبادت او است. خداوند خود می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱؛ «جن و انس را تنها برای عبادت خود آفریدم»؛ زیرا با عبادت و شناخت او، کمال انسان تحقق می‌یابد.

۱. بقره (۲)، آیه ۲۸۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۰.

۱. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۳. انسان عبادت‌گر را تنها در صورتی می‌توان در حال حرکت به سوی کمال دید که آگاهانه و با اختیار، این مسیر را انتخاب کرده باشد؛ نه آنکه همانند فرشتگان به صورت تکوینی به عبادت پردازد و قدرت بر عصیان و نافرمانی خداوند نداشته باشد: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ يَعْمَلُونَ﴾^۱.

و چه زیبا سروده است خواجه شیراز در این باره:

جلوه‌ای کرد رُخت دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد

۴. خداوند به همین جهت انسان را موجودی مختار آفرید و انتخاب راه سعادت و شقاوت را در اختیار او نهاد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^۲؛ «ما راه را به انسان نشان دادیم، حال یا سپاس‌گزار است و یا ناسپاس».

۵. از اینجا است که مسئله امتحان - به عنوان یکی از اهداف واسطه‌ای آفرینش انسان - مطرح می‌شود؛ زیرا امتحان، تبلور اختیار انسان است و جای شگفتی ندارد که در آیات فراوانی، طرح این مسئله را به گونه‌های مختلف می‌بینیم؛ چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾^۳؛ «ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم»^۴.

۶. برقراری یک «امتحان عادلانه»، تنها در گرو وجود شرایط و امکانات برای گزینش مسیر خیر یا شرّ به وسیله انسان است. اما خداوند از آن رو که انسان را گل سرسبد مخلوقات خود می‌داند و تنها برای آفرینش او به خود تبریک می‌گوید ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۵، در جهت انتخاب مسیر کمال و خیر، امکانات فراوانی را در اختیار او گذاشته است. این ابزار

۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۲۶ و ۲۷.

۲. انسان (۷۶)، آیه ۳.

۳. همان، آیه ۲.

۴. همچنین ر.ک: آیات ۳۱ سوره محمد؛ ۳۵ سوره انبیاء؛ ۱۵۵ سوره بقره؛ ۷ سوره کهف؛ ۱۶۵ سوره انعام؛ ۷ سوره هود؛ ۲ سوره ملک، ۱۵ سوره فجر و ...

۵. مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۴.

و امکانات عبارت است از:

۱-۶. آفرینش بر اساس فطرت و گرایش ذاتی به خداوند: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۱.

۲-۶. رهبری و هدایت الهی به سوی حق به وسیله خود خدا: ﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾^۲.

۳-۶. الهام خوبی‌ها و بدی‌ها به انسان به منظور گزینش آگاهانه او: ﴿فَالْهَمُّهَا فُجُورُهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۳.

۴-۶. محبوب قرار دادن ایمان به خداوند در نهاد انسان‌ها: ﴿حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّاهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۴.

۵-۶. یاری رساندن ویژه به مؤمنان در مسیر زندگانی: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۵.

۶-۶. گشودن راه‌های هدایت به تناسب تلاش انسان: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۶.

۷. حال با وجود این همه امکانات در جانب خیر، بودن نیرویی در جانب شرّ، موجب می‌شود که آزمایش الهی از حالت صوری در آید؛ یعنی، وجود نیروهایی که انسان را به سوی شرّ و سوسه می‌کنند، باعث می‌شود انسان واقعاً در میان دو راهی‌ها، قرار گیرد و خود با اراده و عزم خویش، مسیری را انتخاب کند.

به عبارت دیگر و سوسه‌های شیطانی، باعث می‌شود که انسان به مبارزه برخیزد و با استمداد از عنایت‌های الهی، نبردی سهمگین را آغاز کند. به این وسیله

۱. روم (۳۰)، آیه ۳۰.

۲. یونس (۱۰)، آیه ۳۵.

۳. شمس (۹۱)، آیه ۲۸.

۴. حجرات (۴۹)، آیه ۷.

۵. غافر (۴۰)، آیه ۵۶.

۶. با استفاده از: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

۷. ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۲.

نفس او پرورش و تکامل می‌یابد و عالی‌ترین مدارج کمال ممکن را کسب می‌کند و چون در این صورت امتحان جدی صورت گرفته است، حقیقت شخصیت او - خواه مثبت و ملکوتی یا منفی و منحط - بروز می‌نماید؛ یعنی، انسان نهان خود را نشان می‌دهد.

از اینجا بود که با نافرمانی ابلیس و رانده شدن او از درگاه الهی و سپس تقاضای او برای اغوای نوع انسانی؛ خداوند با تقاضای او موافقت کرد و به او مهلت داد تا در مقابل نیروهای الهی، وسوسه‌گر انسان به سمت شر باشد. اما در عین حال قدرت او در این زمینه را محدود ساخت و هیچ سلطه‌ای را برای شیطان به طور مستقل بر انسان‌ها قرار نداد: ﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنَعْلَمَ مَنْ يَوْمُنْ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ﴾.^۱

۸. اغواگری شیطان، تنها در انسان‌هایی مؤثر است که جانب شر را بر خیر ترجیح می‌دهند؛ اما خالصان و خداجویان حقیقی، گزندی از او نمی‌بینند. چنان‌که شیطان خود بر ناتوانی خویش در این زمینه اعتراف کرده، می‌گوید: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾.^۲

بنابراین وسوسه‌گری شیطان، پس از روی گردانی انسان از ندای فطرت و الهامات رحمانی است. چنین کسانی که با اختیار و انتخاب خود کفر ورزیده، قابلیت محبت و همراهی با پاک‌ترین انسان‌های روی زمین را از دست داده‌اند؛ سزاوار آن هستند که به وسوسه‌های شیطانی گرفتار شوند و این خود نوعی مجازات الهی نسبت به آنان در همین دنیا است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا﴾^۳؛ «آیا ندانستی که ما شیطان‌ها را بر کافران گماشته‌ایم، آنان را شدیداً تحریک کنند؟».

۹. خداوند متعال به جهت عنایت ویژه‌اش به مؤمنان، زمان‌ها، مکان‌ها و وسایطی برای آنها قرار داده است تا بتوانند از آنها استمداد جسته و در جهت حفظ و تقویت

۱. سبا (۳۴)، آیه ۲۱.

۲. ص (۳۸)، آیه ۸۲ و ۸۳.

۳. مریم (۱۹)، آیه ۸۳.

بعد معنوی خویش، تلاشی پیگیر داشته باشند. ماه رمضان - به ویژه شب قدر - بهترین زمان‌ها برای این جهت است. خداوند در این ماه، قدرت شیطان را محدود ساخته است (که از این محدودیت، به زنجیر کشیده شدن او تعبیر می‌شود)؛ لکن این تنها زمینه خوبی برای حرکت به سوی کمالات معنوی است که به خواسته انسان مشروط است و اگر انسان نخواهد در مسیر تکامل ایمانی قرار گیرد - اگر چه روزه هم بگیرد لکن در ترک گناهان نکوشد - روزه تأثیری ژرف در جان او نگذاشته، تنها تکلیفی را از او ساقط می‌کند.

دوستی با خدا

● پرسش ۷. در ماه رمضان احساس محبت بیشتری به خدا و امام دارم. از کجا بفهمم که خدا هم من را دوست دارد؟ آیا راهی هست که مطمئن شوم خدا هم مرا دوست دارد؟
اظهار محبت و دوستی در میان انسان‌ها، راه‌های مختلفی دارد؛ گاه کلمات آتشین و سخنان محبت‌آمیز در قالب شعر و نثر پیام محبت را می‌رساند و گاهی ریزش بی‌امان اشک سوزان و شراره‌های قلب فروزان، بیک خوش خبر صفا و محبت است. هدیه دادن، احترام نمودن و پذیرایی کردن از دیگر نشانه‌های محبت‌ورزی است.
اظهار محبت خداوند به بندگانش، از نوع انفعالات و تأثراتی نیست که در میان انسان‌ها شایع است؛ چون او منزّه و مبرا از این گونه حالات است. محبت خداوند به مخلوقاتش، به این جهت است که هر علتی به معلول و هر صانع به مصنوع خود علاقه‌مند است؛ هر معلولی، ظهور و تراوشی از علت خود است و با آن سنجیت و مشابهت دارد. هر معلولی نیز به علت خود علاقه‌مند و دلبسته است؛ چون هستی و سرمایه وجودش را از او می‌داند. هر چه علت قوی‌تر و ادراک معلول بیشتر باشد، دوستی و محبت میان آن دو شدیدتر است. پس بالاترین و قوی‌ترین نوع دوستی، محبتی است که خداوند نسبت به بندگان خود دارد:

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم، او به ما مشتاق بود

خداوند در آیات و روایات فراوانی، محبتش را به بندگان ابراز کرده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾^۱؛

﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۲؛

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳؛

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۴؛ و....

در حدیث قدسی آمده است: «لو علم المدبرون كيف انتظاري لهم لماتوا شوقاً»^۵؛ «اگر آنان که از من روی گردانیده‌اند، می‌دانستند که چه قدر منتظر آنان هستم، از شوق می‌مردند».

محبت خداوند به بندگان، دارای آثار و نشانه‌هایی است که در احادیث به آنها اشاره شده است. بعضی از این نشانه‌ها و آثار عبارت است از:

۱. اطاعت از خداوند و پیروی از اولیای او: «من سرّه ان يعلم ان الله يحبه فليعمل بطاعة الله و ليتبعنا»^۶؛ «کسی که خوشحال می‌شود از اینکه بفهمد محبوب خدا است، باید مطیع خدا و پیرو ما [اهل بیت] باشد».

۲. زیاد به یاد خدا بودن: «اذا رأيت عبدی یكثر ذکری فأنا اذن له فی ذلک و انا احبه»^۷؛ «اگر بنده‌ام را ببینی که زیاد به یاد من است، خودم چنین اجازه‌ای به او داده‌ام و او را دوست می‌دارم».

۳. آرامش درونی و شکیبایی: «اذا احب الله عبداً زینته بالسکینه و الحلم»^۸؛ «هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را با زیور آرامش و شکیبایی می‌آراید».

۱. بقره (۲)، آیه ۲۲۲.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۷۶.

۳. همان، آیه ۱۳۴.

۴. همان، آیه ۱۴۶.

۵. میزان الحکمه، ج ۴، ح ۲۷۹۷.

۶. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۳۱۳۵.

۷. همان، ح ۳۱۳۶.

۸. همان، ص ۲۲۴، ح ۳۱۴۰.

۴. داشتن قلبی پاک و اخلاقی متعادل: «اذا احب الله عبداً رزقه قلباً سليماً و خلقاً قویماً»^۱؛ «زمانی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، قلبی پاک و اخلاقی متعادل (به دور از افراط و تفریط) روزی‌اش می‌کند».

۵. دوست داشتن مطیعان و دشمنی با عاصیان: «اذا اردت ان تعلم ان فيک خيراً فانظر الى قلبک فان کان يحب اهل طاعة الله عز و جل و يبغض اهل معصية ففیک خير و الله يحبک»^۲؛ «اگر می‌خواهی بدانی که در تو خیر و نیکی وجود دارد یا نه، به قلبت بنگر؛ اگر در آن دوستی و محبت نسبت به بندگان مطیع خداوند و بغض و کینه نسبت به گناه‌کاران یافتی، پس در تو خیر و نیکی است و خداوند تو را دوست دارد». نعمت وجود و حیات و استمرار آن و مجهز بودن به اسباب و لوازمی که برای ادامه زندگی و تکامل مادی و معنوی انسان بایسته است، از دیگر جلوه‌های محبت خداوند به بندگان است.

شور و شوق و کشش و جذبه‌ای که گاه انسان در کانون وجود و نهان خانه ضمیرش احساس می‌کند و او را به سوی کمال مطلق و هستی بی‌کران می‌کشاند، از نشانه‌های دیگر لطف و محبت الهی است. اگر محبت و عنایت حق به بندگان نبود و شبستان قلب ما با نور محبت او روشن نگشته بود، هرگز آتش اشتیاق در درونمان زبانه نمی‌کشید و نهر کوچک وجودمان، میلی به دریا شدن و بی‌کرانه گشتن پیدا نمی‌کرد:

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست می‌کشد آنجا که خاطر خواه اوست احساس نیاز به دعا و تضرع و خاکساری در پیشگاه معبود متعال و عرض نیاز و حاجت با او، از آثار توجّه و عنایت و محبت خداوند به بندگان است. محبت بندگان و اولیای خدا به جایی می‌رسد که اعلام می‌کنند: خدایا! اگر ما را در جهنم هم ببری، باز هم اعلام می‌کنیم دوست داریم.

۱. همان، ح ۳۱۴۵.

۲. همان، ص ۲۳۳، ح ۳۱۹۰.

در مناجات شعبانیه چنین می‌خوانیم: «و ان ادخلتني النار اعلمت اهلها انی احبک»^۱؛ «خدایا! اگر مرا وارد آتش کنی، به دوزخیان اعلام می‌کنم که دوستدار توام» و نیز در مناجات ابو حمزه ثمالی آمده است: «الهی! لو قرنتی بالاصفاذ و منعتنی سبک من بین الاشهاد و دللت علی فضائی عیون العباد و امرت بی الی النار و حلت بی و بین الابوار ما قطعت رجائی منک و ما صرفت تأملی للعفو عنک و لا خرج حبک من قلبی»^۲؛ «خدایا! اگر با غل و زنجیر به بندم کشی و لطف عام و شاملت را از من دریغ کنی و دیگران را از رسوایی‌هایم آگاه سازی و دستور دهی به آتشم ببرند و میان من و بندگان خوبت جدایی بیندازی؛ با این همه، امیدم از تو بریده نمی‌شود و از آرزوی عفو و گذشت صرف نظر نخواهم کرد و محبت تو از قلبم بیرون نخواهد رفت».

دعاهای اولیای برگزیده و بندگان معصوم خداوند، سخنانی شاعرانه و مبالغه‌آمیز نیست که در گرماگرم غلبه احساسات بر زبان جاری شده باشد؛ بلکه بیان حال و مشاهدات آن خوبان پاک سرشت است. آنان عاشقان دلباخته و شیدایی‌اند که یکسره غرق تماشای محبوب خویش بوده و جلوه‌های جمال و کمال دوست را در هر مظهر و موجودی، به روشنی می‌بینند: «انت الذی لا اله غیرک تعرفت لكل شیء فما جهلک شیء و انت الذی تعرفت الی فی کل شیء فرأیتک ظاهراً فی کل شیء و انت المظاهر لكل شیء»^۳؛ «تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست. خود را به هر چیز شناسانده‌ای، به طوری که در نزد هیچ چیز ناشناس نیستی. تو آن خداوندی که در هر چیز، خود را به من نمودی، آن سان که تو را در هر چیزی آشکار دیدم و تو برای هر چیز ظاهر و هویدایی».

۱. مفاتیح الجنان، اعمال ماه شعبان، مناجات شعبانیه.

۲. همان، اعمال ماه مبارک رمضان، دعای ابو حمزه ثمالی.

۳. مفاتیح الجنان، اعمال ماه ذی الحجه، اعمال روز عرفه، دعای عرفه امام حسین (علیه السلام).

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را کی گشته‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
آن محرمان راز هستی، خانه دلشان را از غیر حق پرداخته و حرم قلبشان را
منزلگاه جانان ساخته‌اند «القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله»^۱؛ «دل حرم خدا است، پس غیر را در آن نشان».

آنان پروانگان شمع ذات احدی و جمال ازلی هستند. هر چه از محبوب می‌بینند، زیبایی و کمال است. اگر چه خدای حکیم و رحیم، بندگان پاک و برگزیده خود را با آتش عذاب نمی‌کند و در جهنم جای نمی‌دهد؛ ولی اگر به فرض چنین هم باشد، در میان شعله‌های آتش، باز نظاره‌گر جمال محبوب‌اند و جز لطف، خوبی، کمال و جمال دوست چیزی نمی‌بیند.

در آتش ار خیال رخس دست می‌دهد ساقی بیا که نیست ز دوزخ شکایتی

حفظ آثار ماه رمضان

● پرسش ۸. چه کنیم تا آثار و برکات ماه رمضان را در خود بیشتر حفظ کنیم؟

بدون تردید یک ماه روزه‌داری و مبارزه عملی با هواهای نفسانی، تأثیر بسیار عمیقی در روح و روان و سلامت جسمانی انسان دارد؛ اما چه کنیم روزه ما اثرش بر نفس و جان باقی بماند؟

در مرحله نخست باید بکوشیم روزه ما کامل و واقعی باشد؛ آن‌گاه اثر آن تا سال آینده؛ بلکه برای همیشه باقی می‌ماند.

امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هرگاه روزه دار هستی، پس باید گوش و چشم تو از حرام به دور و جوارح و اعضای تو از زشتی‌ها پاک باشد. باید کارهای بیهوده و لغو را از خود دور کنی... لازم است بر تو حلم و وقار و خشوع روزه واقعی

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵، (چاپ مؤسسه الوفاء لبنان).

[زیرا روزه دار واقعی کسی است که] کاملاً مراقب و مواظب تمامی شئون زندگی اش باشد تا کوچک ترین نواقص شرعی، عرفی و اخلاقی از او مشاهده نگردد... روزه دار باید در حد امکان، سکوت و خاموشی را اختیار کند؛ مگر ذکر خدا و بیان نیازمندی‌هایش. از قهقهه و بلند خندیدن بپرهیزد؛ زیرا خداوند بر خنده‌های قهقهه خشم دارد^۱.

از این سخنان پر معنای امام صادق (علیه السلام)، استفاده می‌شود که روزه وقتی کامل است و ما روزه دار واقعی محسوب می‌شویم که این عمل، فقط خودداری از خوردن و آشامیدن نباشد؛ بلکه همه اعضا و جوارح ما روزه دار باشد. چنین روزه‌ای کامل و واقعی است و طبعاً اثر آن پایدار خواهد بود. البته علاوه بر آنچه گفته شد، دو عمل مهم دیگر باید انجام دهیم تا اثر روزه تا ماه مبارک رمضان بعدی باقی بماند:

یکم. پرهیز از آنچه که موجب زایل شدن اثر روزه می‌شود. علت غایی روزه دستیابی به «تقوا» (دوری از گناه) است؛ چه اینکه گناه با غایت و هدف روزه منافات دارد و در تعارض است و ما هنگامی می‌توانیم از اثر روزه (تقوای الهی) به طور مستمر بهره‌مند شویم که رفتارمان، همسو و هم جهت و در راستای پرهیزگاری باشد.

دوم. علاوه بر اجتناب از گناه، باید ارتباط خود را با آنچه در ماه مبارک رمضان انجام داده‌ایم، قطع نکنیم؛ یعنی، برای تقویت آثار روزه، گاهی روزه بگیریم. البته این روزه‌ها واجب نیست؛ ولی از نظر کیفیت باید به همان صورتی باشد که در ماه مبارک رمضان روزه می‌گیریم؛ یعنی، همه اعضا و جوارح ما روزه باشد.

بنابراین استواری عمل و مداومت بر آن، موجب می‌شود اثر آن عمل باقی بماند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «دوست داشتنی‌ترین عمل نزد خداوند، عملی است که بنده آن را ادامه دهد؛ هر چند اندک باشد»^۲ و یکی از دلایل استمرار عمل، حفظ و بقای اثر آن

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۲.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۹، ج ۲.

است. از نظر علمی و تجربی نیز این حقیقت ثابت شده است که برای ماندگاری یادگیری و نهادینه شدن صفات اخلاقی و معنوی، یک فرآیند دو مرحله‌ای را باید طی کرد: شکل‌گیری و تثبیت و بقا.

هر مهارتی که انسان به دست می‌آورد، برای تثبیت و بقای آن، باید ارتباط خود را با آن مهارت - اگر چه به صورت اندک - حفظ کند. این مطلب در مورد مسائل معنوی و اخلاقی نیز صدق می‌کند؛ یعنی، اگر می‌خواهد اثرات ماه مبارک رمضان، نه تنها تا ماه رمضان بعدی حفظ شود؛ بلکه به عنوان یک سرمایه معنوی برای همیشه باقی بماند، باید ارتباط خود را با این ماه حفظ کند. نگه داشتن این ارتباط، ممکن نیست؛ مگر با انجام دادن همان اعمالی که در ماه رمضان انجام می‌داد.

از این رو توصیه می‌شود بعد از ماه مبارک رمضان، گاهی روزه بگیرد و تلاوت قرآن را - هر چند روزی یک صفحه - قطع نکند و دعا‌های مربوط به ماه‌های بعد از رمضان را هر روز بخواند. سیره عملی بزرگان دین - مانند پیامبر و ائمه (علیهم السلام) - همواره این بوده که بعضی از روزها را روزه می‌گرفتند و توصیه می‌کردند که حداقل هر ماه سه روز، روزه بگیرد (اول، وسط و آخر ماه) و حداقل هر روز پنجاه آیه قرآن را تلاوت کند و... این سیره و سفارش‌ها شاید برای استمرار و بقای آثار ماه مبارک رمضان و تبدیل آن حالات معنوی، به صفات و ملکات ماندگار و همیشگی است؛ به گونه‌ای که این آثار جزء وجود و شخصیت انسان شود و همواره رفتارهای او را تحت تأثیر قرار دهد.

قرآن

قرآن و ماه رمضان

● پرسش ۹. رابطه قرآن و ماه رمضان چگونه است و چرا این ماه «بهار قرآن» نامیده شده است؟

با استفاده از آیات و روایات، به روشنی ثابت می‌شود: روزه اگر چه عبادت مهمی است و دارای ثواب بسیار است؛ اما مقدمه‌ای برای رسیدن به مرحله تقوا است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید».

هدایت کامل متقین، وابسته به بهره‌مندی از قرآن است: ﴿الْم ذَلِكِ الْكِتَابُ لَارْتِبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲؛ «الم این کتابی است که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است».

از این رو فضیلت مهم ماه رمضان، به نزول قرآن در این ماه است: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۳؛ ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است که مردم را راهبر است».

از این رو رابطه خاصی بین قرآن و ماه رمضان وجود دارد. همان طور که در

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

۲. همان، آیه ۱ و ۲.

۳. همان، آیه ۱۸۵.

فصل بهار، عالم طبیعت و انسان شادابی خاص و حیات مجددی پیدا می‌کند، قرآن نیز بهار دل‌هاست که با خواندن و یادگیری و فهمیدن معارف آن، دل‌ها همواره زندگی ویژه‌ای می‌یابد. امام علی (ع) می‌فرماید: «تعلّموا کتاب الله تبارک و تعالی، فانه احسن الحديث و ابلغ الموعظة، و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب»^۱؛ «کتاب خداوند - تبارک و تعالی - را یاد بگیرید؛ زیرا آن زیباترین گفتار و رساترین موعظه‌هاست و فهم در قرآن پیدا کنید؛ زیرا آن بهار دل‌هاست». بنابراین رابطه قرآن با ماه رمضان، خیلی عمیق است و انسان با خواندن و یادگیری قرآن و تدبیر و تعمیق در آن، در این ماه می‌تواند به حیات طیبه رسیده و شب قدر را - که با حقیقت قرآن متحد است - درک کند و بنابر فرمایش رسول خدا (ص) (در خطبه جمعه آخر ماه شعبان)، خواندن یک آیه از قرآن در ماه رمضان، معادل با ثواب یک ختم قرآن، در ماه‌های دیگر است.^۲

نزول قرآن

● پرسش ۱۰. با توجه به آیه شریفه ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ آیا تمام قرآن در ماه رمضان نازل شده است؟

درباره کیفیت نزول قرآن، دو گونه آیات را می‌توان دسته‌بندی کرد:

یک. آیاتی که بر نزول قرآن در شب قدر و ماه رمضان دلالت دارد؛ مانند آیه ۱۸۵ سوره «بقره»، آیه ۳ سوره «دخان» و آیه ۱ سوره «قدر».

دو. آیاتی که بر نزول تدریجی قرآن در طول ۲۰ تا ۲۳ سال دلالت دارد؛ مانند آیه ۱۰۶ سوره «اسراء» و آیه ۳۲ سوره «فرقان».

در اینجا ممکن است سؤال شود: چگونه بین این دو طایفه از آیات را جمع کنیم و زمان بعثت با قول نزول قرآن در شب قدر چگونه قابل است؟

۱. تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص ۱۵۰.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۶.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۸۴.

پاسخ‌هایی که از جانب علمای اهل سنت و شیعه داده شده، به شرح ذیل است:

۱. بیشتر اهل سنت و برخی از علمای شیعه (مانند شیخ مفید، سید مرتضی و ابن شهر آشوب)، پاسخ داده‌اند: منظور از نزول قرآن در شب قدر، آغاز و شروع نزول است که در ماه رمضان بوده است؛ زیرا هر حادثه‌ای را می‌توان به زمان شروع آن نسبت داد.^۱ از این رو به نظر این گروه، طایفه اول آیات، در مقابل مفاد طایفه دوم قرار نمی‌گیرد.

۲. برخی گفته‌اند: مقصود از «رمضان»، رمضان سال خاص نیست؛ بلکه نوع آن است؛ یعنی، در هر شب قدر از هر سال، به اندازه نیاز مردم قرآن بر پیامبر (ص) نازل می‌شد و جبرئیل آن را در موارد نیاز، به دستور خدا بر پیامبرش (ص) می‌خواند. فخر رازی این احتمال را داده است.^۲ بدیهی است با این فرض، قرار گرفتن طایفه اول، در برابر طایفه دوم منتفی می‌گردد.

۳. به نظر برخی: معنای طایفه اول این است که آیات قرآن در ماه‌های رمضان نازل شده و به لحاظ آن، انتساب نزول قرآن به ماه‌های رمضان، صحیح است.^۳

۴. برخی - از جمله شیخ صدوق - معتقدند: قرآن به صورت مجموع در یک شب قدر - در بیت العزّة یا بیت المعمور - نازل گردید. سپس در طول ۲۰ یا ۲۳ سال به صورت تدریجی، بر پیامبر (ص) نازل شده است. این دیدگاه برگرفته از برخی شواهد روایی است. برای نمونه امام صادق (ع) می‌فرماید: «قرآن یک جا بر بیت المعمور نازل شد. آن گاه در طول بیست سال بر پیامبر (ص) نازل می‌گردیده است».^۴

۵. برخی دیگر از علمای شیعه (مانند فیض کاشانی^۵ و ابو عبدالله زنجانی^۶) گفته‌اند: منظور از نزول قرآن، فرود آمدن الفاظ آن نیست؛ بلکه منظور حقایق و

۱. ر.ک: محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۸۵.

۳. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۷۹.

۴. ر.ک: صدوق، الاعتقادات، ص ۱۰۱؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۰.

۵. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۱.

۶. تاریخ قرآن، ص ۱۰.

مفاهیم آن است و نیز مراد فرود آمدن قرآن بر قلب رسول خداست که در روایات، تعبیر به «بیت المعمور» شده است.

۶. علامه طباطبایی رحمته الله با فرق گذاشتن میان نزول دفعی و تدریجی معتقد است: «انزال» همان نزول دفعی است که مرحله مفاهیم و حقایق و مقام احکام است و «تنزیل» همان نزول تدریجی است که مرحله قطعه قطعه و مقام تفصیل قرآن را شامل می‌گردد. این دیدگاه برگرفته از برخی شواهد قرآنی است؛ از جمله: ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾^۱.

علامه طباطبایی رحمته الله علت نیاز به نزول دفعی را این گونه بیان کرده است: «قرآن کریم، دارای یک حقیقت والا، روح باطنی و وجود بسیط است؛ همان گونه که واجد یک حقیقت تفصیل یافته و تجزیه شده در قالب الفاظ و کلمات است. یک بار همان حقیقت بسیط و روح کلی، سر بسته و متعالی قرآن، از لوح محفوظ - که مرتبه‌ای از علم الهی است - به صورت دفعی، بر جان و روان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تجلی کرد؛ زیرا کسی که معلم، مربی، بشیر، نذیر و رحمت برای عالمیان است، باید سرفصل‌ها، اغراض و اهداف اساسی دعوت و پیام آسمانی و کتاب خویش را به صورت کلی و اجمالی بداند و بر معارف عظیم الهی و آیین هدایت و حقایق عالی خلقت و اسرار وجود آگاهی یابد»^۲.

بنابراین علت نزول دفعی قرآن، آگاهی یافتن از اهداف، برنامه‌ها، هدایت‌ها و حقایق، به صورت اجمالی و کلی است. بایسته است که پیامبر صلی الله علیه و آله از این علم و فیض غیبی بهره‌مند شد؛ اگر چه نزول تدریجی و متناسب با حوادث و نیازها، برای تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله تأثیر فراوانی دارد و ترتیب نزول آیات الهی، برای راهنمایی بشر و ارائه الگو جهت شکل‌گیری یک تمدن اسلامی، بسیار راه‌گشا و کارساز است.

۱. هود (۱۱)، آیه ۱.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک:

الف. *المیزان*، ج ۲، صص ۱۵ و ۱۸، ج ۱۸، ص ۱۳۹، ج ۱۴، صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

ب. عبدالله، جوادی آملی، *قرآن در تفسیر، تفسیر موضوعی*، صص ۷۴-۷۲.

از میان گفته‌های پیش، دیدگاه علامه طباطبایی مؤیدات کلامی دارد؛ اما برخی از محققان علوم قرآنی، دلایل مرحوم علامه را کامل ندانسته و معتقدند: آنچه به طور مسلم می‌توان پذیرفت، تنها همان نزول تدریجی است و فضیلت ماه مبارک رمضان به جهت آغاز نزول آیاتی از قرآن در آن - به عنوان کتاب هدایت بشری - است^۱.

الفاظ عربی قرآن

● پرسش ۱۱. آیا الفاظ قرآن از سوی خداست یا این الفاظ از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ با توجه به اینکه خداوند محدود به زمان و مکان جغرافیایی نیست و زبان مردم خاصی را ندارد؟

نزول قرآن به زبان عربی، با توجه به مخاطبان نخستین و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله - که عرب زبانند - یک جریان طبیعی است و هر سخنوری، مطالب خویش را با زبان مخاطبان خود بیان می‌کند. خداوند متعال نیز در ارسال پیامبران و ابلاغ پیام‌های خویش، همین رویه را تأیید کرده و به کار گرفته است^۲. اما در این باره باید به چند نکته مهم توجه کرد:

یکم. قرآن کریم برای تنزل در این عالم، نیاز به زبان خاص دارد و آن عربی فصیح و مبین است. اما زبان و فرهنگ آن، همان «زبان فطرت» است؛ به شکلی که همگان آن را می‌فهمند و تنها در این صورت می‌تواند جهان شمول باشد. اگر فرهنگ قرآن، متعلق به یک نژاد و گروه خاصی بود، هیچ گاه نمی‌توانست جهانی باشد^۳. از این رو قرآن کریم، کتابی ساده و معمولی نیست تا انسان بتواند بر اثر آشنایی با قواعد عربی و مانند آن، به همه معارفش دست یابد؛ بلکه کتابی است که ریشه در اوج

۱. ر.ک: محمد هادی، معرفت، *التمهید*، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۲۱.

۲. ابراهیم (۱۴)، آیه ۴؛ نگا: محمد تقی، مصباح‌یزدی، *قرآن‌شناسی*، تحقیق و تدوین: محمود رجبی، ص ۹۸.

۳. عبدالله، جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۱، صص ۳۵۳-۳۵۵.

آسمان و مقام «لدن» دارد و از علم خداوند سرچشمه گرفته است و درک معارف بی‌کران آن، بدون نردبان پرهیزگاری و ارتباط با خدا امکان‌پذیر نیست.

دوم. همان‌طور که ایجاد حقیقت و وحی، اختصاص به ذات خداوند متعال دارد، تنزل آن حقیقت به لباس عربی مبین و الفاظ اعتباری نیز کار خدای متعال است؛ نه آنکه فقط معنای کلام و وحی الهی در قلب پیامبر ﷺ تنزل یافته باشد و آن حضرت با انتخاب خود، الفاظی را به عنوان لباس آن معارف قرار داده باشد. الفاظ قرآن کریم از سوی خداوند تعیین شده و لذا جنبه اعجازی دارد.^۱ آیاتی چند از قرآن دلالت دارد که علاوه بر محتوا، الفاظ و عبارت‌های عربی قرآن نیز از ناحیه خداوند به پیامبر ﷺ وحی شده است.^۲

سوم. ارتباط الفاظ با معانی، ارتباطی تکوینی و حقیقی نیست؛ بلکه در اثر قرارداد است که لفظ معینی با قراردادی ویژه، نشانه معنای خاصی می‌گردد و به همین دلیل است که برای یک معنای خاص در اقوام مختلف، الفاظ گوناگونی وجود دارد و نیز به همین دلیل است که یک حقیقت تکوینی - همچون وحی - گاهی به صورت عربی مبین ظهور می‌کند، گاهی به صورت عبری، زمانی به زبان سریانی و... با توجه به این نکته، شاید این سؤال پدیدار شود که چگونه وحی الهی، از مقام قدسی خداوند - که جز تکوین صرف چیزی نیست - به کسوت الفاظ و کلمات اعتباری - که قرارداد محض است - درمی‌آید؟

در پاسخ به این سؤال به طور مختصر می‌توان گفت: تنزل تکوینی قرآن، باید مسیری داشته باشد تا در آن مسیر، حقیقت قرآن فرود یابد و با «اعتبار» پیوند بخورد و این مسیر همان نفس مبارک رسول خدا است که می‌تواند بهترین معبر، برای پیوند امر تکوینی و قراردادی باشد. مانند انسان‌های دیگر که همواره حقایق معقول را از بلندای عقل، به مرحله تصور تنزل می‌دهند و از آنجا به صورت فعل یا قول، در

۱. نگا: سیدمحمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۹.

۲. ابراهیم، آیه ۴؛ مریم، آیه ۹۷؛ دخان، آیه ۵۸؛ اعلی، آیات ۱۸، ۱۷، ۲۲ و ۳۲؛ قمر، آیه ۴۰؛ احقاف، آیه ۱۲؛ فصلت، آیه ۲ و ۳؛ رعد، آیه ۳۷ و

گستره طبیعت پیاده می‌کنند.^۱ بنابراین آنچه قرآن را آیین جهان شمول ساخته، «زبان فطری» آن است که در گویش «زبان عربی»، رسا و گویا جلوه گر شده است. زبانی که الفاظ آن، ظرفیت نمایش معانی گسترده و پردامنه را دارا است. از این رو آشنایی با زبان عربی و تلاوت قرآن به زبان عربی، همچون مدخل ورودی برای نیل به مراتب و مراحل بالاترین کتاب بی‌نظیر است.

آداب تلاوت قرآن

● پرسش ۱۲. در هنگام تلاوت قرآن چه آدابی را رعایت کنیم تا بیشترین بهره را ببریم؟ آیا خواندن ترجمه فارسی قرآن هم ثواب دارد؟

برای تلاوت قرآن، آداب خاصی هست که به بعضی از آنها با استفاده از آیات و روایات اشاره می‌شود:

۱. شخص در حال طهارت و با وضو به تلاوت بپردازد.

۲. در حالی که مسواک کرده است، قرآن را تلاوت کند.

۳. با صوت زیبا تلاوت کند.

۴. با جهر متوسط بخواند؛ نه با صدای آهسته باشد و نه با صدای بسیار بلند.

۵. در حال تلاوت، با آدب و طمأنینه و رو به قبله باشد؛ چه نشسته و چه ایستاده و اگر نشسته می‌خواند، تکیه نکند.

۶. از روی «مصحف» تلاوت کند که نگاه در آن و تلاوت از روی آن، حساب خاصی دارد و در روایات، روی این موضوع تأکید فراوانی شده است.

در روایتی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است: «لیس شیء أشد علی الشیطان من القراءة فی المصحف نظراً»؛ «چیزی برای شیطان سخت‌تر و کوبنده‌تر از تلاوت قرآن نیست، آن هم از روی مصحف و با نگاه کردن در آن».

۱. عبدالله، جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، صص ۴۵-۴۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰۲.

۷. قبل از شروع بگوید: «أَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ یعنی، به خداوند شنوا و دانا از شیطان رانده شده پناه می‌برم و یا بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و بعد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». سپس تلاوت را شروع کند، تا با عنایت خدای متعال، از دخالت‌های شیطانی در نفس خود محفوظ بماند. قرآن می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۱؛ «وقتی قرآن را تلاوت می‌کنی، پناه ببر به خدای متعال از شیطان مطرود. البته شیطان را بر آنانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلط و سیطره‌ای نیست».

۸. ترتیل را مراعات کند. آن چنان تند نخواند که حروف، کلمات، وقف‌ها و فاصله‌ها به خوبی ادا نشود و نیز فاصله زیاد و غیر صحیح در میان حروف و کلمات ندهد؛ به صورتی که حروف و کلمات جدا از هم و غیر مرتبط باشد. در مجموع، باید حروف و کلمات را خوب، روشن و در عین حال، متصل و مرتبط به هم ادا کند و وقف‌های آیات را هم مراعات نماید. قرآن، خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۲؛ «و قرآن را با ترتیل مناسب آن بخوان».

آن حضرت در توضیح و تفسیر این آیه فرمود: «بَيْنَهُ تَبْيَانًا وَلَا تَشْرَعُ نَثْرَ الرَّمْلِ، وَلَا تَهْذُ هَذَا الشَّعْرَ، قَفُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ، وَحَرِّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ، وَلَا يَكُونُ هَمٌّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ»^۳؛ «قرآن را روشن تلاوت کن و حروف و کلمات آن را جدا از هم و پراکنده مساز؛ مانند پراکنده ساختن دانه‌های ریگ از یکدیگر، و آن را سریع و تند تلاوت نکن، همانند تند خواندن شعر. وقتی به عجایب قرآن رسیدید، توقف کنید و به تدبیر و تأمل بپردازید و با تلاوت آن، دل‌ها را به حرکت آورید و با شتاب و بی تأمل نخوانید؛ به صورتی که بخواهید زود به آخر سوره برسید».

۹. به هنگام تلاوت قرآن، به چیز دیگری فکر نکند و متوجه آیات آن باشد.

۱. نحل (۱۶)، آیه ۹۸.

۲. مزمل (۷۳)، آیه ۳.

۳. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۵.

۱۰. در آیات قرآن تدبیر بکند که در این صورت، از انوار، حقایق، معارف و اسرار آن به اندازه خود بهره‌مند خواهد شد.

تلاوتی که در آن تدبیر نباشد، آن چنان که بایسته است، فایده‌ای نخواهد داشت. البته این بدان معنا نیست که اگر کسی اهل تدبیر نباشد و یا معانی آیات را -حتی در حد ترجمه- نداند، از تلاوت قرآن نتیجه‌ای نخواهد برد! چنین کسی هم با مراعات قسمتی از آداب تلاوت، بهره خود را خواهد برد.

۱۱. حق آیات را مراعات کند؛ به این معنا که به هنگام تلاوت قرآن، وقتی از رحمت و فردوس یاد می‌شود، خود را از آن محروم نبیند و از بهشت قرب خود را دور نسازد. و وقتی به آیات عذاب و آتش و غضب می‌رسد، بترسد و به خدای متعال پناه ببرد که از اهل دوزخ و آتش نباشد و مشمول سخط و غضب نگردد و از او بخواهد که وی را از نجات یافتگان قرار دهد. وقتی به آیات تکبیر، تعظیم، تسبیح و تحمید می‌رسد، خدا را به اینها یاد کند. هنگامی که به آیات استغفار و طلب عفو و بخشش می‌رسد، طلب آمرزش و مغفرت کند. آنجایی که به ذکر صالحان می‌رسد، از خدا بخواهد او را نیز از آنان و در جمع ایشان قرار دهد و آن گاه که به ذکر گمراهان و غافلان می‌رسد، از خدا بخواهد که او را از ورود به جمع آنان حفظ کند.

امام صادق (ع) فرمود: «اذا مررت بآية فيها ذكر الجنة فاسأل الله الجنة، و اذا مررت بآية فيها ذكر النار فتعوذ بالله من النار»^۱؛ «به هنگام تلاوت قرآن، وقتی به آیه‌ای رسیدی که در آن ذکر بهشت شده است، از خدا بهشت را بخواه و وقتی به آیه‌ای رسیدی که در آن ذکر آتش به میان آمده است، به خدا پناه ببر از آتش».

سالکان و قاریان، هر چه می‌توانند، در تلاوت قرآن و مراعات آداب آن کاملاً جدیت داشته باشند و این امر را مهم بشمارند و بدانند که هر چه در تلاوت قرآن بکشند و با آن انس یابند؛ به همان اندازه به «حقیقت نوری قرآن» نزدیک شده و در

۱. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۶.

نتیجه «حقیقت نوری خود» را خواهند یافت. «حقیقت نوری انسان» از «حقیقت نوری قرآن» و مرتبه‌ای از مراتب آن است و این سرّ تنها برای اهل آن معلوم است و از نا اهل محجوب.

«حقیقت قرآن» تجلیات حقّ است که در ورای این الفاظ و مفاهیم ظاهری می‌باشد و در کتاب مکنون و نزد حضرت محبوب است: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّ حَكِيمٌ﴾^۱ و در عین حال، با همین الفاظ و مفاهیم ظاهر و جلوه‌گر در آنهاست. آن که از «حقیقت قرآن» دور مانده، از «حقیقت خود» دور گشته و از حضرت محبوب، محجوب.

اصرار بر تلاوت قرآن به زبان عربی، دلایل و حکمت‌های گوناگونی دارد؛ از جمله:

۱. ایجاد زبانی مشترک در میان همه پیروان و فراهم سازی نوعی وحدت و پیوند جهانی، باعث تأکید بر قرائت و حفظ زبان عربی شده است.

۲. روح و محتوای هر پیام و سخنی، در قالب زبان خاص خود، عمیق‌تر درک می‌گردد تا زمانی که به زبان‌های دیگر برگردانده شود و قرآن - که دارای مضامین بسیار بلند و عالی - هرگز قابل ترجمه دقیق و کامل به هیچ زبانی نیست. همه ترجمه‌های قرآن، برای رسیدن به معارف بلند و درک زیبایی متن اصلی نارسا است. کافی است اندکی در مباحث مربوط به زبان‌شناسی، فن ترجمه و تئوری‌های مربوط به آن مطالعه کنید؛ آن‌گاه خواهید یافت که فرق بین قرآن و ترجمه‌هایش، همان فرق بین کتاب الهی و بشری است.

۳. قرآن علاوه بر محتوای مطالب، از لطافت ویژه و نکات ادبی برخوردار است که خود، بخشی از اعجاز قرآن است و در قالب هیچ ترجمه‌ای بیان‌شدنی نیست.^۲

۴. تشویق و ترغیب بر استفاده از همان الفاظی که جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل

۱. زخرف (۴۳)، آیه ۴.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: *مجله بینات و مجله مترجم* (ویژه نامه قرآن).

فرموده، یکی از شیوه‌های حفظ قرآن از تحریف است. وقتی مطلبی نزد همگان با یک قرائت معین ثابت شود، تحریف آن مشخص خواهد شد و لذا در تاریخ اسلام، وقایعی نقل شده که مسلمین حتی نسبت به جابه جایی یا حذف یک «واو»، حساسیت نشان داده‌اند.

بنا بر آنچه گفته شد، تلاش و همت ما، باید بر آن باشد که تلاوت قرآن را به زبان عربی پیگیری کنیم و هر چه بیشتر با ترجمه آن آشنا شویم. حتی اگر کمتر بخوانیم؛ اما با توجه به معنا و ترجمه تلاوت کنیم، بهره ما بیشتر خواهد بود و رفته رفته تسلط ما بیشتر خواهد شد.

فهم قرآن

● پرسش ۱۳. آیا برداشت‌های فردی از قرآن صحیح است؟ آیا نمی‌شود بدون مراجعه به تفسیرها خودمان از قرآن استفاده کنیم؟ مگر قرآن هدایت برای همه نیست؟

برای همگان بهره‌مندی از معارف قرآن تا حدودی ممکن است؛ اما برای فهم آن - به عنوان منبع اساسی معرفت دینی - نیازمندیم که ابزارهای خاص آن را بیابیم و حدود استفاده از آنها و میزان تأثیر و اعتبار آنها را بدانیم. مهم‌ترین ابزارها برای فهم قرآن، عبارت است از:

یک. ادبیات و قواعد زبان‌شناختی

برای درک سخن هر گوینده و نقطه آغاز تفاهم، آگاهی از قواعد اولیه مربوط به زبان و لغت او ضروری است. از این رو داشتن اطلاعات کافی و عمیق از ادبیات این زبان، دارای اهمیت است. در ادبیات نیز فهم معناشناسی واژه‌ها، آشنایی به علم صرف و علم نحو - که جایگاه ترکیبی کلمات را در ساختار جملات مشخص می‌سازد - و اطلاع از علم معانی و بیان و بدیع بایسته است.

دو. آشنا بودن به مضمون و سیاق خود قرآن

قرآن، قرآینی دارد که بعضی پیوسته و برخی ناپیوسته است و برای فهم مقصود

هر گوینده، مناسب‌ترین شیوه آن است که سخنان گوناگون خود او را در کنار هم و مرتبط با هم بنگریم. این شیوه در ارزیابی و نتیجه‌گیری پرفایده است.

سه. سنت معصوم علیه السلام

از جمله شئون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تبیین مقاصد کتاب الهی است: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «آیه مبارکه دلیل بر حجت بودن سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شرح آیات قرآن کریم است»^۲.

سنت و سخن معصوم علیه السلام در تفسیر قرآن و تعلیم شیوه تفسیر به مردم و تعلیم راهیابی به بطون قرآن، نقش اساسی دارد.

چهار. عقل و تفکر خلاق

مفسر و بهره‌گیرنده از قرآن، باید عقل فعال و تفکر خلاق داشته باشد تا بتواند از این ابزار، به طور صحیح و دقیق، معارف دینی را از آیات آن استفاده کند. برای مثال در معارف عقلی قرآن، درک بدیهیات و مسلمات عقلی و به کار بستن آنها لازم و بایسته است و....

پنج. جامع نگری

دین مجموعه عقاید و آموزه‌هایی را ارائه داده که اینها، باید با هم سازگار باشد. از این رو در برداشت از قرآن، باید هر مفهوم قرآنی، در مجموعه‌های آموزه‌های دینی - که از منابع اصلی به دست آمده - نگریسته شود. فهم عمیق معانی قرآن، نیاز به تلاش علمی بسیار دارد؛ لذا مفسرانی موفق بوده‌اند که کوله‌باری از سابقه علمی و تحقیقی بر دوش آنان بوده است.^۳

۱. نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب‌های علوم قرآنی مراجعه شود؛ از جمله:

الف. کمال، دزفولی، شناخت قرآن؛

ب. محمدحسین، بهشتی، روش برداشت از قرآن؛

پ. محمدباقر، سعیدی روشن، علوم قرآنی.

خطاب‌های قرآن

● پرسش ۱۴. در ماه رمضان، قرآن می‌خوانم؛ اما این سؤال برایم پیش می‌آید که چرا خطاب آیات قرآن، بیشتر به مردان است؟ مگر خانم‌ها نیمی از جمعیت را تشکیل نمی‌دهند؟

قرآن پژوهان، خطاب‌های قرآن را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. خطاب ویژه مرد یا زن؛ مانند: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ...﴾^۱ و ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ...﴾^۲.

۲. خطاب مشترک که دو گونه است: گاهی با عنوان فراگیری مانند واژه «ناس»، «انسان» و «من» عموم انسان‌ها را خطاب می‌کند؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِي مِنَ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۳ و ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^۴ و... گاهی نیز در ظاهر از لفظ مذکر استفاده می‌کند؛ ولی اشاره به همگان دارد؛ مثل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۵، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾^۶، ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۷ و....

درباره شیوه اخیر باید به نکاتی توجه کرد:

یکم. دستورها و معارف قرآنی در مورد مرد و زن یکسان است؛ گرچه صیغه‌های آن مذکر است. این مسئله به جهت قاعده ادبی «تغلیب» است. در زبان‌هایی مانند عربی - که برای مرد و زن، دو گونه فعل (مذکر و مؤنث) وجود دارد - در مواردی که

۱. بقره (۲)، آیه ۲۳۳.

۲. همان، آیه ۲۱۶.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۱.

۴. نساء (۴)، آیه ۱.

۵. همان، آیه ۱۳۶.

۶. همان، آیه ۴۷.

۷. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

جمع مورد نظر باشد، صیغه مذکر به کار می‌رود. بنابراین ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ هم شامل زنان می‌شود و هم مردان. از این رو تاکنون هیچ مفسر و یا آشنا به زبان و ادبیات، نگفته است که مجموع خطاب‌های قرآن اختصاص به مردان دارد.

دوم. این‌گونه سخن گفتن در میان انسان‌ها، معمول است و اختصاص به قرآن ندارد؛ به خصوص در مقام قانون‌گذاری، از الفاظ و ضمائر مذکر استفاده می‌شود؛ ولی معنای عموم اراده می‌گردد.

سوم. خطاب کمتر قرآن به زنان، برخاسته از نگرش آن به رعایت حرمت زنان است و نشان از غیرت خداوند دارد. طبیعی است که سخن گفتن مؤدبانه و عفیانه با زنان و کمتر بردن نام آنها، یکی از راه‌های حفظ حرمت آنان است. این به معنای عقب‌نگه داشتن نیمی از انسان‌ها نیست؛ زیرا این‌گونه سخن گفتن، نشانگر نوعی احترام و ارج نهادن به مقام شامخ ایشان است. همین شیوه در میان خانواده‌های محترم و با شخصیت معمول است که در میان دیگران، زنان را کمتر به طور مستقیم مورد خطاب قرار می‌دهند.

شب قدر

اهمیت شب قدر

● پرسش ۱۵. معنا و ماهیت حقیقی شب قدر چیست؟ این شب چه اهمیتی دارد؟
«قدر» در لغت به معنای اندازه و اندازه‌گیری است.^۱ «تقدیر» نیز به معنای اندازه‌گیری و تعیین است.^۲ در اصطلاح «قدر» عبارت است از: ویژگی هستی و وجود هر چیز و چگونگی آفرینش آن.^۳ به عبارت دیگر، اندازه و محدوده وجودی هر چیز «قدر» نام دارد.^۴

بر اساس حکمت الهی در نظام آفرینش، هر چیزی اندازه‌ای خاص دارد و هیچ چیز بی‌حساب و کتاب نیست. جهان حساب و کتاب دارد، بر اساس نظم ریاضی تنظیم شده و گذشته، حال و آینده آن با هم مرتبط است.

استاد مطهری رحمته‌الله در تعریف قدر می‌فرماید: «... قدر به معنای اندازه و تعیین است... حوادث جهان... از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده است، مقدور به تقدیر الهی است».^۵ پس در یک کلام «قدر» به معنای ویژگی‌های طبیعی و جسمانی اشیاء است که شامل اندازه، حدود، طول، عرض و

۱. سید علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. همان، ص ۲۴۸.

۳. سید محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ج ۱۲ ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۱.

۵. مرتضی، مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۵۲.

موقعیت‌های مکانی و زمانی آنها می‌گردد و تمام موجودات مادی و طبیعی را در بر می‌گیرد.

این معنا از روایات استفاده می‌شود؛ چنان که در روایتی از امام رضا (علیه السلام) پرسیده شد: معنای قدر چیست؟ فرمود: «تقدير الشيء طولُه و عرضه»؛ اندازه‌گیری هر چیز اعم از طول و عرض آن است.^۱ در روایت دیگر، این امام بزرگوار در معنای قدر فرمود: «هو الهندسة من الطول و العرض و البقاء»؛ اندازه هر چیز اعم از طول و عرض و بقا است.^۲ بنابراین، معنای تقدیر الهی این است که در جهان مادی، آفریده‌ها از حیث هستی و آثار و ویژگی‌هایشان، محدوده‌ای خاص دارند. این محدوده با اموری خاص مرتبط است؛ اموری که علت‌ها و شرایط آنها هستند و به دلیل اختلاف علل و شرایط، هستی و آثار و ویژگی‌های موجودات مادی نیز متفاوت است. هر موجود مادی، به وسیله قالب‌هایی از داخل و خارج، اندازه‌گیری و قالب‌گیری می‌شود. این قالب - یعنی، طول، عرض، شکل، رنگ، موقعیت مکانی و زمانی و سایر عوارض و ویژگی‌های مادی - حدود آن به شمار می‌آید. پس معنای تقدیر الهی در موجودات مادی؛ یعنی، هدایت آنها [از جانب خداوند] به سوی مسیر هستی‌شان که برای آنها مقدر گردیده است و آنها در آن قالب‌گیری شده‌اند.^۳

در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾^۴ [خداوند] آن کسی است که تقدیر کرده، پس هدایت می‌کند». البته چون انسان موجودی آگاه و با اراده است، لذا انتخاب سعادت یا شقاوت و نیز راه رسیدن به این دو، به اراده او گذاشته شده است. بنابراین شب قدر، شبی است که همه مقدرات سالانه انسان با ملاحظه، اراده و اختیار و قابلیت‌های او تقدیر می‌گردد. شب قدر یکی از شب‌های نیمه دوم ماه رمضان است که

۱. محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۱-۱۰۳.

۴. اعلی (۸۷)، آیه ۳.

طبق روایات ما، یکی از شب‌های نوزدهم یا بیست و یکم و به احتمال زیادتر بیست و سوم ماه مبارک رمضان است.^۱ در این شب - که شب نزول قرآن به شمار می‌آید - امور خیر و شر مردم و ولادت، مرگ، روزی، حج، طاعت، گناه و خلاصه هر حادثه‌ای که در طول سال متناسب با اراده و قابلیت انسان واقع می‌شود، تقدیر می‌گردد.^۲

شب قدر همیشه و هر سال، تکرار می‌شود. عبادت این شب، فضیلت فراوان دارد و بهره‌برداری از آن در نیکویی سرنوشت یک ساله، بسیار مؤثر است.^۳ در این شب تمام حوادث سال آینده، به امام هر زمان ارائه می‌شود و وی از سرنوشت خود و دیگران با خبر می‌گردد. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «انه ينزل في ليلة القدر الى ولي الامر تفسير الامور سنة سنة، يؤمر في امر نفسه بكذا وكذا و في امر الناس بكذا وكذا»^۴؛ «در شب قدر به ولی امر (امام هر زمان) تفسیر کارها و حوادث نازل می‌شود و وی درباره خویش و دیگر مردمان مأمور به دستورهایی می‌شود».

امام باقر (علیه السلام) در جواب معنای آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾^۵ فرمود: «شب قدر شبی است که همه ساله در ماه رمضان و در دهه آخر آن، تجدید می‌شود. شبی که قرآن جز در آن شب نازل نشده و آن شبی است که خدای تعالی درباره‌اش فرموده است: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ...﴾»^۶. در شب قدر هر حادثه‌ای که باید در طول آن سال واقع گردد، تقدیر می‌شود: خیر و شر، طاعت و معصیت و فرزندى که قرار است متولد شود، یا اجلی که بنا است فرا رسد، یا رزقی که قرار است برسد و...^۷ بنابراین در قرآن کریم نسبت به تقدیر الهی و شب قدر، توجه خاصی شده است که ارتباط ویژه

۱. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، صص ۳۱۲-۳۷۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۳. میرزا جواد، ملکی تبریزی، المراقبات، صص ۲۳۷-۲۵۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۴۸.

۵. دخان (۴۴)، آیه ۳.

۶. همان، آیه ۴.

۷. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۸۲.

جهان هستی و عالم ماده و انسان را با حق تعالی بیان می‌کند. اگر هر کس به این ارتباط اعتقاد داشته و بر طبق آن حرکت کند، به سرنوشت بسیار مطلوبی نایل خواهد شد.

پیشینه شب قدر

● پرسش ۱۶. آیا شب قدر قبل از اسلام نیز وجود داشت؟ و آیا بعد از پیامبر ﷺ ادامه دارد؟

براساس روایتی شب قدر، اختصاص به دوران رسالت پیامبر اکرم ﷺ ندارد و در زمان‌های گذشته نیز وجود داشته است. مجلسی رحمته الله علیه از امام جواد علیه السلام نقل کرده است: «... لقد خلق الله تعالى ليلة القدر اول ما خلق الدنيا و لقد خلق فيها اول نبي يكون و اول وصي يكون...»^۱؛ «خداوند شب قدر را در آغاز آفرینش جهان آفرید و در آن اولین پیامبر و نخستین وصی را هستی بخشید...».

از طرف دیگر در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «ان الله وهب لامتي ليلة القدر لم يعطها من كان قبلهم»^۲؛ «خداوند به امت من شب قدر را بخشید و احدی از امت‌های پیشین از این موهبت برخوردار نبودند». جمع این دو روایت نشان می‌دهد که اصل شب قدر از قبل بوده است؛ ولی فضایل بسیار بالایی به طور ویژه، در آن شب برای امت اسلام قرار داده شده که در امت‌های پیشین سابقه نداشته است. لذا شب قدر حقیقت و واقعیتی است که در جهان هستی مقدر شده است.

از سوره مبارکه قدر فهمیده می‌شود که در هر سال، شبی است به نام «قدر» که از جهت ارزش و فضیلت برتر از هزار ماه است. در این شب فرشتگان الهی به همراه بزرگ خویش (روح)، برای هر فرمان و تقدیری که از سوی خدا برای یک سال مقدر شده است، فرود می‌آیند. از احادیثی که در تفسیر این سوره و تفسیر آیات آغازین سوره «دخان» رسیده، فهمیده می‌شود که فرشتگان در شب قدر، مقدرات یکساله را

به نزد «ولی مطلق زمان» می‌آورند و به او عرضه می‌دارند و به او تسلیم می‌کنند. این واقعیت، همواره بوده است و خواهد بود.

در روزگار پیامبر اکرم ﷺ، محل نزول فرشتگان در شب قدر، آستان نبی مصطفی صلی الله علیه و آله بوده است و این امر مورد قبول همگان است. اما نسبت به زمان بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله باید گفت: شب قدر بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز هست. علاوه بر ظهور آیات قرآن کریم در «سوره قدر» و «سوره دخان»، در روایات نیز این واقعیت به روشنی ذکر شده است.^۱

رشید الدین میبدی (مفسر معروف سنی) می‌گوید: «برخی گفته‌اند: شب قدر، اختصاص به روزگاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود و سپس از میان رفت. اما چنین نیست؛ زیرا همه اصحاب پیامبر و علمای اسلام معتقدند که شب قدر تا قیام قیامت باقی است»^۲.

شیخ طبرسی از عالمان شیعی نیز در این باره، روایتی از ابوذر غفاری نقل می‌کند: «به پیامبر خدا گفتم: ای پیامبر! آیا شب قدر و نزول فرشتگان، در آن شب، تنها در زمان پیامبران وجود دارد و چون پیامبران از جهان رفتند، دیگر شب قدری نیست، پیامبر فرمود: نه بلکه شب قدر، تا قیام قیامت هست»^۳.

در این مقام، از امام جواد علیه السلام تعلیمی رسیده که خلاصه آن در اینجا ذکر می‌شود. حضرت فرمود: «خداوند متعال، شب قدر را در ابتدای آفرینش دنیا آفرید، همچنین در آن شب نخستین پیامبر و نخستین وصی را آفرید (وجود آنها را مقدر ساخت). در قضای الهی چنان گذشت که در هر سال، شبی باشد که در آن شب، تفصیل امور و مقدرات یک ساله فرود آید».

بی‌شک پیامبران با شب قدر، در ارتباط بوده‌اند. پس از آنان، باید حجت خدا وجود داشته باشد؛ زیرا زمین از نخستین روز خلقت خود تا آخر فنای دنیا، بی‌حجت نخواهد بود. خداوند در شب قدر، مقدرات را به نزد آن کس که اراده

۱. به تفاسیر شیعه، مانند مجمع البیان، المیزان و تفسیر نمونه مراجعه شود.

۲. کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۵۹.

۳. ر.ک: المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۳.

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۷۳، روایت ۶۳.

۲. درالمشور، ج ۶، ص ۳۷۱.

فرموده (وصی و حجت)، فرو می‌فرستد. به خدا سوگند! روح و ملائکه در شب قدر، بر آدم نازل شدند و مقدرات امور را نزد او آوردند و او درنگذشت؛ مگر اینکه برای خود وصی و جانشینی تعیین کرد. همه پیامبرانی که پس از آدم آمدند نیز، بر هر کدام در شب قدر، امر خداوند نازل می‌گشت و هر پیامبری این مرتبت را به «وصی» خویش می‌سپرد...^۱

اختلاف افق و شب قدر

● پرسش ۱۷. «لیلة القدر» کدام شب از سال است؟ با توجه به اختلاف تقویم در کشورها، آیا ممکن است چند شب قدر وجود داشته باشد؟

شکی نیست که «لیلة القدر»، یکی از شب‌های ماه رمضان است؛ جمع میان آیات قرآن نیز اقتضای آن را دارد. از یک سو می‌فرماید: «قرآن در ماه رمضان نازل شده است»^۲ و از سوی دیگر می‌فرماید: «ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم»^۳. اما برای تعیین آن، باید به روایات مراجعه کرد. در روایات شیعه و اهل سنت، احتمالات گوناگونی داده شده است؛ از جمله: شب هفدهم، شب نوزدهم، شب بیست و یکم، شب بیست و سوم، شب بیست و هفتم و شب بیست و نهم.^۴

براساس روایت مشهور ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، احتمال اینکه شب قدر، یکی از شب‌های نوزدهم، بیست و یکم و یا بیست و سوم ماه رمضان باشد، بیشتر است. سید بن طاووس، از بزرگان علمای شیعه، روایات متعددی درباره تعیین شب قدر در کتاب *اقبال الاعمال* جمع‌آوری کرده است که از مجموع آنها فهمیده می‌شود:

۱. *اصول کافی*، ج ۱، کتاب الحجة، باب فی شأن انا انزلناه فی لیلة اقدر، ح ۷، در تنظیم این نوشتار از مقاله عالمانه استاد محمد رضا حکیمی سود جسته‌ایم. نشریه کیهان ۷/ ۷۸/۱.
۲. بقره (۲)، آیه ۱۸۵.
۳. قدر (۹۷)، آیه ۳.
۴. ابن عربی، *احکام القرآن*، ج ۴، صص ۳۲۵-۳۲۸؛ (دارالکتاب العربی، چاپ اول ۱۴۲۱ ق، بیروت)؛ همچنین ر.ک: حسن، حسن‌زاده آملی، *انسان و قرآن*، صص ۲۳۹-۲۴۳ (انتشارات قیام، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ق).

اندازه‌گیری و «تقدیر» امور و کارها، در شب نوزدهم و «تحکیم» آنها در شب بیست و یکم و «امضای» آنها در شب بیست و سوم است. به این دلیل شب زنده‌داری و عبادت و دعا در این سه شب بسیار توصیه شده؛ به ویژه بر دو شب بیست و یکم و بیست و سوم تأکید بیشتری گشته است.^۱ در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) درخواست می‌شود که شب قدر را معین کنند، ایشان می‌فرماید: «آن را در شب بیست و یکم و بیست و سوم بجوید». وقتی راوی می‌خواهد امام آن را دقیقاً مشخص کند؛ می‌فرماید: «چه سخت است بر تو که دو شب را کوشش کنی!»^۲ در عین حال روایات متعددی دلالت دارد که شب بیست و سوم، شب قدر است.^۳

البته شب قدر بر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) کاملاً روشن است؛ زیرا فرشتگان در آن شب بر آنان فرود می‌آیند.^۴ اما اصرار بسیاری داشته‌اند که شیعیان چند شب را به عبادت و شب زنده‌داری مشغول باشند. با توجه به این مطالب، روشن می‌شود که شب قدر در هر سالی وجود دارد و آن یک شب است و اختلاف تقویم، موجب نمی‌شود چند شب قدر داشته باشیم. بر این اساس تأکید شده است دهه آخر ماه رمضان، یا حداقل سه شب یاد شده مراقبت شود. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در دهه آخر ماه رمضان در مسجد معتکف می‌شد. و برخی از بزرگان شیعه، برای درک شب قدر یک سال شب‌ها را احیا می‌داشتند به هر حال شب قدر یک شب است و به احتمال بسیار زیاد، این یک شب، در دهه آخر ماه مبارک رمضان مقدر شده است و مؤمنان برای درک آن شب، تلاش می‌کنند و احیا می‌گیرند.

گفتنی است با نزول فرشتگان در شب قدر، برکات فراوان و متعددی جریان می‌یابد که مهم‌ترین آن تقدیر امور سالانه است. اما علاوه بر آن، نزول

۱. سید بن طاووس، *اقبال الاعمال*، ج ۱، صص ۳۴۱-۳۴۵ و ۳۵۶-۳۷۴ (مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول ۱۴۱۴ ق، قم).
۲. همان، ص ۳۵۷.
۳. همان، ص ۳۷۴ و ۳۷۵.
۴. *بصائر الدرجات*، به نقل از امام صادق (علیه‌السلام)؛ ر.ک: *انسان و قرآن*، ص ۲۴۱.

دسته جمعی فرشتگان، نورانیت و برکتی را به وجود می‌آورد که از فرصت‌های ممتاز، برای توبه و ارتقای درجات معنوی است؛ به طوری که انسان می‌تواند از فرصت یک شب، ارجمندی هزار ماه را به دست آورد. بنابراین اگر چه اعلام تقدیر امور سالانه به حجت خدا؛ در وقت معین از شب قدر انجام می‌گیرد؛ اما برای مردم سراسر جهان -با اختلاف افق‌هایی که دارند- شب قدر به نسبت هر منطقه ادامه دارد و همچنان برکات نزول فرشتگان شامل حال آنان می‌شود. تقدیر امور آنان نیز براساس آن انجام می‌گیرد و با اعلام قبلی تقدیر امور به حجت خدا، در وقت معین منافات ندارد. از این رو حتی برای کسانی که در منطقه خود فرصت شب را از دست داده‌اند؛ در روایات آمده است که روزهای شب قدر نیز فضیلت شب آن را دارد و اگر کسی در پی درک فضایل آن باشد، به آنها می‌رسد. همچنین در روایات آمده است: اگر کسی در این شب‌ها موفق نشد، منتظر شب و روز عرفه باشد که می‌تواند در آن، سرنوشت خویش را رقم زند. بنابراین تعیین این اوقات برای رقم زدن تقدیرات انسان، نه برای خداوند محدودیت می‌آورد و نه برای انسان؛ لکن این اوقات ویژگی‌هایی در تسریع حرکت انسان به سوی کمال حقیقی دارد.

بنا بر آنچه گفته شد، شب قدر زمانی دو قسم است: زمانی واقعی و زمانی اعتباری. لیلۃ القدر زمانی واقعی و اعتباری را می‌توان به اول بهار واقعی و اعتباری تشبیه کرد. اول بهار واقعی، لحظه‌ای است که مرکز زمین در حرکت انتقالی خود به دور خورشید، منطبق شود و نقطه اعتدال ربیعی این لحظه، اول بهار واقعی است. حال اگر این انطباق قبل از ظهر صورت بگیرد (تحويل سال قبل از ظهر باشد)، تمام آن روز را اول بهار و اولین روز سال نو اعلام می‌کنند. اما اگر هنگام سال تحويل، بعد از ظهر باشد؛ آن روز را به سال قبل ملحق می‌کنند و می‌گویند: سال کبیسه دارد. ماه اسفند در چنین سالی، سی روزی است و در عین حال که اول بهار واقعی روز سی ام اسفندماه آن سال است، روز بعد را به عنوان اول بهار و نخستین روز سال جدید اعلام می‌کنند. در این مثال روشن است که ما یک اول بهار واقعی داریم که یک لحظه

است و یک اول بهار اعتباری داریم که یک روز است و با توجه به اعتبار و قرارداد، قابل توسعه و تغییر است.

لیلۃ القدر زمانی نیز همین گونه است؛ یعنی، ما یک شب قدر زمانی واقعی داریم و یک شب قدر زمانی اعتباری. شب قدر زمانی واقعی، لحظه‌ای از شب خاصی است که در آن لحظه، انسان کامل فیوضاتی را از عالم بالا دریافت می‌کند و این لحظه، امری شخصی و غیر قابل توسعه و تعدد است. و شب قدر زمانی اعتباری، مقطعی از زمان است که ممکن است ۲۴ ساعت یا کمتر و یا بیشتر امتداد داشته باشد و با توجه به اختلاف آفاق متعدد شود. برای مثال در سرزمینی خاص، از سر شبی معین تا طلوع فجر برای اهل آن سرزمین، شب قدر باشد؛ ولی در سرزمینی دیگر بعد از دوازده ساعت، شب قدر اهل آن سرزمین شروع شود و... .

پس فیوضات و برکات شب قدر زمانی اعتباری، قابل توسعه بوده و امتداد زمانی ۲۴ ساعته شب و روز قدر، دارای فضیلت مشترک است.

شب قدر و ولایت

● پرسش ۱۸. رابطه شب قدر و ولایت چیست؛ زیرا می‌گویند شب قدر ارتباط تنگاتنگی با امام زمان (عج) دارد؟ در جایی خواندم که امام صادق (ع) فرمود: حقیقت شب قدر، حضرت زهرا (ع) است؛ آیا این سخن درست است و اگر درست است، معنایش چیست؟*

یکی از مسائل پر رمز و راز در مجموعه علوم و معارف الهی، مسئله «شب قدر» است. نخست گفتنی است، شب قدر، ظرف نزول قرآن است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^۱. اما این چه نوع ظرفی است؟ بین عموم مردم مشهور است که «شب قدر» ظرف زمان است. طبق این بیان، شب قدر، به معنای پاره‌ای از زمان (شب) است که

* جهت تهیه پاسخ این پرسش از نوشته جناب حجة الاسلام والمسلمین حسین رضضانی استفاده شده است.

۱. قدر (۹۷)، آیه ۱.

در آن، قرآن از عالم بالا به دنیا نازل گشته است و به دلیل اهمیت این نزول و مسائل جنبی و یا عوامل زمینه‌ساز آن - که از درک ما انسان‌ها فراتر است - خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾^۱؛ «چه چیزی تو را آگاه کرد که شب قدر چیست؟» و ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾^۲؛ «شب قدر، از هزار ماه بهتراست». عبادتی که در این شب انجام می‌شود، بهتر از هر عبادتی است که انسان آنها را در طول هزار ماه انجام می‌دهد و نیز: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^۳؛ «در این شب فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان فرود می‌آیند و با خود مقدرات همه امور را فرود می‌آورند» و ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾^۴؛ «این شب [یکسره] تا طلوع فجر سلام و سلامتی است».

اما اگر «ظرفیت» مطرح در آیه را منحصر در ظرف زمان نکنیم و بگوییم ظرف زمان، پایین‌ترین مرحله از مراحل ظرفیت است؛ آن‌گاه به این می‌رسیم که شب قدر، حقیقتی است که قرآن در آن نازل شده و با توجه به لیاقت و قابلیتش، حقیقت قرآن را از عالم بالا دریافت کرده و آن را در وجود خود، جای داده است و بدین ترتیب وجودش، ظرف قرآن شده است. البته مراد از ظرف و محل و امثال این تعابیر، مکان مادی نیست و نمی‌تواند باشد؛ زیرا حقیقت قرآن از سنخ امور مادی نیست تا ظرف و مکانی شبیه به ظروف و مکان‌های مادی داشته باشد؛ بلکه محل نزول قرآن و ظرف آن، باید از سنخ «معنی» و امور معنوی باشد تا بتوان، ظرفیت آن را نسبت به یک حقیقت معنوی پذیرفت و از آن توجیه معقولی ارائه کرد. در اینجا سه نکته باید روشن شود:

یکم. بدانیم که ظرف و مطروف مادی، هیچ‌گاه با هم متحد نمی‌شوند. برای مثال آب که مطروف و کوزه ظرف است، تا ابد اگر این نسبت را حفظ کنند، نه کوزه آب

۱. همان، آیه ۲.

۲. همان، آیه ۳.

۳. همان، آیه ۴.

۴. همان، آیه ۵.

می‌شود و نه آب کوزه و همین‌طور است در دیگر موارد از انواع ظرف‌ها و مطروف‌های مادی. اما در امور معنوی این گونه نیست؛ ظرف معنوی حقیقتی است که پذیرای امور معنوی و دریافت‌کننده حقایق ملکوتی است. این حقیقت، با آنچه می‌پذیرد و قبول می‌کند، وحدت یافته و یکی می‌شود. بنابراین حقیقتی که محل نزول قرآن است و حقایق آن را قبول کرده و ظرف قرآن شده است، با آن یکی می‌شود و قرآن ناطق می‌گردد.

دوم. بدانیم حقیقتی که بر اثر قبول قرآن، عین آن می‌شود، کسی جز انسان کامل - که مظهر جمیع اسمای حسنی حق و آینه تمام‌نمای خداوند است - نیست. در رأس همه افرادی که مصداق عنوان یاد شده هستند، وجود نازنین حضرت محمد ﷺ است و پس از ایشان شایسته‌ترین و نزدیک‌ترین افراد به مقام ایشان، امام علی‌علیه السلام است و همین‌طور پس از ایشان فرزندان حسن بن علی‌علیه السلام تا برسیم به زمان ما. لیلۃ القدری که در این زمان، ظرف قرآن است و حقایق آن در او جاری می‌شود، حضرت حجة بن الحسن المهدی (عج) است. ما از این بزرگان و امامان بر حق، به قرآن ناطق تعبیر می‌کنیم؛ همان‌طور که مالک اشتر وقتی که دید مردم نادان، فریب عمرو عاص و معاویه را خورده و به کاغذ پاره‌های سر نیزه چشم دوخته‌اند؛ فرمود: شما قرآن ناطق (علی) را رها کرده و به این کاغذها چشم دوخته و دل خوش کرده‌اید! مراعات این کاغذها را می‌کنید؛ ولی اصل قرآن و حقیقت آن را - که در علی‌علیه السلام تجسم یافته - رها کرده و حرمت نمی‌نهد!

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «امام علی‌علیه السلام در حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام، سوره قدر را تلاوت کرد. حضرت حسین علیهما السلام خطاب به پدر گفت: ای پدر! این سوره را با حلاوت مخصوصی تلاوت می‌فرماید. حضرت فرمود: فرزندم! زمانی که سوره قدر نازل شد، جدت رسول خدا ﷺ کسی را پی من فرستاد؛ سپس این سوره را برای من تلاوت کرد و بادست بر کتف راست من زد و فرمود: ای برادر و وصی من! ای کسی که پس از من ولی این امتی! این سوره پس از من، از آن تو و پس از تو،

از آن دو فرزندان حسن و حسین است. از برای آن نوری است که در قلب تو و اوصیای تو تا مطلع فجر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ساطع است»^۱.

براساس روایتی خداوند به رسولش صلی الله علیه و آله فرمود: «سوره قدر را تلاوت کن که این سوره نسبت (شناسنامه) تو و نسبت اهل بیت تو تا روز قیامت است»^۲.

اگر کسی بگوید: چرا امام صادق علیه السلام شب قدر را بر جدّه‌اش فاطمه علیها السلام اطلاق کرده؛ در حالی که طبق بیان مزبور شب قدر بودن، به ایشان اختصاص ندارد؛ بلکه هر انسان کاملی می‌تواند مصداق آن باشد؟

در جواب گوییم: اولاً از دیدگاه منطقی، اثبات چیزی نفی غیر آن را نمی‌کند؛ یعنی، اگر بگوییم «شب قدر، فاطمه است»، منافاتی با لیلۃ‌القدر بودن دیگر مصادیق ندارد. ثانیاً در میان افرادی که مصداق شب قدرند، برای فاطمه علیها السلام امتیازی است که برای هیچ کس آن ویژگی وجود ندارد و آن عبارت از این است که آن حضرت، علاوه بر آنکه خود مصداق لیلۃ‌القدر است، پدر، همسر و یازده فرزندش همه مصادیق شب قدرند. از این رو حضرت فاطمه علیها السلام همانند شمع جمعی است که دیگران، دور او را گرفته‌اند و جا دارد که از ایشان به صورت برجسته و عنوان «شب قدر» یاد شود.

سوم. بدانیم چرا از انسان کامل به شب قدر تعبیر شده است؟ لفظ «لیلۃ» به معنای شب است و خصوصیت شب خفا و ناپیدایی آن است. شب فانی و منفعل محض است و از خود چیزی ندارد. قدر هم به معنای عظمت، قدرت و فضیلت است و انسان کامل از آن رو که فانی در خداوند است، فانی در حقیقتی است که عین عظمت و قدرت و فضیلت است. از آن جهت که خود است، هیچ است و از آن جهت که نمود آن حقیقت است، همه چیز است؛ پس از او به شب قدر تعبیر شده است. انسان کامل آینه تمام نمای جمال خداوند، خلیفه و وجه‌الله است. مظهر ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۷.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۹.

و ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ است. مصداق ﴿وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ﴾^۲ است. انسان کامل حقیقتی است که بیعت با او بیعت با خدا است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾^۳.

همچنین دوستی یا دشمنی با او، دوستی یا دشمنی با خداوند است: «وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ»^۴. از این حقیقت بزرگ، به شب قدر یاد می‌شود: «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: انا انزلنا فی لیلة القدر؛ «اللیلة»، فاطمة و «القدر»، الله فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك لیلة القدر»^۵؛ «امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لیلۃ، فاطمه و قدر، الله است. هر کس به درستی فاطمه را شناخت، شب قدر را درک کرده است».

البته شب قدر را خدای او و خود «لیلۃ‌القدر» می‌شناسد و بس؛ اما دیگران به مقدار استعداد و لیاقتشان می‌توانند با برخی از اوصاف و خصوصیات شب قدر - آن هم با هدایت و ارشاد خود او - آشنا شوند. در برخی از روایات آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی خدا را نشناخت، جز من و تو و کسی مرا نشناخت، جز خدا و تو و تو را نیز کسی نشناخت، جز خدا و من». بنابراین شناخت شب قدر - که همان انسان کامل است - با شناخت خداوند رابطه تنگاتنگی دارد و همان طور که نمی‌توان به حقیقت خداوند و کنه ذات او پی برد، نمی‌توان به حقیقت شب قدر و کنه ذات او دست یافت.

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام
می‌توان شب قدر را به دو نوع حقیقی و زمانی تقسیم کرد و گفت: لیلۃ‌القدر حقیقی، وجود طیبۃ انسان کامل است که دعا و ظرف قرآن؛ بلکه قرآن ناطق است.

۱. همان، آیه ۲۰.

۲. انفال (۸)، آیه ۱۷.

۳. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۵. بحار الانوار، ج ۴۳، (مؤسسة الوفاء، ناشر الوفاء بیروت، الطبعة الثانية).

از این رو در هر زمان برای آن، بیش از یک مصداق قابل تصوّر نیست. به عبارت دیگر امام زمان هر عصری، مصداق شب قدر آن دوران است و نظیر ندارد و دومی برایش متصور نیست. امام رضا (ع) می‌فرماید: «الامام واحد دهره و لا یدانیه احد و لا یعادلّه عالم و لا یوجد منه بدلاً و لا له مثل و لا نظیر»^۱؛ «امام یگانه دهر خویش است و کسی نمی‌تواند تا با او انباز گردد. امام کسی است که هیچ دانشمندی به پایه او نمی‌رسد و احدی نمی‌تواند جایگزین وی شود. امام کسی است که مثل و نظیری برایش متصور نیست». این همان شب قدر حقیقی است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که ليلة القدر سه گونه است:

۱. شب قدر حقیقی که تعدّد بردار نیست و در هر عصر و زمانی فقط یک مصداق دارد.

۲. شب قدر زمانی واقعی که آن هم در هر سال یک زمان خاص است و قابل تعدّد و توسعه نیست.

۳. شب قدر زمانی اعتباری که با توجه به اختلاف آفاق، قابل توسعه و حتی تعدّد است.

باید دانست که درک شب قدر در هر مرتبه‌ای، تلاش متناسب با خود را می‌طلبد. اگر ليلة القدر را همان امام زمان و حجت خدا معنا کنیم، درک آن در کنار پیروی از خدا و پیامبرش میسر است. انسان مؤمن با جهاد و تلاش، می‌تواند در افق شب قدر حقیقی قرار گیرد؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) در حق سلمان فارسی فرمود: «السلمان منا اهل البيت»^۲. قرآن کریم هم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳؛ «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان

۱. اصول کافی، کتاب حجت، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. بحار، ج ۱۰۸، ص ۲۸۵.

۳. عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹.

می‌نمایانیم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است».

اگر شب قدر را زمانی واقعی معنا کنیم - که تعدّد بردار و قابل توسعه نباشد - در این صورت درک آن، در کنار پاسداری از شب‌های رمضان میسر است؛ به طوری که با احیای شب‌های متعدد، اطمینان به درک شب قدر حاصل آید و اگر در کنار آن معانی، شب قدر زمانی اعتباری را هم قابل قبول دانستیم. در آن صورت، ما به وظیفه خود در پاسداری از شب قدر احتمالی عمل می‌کنیم، و با امید به رحمت گسترده خداوند متعال؛ انتظار می‌رود که پروردگار مهربان از سر لطف و محبت تمامی آن برکات شب قدر حقیقی و واقعی را - که برای احیاگرانیش که با نیت درک آن سر بندگی فرود آورده‌اند - نازل می‌فرماید؛ نصیب ما نیز بگرداند.

اختیار انسان و شب قدر

● پرسش ۱۹. اگر در شب قدر، مقدرات معین می‌گردد؛ پس تلاش و اختیار انسان چه معنا دارد؟

اینکه می‌گویند: در شب قدر همه مقدرات تقدیر می‌شود؛ بدین معنا است که قالب معین و اندازه خاص هر پدیده، به طور روشن اندازه‌گیری می‌شود. البته این اندازه‌گیری، بر اساس شرایط و موانعی است که پیش می‌آید و با ملاحظه اختیار و قابلیت انسان شکل می‌گیرد.

با توجه به مقدمه یادشده، رابطه شب قدر و تعیین سرنوشت بندگان و کردار اختیاری آنان، روشن می‌شود. قدر؛ یعنی، پیوند و شکل گرفتن هر پدیده و هر حادثه با سلسله علل خود و در شب قدر، این پیوند به دقت اندازه‌گیری می‌شود؛ یعنی: اولاً، برای امام هر زمان این پیوند معلوم و تفسیر می‌شود. ثانیاً، رابطه این پدیده‌ها با علل خود روشن می‌گردد.

از یک سو خداوند متعال، بر اساس نظام حکیمانه جهان، چنان مقدر کرده است که بین اشیاء، رابطه‌ای خاص برقرار باشد. برای مثال بین عزت و دفاع از کیان و ذلت و پذیرش ستم... هر کس از کیان خود دفاع کند، عزیز می‌شود و هر کس تسلیم زور و

ستم شود، دلیل می‌گردد! این تقدیر الهی است. مثال دیگر اینکه بین طول عمر و رعایت بهداشت و ترک بعضی از گناهان (مثل قطع صلّه رحم و دادن صدقه)، رابطه وجود دارد. بر این اساس هر کس طول عمر می‌خواهد، باید در این قالب قرار گیرد. آن‌که این شرایط را مهیا کرد، طول عمر می‌یابد و آن‌که در این امور کوتاهی کرد، عمرش کوتاه می‌گردد. پس در افعال و کردار اختیاری بین عمل و نتیجه - که همان تقدیر الهی است - رابطه مستقیم وجود دارد.

انسان تا زنده است، جاده‌ای دو طرفه در برابرش قرار دارد: یا با حسن اختیار، کمیل بن زیاد نخعی می‌گردد و یا با سوء اختیار حارث بن زیاد نخعی، قاتل فرزندان مسلم می‌شود؛ دو برادر از یک پدر و مادر: یکی سعید و دیگری شقی.

پس تقدیر الهی؛ یعنی، آن‌که با حسن اختیار خود به جاده مستقیم رفت، کمیل می‌شود و آن‌که با سوء اختیار خود، به بیراهه گناه و انحراف پا گذاشت، حارث می‌گردد.

از سوی دیگر در شب قدر، معین می‌شود که هر انسان، بر اساس انتخاب و اختیار خود، کدام راه را انتخاب خواهد کرد و با توجه به دعاها، راز و نیازها و تصمیم‌ها، قابلیت چه نعمت‌ها و یا حوادثی را خواهد داشت.

پس بین تقدیر الهی و اختیار آدمی، هیچ منافاتی وجود ندارد؛ زیرا در سلسله علل و شرایط به ثمر رسیدن کار و ایجاد حادثه، اراده آدمی یکی از علل و اسباب است. آن‌که با حسن اختیار خود، کردار نیک انجام می‌دهد یا مخلصانه دعایی می‌خواند، نتیجه آن را در این جهان می‌بیند و آن‌که بر اثر سوء اختیار گناهی مرتکب می‌شود، نتیجه تلخ آن را می‌چشد.

پس اینکه در شب قدر، امور بندگان - اعم از مرگ و زندگی، ولادت و زیارت و... - تقدیر می‌شود، همگی با حفظ علل و شرایط و عدم موانع است و «اختیار» یکی از علت‌ها و شرایط آن به شمار می‌آید. به این جهت سفارش شده، در آن شب به شب زنده‌داری و عبادت و دعا پردازید، تا این عمل در آن شب خاص - که از هزار شب برتر است - شرایط نزول فیض الهی را فراهم آورد.

نکته آخر اینکه خداوند می‌داند، هر چیزی در زمان و مکان خاص، به چه صورت و با توجه به کدام شرایط و علل تحقق می‌یابد و می‌داند که فلان انسان با اختیار خود، کدام کار را انجام می‌دهد. فعل اختیاری انسان، متعلق علم خداوند است که در شب قدر، حدود آن مشخص می‌شود. این امر با اختیار منافات ندارد و حتی بر آن تأکید می‌کند؛ برای مثال معلم کاردان و مجرب، به خوبی می‌داند کدام یک از دانش‌آموزانش، به دلیل تلاش فردی و استعداد لازم، با رتبه بالا قبول می‌شود و کدام یک به دلیل تلاش یا استعداد کمتر، در حد متوسط نمره می‌آورد و یا تجدید می‌شود. علم معلم، از راه دانش او به علت‌ها است و نفی کننده تلاش دانش‌آموزان نیست. در شب قدر همه کردار اختیاری انسان، اندازه‌گیری و قالب بندی می‌شود. خدای عالم به علت‌ها، براساس نظم موجود در میان اشیای این جهان، برنامه‌ریزی می‌کند و «اختیار» انسان یکی از علت‌های مؤثر است. از این جهت تأکید شده است: شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان را به عبادت، دعا و شب‌زنده‌داری مشغول باشیم، تا این اعمال خیر، زمینه آمادگی و توان برتر ما شود و بتوانیم فیض الهی را درک کنیم. اگر عنصر اختیار در میان نبود و هر چه ما می‌کردیم در سرنوشت ما تأثیر نداشت، هیچ دلیلی بر این همه تأکید بر شب‌زنده‌داری و عبادت نبود.

اعمال شب قدر

● پرسش ۲۰. برای شب قدر و انجام دادن بهترین کارها، چه توصیه عملی دارید؟

یک. توجه به اهمیت شب قدر

خداوند متعال در قرآن مجید، خطاب به رسول گرامی اسلام درباره ماه مبارک رمضان می‌فرماید: «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم؛ ولی تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ در فضیلت شب قدر همین بس که با فضیلت‌تر از هزار ماه است» و این تشبیه، حاکی از برابری؛ بلکه برتری یک شب با یک عمر است و خود عدد هزار، نشان از کثرت و مبالغه در عظمت و شأن دارد.

در شب قدر، سرنوشت انسان رقم زده می‌شود^۱ و اگر کسی این را بداند، مراقبت بیشتری در استفاده صحیح از این فرصت گران‌بها خواهد کرد.

دو. توبه

از بهترین کارها در این شب، توبه است؛ اگرچه توبه همیشه پسندیده است. خداوند متعال با صراحت می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾^۲؛ «همانا خداوند توبه‌کاران را دوست دارد».

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آدمیان خطا می‌کنند و بهترین خطاکاران توبه‌کنندگانند»^۳. شهید مطهری درباره ماه مبارک رمضان می‌گوید: «به خدا قسم! یک روز (ماه رمضان) یک روز است، یک ساعتش یک ساعت است. یک شب را اگر به تأخیر بیندازیم، اشتباه می‌کنیم! نگوئید فردا شب، شب بیست و سوم ماه رمضان است. یکی از شب‌های قدر است و برای توبه بهتر است! نه، همین امشب از فردا شب، بهتر است. همین ساعت از یک ساعت بعد بهتر است. هر لحظه از لحظه بعدش بهتر است. عبادت بدون توبه قبول نیست، اول باید توبه کرد. گفت: شست و شویی کن و آن‌گه به خرابات خرام».

توبه مراحل و منازل دارد و اولین قدم آن، «پشیمانی از کارهای نادرست گذشته» است؛ به طوری که نخواهد به آن راه برگردد و از اینکه رفتارهای گذشته را تکرار کند، تنفر داشته باشد.

حضرت حق می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾^۴. توبه نصوح؛ یعنی، توبه‌ای بدون بازگشت به گذشته.

سه. دعا

بنده‌ای که از بیراهه به راه و از گمراهی به نور راه یافته و به منزل یار رسیده است؛

شایسته است که او را صدا بزنند و با او ارتباط برقرار کنند. «دعا» ارتباط با خداوند است و ذکرها و تسبیحات و مناجات‌ها شرح حال نیازمند درگاه خدا و شیفته گفت و گو با پروردگار است. دعا اگر بیان حال نباشد، دعا نیست.^۱

زندگی به گونه‌ای است که خواه ناخواه، توجه انسان را به امور مادی جلب می‌کند؛ اما انسان برای تقرب به خدا آفریده شده است و باید از تمام جوانب زندگی، برای نیل به این مقصود بهره‌گیرد. یکی از بهترین راه‌ها برای این منظور، آن است که هر روز، لحظاتی از عمر خود را صرف توجه خالص به بارگاه الهی کند.

«حقیقت دعا»، توجه به بارگاه حضرت معبود است و برای مؤمنان نوعی معراج روحی و معنوی به حساب می‌آید. دعا تنها بر زبان آوردن پاره‌ای کلمات نیست. حقیقت و روح دعا، توجه قلبی انسان به خداوند توانا و مهربان است و کارآیی این توجه، به میزان معرفت و محبت انسان به خداوند بستگی دارد.

حقیقت دعا، چیزی جز عبادت نیست و حتی به دلیل توجه بیشتر به خداوند در آن، شاید بر بسیاری از اعمال دیگر ترجیح داشته باشد. در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»^۲؛ «دعا به منزله مغز عبادت است».

کسی که دست خویش را به درگاه الهی بالا می‌برد، پیشانی بر خاک می‌ساید، اشک از دیدگان سرازیر می‌کند، بادعای خود از او حاجت می‌خواهد، نهایت شکستگی و عجز خود را نشان می‌دهد و در واقع، اعتراف به بندگی و اعلام تسلیم در برابر اراده و فرمان خداوند است.

پس حقیقت دعا چیزی جز عبادت نیست؛ بلکه بالاترین عبادت و به تعبیر حدیث شریف «مغز» تمام عبادات است.

چهار. استغفار

حداقل یکصد استغفار در شب‌های قدر وارد شده است.^۳

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمدتقی، مصباح یزدی، بر درگاه دوست، صص ۱۸-۲۲.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، باب ۱۴، ص ۳۰۰، روایت ۳۷.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۷۴.

۱. بر اساس آیات ۵۱-۵۲ سوره «قدر» و آیه ۳ «دخان» و نیز روایات متعدد.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۲۲.

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۳۷، ح ۲۱۲۰.

۴. تحریم (۶۶)، آیه ۸.

پنج. تلاوت قرآن

از آنجایی که شب قدر، شب نزول قرآن است، بهترین عهدنامه با پروردگار، تلاوت قرآن کریم است. از این رو خواندن با تأمل و تدبیر در همه اوقات - به خصوص چنین شب‌هایی - بسیار مناسب است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱؛ «هر چه از قرآن میسر می‌شود، بخوانید».

شش. شب زنده‌داری

تمام این برکات و فیض‌ها، در پرتو شب زنده‌داری و احیای شب قدر، قابل دستیابی است؛ به ویژه اگر در مسجد به میزبانی خدا و در میان دیگر بندگان پاک خداوند انجام گیرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «هر که در شب قدر احیا کند، گناهانش آمرزیده می‌شود؛ اگر چه به عدد ستارگان آسمان باشد»^۲.

هفتم. معرفت یابی و خودشناسی

پس از غنیمت شمردن فرصت‌ها و بازنگری در افکار و اعمال خود و عزم جدی بر ترک گناهان و... دل‌ها، آماده شناخت هر چه بیشتر و دریافت‌های شهودی می‌گردد. چه اینکه:

یکم. به فرموده امام علی علیه السلام: معرفت، مایه نورانیت دل^۳، باعث رسیدن انسان به مقام رستگاری و مقام قدسی^۴ و دلیل بر فضیلت انسان^۵ است و اولین و مهم‌ترین رکن ایمان، شناخت خداوند است.^۶

دوم. در بین معارف، والاترین آنها، شناخت خداوند سبحان است.^۱

سوم. شناخت حقیقی خدا، انسان را به مقام شامخ خلافت الهی نایل می‌کند؛ آن چنان که مظهر اسمای او می‌گردد.

البته خودشناسی، مقدمه چنین معرفتی است «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^۲ و اگر کسی خودش را نشناسد - که از کجا آمده و برای چه آمده است و به کجا خواهد رفت - چگونه ممکن است خدا را بشناسد.^۳

در بعضی از روایات آمده است: «خودشناسی، سودمندترین معارف است»^۴؛ این بدان جهت است که شخص مراقب خود خواهد بود و زندگی خود را بر مبنای صحیحی استوار و برای نیل به سعادت بزرگ برنامه‌ریزی خواهد کرد.

۱. علی علیه السلام: «معرفة الله سبحانه اعلى المعارف»: *غرر الحکم*. «جاء رجل الى رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ما رأس العلم؟ قال: معرفة الله حق معرفته. قال: و ما حق معرفته؟ قال: أن تعرفه بلا مثل و لا شبه و تعرفه الهأ واحداً خالقاً قادراً، اولاً و آخراً، و ظاهراً و باطناً، لا كفو له، و لا مثل له، فذاک معرفة الله حق معرفته»:

بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۴.

۲. *غرر الحکم*.

۳. «عجبت لمن يجهل نفسه كيف يعرف ربه»: *غرر الحکم*.

۴. «معرفة النفس انفع المعارف»: *غرر الحکم*.

۱. مزمل (۷۳)، آیه ۲۰.

۲. *وسائل الشیعه*، ج ۷، ص ۴۶۴.

*. در رابطه با اعمال شب‌های قدر به کتاب شریف *مفاتیح الجنان* مراجعه کنید.

۳. «المعرفة نور القلب»: *غرر الحکم*.

۴. «المعرفة الفوز بالقدس»: *غرر الحکم*.

۵. «المعرفة برهان الفضل»: *غرر الحکم*.

۶. «الایمان معرفة بالقلب»: *غرر الحکم*. «افضلکم ایماناً افضلکم معرفة»: *بحار الانوار*، ج ۳، ص ۱۴.

دعاهای ماه رمضان

ارتباط با خدا

● پرسش ۲۱. برای انس و آشتی با خدا، چه باید کرد؟ چگونه می‌توانیم در ماه مبارک رمضان، حس دعا و راز و نیاز با خدا بیابیم؟

راه انس با چیزی، برقراری ارتباط زیاد با آن است و این مطلب از نقطه نظر روان‌شناختی، امری مسلّم و غیر قابل انکار است. در این رابطه پرسش‌هایی چند قابل طرح است:

چگونه انسان، این «بی‌نهایت کوچک»، می‌تواند با آفریدگار هستی - آن «بی‌نهایت بزرگ» - رابطه برقرار کند و این پیوند، او را از خاک تا افلاک بالا برد؟ چگونه این «هیچ»، به آن «همه» متصل می‌شود؟ آیا جز «دعا و نیایش»، راهی برای این پیوند هست؟ دعا چیست؟ شرایط آن کدام است؟ استجابت دعا یعنی چه؟ پیدا کردن «حال» در دعا چگونه به دست می‌آید؟ به چه زبانی باید دعا کرد؟ نیایش چه تأثیر روحی و معنوی بر زندگی ما دارد و...؟

می‌دانیم که دعا، تنها خواندن جملات و الفاظی چند - بی‌حضور دل و بی‌کشش روح - نیست؛ بلکه خواستن از ژرفای جان است. اگر دعا از جان سوخته و عطشناک برآید، «اجابت» الهی، آب گوارایی بر عطش سوزان دل سوختگان خواهد بود.

باید اجازه داد تا پای اشک، از جاده دل عبور کند. باید گذاشت وقتی آسمان دل می‌گیرد، باران اشک جاری شود. باید گذاشت در حالت اضطرار و طلب و

درماندگی، عنان سخن به دست دل داده شود تا صمیمانه با خدا حرف بزند و مثل یک کودک، زار بزند، اشک بریزد، با اصرار بخواهد و یقین داشته باشد که این پای بر زمین کوبیدن و اشک ریختن و التماس کردن، موجب بر آمدن حاجت می‌شود. «گریه»، سلاح نیایش‌گر و «امید»، سرمایه او است: «ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه البكاء...»^۱. باید کاری کرد تا چشمه «رَبَّنَا»، از دل بجوشد و بر کویر سینه‌های سوزان جاری شود و دشت عطشناک جان را سیراب کند.

حس دعا

اگر «احساس نیاز» و «ابراز حاجت»، از طرف بنده و «قدرت رفع آن» و «اجابت دعا» از سوی خدا باشد؛ آنچه این دو سو را به هم وصل می‌کند، «نیایش» است. هر چه انسان فقر و نیاز خویش را بیشتر بشناسد و به قدرت و رحمت الهی آگاه‌تر باشد، حس دعا بهتر به دست می‌آید.

احساس بی‌نیازی، طغیان و روی گردانی می‌آورد. قرآن کریم می‌فرماید: انسان همین که خود را غنی و بی‌نیاز حس کند، سر به طغیان و گردن‌کشی می‌گذارد: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ۚ أَنُؤْمِنُ بِالْفُقَرَاءِ ۚ﴾^۲. هر چه فقر و نیاز خود را بیشتر حس کند و سر رشته کارها را به دست معبود ببیند، کشش به سوی خدا بیشتر خواهد بود. قرآن می‌فرماید: ای مردم! شما همه نیازمند خداوند هستید و او بی‌نیاز و ستوده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۚ﴾^۳.

نیازمندی و وابستگی انسان به خدا کافی نیست؛ بلکه درک این دو، برانگیزاننده آن «حس دعا» است. باید حجاب بین بنده و خالق کنار برود. غرور، خودخواهی، تکبر، بی‌اعتنایی، طلب‌کاری، قساوت دل، یأس و نومیدی و... همه به نوعی

«حجاب» به شمار می‌رود. بر عکس، حالاتی همچون شکسته دلی، تضییع، گریه، خشوع، امید، اضطراب، التجا، پناه آوردن، یقین به اجابت، خسته نشدن از طلب، رقت قلب و... پرده‌ها و حجاب‌ها را کنار می‌زند. سفارش حضرت پیامبر ﷺ چنین است: آن‌گاه که رقت دل حاصل شد، دعا را غنیمت شمارید، که رحمت خداوند است: «اغتنموا الدعاء عند الرقة، فانها رحمة»^۱.

خدا به کدام دل نزدیک تر است؟ نجوای کدام نیایش‌گر از بام خانه تا ملکوت خدا بالا می‌رود؟

در کوی ما شکسته دلی می‌خرند و بس

بازار خود فروشی از آن سوی دیگر است
حدیث قدسی «انا عند المنكسرة قلوبهم»^۲؛ «من نزد شکسته دلانم»، اشاره به این حقیقت دارد که:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است
حضرت رسول ﷺ هرگاه دعا و نیایش می‌کرد، مانند شخص محتاجی - که دست نیاز و طلب گشوده و غذا می‌خواهد - دست خود را به آستان خداوند بلند می‌کرد^۳. این حالت نیاز و درماندگی است که رحمت را نازل می‌کند و نگاه عنایت خدا را به سوی نیایش‌گر بر می‌گرداند و «بزرگی»، در همین «فروتنی» و «عزت» در سایه همین «تواضع» است.

«دعا» اقبال بنده به درگاه الهی و «اجابت»، اقبال خداوند به بنده است. اگر مفهوم آن دو در دل جای گیرد، حالت دعا و نیایش پدید می‌آید. چه سعادت‌ی بالاتر از اینکه یک «بنده»، مورد عنایت «مولا» قرار گیرد و صدایش را بشنود و خوشش آید و جواب بدهد و گاهی جواب دادن را طولانی کند تا بیشتر صدای نجوا و نیایش بنده را بشنود.

۱. بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۳۱۳.

۲. منیه المرید، ص ۱۲۳ از تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. ابن فهد حلی، عدة الداعی، ص ۱۳۹.

۱. دعای کمیل.

۲. علق (۹۶) آیه ۶.

۳. فاطر (۳۵) آیه ۱۵.

پس از تأخیر استجابت، نباید چندان نگران و ناامید شد. گاهی مولا صلاح بنده را بهتر می‌داند. گاهی هم تأخیر از جهت دیگر است؛ چنان که آمده است: «گاهی خداوند، اجابت دعای مؤمن را به تأخیر می‌اندازد؛ چون مشتاق دعای او است و می‌فرماید: صدایی است که دوست دارم آن را بشنوم»^۱.

شاید هم، دعا از صمیم دل و از روی خلوص نیت نبوده و شرایط استجابت در آن فراهم نیست. مگر دعا از دل غافل و زبان یاوه‌گو و نیت آلوده و نیایش‌گر ریاکار، این اندازه اثر دارد که به آسمان رود و به آستان خدا رسد؟!

به هر حال، حال را هم باید از خدا خواست که «محوّل الاحوال» است.

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید: خشکیدن اشک از چشم‌ها، نتیجه قساوت دل و آن، نتیجه زیاد شدن گناهان است: «ما جفّت الدموع الا لقسوة القلوب، و ما قست القلوب الا لكثرة الذنوب»^۲.

عصیان و گناه، پرتگاه دل ماست	مسدود به روی عقل، راه دل ماست
خشکیدن اشک گریه از چشمه چشم	گویای سقوط پایگاه دل ماست ^۳

آداب دعا

برخی از «آداب دعا» از این قرار است:

۱. **مداومت و پیوستگی در دعا؛** یعنی همیشه، همه جا، در هر حال، غم و شادی، راحتی و رنج، فقر و دارایی، پیری و جوانی، بیماری و تندرستی، شدت و رخا و... باید دعا کرد و به راز و نیاز با معبود پرداخت.

۲. **پرهیز از گناه؛** چرا که گاهی گناهان مانع اجابت دعا می‌شود: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تجبس الدعاء»^۴.

۱. بحار الانوار، ج ۹۷ ص ۲۹۶.

۲. همان، ج ۷۰ ص ۳۵۴.

۳. برگ و بار، ص ۲۸۶.

۴. دعای کمیل.

۳. **دعای دسته جمعی و آمین گفتن گروهی از مؤمنان؛** روایت است که: «هرگاه برای امام باقر علیهما السلام مشکلی پیش می‌آمد، زنان و کودکان خانواده را جمع می‌کرد و دعا می‌کرد و آنان آمین می‌گفتند»^۱.

۴. **دعا به نام‌های نیک خدا و ستایش و حمد و ثنا پیش از دعا؛** چرا که هر نامی کلید دری از رحمت‌های الهی است و هر اسمی خاصیتی دارد. ستایش الهی، شرط ادب پیش از عرض حاجت است.

۵. **بازگو کردن حاجت‌ها و بر شمردن نیازها؛** هر چند که خداوند دانای همه چیز است و هم نامه نانوشته می‌خواند و هم اسرار نهفته می‌داند؛ اما خود این مطرح کردن، گامی نزدیک به اجابت است. امام صادق علیهما السلام می‌فرماید: «خداوند می‌داند آنچه را که بنده‌اش هنگام دعا می‌خواهد؛ ولی دوست دارد که نیازها را به درگاه الهی عرضه کند. پس هرگاه دعا می‌کنی، حاجت‌هایت را یک به یک نام ببر»^۲.

۶. **اصرار و الحاح و خسته نشدن و پیوسته خواستن؛** چرا که وقتی دری بسیار کوفته شود، کسی پیدا می‌شود که در را باز کند. اصرار در دعا، مایه گشوده شدن در رحمت و اجابت الهی است.

۷. **داشتن همت بلند و خواستن حاجت‌های مهم؛** خواسته‌ها هر چه متعالی‌تر، با ارزش‌تر و فراگیرتر باشد، بهتر و به استجابت نزدیک‌تر است. خواسته‌ها، تنها مادی و برای رفع مشکلات معیشتی نباشد؛ خواسته‌های معنوی و اخروی نیز مد نظر باشد. قرآن کریم می‌فرماید: آنان که از خدا فقط دنیا می‌خواهند، در آخرت نصیبی ندارند؛ اما بعضی هم نیکی دنیا و هم نیکی آخرت و نجات از دوزخ می‌خواهند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۳.

در دعا پسندیده است از پیشوایان مکتب، بهره جوییم و ادب دعا کردن و داشتن خواسته‌های متعالی را از آنان بیاموزیم. دنیای غنی و فراگیر «خواسته‌های متعالی» در دعا‌های معصومین، عالمی زیبا و بی‌پایان است. تنها کافی است به دعای

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۱۹۱.

۳. بقره (۲)، آیات ۲۰۰ و ۲۰۱.

امام سجاده علیه السلام (دعای مکارم الاخلاق)^۱ نظر بیفکنیم، تا با گوشه ای از نیازهای والا و خواسته‌های متعالی از زبان آن زینت عابدان آشنا شویم.

توجه به این نکته بایسته است که مکان و زمان دعا، در رسیدن به آثار و نتایج مادی و معنوی آن، تأثیری به سزا دارد و اولیای الهی، مکان‌ها و اوقاتی را بیان کرده‌اند که دعا در آنها زودتر به اجابت می‌رسد. در میان اوقاتی که مناسبت بیشتری برای دعا و مناجات با قاضی الحاجات دارد، ماه مبارک رمضان دارای جایگاهی ممتاز است و دعا و نیایش در این ماه، حال و هوایی دیگر و اثری شگرف دارد.

ماه رمضان، تنها بهار قرآن کریم و هنگامه تلاوت کلام روح‌بخش خداوند نیست؛ بلکه فصل شکفتن گل واژه‌های دعا و غنچه‌های نیایش بر لب‌های مشتاقان مؤمن نیز می‌باشد. روزه‌داران خداجو، در زلال رمضان، دل و جان را می‌شویند و بر گرد حریم دوست پرواز می‌کنند و بر شاخسار ذکر و یاد محبوب و دعا و نجوای با او، آشیان می‌گیرند. با اشک روان، دشت تفتیده قلبشان را نمناک می‌سازند و بر درد و زخم دلشان مرهمی می‌نهند.

در این میان، دعاها و مناجات‌های امامان معصوم علیهم السلام، سوز و نوایی دیگر دارد. حقایق و معارفی که در این ماه عزیز، در قالب دعا از نای پاک برگزیدگان حق برآمده، از محتوا و ژرفای خاصی برخوردار است. انس با دعا‌های اهل بیت علیهم السلام در ماه رمضان، در بهره‌مندی بیشتر از مهمان‌خانه الهی و سفره گسترده این ماه، بسی سودمند و پرفایده است. دعا‌های رسیده از برگزیدگان حق در این ماه نورانی، بسیار است...

«الهی! در هندسه وجود، توحید را نقطه پرگارمان ساز، دایره تلاشمان را بر محور نقطه ایمان قرار بده و خط زندگی را امتدادی از نقطه‌های نیاز بساز. زاویه دیدمان را باز کن تا چشم بگشاییم، به چهره حقیقت و گوش سپاریم، ولی به آهنگ معنویت».^۲

دعای سحر

● پرسش ۲۲. در دعای سحر ابتدا از بهترین نعمت الهی درخواست می‌کنیم (من بهائک باباه)؛ آن گاه می‌گوییم: همه نعمت‌های تو یکسان است (و کل بهائک بهی) و... چنین چیزی چگونه ممکن است؟ دعای سحر از کدام امام است؟ مهم‌ترین هدف آن چیست؟ «دعای سحر» چشمه معرفتی است که از قلب سرشار و علم و محبت بی‌کران امام باقر علیه السلام جوشید و بر زبان حق گوی او جاری گشته است و به وسیله امام رضا علیه السلام نقل شده است. این دعا در سحرگاهان ماه رحمت و ضیافت الهی، زینت بخش محمل دل‌سوختگان و شمع بزم مناجاتیان شب زنده‌دار است.

حضرت باقر علیه السلام در عظمت و ارزش این دعا می‌فرماید: «اگر مردم به اهمیت و بزرگی خواسته‌هایی که در این دعا آمده و سرعت اجابت آنها در حق خواننده‌اش، پی می‌بردند، برای دست یافتن آن با شمشیر با یکدیگر می‌جنگیدند»^۱.

و در کلامی دیگر می‌فرماید: «اگر می‌خواستم سوگند بخورم، قسم می‌خوردم که اسم اعظم خداوند در این دعا است. پس در هنگام خواندن خداوند با این دعا، جدیت و کوشش کنید؛ چون این دعا از علوم و حقایق پنهان و سر به مهر است. آن را از ناهلان؛ یعنی، منافقان و دروغ‌گویان و منکران کتمان کنید و تنها بر شایستگان آشکار سازید»^۲.

این دعای نورانی و پرمایه، در بردارنده درخواست‌ها و تقاضاهای بزرگ و ارزش‌مندی است و اوصاف جلال و جمال الهی، در آن درخواست شده است. شاید مهم‌ترین هدف این دعا، قرار گرفتن انسان در مسیری است که اسما و صفات پاک خداوند، در او تبلور یابد و وجودش جلوه‌گاه این اوصاف برجسته و ممتاز گردد.

انسان با زمزمه این دعای ربانی و تضرع و التجا به ذات اقدس اله، فراهم شدن

۱. سید بن طاوس، *اقبال الاعمال*، ص ۷۶، (چاپ رحلی، دارالکتب الاسلامیه).

۲. همان.

۱. *صحیفه سجاده*، دعای ۲۰؛ *مفاتیح الجنان*، دعای مکارم الاخلاق.

۲. حسن حسن زاده آملی، *الهی نامه*، ص ۷۰.

زمینه تجلی و ظهور اسمای حسنی و صفات اولیای الهی را در وجود خود درخواست می‌کند؛ تا این قابلیت و شایستگی را بیابد که آینه دار کمالات حق و مظهر صفات پروردگارش گردد.

«دعای سحر» سبک و سیاق ویژه‌ای دارد که ممکن است برای خواننده عجیب و نامأنوس باشد و درک و فهم محتوای آن، دشوار و سنگین به نظر برسد؛ ولی باید دانست که این دعا و سایر ادعیه معصومین علیهم‌السلام، تنها بیان الفاظی زیبا و آهنگین و چینش عباراتی موزون و قافیه‌دار نیست؛ بلکه این دعاها، ترجمان حالات قلبی و مشاهدات باطنی و یافته‌ها و شهود آنان است که از زبان حال، به زبان سر و از درون به گفتار سرایت می‌کند. بنابراین پی بردن به اشارت‌های آنان و آشنایی با مراد و منظورشان، جز با نزدیکی به افق معرفت و همگونگی با حالات روحی و مشاهدات ایشان، امکان‌پذیر نیست.

تا انسان به کمال بندگی و اوج دلدادگی و شیفتگی نسبت به حضرت محبوب نرسد و حضور و ظهور حق را در همه مظاهر و جلوه‌های هستی، به تماشا ننشیند و حجاب‌های غفلت و گناه و خودبینی از مقابل دیدگان بصیرتش کنار نرود؛ نمی‌تواند به حقیقت و سرّ خواسته‌های ولیّ اعظم خداوند، در این دعای آکنده از رموز بندگی و توحید و معرفت برسد. البته معنای این سخن، محروم ماندن از برکات این سفره رحمت و هدیه الهی نیست؛ چون آثار و فواید دعاها، خاندان عصمت علیهم‌السلام، به حدی گسترده و بی‌کران است که هیچ‌کس از آنها بی‌بهره نمی‌ماند. اما میزان برخورداری از این برکات روحانی و ملکوتی، بستگی کامل به مقدار نیاز معنوی و درجه معرفت و آمادگی انسان دارد.

در مورد سبک و شیوه خاص دعای سحر، می‌توان چنین گفت: سالک راه خدا و دوستدار کمال و سعادت، پس از گذشتن از عوالم حسّ و خیال و عقل و پشت سر نهادن سرای فریب، به وادی آخرت گام می‌نهد و به عالم اسما و صفات الهی وارد می‌شود. در این عالم نیز از اسما و صفاتی که احاطه و اشرف کمتری دارند، عبور می‌کند و به اسما و صفاتی که شمول و احاطه و گستردگی بیشتری دارند، می‌رسد.

سپس از اسما و صفات گذشته و به عالم خدایی و حضرت الهی می‌رسد و با چشم و دیده باطن، حضرت احدیت را مشاهده می‌کند و پروردگار متعال، با تجلیات اسمایی و صفاتی برای او تجلی می‌کند.

در اینجا متوجه می‌گردد که برخی اسما و صفات، گسترده و بعضی گسترده‌تر، برخی زیبا و بعضی زیباتر، پاره‌ای شریف و بخشی شریف‌تر و بعضی کامل و برخی کامل‌تر است. در این حال با زیبایی در خور و مناسب با این حال و آن عالم، از پروردگار خوب‌ترین، زیباترین، شریف‌ترین و کامل‌ترین صفات ربوبی را درخواست و چنین تضرع می‌کند: «اللهم انی استلک من بهائک بابها»، «اللهم انی استلک من جمالک باجمله»، «اللهم انی استلک من کمالک باکمله»، «اللهم انی استلک من عظمتک باعظمها» و....

هنگامی که چنین بنده مجاهد و سعادت‌مندی، از عالم الوهیت گذشت و به مقام «احدیت» و «قرب مطلق» و «رحمت واسعه» رسید و شهود این مقام برایش ثابت و مستقر گردید؛ همه صفات الهی را امواج دریای وجود و اشراقات نور ذات می‌یابد و همه را متحد با یکدیگر و با ذات پاک خداوند می‌بیند و در می‌یابد که برخی صفات نسبت به بعضی دیگر، افضلیت، اشرفیت و اکملیتی ندارند؛ بلکه همگی زیبا، شریف، کامل و عظیم هستند و هر چه هست، زیبایی، شرف، کمال و عظمت است و این دید و مشاهده‌اش را چنین بیان می‌دارد: «و کل بهائک بهی»، «کل جمالک جمیل»، «کل کمالک کامل» و «کل عظمتک عظیمة».

چون مسافر به سوی خدا و طالب رستگاری و فلاح به این مقام و منزلت - که مقام تساوی تجلیات است - نائل می‌گردد و همه صفات را در شرافت و کمال یکسان می‌بیند؛ همه آنها را یک جا درخواست می‌کند: «اللهم انی استلک ببهائک کلّه»، «اللهم انی استلک بکمالک کلّه»، «اللهم انی استلک بکامل کلّه»، «اللهم انی استلک بعظمتک کلّها...»^۱.

۱. برگرفته از: امام خمینی، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، ص ۴۲، (انتشارات فیض کاشانی، چاپ دوم، ۱۳۸۰).

دعای افتتاح

● پرسش ۲۳. دعای افتتاح از چه کسی نقل شده است؟

دعای افتتاح - از دعا‌های معروف شب‌های ماه رمضان - در کتاب‌های دعای معتبر آورده شده و همواره مورد توجه و عنایت صاحبان معرفت و دل‌باختگان حق و محبان اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است.^۱ راوی این دعای نورانی، محمد بن عثمان بن سعید، از نایبان خاص امام زمان (عج) است. هر چند این دعا به حضرت حجت (علیه‌السلام) نسبت داده نشده؛ ولی چون محمد بن عثمان از یاران نزدیک امام عصر (علیه‌السلام) است، به احتمال قوی این دعا را از آن بزرگوار، نقل کرده است.

● پرسش ۲۴. از آنجایی که بخشی از دعای افتتاح درباره دعا برای حضرت ولی عصر (عج) و تعجیل ظهور و بیان کمالات و اوصاف ایشان است؛ ممکن است این پرسش به ذهن خطور می‌کند که بیان ویژگی‌های ممتاز و فضایل و کمالات اولیای خدا، به وسیله خود ایشان، نوعی خودستایی و تعریف و تمجید از خود به شمار نمی‌آید؟ و اصولاً این کار چه ضرورتی دارد؟

در پاسخ به این پرسش گفتنی است:

یکم. پیشوایان دین و اولیای خداوند، بر اساس ادله فراوان نقلی و عقلی، دارای مقام عصمت بوده و از هر نوع صفت ناپسند اخلاقی و رذایل نفسانی مبرا و پیراسته‌اند. اعتقاد به این امر، موجب می‌گردد این گونه تعبیرات، در سخنان و دعا‌های آنان، حمل بر خودبینی و خودستایی نشود؛ چون وجود و اراده ایشان، فانی در خدا و اراده حق است و در برابر عظمت حق و صفات و اسمای

کمالات او، برای خود وجود و استقلال و کمالی نمی‌بینند تا در مورد آنان چنین گمانی رود.^۱

دوم. چه کسانی - جز خود آنان - می‌توانند، بیانگر کمالات، عظمت و جایگاه والای ایشان باشند؟ معرفی امامان معصوم (علیهم‌السلام) و اوج بزرگی و مقام رفیع و بی‌بدیل آنان، تنها از کسانی بر می‌آید که با کمالات ایشان، دارای سنخیت و مشابهت بوده و بر مقام و رتبه آنان احاطه و اشراف داشته باشند. این ویژگی، تنها در خود اهل بیت (علیهم‌السلام) یافت می‌شود و دیگران از احاطه به این معرفت و عظمت، فاصله‌ای دور دارند: «موالی لا احصی ثنائکم و لا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم و انتم نورالاخيار و هداية الابرار و حجج الجبار»^۲؛ «سروران من! مدح و ستایش شما از توان من بیرون و نیل به نهایت مدح و تمجید شما از دسترس من خارج است. چون شما نور برگزیدگان و خوبان و راهنمای نیکان و حجت‌های خداوند عزیز و قدرتمند هستید».

اگر نبود دعاها و احادیثی که مقام امامان معصوم (علیهم‌السلام) و کمالات و فضایل آنان را برای ما بیان کرده‌اند؛ ما هرگز از شناخت در خور توجه و شایسته آن انوار پاک بهره‌مند نبودیم و بر ساحل دریای عظمت و بزرگی کمالات آنها، تا ابد تشنه و منتظر، باقی می‌ماندیم و از سر سفره معارف و آموزه‌های عمیق و علوم ملکوتی و آسمانی ایشان، بی‌بهره بر می‌خاستیم.

سوم. تعبیری که بیانگر عظمت و کمال و قرب و ویژگی منحصر به فرد ائمه (علیهم‌السلام) است، در واقع بیانگر مقامات معنوی و روحانی و شخصیت آنان است؛ نه شخص آنها. تبلور این کمالات در اولیای الهی، بهترین دلیل بر کمالات خداوند و نشانه کبريایی و بزرگی او است. آنان خود را بندگان خدا و آینه داران صفات جلال و جمال حق می‌دانند و بهتر از هر کس دیگر، علو و بزرگی حق را نشان می‌دهند و به همین

۱. محمدی ری شهری، ماه خدا، ترجمه جواد محدثی، ص ۳۷۷.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۱. ر.ک: سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱ ص ۱۳۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۸؛ مصباح المجتهد

(شیخ طوسی)، ص ۵۷۷؛ مصباح کفعمی، ص ۷۷۰، بلد الامین (کفعمی)، ص ۱۹۳؛ ماه خدا، ص ۳۷۷.

دلیل امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مالله آیه اکبر منی»^۱؛ «برای خداوند، نشانه‌ای بالاتر از من نیست».

پیشوایان معصوم علیهم السلام، پرچم‌داران دین، ترجمان قرآن، رکن توحید، جانشینان خداوند، درهای ایمان، امینان پروردگار، وارثان پیامبر، جایگاه شناخت خدا، کانون برکت و حکمت، حافظان اسرار الهی^۲ و در یک کلام آینه تمام نمای حق می‌باشند و معرفی مقامات و جایگاه والای آنان، در حقیقت معرفی و شناساندن دین حق و شریعت الهی است. شخصی از امام حسن عسکری علیه السلام درخواست می‌کند که چگونگی صلوات و درود بر معصومین علیهم السلام را به او بیاموزد. آن حضرت علیه السلام چگونگی آن را به او می‌آموزد و هنگامی که به نام پاک خود می‌رسد، سکوت می‌کند. راوی نحوه صلوات بر خود آن حضرت و امام بعد از ایشان را نیز درخواست می‌کند؛ حضرت عسکری علیه السلام می‌فرماید: اگر نه این بود که این کار (صلوات بر خودم و بیان فضایل و کمالاتم)، از معالِم و معارف دین است و خداوند به ما امر فرموده تا آن را به اهلش برسانیم؛ دوست داشتم ساکت باشم و چیزی در این مورد نگویم.^۳

دعای افتتاح، در شب‌های ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود و دربردارندهٔ چندین بخش است:

بخش نخست

درباره حمد و ثنای الهی و بیان کمالات و صفات جمال و جلال حق و لطف و احسان او به بندگانش است. به چند قسمت از این بخش اشاره می‌شود:

۱-۱. «اللهم انی افتتح الثناء بحمدک و انت مسدد للصواب بمَنک و ايقنت انک ارحم الراحمين فی موضع العفو و الرحمة و اشد المعاقبين فی موضع النکال و النقمة و اعظم المتجبرين فی موضع الکبرياء و العظمة»^۴؛ «خدا یا! من مدح و ثنای ذات پاکت را با حمد

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. ر. ک: زیارت جامعه کبیره و اصول کافی، باب الجنة.

۳. مفاتیح الجنان، صلوات بر حجج طاهره علیهم السلام.

۴. دعای افتتاح.

و ستایش تو آغاز می‌کنم و تو با لطف و کرم، کار درست و نیک را استوار ساخته و استحکام می‌بخشی، و من یقین دارم که تو در جایگاه گذشت و رحمت از همه مهربان‌تر و در هنگام کيفر و انتقام از همه سخت‌گیرتر و در بزرگی و عظمت از همه سرآمدی».

۲-۱. «الحمد لله الفاشی فی الخلق امره و حمده، الظاهر بالکرم مجده، الباسط بالوجود یده الذی لاتنقص خزائنه ولا تزیده کثرة العطاء الأ جوداً و کراماً انه هو العزيز الوهاب»؛ «ستایش از آن خداوندی است که فرمان و ستایشش، در میان آفریدگان گسترده و عظمت و بزرگی‌اش با لطف و کرمش هویدا گشته است. خدایی که گنجینه‌هایش بی‌پایان است و فزونی بخشش و عطای او، بر سخاوت و لطفش می‌افزاید. بی‌تردید او قدرتمند و بسیار بخشنده است».

۳-۱. «فکم یا الهی! من کربة قد فرجتها و هموم قد کشفتها و عثرة قد اقلتها و رحمة قد نشرتها و حلقة بلاء قد فککتها»؛ «خدای من! چه بسیار ابرهای غم و اندوه که از آسمان دلم پراکندی و ناراحتی‌هایی که از من زدودی و لغزش‌هایی که بر من بخشیدی و رحمتی که بر من گستردی و زنجیر بلایی که آن را گسستی».

۴-۱. «یا رب انک تدعونی فأولی عنک و تتحبب إلی فاتبغض الیک و تتودد إلی فلا اقبل منک کان لی التطول علیک فلم یمنعک ذلک من الرحمة لی و الاحسان إلی و التفضل علی»؛ «پروردگار من! تو مرا به خود می‌خوانی، ولی من از تو رو می‌گردانم! تو با من محبت می‌کنی و من با تو دشمنی می‌ورزم! تو با من مهربانی و دوستی می‌کنی؛ ولی من از تو نمی‌پذیرم! گویی من بر تو منت دارم؛ ولی این گستاخی‌ها و نادانی‌ها، لطف و رحمت تو را از من باز نداشت و مرا از فضل و عطایت بی‌بهره نساخت».

بخش دوم

درود و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش و بیان جایگاه والا و فضایل و کمالات آنان است. در قسمتی از این بخش دعا آمده است: «اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و امینک و صفیک و حبیبک و خیرتک من خلقتک و حافظ سِرک و مبلغ رسالتک افضل و احسن و أجمل و اکمل و ازکی و انمی و اطیب و اطهر و اسنی و اکثر ما

صَلَّيْتُ وَ بَارَكْتُ وَ تَرَحُّمْتُ وَ تَحَنَّنْتُ وَ سَلَّمْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسُلِكَ وَ صَفْوَتِكَ وَ أَهْلِ الْكَرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ؛ «خدايا! هم‌سنگِ برترین، نیکوترین، زیباترین، کامل‌ترین، پاکیزه‌ترین، بالنده‌ترین، بهترین، پاک‌ترین و والاترین درود و برکت و رحمت و عطوفتی که نسبت به بنده‌ای و پیامبری و فرستاده‌ای و انسان برگزیده و شایسته لطف و کرامتی داشته‌ای، بر محمد ﷺ - که بنده و فرستاده و امانتدار و برگزیده و محبوب تو و اختیار شده تو از میان آفریدگانت و نگهبان راز و رساننده پیام‌های تو است - درود و رحمت فرست».

بخش سوم

درباره حضرت ولی عصر (عج) و شکوه از غیبت و دعا برای تعجیل در ظهور و آرزوی استقرار دولت حق و حکومت عدل آن بزرگوار و خدمت‌گزاری در دولت کریمه است. چند نمونه از این بخش را بیان می‌کنیم:

۱-۳. «اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَ أَعَزِّزْ بِهِ وَ انصُرْهُ وَ انتصر به وَ انصره نصراً عزيزاً وَ افتح له فتحاً يسيراً وَ اجعل له من لدنك سلطاناً نصيراً؛ «خدايا! او را (امام عصر ﷺ) عزیز گردان و به واسطه او مؤمنان را. او را یاری فرما و با او دیگران را. او را با اقتدار و سربلندی پیروز گردان و گشایشی آسان بهره‌اش ساز و از جانب خود سلطنتی چیره، برایش قرار ده».

۲-۳. «اللَّهُمَّ إِنْ نَرِغِبَ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ «خداوند! از تو حکومت شایسته و بزرگوارانه‌ای درخواست می‌کنیم که در سایه آن، اسلام و مسلمانان را عزیز و سربلند گردانی و نفاق و اهلش را خوار و زبون کنی و ما را در آن حکومت، از دعوت کنندگان به پیرویات و پیشوایان راحت قرار دهی».

۳-۳. «اللَّهُمَّ الْمَمَّ بِهْ شَعْنًا وَ اشْعَبْ بِهْ صَدْعًا وَ ارْتَقْ بِهْ فَتَقًا وَ كَثُرْ بِهْ قَلْتَنَا وَ اعِزَّ بِهْ ذُلَّتَنَا وَ اغْنِ بِهْ عَائِلَتَنَا وَ اقْضِ بِهْ عَنْ مَغْرَمَتَا وَ اجْبِرْ بِهْ فَقْرَنَا وَ سُدَّ بِهْ خَلَّتَنَا وَ يَسِّرْ بِهْ عُسْرَنَا وَ بَيِّضْ بِهْ وَجْهَنَا وَ فَكَّ بِهْ اسْرَنَا وَ انْجَحْ بِهْ طَلِبَتَنَا وَ انْجِزْ بِهْ مَوَاعِيدَنَا وَ اسْتَجِبْ بِهْ دَعْوَتَنَا وَ اعْطِنَا بِهْ

سَأَلْنَا وَ بَلَّغْنَا بِهْ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ آمَالَنَا وَ اعْطِنَا بِهْ فَوْقَ رَغْبَتِنَا؛ «خدايا! به وسیله آن امام، ما را از پراکندگی به جمعیت برسان. رخنه میان ما را پر کن و جدایی ما را به وصل بدل ساز. تعداد کم ما را افزون گردان. ما را از خواری به سربلندی نایل ساز. نیاز ما را به بی‌نیازی تغییر ده. بدهی ما را ادا و نداری ما را جبران کن. راه تهی دستی ما را بسند و سختی ما را آسان گردان. به ما آبرو ببخش و از اسارت آزادمان کن. خواسته‌هایمان را برآورده کن. وعده‌هایمان را عملی و دعایمان را برآورده ساز. درخواست ما را عطا فرما. به آرزوهای دنیا و آخرت ما برسان و به واسطه او افزون بر میل و خواهش ما به ما ببخش».

دعای ابو حمزه

● پرسش ۲۵. یکی از دعا‌های معروف در ماه رمضان «دعای ابو حمزه» است. اگر ممکن است به طور مختصر نکاتی جهت آشنایی با این دعا بفرمایید.

از دعا‌های شورانگیز ماه رمضان، دعای ابو حمزه ثمالی است. اهل دعا و انس با خدا، با این دعا آشنایی دیرینه دارند. این دعا - که از اشک شوق و طراوت و از سوز آه و رایحه مناجات معطر شده است - از قلب آسمانی و ملکوتی سرحلقه دلدادگان و زینت عابدان، امام سجاد ﷺ سرچشمه گرفته و بر زبان پاک و حق‌گویش جاری گشته است.

ابو حمزه ثمالی، از یاران نزدیک آن حضرت، این دعا را از آن امام همام نقل کرده و به همین جهت، دعا به نام وی شهرت یافته است. وی می‌گوید: حضرت زین‌العابدین ﷺ در ماه مبارک رمضان، بیشتر شب در حال نماز بود و چون سحرگاهان فرا می‌رسید، این دعا را می‌خواند. این دعا از نعمت‌های بزرگ الهی و گنج‌های نهفته و پنهان ربوبی و فوران عشق و محبت و بیانگر اوج بندگی و خاکساری است. اگر این دعا و صدها دعا نظیر آن نبود، نمی‌دانستیم در خلوت انس با پروردگار، چگونه و با چه کلماتی با او سخن بگوییم و از آن کریم بنده نواز، چه درخواست کنیم و رسم و ادب بندگی را چگونه به جای آوریم؟

این دعا دارای چند بخش است:

بخش نخست

مشمتم بر سپاس و ثنای خداوند و معرفی آن یکتای بی‌همتا و بی‌انگاز باز بودن و نزدیک بودن راه قرب به او است. به چند قسمت از این بخش اشاره می‌شود:

۱-۱. «بک عرفتك و انت دلتني عليك و دعوتني اليك و لولا انت لم أدر ما انت؛ «خدايا! تو را با خودت شناختم و تو مرا به سوی خود راهنمایی و دعوت کردی و اگر تو نبودى، نمى دانستم تو کیستى».

۲-۱. «اللهم انى اجد سبل المطالب اليك مشرعة و مناهل الرجاء اليك مترعة و الاستعانة بفضلك لمن املك مباحة و ابواب الدعاء اليك للصارخين مفتوحة و اعلم انك للراجى بموضع اجابة و للملهوفين بمرصد اغاثة؛ «خداوند! من راه‌های خواسته‌ها را به سوی تو باز و هموار، چشمه‌های امید به تو را پر آب، یاری جستن به فضل و کرمات را برای آرزومندان روا و درهای دعا به درگاهت را گشاده می‌یابم. خدايا! می‌دانم تو در جایگاه اجابت امیدواران و فریادرسى پریشان حالان، قرار داری».

۳-۱. «... و أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ وَ انْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ؛ «خداوند! می‌دانم که رهروان کعبه دیدارت را راه اندک است و مقصد نزدیک و می‌دانم که میان تو و بندگان، حجابی جز اعمال بد و زشت آنان نیست».

بخش دوم

بیانگر خوف و رجا و بیم و امید بنده، در برابر مولای عظیم و مهربان است. از یک طرف عظمت و جلال و شکوه بی‌انتهای خدای متعال، قلب بنده عارف را تسخیر می‌کند و بند بند وجودش را به لرزه درآورده، بی‌اختیار، نغمه «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ» بر زبانش جاری می‌شود. از طرف دیگر، رحمت و کرم بی‌پایان حق، همه وجودش را از امید سرشار می‌سازد و وجودش را از شوق لبریز می‌کند. هنگامی که جرم، عصیان، گستاخی و غفلتش را به یاد می‌آورد، در گرداب ترس از کیفر الهی می‌افتد و

زمانی که لطف و کرم و گذشت آن مولای مهربان را مشاهده می‌کند، به ساحل امید و شوق پا می‌گذارد و نور امید در قلبش می‌درخشد:

۱-۲. «اذا رایت مولای ذنوبی فزعت و اذا رایت کرمک طمعت فان عفوت فخير راحم و ان عذبت فغير ظالم؛ «سرور من! زمانی که گناهانم را می‌بینم، در ورطه وحشت فرو می‌افتم و زمانی که لطف و کرمات را می‌بینم، طمع می‌کنم. پس اگر ببخشی، بهترین رحم‌کننده‌ای و اگر کیفر دهی، بر من ستمی نکرده‌ای».

۲-۲. «عظم یا سیدی املی و ساء عملی فاعطنی من عفوک بمقدار املی و لا تواخذنی بأسوء عملی فان کرمک یجلّ عن مجازاة المذنبین و حلمک یکثر عن مکافات المقصرین؛ «سرور و آقای من! امیدم به تو فراوان و کردارم زشت و ناپسنداست. هم سنگ آرزویم، از من درگذر و مرا با بدترین کردارم کیفر مکن؛ چون لطف و بزرگواری تو، بسی برتر از کیفر مجرمان و شکیبایی تو، بزرگ‌تر از مجازات اهل تقصیر و خطا است».

۳-۲. «الهی و سیدی و عزّتک و جلالک لئن طالبتنی بذنوبی لا طالبنک بعفوک و لئن طالبتنی بلؤمی لا طالبنک بکرمک؛ «خدای من! آقای مهربان! به عزّت و فَرّ و شکوهت سوگند! اگر از گناهانم بازپرسی، من نیز از عفو و گذشت تو خواهم پرسید و اگر مرا به پستی و زبون‌ام بازخواست کنی، تو را به بزرگی و کرمات بازخواست خواهم کرد».

۴-۲. «و ما انا یا ربّ و ما خطری هبّنی بفضلك و تصدّق علیّ بعفوک؛ «خدايا! من چیستم و چه ارزشی دارم؟ آخر مرا چه اهمیتی است که بخواهی مرا به کیفر اعمالم برسانی؟ با فضل بی‌انتهای خویش، بر من ببخش و با عفو و گذشت خود بر این بینوا تصدّق فرما».

۵-۲. «و ما قدر اعمالنا فی جنب نعمک و کیف نستکثر اعمالاً نقابل بها کرمک؛ «خداوند! اعمال ناقابل و عبادات بی‌ارزش ما، در برابر نعمت‌های انبوه و بی‌دریغ تو چه قدر و قیمتی دارد؟ و چگونه می‌توانیم اعمال خویش را در برابر کرم بی‌پایان تو، افزون به شمار آوریم؟»

بخش سوم

درباره درخواست‌های آن حضرت در مورد خود، پدر و مادر، خانواده، اقوام، اهل ایمان و اسلام است. چند نمونه از این بخش بیان می‌گردد:

۱-۳. «اللهم إني أسئلك صبراً جميلاً و فرجاً قريباً و قولاً صادقاً و اجراً عظيماً»؛ «خدایا! از تو صبری نیکو و زیبا، گشایشی نزدیک، گفتاری راست و پاداشی بزرگ درخواست می‌کنم».

۲-۳. «اسئلك اللهم من خير ما سئلك منه عبادك الصالحون»؛ «خدایا! بهترین چیزی که بندگان شایسته‌ات از تو درخواست کرده‌اند، از تو می‌خواهم».

۳-۳. «يا خير من سئل و اجود من اعطى، اعطني سؤلى فى نفسى و اهلى و والدئى و ولدى و اهل حزائى و اخوانى فيك»؛ «ای بهترین کسی که خواسته‌ها بر آستان او فرو می‌آید و ای سخاوتمندترین بخشنده! خواسته مرا در مورد خود و خانواده‌ام و پدر و مادر و فرزندان و یاران دلسوز و برادران ایمانی‌ام، برآورده ساز».

۴-۳. «اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات، الاحياء منهم و الاموات و تابع بيننا و بينهم بالخيرات، اللهم اغفر لحينا و ميتنا و شاهدنا و غائبنا ذكرنا و ائنانا صغيرنا و كبيرنا حرنا و مملوكننا»؛ «خدایا! زنان و مردان با ایمان - زنده و مرده‌شان - را بیامرز و با نیکی و خوبی، ما و آنها را پیوندد. خداوند! زنده و مرده، حاضر و غایب، مرد و زن، بزرگ و کوچک و برده و آزاد ما را مورد بخشایش خود قرارده».

۵-۳. «اللهم صل على محمد و آل محمد و اختم لى بخير و اكفنى ما هممنى من امر دنياى و آخرتى»؛ «خداوند! بر محمد و آل پاکش درود فرست و سرانجام کارم را خیر و نیک قرارده و امور مهم دنیا و آخرتم را کفایت فرما».

۶-۳. «... و ارزقنى حج بيتك الحرام فى عامى هذا و فى كل عام و زيارة قبر نبيك و الاثمة عليهم السلام و لاتخلنى يا رب من تلك المشاهد الشريفة و المواقف الكريمة»؛ «خدایا! زیارت خانه گران قدرت و قبر پاک پیامبرت و امامان والا تبار را - که درود و رحمت تو بر آنان باد - امسال و در همه سال روزی‌ام گردان و مرا از آن جایگاه‌های گرامی و زیارتگاه‌های با شرافت، محروم مساز».

بخش چهارم

در مورد خواسته‌های بلند و حاجت‌های ارزشمندی است که رسیدن به آنها، نیازمند آمادگی کافی و توجه کامل به خداوند و اشتغال دائم به ذکر و یاد او است و جز برای عده‌ای محدود از اولیای الهی و بندگان خاص خداوند، حاصل نمی‌گردد؛ مانند:

۱-۴. «اللهم انى اسئلك ايماناً لا اجل له دون لقاءك احنى ما احيتنى عليه و توفنى اذا توفيتنى عليه و ابعثنى اذا بعثتنى عليه»؛ «خداوند! از تو ایمانی می‌خواهم که تا دیدار تو باقی و پایدار باشد، مرا با آن زنده بداری و با آن بمیرانی و با آن برانگیزی».

۲-۴. «اللهم إني أسئلك ان تملأ قلبى حباً لك و خشية منك و تصديقاً بكتابك و ايماناً بك و فرجاً منك و شوقاً اليك»؛ «خدایا! از تو ملتسمانه می‌خواهم که قلبم را از محبت و ترس عارفانه از خود پُر کنی و دلم را از ایمان و تصدیق به قرآن و ترس از دوری‌ات، آکنده و لبریز سازی».

۳-۴. «... و اجعلنى من اوفر عبادك عندك نصيباً فى كل خير انزلته و تنزله فى شهر رمضان فى ليلة القدر و ما انت منزله فى كل سنة من رحمة تنشرها و عافية تلبسها و بليّة تدفعها و حسنات تتقبلها و سيئات تتجاوز عنها»؛ «مرا از بندگان قرار ده که از هر خیر و نیکی که در شب قدر - در گذشته و حال و در هر سال - نازل کرده‌ای؛ از رحمتی که می‌گسترانی و عافیتی که می‌پوشانی و بلایی که دور می‌گردانی و اعمال نیکی که می‌پذیری و گناهانی که می‌بخشی، بیشترین بهره و نصیب را در نزد تو دارند».

سرانجام این دعای نورانی و سرشار از حقایق ربانی و معارف سبجانی، با قسمتی پایان می‌یابد که خواست و آرزوی همه پاکان و شیفتگان حضرت حق و عصاره و فشرده همه خواسته‌ها و حاجت‌های روحانی و معنوی است.

۴-۴. «اللهم انى اسئلك ايماناً تباشر به قلبى و يقينا حتى اعلم انه لن يصيبني إلا ما كتبت لى و رضى من العيش بما قسمت لى يا ارحم الراحمين»؛ «خداوند! از تو ایمانی

می‌خواهم که همدم قلبم باشد و یقینی درخواست می‌کنم که در پرتو آن، بدانم هر چه به من می‌رسد، بر قلم قضا و خواست تو جاری گشته است و مرا از آنچه در زندگی قسمت و روزی ام ساخته‌ای، خوشنود ساز؛ ای مهربان‌تر از هر مهربان!».

این قسمت از دعای دلتواز ابو حمزه، سه درخواست مهم و اساسی را در بر دارد؛ خواسته‌هایی که نیل به آنها آرزوی همیشگی بندگان صالح خدا بوده و تحقق آنها، نشانه رسیدن به اوج قرب و قله کمال انسانی است. به دلیل محتوای عالی این بخش از دعا و تأثیر عمیق آن در سعادت حقیقی انسان، بر آن تأکید فراوان کرده و علاوه بر دعای ابو حمزه، در دعاهای سحر این ماه و نیز در شب‌های دهه آخر آن نیز آمده است.

خواسته اول، «ایمان» کاملی است که به واسطه آن، همه حجاب‌های میان بنده و پروردگار برداشته شود و خداوند مباشر و همنشین دل انسان باشد.^۱

ایمان دارای جایگاه ممتازی است. امیر مؤمنان (علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید: «لا شرف اعلی من الایمان»^۲؛ «شرافتی بالاتر از ایمان نیست». در حدیث پرمغزی راوی از حضرت صادق (علیه السلام) می‌پرسد: چه عملی نزد خداوند از همه اعمال برتر است؟ حضرت (علیه السلام) می‌فرماید: آن عملی که خداوند چیزی را بدون آن نمی‌پذیرد. راوی می‌پرسد: آن چیست؟ حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «الایمان بالله الذی لا اله الا هو اعلی الاعمال درجة و اشرفها منزلة و اسناها حظاً»^۳؛ «ایمان به خداوندی که معبودی جز او نیست؛ عملی که عالی‌ترین درجه و شریف‌ترین جایگاه و بالاترین بهره را دارد». البته ایمان مراحل و درجات مختلفی دارد؛ چنان که خود آن حضرت می‌فرماید: «ان الایمان عشر درجات بمنزلة السلم يصعد منه مرقاة بعد مرقاة»^۴؛ «ایمان ده درجه دارد - مانند نردبان - و باید این درجه‌ها را یکی یکی پشت سر گذاشت».

رسیدن به بالاترین درجه ایمان، جز با گام نهادن در بندگی حقیقی و روی گرداندن از عبودیت غیر خدا و توجه کامل به خداوند، حاصل نمی‌گردد و این همان حقیقتی است که در مناجات شعبانیه، بر زبان حق گوی اولیای برگزیده جاری شده است: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعرّ قدسک»^۱؛ «خدایا! نهایت گسستگی از غیر خود و پیوستگی به خود را بهره‌ام ساز و چشم‌های قلبمان را با روشنی نظر به خویش، نورانی کن تا چشم دلمان، حجاب‌های نور را پاره کند و به سرچشمه و کانون بزرگی و عظمت پیوندد و روح‌های ما متصل به ساحت عزّت، پاک و پیراسته‌تر گردند».

تقاضای مباشرت و همنشینی خداوند با قلب و روح، همان درخواست مشاهده پروردگار با چشم دل و ژرفای ایمان است که مقام بندگان شایسته و منزلتی بس رفیع و شریف است. امیر مؤمنان (علیه السلام) در **نهج البلاغه** می‌فرماید: «لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان و لکن تدرکه القلوب بحقایق الایمان»^۲؛ «چشم‌ها با دیدن آشکار خدا را نمی‌بینند؛ بلکه دل‌ها با عمق و حقیقت‌های ایمان او را در می‌یابند».

خواسته دوم، در این قسمت، یقینی است که ثمره آن، رسیدن به این دانش و دریافت است که: «هر چه به انسان می‌رسد، از طرف خداوند و به اراده و مشیت او است».

یقین، رأس دین^۳ (الیقین رأس الدین) و میوه آن (ثمرة الدین قوة یقین)، و برترین نوع دینداری و دین‌مداری (افضل الدین الیقین)^۴ است. یقین کیمیای سعادت است که به سادگی، نمی‌توان بدان دست یافت و اکسیر کمیبایی است که به راحتی روزی

۱. **مفاتیح الجنان**، اعمال ماه شعبان، مناجات شعبانیه.

۲. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۷۹، و به همین مضمون آورده در: **بحار الانوار**، ج ۴، ص ۲۷، و ص ۳۲، ج ۸.

۳. **تصنیف غرر الحکم**، ص ۶۲، ج ۷۲۴، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی).

۴. علی، سعادت پرور، **سر الاسراء**، ج ۲، ص ۶۱، ج ۱۷.

۱. **اصول کافی**، ج ۲، ص ۴۲، ح ۱.

۲. علی بن محمد اللیثی الوسطی، **عیون الحکم والمواعظ**، ص ۵۳۴.

۳. علی، سعادت پرور، **سر الاسراء**، ج ۲، ص ۳۲۵، ح ۵.

۴. **اصول کافی**، ج ۲، ص ۴۲، ح ۱.

کسی نمی‌گردد: «انّ الايمان افضل من الاسلام و ان اليقين افضل من الايمان و ما من شيء اعزّ من اليقين»^۱؛ «ایمان از اسلام برتر و یقین از ایمان بالاتر است و چیزی نادرتر از یقین نیست».

انسانی که هر چه به او می‌رسد، همه را از خداوند می‌داند و قلم خواست و قضای الهی را در کنار هر حادثه‌ای مشاهده می‌کند؛ گوارایی و حلاوت یقین را با همه وجودش احساس کرده است و در ساحل آرامش و آسودگی روح، به امواج سهمگین شک و اندوه و اضطراب اعتنایی ندارد و دریای آرام درونش با هیچ پشامدی متلاطم نمی‌شود. از دریچه چشم خداین چنین بنده‌ای، پدیده‌های، محصول اتفاق و تصادف و یک‌ه تازان خودسر میدان هستی نیستند؛ بلکه تحت تدبیر خالق خیر و کاردان قرار دارند. دست قدرت و هدایت خداوند را بر هر پدیده‌ای می‌بینند و نشان و رد پای او را در همه آنها می‌یابند و چون همه را از دوست می‌بینند، همگی در نزدشان نیکو است. آری باید در سحرهای سحرآمیز ماه رمضان، از فیض لبریز و لطف سرشار کردگار، گران بهاترین وسیله رسیدن به اوج سعادت را گدایی کرد و آن چیزی جز «یقین» نیست. شهید رمضان و مسند نشین عشق و عرفان، امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «ألا باليقين تدرك الغاية القصوى»^۲؛ «بدانید که تنها بر بال یقین می‌توان به قله بلند آرمان و هدف دست یافت».

سومین درخواست، خشنودی از قسمت الهی و رضایت به چیزی است که او روزی ما ساخته است. این مقام از ویژگی‌های مؤمنان راستین و صاحبان بصیرت و یقین است. در واقع رضا به داده‌ها، از شیرین‌ترین میوه‌های درخت ایمان و یقین است. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «الرضا بمكروه القضاء من اعلی درجات اليقين»^۳؛ «خشنودی از قضا و حکمی که ناگوار و تلخ می‌نماید، از بالاترین درجه‌های ایمان است».

۱. همان، ج ۱، ص ۴۹۴، ح ۵.

۲. علی، سعادت پرور، *سر الاسراء*، ج ۲، ص ۶۱، ح ۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۰، ح ۵؛ *بحار الانوار*، ج ۷۱، ص ۱۵۲، ح ۶۰.

صاحب مقام رضا، از همه توانگرتر است: «اغنى الناس الرضى بقسم الله»^۱ و گوارایی زندگی را بیش از دیگران احساس می‌کند: «ان احنا الناس عيشاً من كان بما قسم الله له راضياً»^۲.

انسانی که آرامش روح و راحتی جسم را در تکاپوی بیش از اندازه و بی‌حاصل جست و جو می‌کند، در حقیقت راه را گم کرده و از زلال آموزه‌های روح‌پرور تربیت یافتگان حق دور افتاده است؛ و گرنه می‌دانست که راحتی و آرامش روح و جسم، در یقین و رضا است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «من رضى بما قسم له، استراح بدنه»^۳؛ «هر کس راضی به قسمتش شود، بدنش در آسایش است» و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان الله بعدله و قسطه، جعل الروح و الراحة فى اليقين و الرضا...»^۴؛ «خداوند بر اساس عدل و قسط خود، آرامش و راحتی را در یقین و رضا قرار داده است».

سالار شهیدان اباعبدالله علیه السلام خشنودی و رضایت کامل خود را چنین به حضرت معبود اعلام می‌دارد: «صبراً على قضائك يا رب لا معبود سواك يا غياث المستغيثين»^۵؛ «در مقابل قضا و حکم تو شکیبایم، ای پروردگاری که جز تو خدایی نیست! ای فریادرس پناه آورندگان!».

● پرسش ۲۶. در دعای ابو حمزه می‌خوانیم: «و ان الراحل اليك قريب المسافة...»، در حالی که ماراه سختی در پیش داریم؛ این دو چگونه با هم سازگار است؟

در وسایلی مانند هواپیما و کشتی، تعیین جهت حرکت مسئله‌ای حیاتی است و قطب نما و دستگاه‌های جهت‌یاب در این وسایل، اهمیت ویژه‌ای دارند. قطب نما اگر هزار بار هم چرخانده شود، باز با چند لرزش، مسیر اصلی خود را

۱. همان، ص ۲۳۵، ح ۴.

۲. همان، ح ۳.

۳. همان، ص ۴۰، ح ۳.

۴. *اصول کافی*، ج ۲، ص ۵۷، ح ۲.

۵. سعادت پرور، علی، *فروع شهادت*، ص ۱۸۶؛ نجمی، محمدصادق، *سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا*، ص ۳۲۵، چاپ هفتم.

پیدا می‌کند؛ مگر اینکه مواعی موجب گردد از حرکت بایستد و یا منحرف شود. قطب‌نما در نشان دادن جهت درست، نیاز به چیزی ندارد؛ بلکه کافی است مانعی در بین نباشد.

فطرت انسان، قطب‌نمای دقیقی است که اگر مانعی بر سر راهش نباشد، خود به خود، رو به حقیقت قرار می‌گیرد و جهت هدایت و سعادت و زیبایی‌ها را به او می‌نمایاند.

به تصریح کتاب الهی و احادیث و دعا‌های معصومین علیهم‌السلام، خداوند متعال با آفریدگانش است و جدای از آنها نیست: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۱؛ «هر جا باشید او با شماست» و ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾^۲؛ «هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند، مگر اینکه خداوند چهارمین آنان است و هرگز پنج نفر با هم آهسته سخن نمی‌گویند، جز اینکه خداوند ششمین ایشان است و نه تعداد کمتری و نه بیشتر از آن؛ مگر اینکه او همراه آنان است، هر جا که باشند».

همچنین: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۳؛ «آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟!» و ﴿أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾^۴؛ «آگاه باشید که خداوند به همه چیز احاطه دارد».

دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست در کنار من و من مهجورم
انسان فطرتی خدا آشنا و خدا جو دارد. خداوند انسان را بر معرفت و شناخت خود آفریده است.

حضرت باقر علیه‌السلام در پاسخ به سؤالی در مورد معنای آیه ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي

فَطَرَتِ النَّاسَ عَلَيْهَا^۱ می‌فرماید: «فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ»؛ «خداوند آنها را بر معرفت پروردگارشان آفریده است».

در حدیث دیگری، حضرت صادق علیه‌السلام در پاسخ به همین پرسش می‌فرماید: «التَّوْحِيدُ»^۲؛ یعنی، خداوند آنها را بر فطرت توحید و یگانه‌پرستی آفریده است. اگر آینه جان و فطرت انسان‌ها، از زنگار گناهان، غفلت‌ها و خودبینی‌ها پاک و صیقلی می‌شد، مانند پیامبران و اولیای بزرگ الهی و تربیت شدگان آنها، جمال احدیت و انوار پروردگار را آشکارا مشاهده می‌کردند و چهره دلربای یار را بدون هیچ حجابی، به تماشا می‌نشستند و می‌گفتند:

یار بی پرده از در و دیوار در تجلّی است یا اولی الابصار
خداوند با ما است و هرگز از ما جدا نیست؛ ولی گرد و غبار آلودگی‌ها،
دل‌بستگی‌ها و خودبینی‌ها، ما را از دیدن خورشید عالم‌تاب حقیقت، محروم ساخته و
میان ما و محبوبمان فاصله انداخته است:
میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
امام سجاده علیه‌السلام در دعای ابو حمزه می‌فرماید: «و انک لا تحتجب عن خلقک الا ان تحجبهم الاعمال دونک»؛ «خدایا! می‌دانم که تو از بندگان مخفی و پنهان نیستی و تنها اعمال ناشایست آنان است که آنها از تو پوشانده است».

از حضرت کاظم علیه‌السلام پرسیده شد: چرا خداوند از مردم پنهان و پوشیده است. آن حضرت می‌فرمود: «انّ الحجاب عن الخلق لکثرة ذنوبهم»^۴؛ «در پرده بودن خداوند از مردم به سبب گناهان زیاد آنان است».

مهم‌ترین وظیفه ما، زدودن آلودگی‌ها و کنار زدن خار و خاشاک گناهان و غفلت

۱. روم (۳۰)، آیه ۳۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰؛ المیزان، ج ۱۶، ذیل آیه ۳۳ سوره روم، بحث روایی.

۳. همان، و نیز رجوع کنید به: بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۷، باب ۱۱، ح ۶.

۴. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۵، ج ۱؛ علی، سعادت پرور، سرالاسراء، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱. حدید (۵۷)، آیه ۴.

۲. مجادله (۵۸)، آیه ۷.

۳. فصلت (۴۱)، آیه ۵۳.

۴. همان، آیه ۵۴.

از چهره تابناک فطرت است و تنها با رفع این موانع و حجاب‌ها، می‌توان نظاره‌گر تجلیات حق از در و دیوار عالم بود و چهره دل‌آرای شاهد مقصود را بی‌نقاب تماشا کرد:

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

از جمله اهداف اساسی پیامبران، یادآوری پیمانی است که انسان در درون و فطرتش با خدای خود بسته و آن را بر اثر غرق شدن در زندگی مادی و قالب تنگ عالم دنیا، فراموش کرده است. آنان پای‌بندی و تعهد به آن پیمان ازلی را - که سرچشمه همه خیرات و برکات است - از ما خواسته‌اند: «فَبُعثَ فِيهِم رَسُلُهُ وَاتَرِ الْيَهُمُ انْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرَهُمْ مَنَسَى نِعْمَتَهُ وَيَحْتَجُوا عَلَيْهِم بِالْبَلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دِفَاقِنَ الْعُقُولِ»^۱؛ «خداوند پیامبرانش را در میان مردم برانگیخت و پی در پی آنها را به سوی مردم فرستاد تا از آنان بخواهد به پیمان فطرت خود وفا کنند و نعمت‌های فراموش شده خداوند را به یادشان بیاورند و با رساندن پیام خداوند، عذری برای آنان باقی نگذارند و گنجینه‌های پنهان شده عقل را آشکار سازند».

پس میان ما و خدای متعال، فاصله و جدایی نیست بلکه توهّم دوری، موجب محجوب ماندن و محروم گشتن از لقای پروردگار شده است. سختی‌ها و دشواری‌های راه بندگی، مربوط به برطرف ساختن موانع و سدهایی است که با اعمال ناشایست، عقاید نادرست، افزون‌طلبی‌ها، حرص‌ها و خودبینی‌ها، میان خود و خدای خویش ایجاد کرده‌ایم. انسان هنگامی سالک الی الله و مسافر کوی دوست است که با پیروی از انبیا و اولیا و مجاهدت و استقامت، حجاب خود ساخته را کنار بزند و خویش را از راه‌های انحرافی و گمراه کننده، به راه هموار و مستقیم الهی بکشانند. روشن پیدا است که گام برداشتن در چنین راهی، سختی و دشواری به همراه ندارد و نیل به آرمان و رسیدن به مقصد، ثمره قطعی چنین سفری است. به طوری که انسان با یک «یاد»، لطف خدا را در خود می‌یابد و با یک «نگاه» و «آه» برخاسته از

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

پیوستگی به خدا، می‌تواند نزدیکی سفر به خدا را به چشم دل مشاهده کند. از امیرمؤمنان پرسیده شد: فاصله آسمان و زمین چه مقدار است؟ فرمود: «قال مد البصر و دعوة المظلوم»^۱؛ «طول یک نگاه و دعای یک مظلوم».

هنگام مرگ

● پرسش ۲۷. در دعای ابو حمزه ثمالی امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «به جهت بیرون آمدن جانم، گریه می‌کنم»؛ به چه دلیل ما و حتی بندگان خوب خدا از مرگ می‌ترسیم! چه کنیم؟

«ترس از مرگ»، علت‌های گوناگون دارد. در یک نگاه کلی می‌توان انسان‌ها را از این جهت به سه گروه - ناقصان، متوسطان و کاملان - تقسیم کرد. دلیل وحشت از مرگ در انسان‌های ناقص، این است که انسان به حکم فطرت خود، حب به بقا و میل به جاودانگی دارد و از فنا، زوال و نیستی متنفر است و از آنجا که مرگ را نیستی می‌پندارد، از مرگ تنفر دارد.

خداوند متعال، عقیده این گروه از انسان‌ها را چنین بیان می‌کند: «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ»^۲؛ «جز این زندگانی دنیای ما چیزی نیست، می‌میریم و زندگی می‌کنیم و دیگر برانگیخته نخواهیم شد».

متوسطان - که ایمانشان به عالم آخرت کامل نیست - به دلیل غفلت از حیات اخروی و توجه به امور دنیوی و تلاش در آبادانی آنها، از مرگ می‌ترسند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «روزی مردی به سوی ابوذر آمد و پرسید: چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ ابوذر در پاسخ گفت: به دلیل آنکه شما دنیا را آباد کردید و آخرت را خراب؛ پس می‌ترسید که از آبادانی به سوی خرابی انتقال یابید»^۳.

۱. ابراهیم بن محمد الثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۷۹، (تحقیق جلال الدین المحدث، دو جلدی، چاپ بهمن).

۲. مؤمنون (۲۳)، آیه ۳۷.

۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۷، ح ۴۲.

ریشه این غفلت، پیروی از خواسته‌های نفسانی، مخالفت با حضرت حق یا آرزوهای دراز است. امیر مؤمنان (علیه السلام) در کلام گران سنگی می‌فرماید: «... آیا کسی نیست که از گناه توبه کند، پیش از آنکه مرگش فرارسد؟... شما را فرموده‌اند که بار برنیدید و توشه بگیرید. من بر شما از دو چیز بیشتر می‌ترسم: به دنبال هوای نفس رفتن و آرزوی دراز در سر پروریدن».^۱

اُسْتُنَّ این عالم ای جان غفلت است هوشیاری این جهان را آفت است
هوشیاری زان جهان است و چو آن غالب آید پست گردد این جهان^۲

این متوسطان و غافلان، به حدی از مرگ غافل‌اند که به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) «گویا مرگ را در دنیا، برای غیر ما نوشته و حق را بر عهده جز ما هشته‌اند و گویی آنچه از مردگان می‌بینیم، مسافران‌اند که به زودی نزد ما باز می‌آیند و آنان را در گورهایشان جای می‌دهیم و میراثشان را می‌خوریم! پنداری ما پس از آنان، جاودان به سر می‌بریم!»^۳

اما گروه سوم، انسان‌های کامل و مؤمنان وارسته‌اند و ترسشان، مثبت و ارزشی است. در حقیقت آنان از عظمت خداوند متعال می‌ترسند. هراس آنان همانند وحشت وابستگان به دنیای مادی و دل‌دادگان به تعلقات آن نیست. حضرت حق در قلب اولیای الهی، تجلی کرده و موجب هیبت آمیخته به شوق شده است. بنابراین تجلی الهی و عظمت ادراک و شهودشان، آنان را به هیبت و خوف مبتلا کرده است. درست مانند زمانی که عاشق دل‌داده، پس از سال‌ها دوری و رنج، اجازه ملاقات با معشوق را پیدا می‌کند؛ تمام وجود او آکنده از ترس و اضطراب است که نکند پس از سال‌ها هجران، عملی از او سر بزند و او از دیدار محبوب خود محروم شود.

دل عاشقان خداوند متعال، در هنگام ملاقات با حضرت حق - که با مرگ

سرفصلی از آن آغاز می‌شود - می‌تپد و وحشتناک و ترسناک می‌شود؛ ولی این خوف غیر از ترس‌های معمولی است.^۱

هراس انسان‌های آن سویی، از طول سفر، توشه کم و بزرگی و عظمت مقصد است.^۲ ایشان، به تبع قرآن کریم، مرگ را چون زندگی، امتحان بزرگ الهی می‌دانند^۳ و می‌ترسند که از این آزمون، سربلند بیرون نیایند و به حقیقت آزمون انسان‌های کامل، بسیار سخت است که حتی درک آن نیز برای ما مشکل می‌نماید.

هیچ مرده نیست پرحسرت زمرگ حسرتش آن است کش کم بود برگ
ورنه از چاهی به صحرا اوفتاد در میان دولت و عیش و گشاد
زین مقام ماتم و تنگین مَنّاخ نقل افتادش به صحرای فراخ
مقعد صدقی نه ایوان دروغ باده خاصی نه مستی زدوغ
مقعد صدق و جلیسش حق شده رسته زین آب و گل آتشکده
ورنکردی زندگانی منیر یک دو دم ماندست مردانه بمیر^۴

با این توضیحات اجمالی و مختصر، روشن می‌شود که هر ترس و وحشتی از مرگ، بد و منفی و هر خوفی از آن هم خوب و مثبت نیست. اگر ترس از مرگ، بر اثر غفلت و محدودیت نظر باشد، وحشتی منفی و نابخردانه است که باید عامل آن (دنیا دوستی) را از بین برد. اما اگر وحشت از مرگ، براساس خوف از عظمت حق تعالی و ترس از چگونگی رویارویی با خداوند باشد، ترسی مثبت و از سر شوق و عشق است.

گفتنی است اگر چه اولیای الهی در برخی حالات، با درک عظمت حق و توجه به سنگینی مسئولیت خویش، از مرگ هراسناک‌اند؛ اما از سوی دیگر شوق دیدار یار، حالتی برای آنان به وجود می‌آورد که اعلام می‌دارند: «علاقه ما به مرگ، از علاقه کودک به پستان مادر بیشتر است».

۱. امام خمینی، *چهل حدیث*، صص ۳۰۳-۳۰۷ (مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۸).

۲. *نهج البلاغه*، کلمات قصار ۷۷، ص ۳۷۲.

۳. ملک (۶۷)، آیه ۲.

۴. *مثنوی معنوی*، دفتر پنجم، ابیات، ۱۷۷۱-۱۷۶۶.

۱. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۸، ص ۲۹.

۲. *مثنوی معنوی*، دفتر اول، ابیات ۲۰۶۶-۲۰۶۷.

۳. *نهج البلاغه*، کلمات قصار ۱۲۲، ص ۳۸۲.

در پایان، توجه به امور زیر در باور مرگ و یادآوری آن و پند گرفتن از آن، مؤثر و مفید است:

یکم. اندیشه درباره مرگ به ویژه در خلوت و اینکه مرگ تنها پلی است که ما را از خانه عمل، به خانه پاداش و جزا منتقل می‌سازد. همچنین تفکر در این نکته که انسان برای این دنیای فانی و زندگی زودگذر، آفریده نشده؛ بلکه آفرینش او برای زندگانی ابدی است که مرگ آغاز سفر بدان جا است.

دوم. زیارت اهل قبور و تماشای قبرهای پوشیده و سنگ متلاشی شده و اندیشه در این مسئله که چه انسان‌هایی روزگارانی زندگی می‌کردند و اکنون همگی در این گورستان‌ها خوابیده‌اند و هیچ یادی از آنان نیست. جسم آنها اگر چه خاک شده و غذای مورچگان گردیده است؛ اما آنان همگی در محضر پروردگار عالم حاضرند و پاداش رفتار نیک یا کیفر کردار بد خود را می‌بینند و این سرنوشتی است که دیر یا زود ما نیز بدان خواهیم رسید.

سوم. شرکت در تشییع جنازه و تدفین اهل ایمان و یادآوری این نکته که روزی ما نیز همانند آن فرد، بر روی دوش آشنایان و بستگان به گور سپرده خواهیم شد. پس کردار، رفتار و گفتار خود را بر اساسی تنظیم کنیم که مرگ ما، موجب آسایش ابدی ما بشود.

چهارم. تلاوت و تدبیر در آیاتی که در مورد مرگ و قیامت است (به ویژه نگاه اندیشمندان به آیات عذاب) و مطالعه و تفکر در روایات فراوانی که در این باره وارد شده است.

پنجم. توجه به این نکته که مرگ نیستی و نابودی نیست؛ بلکه دریچه‌ای برای ورود به عالمی بزرگ‌تر و گسترده‌است. مرگ ما را از خانه عمل و امتحان، به خانه ابدی محاسبه و پاداش می‌برد و هر چه در دنیا کاشته‌ایم، در قبر ظهور پیدا می‌کند و برداشت می‌شود. کسی که در دنیا با ایمان و عمل صالح سپری کرده، قبر او «روضة من ریاض الجنة» است و آن که دنیایش را با بی‌ایمانی و بدکرداری سپری کرده، قبرش «حفرة من حفر النيران» است. آری قبر همه انسان‌ها، ظاهری مشابه

دارد؛ اما باطن آن متفاوت است: یا بهشت است یا جهنم. آن که دنیا را با ایمان و عمل صالح سپری کرده، هم اکنون در بهشت است و مرگ او را به این سعادت ابدی می‌رساند. پیک مرگ برای چنین فردی، پیک بشارت و سعادت است. زندگی بهشت‌مدار او در دنیا، موجب شده که باطنش، بهشت گشته و مرگ او را به بهشت ببرد (قبرش بهشت است). اما آن که با سوء اختیار خود، در دنیا بدکردار بوده، هم اکنون در جهنم است؛ منتها همانند مردم مست و بی‌هوش، می‌سوزد و ادراک نمی‌کند. آن‌گاه که پیک مرگ آمد، در حقیقت او به هوش می‌آید و آن‌گاه جهنمی که خود برای خود، فراهم کرده بود، به چشم جان می‌بیند و با همه وجود می‌چشد.^۱

منزل برزخ

● پرسش ۲۸. در دعای ابو حمزه ثمالی از «نکیر و منکر» و درباره دو فرشته شب اول قبر گفته شده است؛ لطفاً درباره شب اول قبر و حقیقت برزخ و مدت آن برایم توضیح دهید؟

یک. مرگ

مرگ، نخستین منزل برزخ است. همه موجودات امکانی، دارای اجل معینی هستند که با مرگ فرا می‌رسد. منظور از اجل، «فنا و نیستی» نیست؛ بلکه زمان و موعدی است که موجودات به آن منتهی می‌شوند. به عبارت روشن‌تر، زمانی است که موجودات سفر خود را به سوی خداوند متعال - پس از اندکی درنگ در دنیا - آغاز

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک:

الف. عبدالحسین، دستغیب شیرازی، معاد؛

ب. محمد حسین، حسینی تهرانی، معاد شناسی؛

پ. مرتضی، مطهری، معاد؛

ت. ناصر، مکارم شیرازی، معاد.

می‌کنند تا در آن مقام جای گیرند و استقرار یابند. پس مرگ نخستین منزلگاه سفر طولانی ما است: ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾^۱؛ «سپس او را می‌میراند و در قبر پنهان می‌کند».

مرگ پلی است که بین دنیا و آخرت زده شده^۲ و انسان‌ها را از خانه دنیا - که خانه فنا و گذر و عمل است - به خانه بقا و ابدیت می‌برد و هیچ کس از آن گریزی ندارد. همگان فرستادهٔ پروردگار را دیدار می‌کنند و مرگ آنان را در می‌یابد و سكرات موت و جان‌کندن، از عقبه‌های سخت و دشوار مرگ است.

قرآن مرگ را چنین توصیف می‌کند: ﴿فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينَتٍ تَنْظُرُونَ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾^۳؛ «پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد و شما در این حال نظاره می‌کنید [کاری از دستتان ساخته نیست؟] و ما از شما به او نزدیک‌تریم، ولی نمی‌بینید».

یعنی، هنگامی که مرگ کسی - که همان اجل و زمان رجوع و سفر او به سوی خداوند است - فرا می‌رسد، شما حالت او را می‌بینید و نظاره می‌کنید؛ اما هیچ کاری از دستتان بر نمی‌آید و نمی‌توانید، او را به دنیا برگردانید. دلیل آن روشن است؛ زیرا آن، سكرات مرگ است و حقیقتی است که شما از آن تنفر دارید. اما چون از جانب خدا است، کسی را در آن دخالتی نیست.^۴

۱. عبس (۸۰)، آیه ۲۱.

۲. فقال لهم الحسين (ع): «صبراً بنی الکرام فما الموت إلا قنطرة يعبر بكم عن البؤس و الضراء إلى الجنان الواسطة و النعيم الدائمة فأیکم یکره أن ینتقل من سجن إلى قصر و ما هو لأعدائکم إلا کمن ینتقل من قصر إلى سجن و عذاب. إن أبی حدثنی عن رسول الله (ص) أن الدنيا سجن المؤمن و جنة الکافر و الموت جسر هؤلاء إلى جنانهم و جسر هؤلاء إلى جحیمهم»؛ «امام حسین (ع) در روز عاشورا خطاب به یاران خود فرمود: ای فرزندان بزرگواری! صبر پیشه کنید، زیرا مرگ جزء پلی نیست که شما را از رنج و سختی به بهشت برگزیده و نعمت همیشگی عبور می‌دهد. کدامین از شما گذر از زندان به قصر را نکوهیده می‌دارد؟ اما مرگ برای دشمنان شما جز انتقال از قصر به زندان و عذاب نیست! بدانید که پدر من از جدم پیامبر خدا (ص) نقل کرد که فرمود: دنیا زندان مومن و بهشت کافر است. و مرگ پلی است که آنها را به بهشتشان رهنمون می‌شود و اینها را آتششان می‌کشد».

بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۳. واقعه (۵۶)، آیات ۸۳-۸۵.

۴. ق (۵۰)، آیه ۱۹.

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّاقِي وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَ اتَّفَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾^۱؛ «چنین نیست؛ تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد و گفته می‌شود: آیا کسی است که او را از مرگ نجات دهد و [در این هنگام] به جدایی از دنیا یقین کند و ساق پاها [از سختی جان دادن] به هم پیچد. در آن روز مسیر همه به سوی پروردگارت خواهد بود».

آری مرگ پرواز روح از جسد خاکی به سوی پروردگار جهانیان است و مردمان در این پرواز دو گروه هستند: یا پاک و طاهرند که در وصفشان فرمود: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲؛ «کسانی که فرشتگان روحشان را می‌گیرند، در حالی که پاک و پاکیزه‌اند؛ به آنها می‌گویند: سلام بر شما! وارد بهشت شوید، به جهت اعمالی که انجام می‌دادید».

اما کسانی که دنیای خود را با گناه آلوده کرده‌اند، مرگ برایشان بسیار سخت است! آری جدا شدن از دنیا و همسر، فرزندان، دوستان و آنچه در طول زندگانی خود جمع کرده‌اند، بسیار سخت است و چه بسا موجب بی‌ایمانی و بدعاقبتی شود! قرآن در وصف مرگ این گروه می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾^۳؛ «اگر ببینی هنگامی که ظالمان در شداید مرگ فرو رفته‌اند؛ و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می‌گویند: جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید».

روشن است از مرگ گریزی نیست؛ اما از سختی آن می‌توان گریخت و مرگ را به مثابه بوییدن گلی خوشبو تبدیل کرد. ایمان و عمل صالح - به ویژه دوستی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) - و مواظبت بر نمازهای اول وقت و احترام و نیکی به پدر و

۱. قیامة (۷۵)، آیات ۲۶-۳۱.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۳۲.

۳. انعام (۶)، آیه ۹۳.

مادر و عمل به دستورات الهی، باعث خواهد شد که ما منزل اول سفر خود را به سلامت طی کنیم.

دو. قبر

در واقع «قبر»، همان «برزخ» است و آن عالم بین دنیا و آخرت است که انسان از هنگام مرگ تا نفخ صور در آن قرار دارد.^۱

قرآن کریم - پس از نقل تمنای باطل بدکردارانی که از دنیا رفته‌اند و درخواست بازگشت به دنیا را دارند تا شاید رفتاری شایسته پیشه کنند، ولی برآورده نمی‌شود - می‌فرماید: ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۲؛ «و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند».

امام سجاده (علیه السلام) درباره عذاب و آسایش در عالم برزخ می‌فرماید: «هو القبر و إن لهم فيه مَعِيشَةً ضَنْكًا و الله إن القبر لروضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النار»^۳؛ «منظور از برزخ همان قبر است و برای مردگان در آن زندگی سختی است و به خدا قسم! قبر باغی از باغ‌های بهشت است یا چاهی از چاه‌های آتش».

آری باطن و حقیقت برزخی قبر هر کسی، باغی از باغ‌های بهشت است و یا چاهی از چاه‌های دوزخ. وحشت قبر به هنگام ورود بدن و فشار آن و سؤال منکر و نکیر، از عقبه‌های بس خطرناک است که کسی را از آنها گریزی نیست؛ مگر اینکه

۱. منظور از قبر، همین قبر ظاهری نیست که ما می‌بینیم؛ زیرا این قبر که جسم ما را در خود جای می‌دهد، پس از چندی می‌پوسد؛ بلکه منظور از قبر، باطن آن است که تا قیامت پا بر جاست و در روایات ما از آن به باغی از باغ‌های بهشت یا چاهی از چاه‌های جهنم تعبیر می‌کنند.

۲. مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۰۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۹؛ امام صادق (علیه السلام) نیز چنین تفسیری از برزخ دارند: «البرزخ القبر و هو الثواب و العقاب بین الدنيا و الآخرة. و الدلیل علی ذلک أيضا قول العالم (علیه السلام) و الله ما يخاف علیکم إلا البرزخ؛ امام صادق می‌فرمایند: برزخ عبارت از قبر است که همان عقاب و ثواب بین دنیا و آخرت می‌باشد. (آن‌گاه مرحوم مجلسی اضافه می‌کند). دلیل آن سخن عالم (امام موسی کاظم (علیه السلام) است که فرمودند: «به خدا قسم من بر شما تنها از برزخ می‌ترسم»؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۱۸.

ایمان و عمل صالح را پیش از خود فرستاده باشد. روایت شده است: قبری را می‌کندند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با شتاب به سوی آن رفتند و به شدت گریستند؛ به حدی که خاک از اشک ایشان تر شد و به یاران خود فرمود: «إِخْوَانِي لِمَثَلِ هَذَا فَأَعِدُّوا»؛ «برادران من! برای همانند این مهیا شوید». توصیه‌های بسیاری که در روایات شده - مانند اینکه میت را بلافاصله و با سرعت به درون قبر نگذارید و قبل از دفن، مدتی او را در کنار قبرش نگاه دارید و در هنگام دفن بر او تلقین بخوانید و در شب دفن او، نماز شب اول قبر بخوانید و... - همگی برای کم شدن وحشت و اضطراب او و فشار قبر است.

«فشار قبر» قابل وصف نبوده و حقیقت آن برای ما روشن نیست. اجمالا می‌توان گفت: انسانی که از دنیا رفته است، به دلیل انس به دنیا و ناآشنایی به عالم برزخ و نظام جدید، تحت فشار قرار می‌گیرد. سؤال منکر و نکیر نیز پرسش از حقیقت و باطن اعتقادات و اعمال ما است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «يَحْيِي الْمَلَكَانِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ إِلَى الْمَيِّتِ حِينَ يَدْفَنُ أَصَوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَ أَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ يَخْطَانِ الْأَرْضَ بِأَنْبَابِهِمَا وَ يَطْنَانِ فِي شُعُورِهِمَا. فَيَسْأَلَانِ الْمَيِّتَ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ قَالَ فَإِذَا كَانَ مَوْمِنًا قَالَ اللَّهُ رَبِّي وَ دِينِي الْإِسْلَامُ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي خَرَجَ بَيْنَ ظَهْرَانِيكُم فَيَقُولُ أَعَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولَ اللَّهِ تَسْأَلَانِي فَيَقُولَانِ لَهُ تَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولَانِ لَهُ نَمْ نَوْمَةً لَا حُلْمَ فِيهَا وَ يُفَسِّحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةَ أَذْرُعَ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِيهَا وَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ كَافِرًا دَخَلَ عَلَيْهِ وَ أَقِيمَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَيْنَاهُ مِنْ نُحَاسٍ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي قَدْ خَرَجَ مِنْ بَيْنِ ظَهْرَانِيكُم فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيُخْلَبَانِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الشَّيْطَانِ فَيَسْلُطُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ تَنِينًا لَوْ أَنَّ تَنِينًا وَاحِدًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ مَا أَتَبَتْ شَجَرًا أَبَدًا وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى النَّارِ وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِيهَا»^۲؛ «دو فرشته منکر و نکیر، نزد میت هنگامی که دفن می‌شود، می‌آیند؛ در حالی که

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۵.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۳۶.

صدای آنها همانند رعد بلند آهنگ و چشمانشان همانند برقی سهمناک و خیره‌کننده است. در این حال زمین را بادندان‌های خود زیر و رو می‌کنند و موهای خود را می‌کشند؛ آن‌گاه از میت می‌پرسند: پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟

اگر او مؤمن باشد، می‌گوید: الله پروردگار من و اسلام دین من است. آنان به او می‌گویند: درباره مردی که از برای پشتیبانی شما بیرون آمده، چه می‌گویی؟ می‌گوید: آیا از محمد ﷺ پیامبر خدا می‌پرسید؟ می‌گویند: شهادت بده که او پیامبر خدا است. او می‌گوید: شهادت می‌دهم که او پیامبر خدا است.

[بدین ترتیب او از آزمون سربلند بیرون آمد و آن‌گاه] به او می‌گویند: بخواب! خوابی که در آن رؤیایی نیست. قبرش را به اندازه نه ذراع توسعه می‌دهند و برای او، دری به سوی بهشت باز می‌کنند و او جایگاهش را می‌بیند.

اما اگر او کافر باشد، بر او وارد می‌شوند؛ در حالی که شیطان چونان دودی در کنار دیدگان او نشسته است. از او می‌پرسند: پروردگار تو کیست و دین تو چیست؟ درباره این شخص که برای پشتیبانی شما بیرون آمده، چه می‌گویی؟

می‌گوید: نمی‌دانم! [در این هنگام] بین او و شیطان را خالی می‌کنند و بر او در قبر ۹۹ مار بزرگ را مسلط می‌سازند که اگر یکی از این مارها در زمین نفس بکشد، هرگز درختی نخواهد روید. و دیدگان او را به سوی آتش می‌گشایند و او جایگاه خود را در آن می‌بیند.

آری «برزخ» باطن جهان ماده است و ما از ادراک آن عاجزیم. آنچه می‌بینیم، قبری است در درون زمین؛ اما حقیقت آن برای ما روشن نیست. در حالی که این قبر، یا باغی از باغ‌های بهشت و برای انسان‌هایی است که در دنیا بهشتی زندگی کردند و یا چاهی از چاه‌های آتش و مخصوص انسان‌هایی است که زندگانی جهنمی داشته‌اند. این بهشت و دوزخ برزخی - که غیر از بهشت و دوزخ قیامت است - برای ما هویدا نیست و پس از مرگ عیان می‌شود.

اما مهم‌ترین امری که باعث می‌شود، قبر برای ما، نه تنها جایگاه تنهایی و وحشت نباشد؛ بلکه خانه روشن و باغ بهشت گردد، همان ایمان و عمل صالح است که

محبت پیامبر گرامی ﷺ و خاندانش، سرمایه‌ای بس عظیم برای طول سفر و از جمله این مرحله است.

ایستگاه‌های قیامت

● پرسش ۲۹. در دعای ابو حمزه ثمالی درباره سختی احوال قیامت گفته شده است؛ به طور کلی مواقف و ایستگاه‌های قیامت چند تا است و فلسفه آنها چیست؟

پس از اینکه همه بندگان - به استثنای مخلصین و شیعیان واقعی - در صحنه قیامت حاضر می‌شوند، ایستگاه‌هایی را باید طی کنند تا به مقصد نهایی خود برسند. براساس روایات، صحنه محشر و قیامت، پنجاه موقف و ایستگاه دارد که نخستین آنها، به پاخاستن از قبر و حضور در صحنه محشر است. قرآن می‌فرماید: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾^۱؛ «فرشتگان و روح [در روز قیامت] به سوی او عروج می‌کنند، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است». امام صادق (ع) با استناد به این آیه می‌فرماید: «فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا فَإِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ»^۲؛ «پیش از اینکه [در دادگاه عدل الهی] حساب شما را محاسبه کنند، از خود [در دنیا] حساب بکشید؛ زیرا قیامت دارای پنجاه ایستگاه است که هر ایستگاه، هزار سال به طول می‌انجامد».

ابن مسعود می‌گوید: ما نزد امیر مؤمنان علی (ع) نشسته بودیم که فرمود: «إِنَّ فِي الْقِيَامَةِ لَخَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ أَلْفَ سَنَةٍ فَأُولَ مَوْقِفٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِه»^۳؛ «در قیامت پنجاه موقف و ایستگاه است که هر ایستگاه هزار سال به طول می‌انجامد و نخستین ایستگاه هم بیرون آمدن از قبر است».

هدف از وجود این ایستگاه‌ها، پاک شدن انسان‌ها و پیدا کردن آمادگی ملاقات با

۱. معارج (۷۰)، آیه ۴.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۲۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۱۱.

خدای سبحان است؛ زیرا قیامت، بازگشت هر چیز به مبدأ خود است^۱ و تنها کسی می‌تواند به بارگاه الهی، بار یابد که با تمام وجود خود، تنها او را بخواهد و خدایی شود. این ایستگاه‌ها نیز برای پاک شدن انسان‌ها است؛ اما کسانی که از پیش، در دنیا خود را پاکیزه کرده‌اند، توقیفی بس کوتاه دارند و به اندک زمانی به محضر حق راه می‌یابند.^۲

نکته دیگر اینکه ماندن در این توقفگاه‌ها و طول آن، بستگی به خود فرد دارد. برحسب بعضی از روایات، سران شرک - که هیچ امیدی به اصلاح آنها نیست و حساب آنان روشن است - در این موقف‌ها نمی‌ایستند و به سوی دوزخ برده می‌شوند.^۳ همچنین شیعیان واقعی نیز در این توقفگاه‌ها، درنگ ندارند و مستقیم به بهشت می‌روند.

دعا برای بهشت

● پرسش ۳۰. در بسیاری از آیات قرآن و بیشتر دعا‌های ماه مبارک رمضان از نعمت‌های بهشت و حورالعین و... گفته شده، اگر به گفته امام علی (علیه السلام) عبادت برای تحصیل بهشت، کار تاجران است، آیا خود قرآن و دعاها تاجرپرور نیستند؟

هدف اصلی قرآن، دعوت مردم به بندگی حق تعالی است؛ لکن انگیزه این دعوت دارای مراتبی است که بالاترین آن، دیدار حق تعالی و بازگشت به مبدأ هستی است که از آن به «عبادت احرار» یاد می‌شود. اما بسیاری از مردم یا از ترس جهنم و یا

۱. «انا لله وانا اليه راجعون»، بقره (۲)، آیه ۲۴۵ و نیز ر.ک: نجم (۵۳)، آیه ۴۲؛ انشقاق (۸۴)، آیه ۶؛ مائده (۵)، آیه ۱۸.

۲. این مطلب مضمون حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که به ایشان عرض شد: قیامت چه روز طولانی‌ای است. فرمود: قسم به کسی که جان محمد (صلی الله علیه و آله) به دست او است، آن روز برای مؤمن کوتاه‌تر از نماز واجب است که او در دنیا اقامه می‌کند. تفسیر المیزان، ج: ۲۰ ص: ۱۳؛ بحث روایی ذیل آیه ۴ سوره مبارکه «معارج»؛ روشن است که این گروه مومنانی هستند که به مقام مخلصین نرسیده‌اند.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۰ و ۲۶۰.

به شوق بهشت عبادت می‌کنند و اگر بهشت و دوزخی در کار نبود، تن به عبادت نمی‌دادند. بنابراین بهشت و جهنم دو نعمت بزرگ الهی است که انسان را کم کم به سمت محبوب دو سرا می‌کشاند. قرآن نیز با توجه به اینکه مخاطبانش تمامی انسان‌ها هستند، بر هر سه جنبه بندگی آزادگان، بردگان و تاجران تأکید کرده است. آری عبادت از روی ترس یا شوق، اگر چه مرتبه پایین‌تری دارد؛ لکن بسیار بهتر از بندگی شیطان و نفس اماره است که انسان را به کلی از کمال مطلوبش باز می‌دارد. از این جهت در آیات و روایات، نخست به پاداش‌های محسوس می‌پردازد تا انگیزه انسان را، به دوری از بندگی شیطان دو چندان کند. سپس با وعده بهشت و رضوان الهی، آدمی را به بندگی خداوند مشتاق می‌گرداند و انگیزه او را برای عبادت و بندگی عمیق‌تر می‌سازد. در این مختصر به بعضی از آیات و روایات اشاره می‌شود:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۱؛ «خداوند اهل ایمان را - از مرد و زن - وعده فرموده که در بهشت خلد ابدی که زیر درخت‌هایش نهرها جاری است، درآورد و در عمارات نیکوی بهشت برین منزل دهد و بزرگ‌تر از هر نعمت، مقام رضا و خشنودی خدا را به آنان کرامت فرماید و آن به حقیقت فیروزی بزرگ است».

این آیه شریفه، به زن و مرد مؤمن وعده بهشت برین می‌دهد و آن گاه می‌فرماید: «و رضوان الهی برتر و والاتر است» و آن را رستگاری عظیم می‌داند؛ یعنی، مردم را پله پله بالا می‌برد. ابتدا از آنچه برای آنها درکش آسان‌تر و برای طبعشان خوشایندتر است، شروع می‌کند. آن گاه دست آنان را می‌گیرد و به بالا؛ یعنی، رضوان الهی می‌برد و یادآور می‌شود که رستگاری بزرگ، همان رضوان الهی است.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ﴾^۲؛

۱. توبه (۹)، آیه ۷۲.

۲. حدید (۵۷)، آیه ۲۰.

«در عالم آخرت [دنیا طلبان را] عذاب سخت جهنم و [مؤمنان را] آمرزش و خشنودی حق نصیب است».

آیه مذکور به هر سه مورد دوزخ، بهشت (مغفرة من الله) و جنت رضوان (هدف والای احرار)، اشاره دارد؛ یعنی، برخی جوایب بهشت و گروهی گریزان از دوزخ هستند. در این میان تنها آزادگان در صدد رضا و خشنودی بوده و جز خدا را نمی‌طلبند.

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید: «ما عبدتك خوفاً من نارك ولا طمعاً في جنتك بل وجدتك اهلاً للعبادة فعبدتك»^۱؛ «خداوند! من تو را نه به جهت ترس از دوزخ و نه به طمع بهشت برین که من تو را سزاوار عبادت دیده و به پرستش تو می‌پردازم».

امام سجاد علی‌علیه السلام نیز فرموده است: «یا نیمی و جنتی و یا دنیای و آخرتی یا ارحم الراحمین!»^۲؛ «ای خدایی که نعيم و بهشت من تویی و دنیا و آخرت من تنها تو هستی، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان!».

توجه به این نکته بایسته است که افراد در مراتب ایمان و ابعاد شخصیتی، گوناگون هستند. امام صادق علی‌علیه السلام می‌فرماید: «الایمان حالات و درجات و طبقات و منازل»^۳؛ «ایمان در افراد، حالات گوناگون و درجات و نیز مراحل و مراتب مختلفی دارد». بنابراین نمی‌توان از همگان انتظار عالی‌ترین هدف را داشت؛ چنان که دانش‌آموز ابتدایی را با تشویق و تهدید، باید به درس و مدرسه کشاند. باید دستشان را گرفت و پا به پا برد تا شیوه درست عبادت را بیاموزند. البته پس از آنکه آموختند، می‌یابند که تنها خداوند شایسته پرستش است: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»^۴.

تشویق و تهدید، نقش عمده‌ای در تربیت و انگیزش افراد دارد و قرآن بهشت و دوزخ را چونان دو عامل مهم تشویق و تنبیه، مطرح کرده است. امام علی‌علیه السلام

می‌فرماید: «پیامبران آمدند تا بشر را از قیامت و مواقف آن و آنچه برای اهل طاعت و معصیت فراهم شده - از بهشت و دوزخ و کرامت و خفت - آگاه گردانند»^۱.

حضرت فاطمه علیها السلام فرموده است: «ثم جعل الثواب على طاعته و وضع العقاب على معصيته زيادة لعباده عن نعمته و حياشة لهم الى جنته»^۲؛ «خدای سبحان ثواب و عقاب را مقرر ساخت برای سوق دادن بندگان به بهشت برین و بر حذر داشتن آنها از نعمت و بلای خود (دوزخ)».

پس هدف اصلی، «رسیدن به مقام رضوان خداوند سبحان» است؛ اما مردم دارای مراتب و حالات مختلفی‌اند و بسیاری از آنها را باید با ترس و شوق، به بارگاه الهی کشاند. آن‌گاه که آمدند، به مقامات بالاتر راهنمایی کرد.

حورالعین

● پرسش ۳۱. در دعای ماه مبارک رمضان از نعمت‌های بهشتی و ازدواج با «حورالعین» گفته شده است آیا ازدواج با آنها مخصوص مردان است؟ وضعیت خانم‌ها در بهشت چگونه است؟

واژه «حور» از نظر لغت به معنای «خروج از حالت سابق و تبدیل به گونه جدید» است.^۳ در تبدیل به گونه جدید، دو نظر میان مفسران هست. گروهی از جمله علامه طباطبایی بر این عقیده‌اند که: دقت و توجه درباره اوصافی که در قرآن مجید برای «حور» بیان گردیده، چنین استفاده می‌شود که این تبدیل به گونه اوصاف زنانه است؛ نه موجودی که آثار و اوصاف مردانه را در بر داشته باشد. به همین جهت به نظر می‌رسد که مراد از حور طایفه مؤنث باشد، نه طایفه مذکر.^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶؛ این جمله از حضرت علی‌علیه السلام نیز نقل شده است. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۱۴ به نقل از: نهج البلاغه.

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۲، ص ۳۳۵.

۴. المیزان، ج ۱۸، ص ۲۴۰ و ج ۱۹، ص ۲۲۳ و ۲۴۷.

۱. بحار، ج ۶۷، ص ۱۸۶.

۲. صحیفه سجاده، ص ۴۱۳.

۳. اصول کافی ج ۲، ص ۳۸.

۴. فاتحه (۱)، آیه ۴.

اما اینکه پاداش زنان مؤمن در بهشت چیست؟ در منابع کلامی و روایی چنین آمده که در روز قیامت، اگر همسر زن مؤمن، اهل بهشت بود، او را اختیار می‌کند و اگر از اهل جهنم بود، یک مرد را از میان مردان بهشتی برمی‌گزیند. شاید فلسفه این کار این باشد که زن برخلاف مرد، از نظر طبیعت تعددپذیر نیست. به همین جهت مردی را انتخاب می‌کند.

اما گروهی -از جمله آیه‌الله مکارم شیرازی- در مقابل مدعی‌اند که حورالعین می‌تواند مذکر هم باشد. براساس این نظر شاید علت اینکه اوصاف حوری که در قرآن به کار رفته، بر مؤنث دلالت می‌کند، به این جهت باشد که گفت و گو و محاوره در آن آیات، با طایفه مردان مؤمن بوده است، نه با زنان مؤمن دنیوی. از این روشیوة محاوره، اقتضا دارد که چنین اوصافی برای این موجودات، ذکر شود.

از مضمون برخی آیات و روایات، چنین برمی‌آید که مسئله لذت‌های جنسی، اختصاصی به مردان ندارد؛ بلکه زنان نیز در بهشت می‌توانند برای خویش شوهرانی دلخواه برگزینند. اصطلاح «حور» نیز اختصاصی به زنان ندارد؛ بلکه حورهای مذکر نیز در بهشت وجود دارند.

برای نمونه از امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت شده است: «در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروشی نیست؛ تنها در آنجا تصویر مردان و زنان وجود دارد. هر کس که تمایلی به آنان پیدا کند، از همان جا بر او وارد می‌شود»^۱.

در بهشت هم حوریان بهشتی وجود دارند که از نعمت‌های بهشتی‌اند و در دنیا نبوده‌اند و هم زنان دنیا -که اهل بهشت باشند- با زیبایی و شکوهی برتر از حوریان در بهشت حضور دارند و چنانچه مایل باشند، به شوهران خویش می‌پیوندند.

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۴۸.

دعا و توبه

● پرسش ۳۲. چگونه می‌توانیم مطمئن شویم که با دعا و عبادت و توبه در ماه مبارک رمضان، گناهان ما آمرزیده شده است؟

قرآن مجید می‌فرماید: «مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۱؛ «کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات تبدیل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است».

علامه طباطبایی می‌نویسد: هر کس گناهی مرتکب شده، اگر سه کار انجام دهد -افزون بر آنکه از عذاب سخت و جاودان روز قیامت نجات می‌یابد- گناهانش به حسنات تبدیل می‌گردد: ۱. توبه یا بازگشت از گناه، ۲. عمل صالح، ۳. ایمان.

«توبه» پشیمانی و رجوع خاص به طرف پروردگار است و «عمل صالح» استقراربخش آن به شمار می‌آید. از این رو، علامه می‌فرماید: این توبه با عمل صالح به توبه نصوح تبدیل می‌گردد. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا»^۲ فرمود: «بنده توبه کند، سپس به گناه باز نگردد»^۳. این توبه (توبه نصوح)، حالتی خاص است که قابل شکستن نیست و در قاموس آن، بازگشت به گناه وجود ندارد. از چنین توبه‌ای، عمل صالح هم بی‌هیچ زحمتی تحقق می‌یابد.

توبه‌ای که در این آیه ذکر شده و به ضمیمه عمل صالح، گناهان را به حسنات تبدیل می‌کند، توبه‌ای است که هرگز شکسته نشود. بنابراین برای آنکه خداوند گناهان گذشته را ببخشد و آنها را به حسنه تبدیل کند، باید از گناهان گذشته پشیمان بود و با اعمال صالح، اثرات توبه را در وجود خود مستقر ساخت.

نقش توبه در گشودن راه سعادت و دریچه امید و قرار گرفتن در مسیر حق و اصلاح عملکردهای غلط گذشته، خیلی اساسی است. بسیار می‌شود که از انسان

۱. فرقان (۲۵)، آیه ۷۰.

۲. تحریم (۶۶)، آیه ۸.

۳. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۵۲.

در طول زندگی - به ویژه در آغاز تربیت و اصلاح نفس - لغزش‌هایی سر می‌زند! اگر درهای بازگشت به روی او بسته شود، مأیوس می‌گردد و برای همیشه از راه می‌ماند و لذا در مکتب تربیتی اسلام، توبه به عنوان یک اصل تربیتی با اهمیت زیاد، مطرح است و این دین از تمام گنه‌کاران دعوت می‌کند، برای اصلاح خویش و جبران گذشته، از این در وارد شوند.

امام سجاد (علیه السلام) در مناجات «تائیین» به پیشگاه خداوند، چنین عرضه می‌دارد: «خدایا! تو کسی هستی که دری به سوی عفوت، بر روی بندگان خود گشوده‌ای و نامش را توبه گذاشته‌ای و فرموده‌ای: بازگردید به سوی خدا و توبه خالص کنید. اکنون عذر کسانی که از ورود به این در، بعد از گشایش آن غافل شوند، چیست؟»^۱ در روایات به قدری بر مسئله توبه تأکید شده که در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «ان الله تعالى اشدّ فرحاً بتوبة عبده من رجل اضلّ راحلته و زاده فی ليلة ظلماء فوجدها»^۲؛ «خداوند از توبه بنده‌اش بیش از کسی که مرکب و توشه خود را در بیابان در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را می‌یابد، شاد می‌گردد» و نیز: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له والمقیم علی الذنب و هو مستغفر منه کالمستهزء»^۳؛ «کسی که از گناه توبه کند، همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده است و کسی که به گناه خود ادامه دهد - در حالی که استغفار می‌کند - مانند کسی است که مسخره می‌کند».

حقیقت توبه، همان پشیمانی و ندامت از گناه است که لازمه آن، تصمیم بر ترک گناه در آینده است و اگر گناه گذشته، کاری بوده که قابل جبران است، باید در صدد جبران برآید و به این ترتیب ارکان توبه را می‌توان در چهار چیز خلاصه کرد: ۱. ندامت، ۲. تصمیم بر ترک گناه در آینده، ۳. جبران گذشته، ۴. استغفار و طلب آمرزش از خداوند.

پس «توبه» تنها استغفار یا پشیمانی از گذشته و حتی تصمیم به ترک گناه در آینده نیست؛ بلکه علاوه بر همه اینها، باید گنه‌کار در مقام جبران برآید و فساد را که

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۵.

۲. همان، ص ۲۹۶.

مرتکب شده، برطرف سازد. این صحیح نیست که مثلاً در جلوی دیگران، فردی را به دروغ و حيله متهم کند و بعد در خانه خلوت، استغفار نماید!! پس باید حقوقی از خداوند (مثل نماز و روزه و عبادات) و تکالیفی که ضایع و ترک کرده و نیز حقوقی از مردم را که تباه ساخته، جبران و آنها را تدارک کند و حقوق مردم را به آنها برگرداند و در صورت امکان و دسترسی، از آنها رضایت و حلالیت بطلبد.

از چند طریق انسان می‌تواند تا حدودی دریابد که توبه او، مورد پذیرش واقع شده است یا نه:

۱. احساس نشاط و آرامش خاصی که پس از دعا و توبه، به انسان دست می‌دهد و به تعبیر دیگر احساس رهایی از گناهان و آلودگی‌ها.

۲. هر قدر انسان از گناهان خود، به جد پشیمان شده و با تضرع و التجای بیشتری خدا را بخواند، توبه او پذیرفته‌تر است. بنابراین میزان انقلاب روحی انسان در حال استغفار نیز می‌تواند به عنوان یک نشانه به کار آید.

۳. میزان اعتماد به وعده‌های نیکوی الهی، قابلیت و عنایات الهی را افزون می‌سازد. بنابراین هر اندازه خدا باوری و توکل و اعتماد به وعده‌های او را در خود افزون یافتیم، می‌توانیم بیشتر امیدوار شویم که ما را پذیرفته است.

۴. هر قدر آثار واقعی توبه در اعمال و کنش‌های ما بیشتر آشکار گردد (یعنی رغبت کمتری به گناه داشته باشیم و اراده و عزم راسخ‌تری در اطاعت پروردگار بیابیم؛ این نشان می‌دهد که توبه ما، واقعی‌تری بوده و به همین نسبت، مقبول‌تر بوده گردیده است).

امام خمینی (رحمه الله) می‌فرمود: «اگر بعد از ماه مبارک رمضان، تغییری در حالات خود یافتید، به همان نسبت وارد ضیافت الهی شده‌اید؛ ولی اگر دگرگونی در شما پدید نیامد، از آن بی‌بهره ماندید»^۱.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ترجمه جامع السعادات، مرحوم نراقی؛ ترجمه الاخلاق، مرحوم شبّر؛

نقطه‌های آغاز در اخلاق، مهدوی کنی.

توبه و جزای اعمال

● پرسش ۳۳. از یک طرف شما می‌گویید: با توبه گناهان آمرزیده می‌شود؛ از طرف دیگر در قرآن داریم هر کس یک ذره شر و گناهی انجام دهد، در قیامت می‌بیند (سوره زلزال)؛ حال کدام یک درست است؟! اگر توبه کنیم باز هم بازخواست می‌شویم؟ فرق کسانی که از اول خوب بودند و کسانی که بعد توبه کردند، چیست؟

هر عمل نیک یا زشت، اقتضای آن را دارد که پاداش و یا کیفر خود را به دنبال داشته باشند. این یک اصل کلی و عمومی است که در سوره «زلزال» به آن اشاره شده است. اما شرط‌های اساسی و موانع بازدارنده آن، در آیات دیگر آمده است: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱؛ «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد. پس خداوند بدی‌های‌شان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و او همواره آمرزندهٔ مهربان است». به تعبیر علامه طباطبایی، آیه توبه در اصطلاح علم اصول، «حاکم» بر آیه «زلزال» است.^۲

البته این روش در سایر قانون‌گذاری‌های بشری نیز جاری است که از آن به عنوان تبصره یا متمم یاد می‌شود. به عبارت دیگر اعمالی را که انسان انجام می‌دهد، در قیامت می‌بیند. اما این در صورتی است که اعمال خوب یا بد، تا هنگامهٔ قیامت بماند؛ ولی اگر با توبه و انجام دادن حسنات، اعمال بد انسان محو شود و یا به جهت غیبت و ظلم، اعمال خوب انسان محو گردد، چیزی باقی نمی‌ماند که در هنگامه قیامت آن را ببیند.^۳

در علم اخلاق نیز گفته شده است: اعمال انسان گاهی به صورت «حال» و ناپایدار و گاهی به صورت «ملکه» و پایدار است. آنچه در قیامت مورد بازخواست

قرار می‌گیرد، آن ویژگی‌های ثابت آدمی و اعمال پایدار او است. اما آنچه به طور گذرا و مقطعی انجام داده و اصراری بر آن نداشته است؛ بلکه از انجام دادن آن پشیمان شده است، آثار آن از صحیفه اعمال و صفحه دل او، پاک و به لطف خداوند نادیده گرفته می‌شود و در قیامت مورد بازخواست و حسابرسی قرار نمی‌گیرد. از این‌رو گفته شده است: «توبه» عمل خیری است که تائب جزای آن را خواهد دید و یک شاخه از جزای آن، محو خطاها و جرایم است.

وداع ماه مبارک رمضان

● پرسش ۳۴. در دعای وداع ماه رمضان، به این ماه مکرر سلام می‌شود؛ چگونه چنین امری امکان دارد؟ مگر ماه رمضان شخص زنده است که چنین با آن سخن گفته می‌شود؟ از دیدگاه قرآن کریم، موجودات به «حق تعالی» و به آن «حقیقتی که از جهت وجودی و آثار وجود، به او تکیه کرده و از او فیض هستی دریافت می‌کنند»، نوعی آگاهی دارند و او را بندگی می‌کنند.^۱ در برابر او خضوع نموده و او را تسبیح می‌کنند و به این کارشان نیز آگاه هستند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾^۲؛ «آیا ندیدی که هر موجودی که در آسمان‌ها و زمین است و نیز پرندگانی که در پروازند، خدا را تسبیح می‌گویند. تمامی آنها نماز و تسبیح خود را می‌دانند و خدا به آنچه آنها انجام می‌دهند، آگاه است».

در آیه دیگر می‌فرماید: «لكن شما تسبیح ایشان را نمی‌فهمید».^۳ آیات بسیاری تسبیح و سجدهٔ موجودات را برای خالق و هستی‌بخش خود اثبات می‌کند. از این جهت، آنان رابطهٔ ویژه‌ای با حق تعالی دارند؛ لذا اعمال و کارهایی از انسان‌ها - که با این رابطه منافات و ضدیت داشته باشد - به طور تکوینی در آنها اثر

۱. مریم (۱۹)، آیه ۹۳.

۲. نور (۲۴)، آیه ۴۱.

۳. اسراء (۱۷)، آیه ۴۴.

۱. فرقان (۲۵)، آیه ۷۰.

۲. ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۸۶، (دارالکتب الاسلامیه).

۳. همان، ج ۲۰، سوره زلزال.

منفی می‌گذارد و آثار بدی را برای انسان‌ها، ظاهر و آنها را از موهبت‌های بیشتر محروم می‌کند: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱؛ «فساد در دریا و خشکی به جهت کارهای مردم ظاهر گردید تا اینکه خدا [آثار] بعضی از کارهایی را که مردم انجام داده‌اند، [به آنها] بچشاند؛ شاید به سوی خدا برگردند و در مقابل کارهای خوب و مطابق با دستورات خداوند، آثار مثبت در موجودات می‌گذارد»^۲.

«زمان» هم یکی از موجودات این عالم است که نوعی شعور و حیات دارد و انسان‌های خاصی - که در رأس آنها امامان معصوم علیهم‌السلام قرار دارند - این امور را درک می‌کنند. از این رو امام سجاده علیه‌السلام در *صحیفه سجاده* به ماه رمضان، سلام‌های با معنا کرده و از آن نیز وداع می‌کند. در سوره «زلزال» آمده است: «زمین اخبارش را بازگو می‌کند که خداوند به آن وحی کرده است» و این کنایه از شعور خاصی است و مطابق آن به اعمال انسان در قیامت گواهی می‌دهد.

● پرسش ۳۵. در روایتی آمده است: امام سجاده علیه‌السلام در شب آخر ماه رمضان، چنان از فراق و دوری آن می‌نالید که گویی مادری فرزند دل‌بند خود را از دست داده است. آن حضرت از چه چیزی ناراحت و غمگین بود؟ به طور کلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام از ماه مبارک رمضان چگونه استفاده می‌کردند و چه اعمالی انجام می‌دادند؟ خود من از رفتن ماه رمضان ناراحت می‌شوم؟

در ماه مبارک رمضان، همه الطاف ملکوتی و آسمانی و همه عوامل انسانی و زمینی دست به دست هم می‌دهند تا شرایط مناسبی فراهم آورند تا مؤمنان - به ویژه اولیای الهی، هر چه بیشتر به سیر معنوی بپردازند و از الطاف پروردگار و اسمای الهی بیشتر بهره‌مند شوند.

۱. روم (۳۰)، آیه ۴۱.

۲. ر. ک: اعراف (۷)، آیه ۹۶.

چنین حرکت دسته جمعی، در ماه‌های دیگر وجود ندارد. در این ماه ناهنجاری‌ها و گناهان در سطح جامعه کاهش می‌یابد و مناجات‌ها و راز و نیازها، از خانه‌ها و مسجدها به آسمان بلند می‌شود. چنین فضای معنوی، تأثیر روشنی در سفر معنوی سالکان و اولیای الهی دارد و باز شدن درهای رحمت خدا را به ارمغان می‌آورد و غل و زنجیر شدن ابلیس و شیطان صفتان را به دنبال دارد.

بدیهی است چنین فرصتی، برای اولیای خداوند - که حقایق عالم ملکوت را مشاهده و نزول پیوسته فرشتگان را در این ماه درک می‌کنند - بسیار لذت‌بخش است و به پایان رسیدن آن، بسیار نگران‌کننده و اندوه‌بار است.

براین اساس پیشوای سالکان و امام ساجدان، در هنگام وداع با ماه رمضان، به خدای خویش چنین عرضه می‌دارد: «و ستایش خدای را شایسته است که یکی از راه‌های رضوانش را ماه خودش (ماه رمضان) قرار داده است: ماه اسلام، طهارت، پاکسازی درونی و ماه قیام. ماهی که در آن قرآن به عنوان کتاب راهنمایی مردم، همراه با حجت‌های روشن هدایت و برهان‌های جداکننده حق از باطل، نازل شده است. پس خداوند بر تری ماه مبارک رمضان بر دیگر ماه‌ها را، از این راه نشان داده که در آن محرمات زیاد و و فضیلت‌های آشکار و مشهوری مقرر شده است. لذا از باب بزرگداشت این ماه، چیزهایی را که در دیگر ماه‌ها حلال است، در ماه رمضان حرام شمرده و به جهت تکریم آن، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را ممنوع فرموده است و برای آن وقت خاصی مشخص کرده که نه اجازه می‌دهد، در این وقت تقدیمی صورت گیرد و نه تأخیری.

فضیلت یک شب از شب‌های این ماه را بر فضیلت‌های شب‌های هزار ماه دیگر ترجیح داده و نام آن را شب قدر نهاده است که در آن، فرشتگان و جبرئیل در مورد هر امری، با اجازه پروردگار نازل می‌شوند. شبی که تا طلوع سپیده شب، سلامت و هنگام نزول برکات همیشگی است بر هر کس از بندگانش که بخواهد و آنچه که حکم و فرمانش اقتضا کند. خداوند! بر محمد و آل او درود فرست و توفیق شناخت فضیلت این ماه و بزرگداشت حرمت آن را و نیز خودداری از آنچه در آن ممنوع

فرموده‌ای، به ما الهام فرما و ما را یاری کن که ماه رمضان را -با ننگه داشتن اعضا و جوارح از ارتکاب گناهان و به کارگیری آنها در آنچه که موجب خشنودی تو می‌شود- روزه بگیریم. تا با گوشمان، به صداها و بیهوده گوش نکنیم و با دیدگانمان به سمت امور لهو سرعت نگیریم. دست به سوی ممنوعی نبریم و قدم به سمت حرامی برنداریم و شکم ما پر نشود؛ مگر از آنچه حلال فرموده‌ای و زبان ما چیزی نگوید مگر آنچه خود گفته‌ای. خود را به زحمت نیندازیم؛ مگر در آنچه ما را به ثواب نزدیک می‌سازد و به چیزی نپردازیم؛ مگر آنچه که ما را از عقاب تو مصون می‌دارد. پس تمام این امور را از ریا و سمعه خالص گردان تا به غیر از تو، کسی را شریک نگیریم و در کارهایمان مرادی غیر از تو برنگزینیم.

خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست و ما را بر قیام به نماز -همراه با حدودی که برای آن مشخص فرموده‌ای و واجباتی که در آن مقرر و وظیفه‌هایی که برای آن تعیین کرده‌ای و اوقاتی که برای آن در نظر گرفته‌ای- موفق بدار.

خداوندا! تو در زمره برگزیده این وظایف و اعمال ویژه از واجبات، ماه رمضان را قرار دادی؛ ماهی که آن را از سایر ماه‌ها ممتاز نمودی و از بین همه زمان‌ها و ایام، آن را انتخاب کردی. آن را بر همه اوقات سال، به نزول قرآن و نور مقدم داشتی و ایمان را در این ماه مضاعف نمودی و روزه را در آن واجب گردانیدی و بندگان را به قیام در آن برای عبادت ترغیب فرمودی و شب قدر را -که از هزار شب بهتر است- در آن تجلیل کردی»^۱.

بخش دوم

تاریخ و سیره

۱. صحیفه سجاده، تدوین محسن غرویان، صص ۲۶۵ و ۲۶۹، (چ اول، ۱۳۸۲).

امام علی علیه السلام

حکومت‌داری امام علی علیه السلام

● پرسش ۳۶. با توجه به عدم تداوم حکومت امام علی علیه السلام، آیا می‌توان روش حکومتی ایشان را الگو قرار داد؟

یک. نقد سیاست علوی

برخی از خاور شناسان و کسانی که در توجیه رفتار ائمه الهی (علیه السلام) به مبانی کلامی توجه نمی‌کنند، فضایل و کمالات انسانی حضرت علی علیه السلام را می‌ستایند؛ اما در توفیق سیاسی او، تردید نمی‌کنند و آن بزرگوار را رهبر و فرمانروایی موفق نمی‌شمارند! در نظر این گروه، دوران پنج ساله حکومت امام علی علیه السلام - به ویژه سال‌های آغازین آن - بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. در نگاه اینان، حکومت حضرت از مشکلات زیر رنج می‌برد:

۱. سیاست خشن

امام در نخستین خطبه خود، به سیاست خشن روی آورد و مردم را به بازپس گرفتن اموال نامشروع^۱ و بالا و پایین بردن موقعیت‌های اجتماعی‌شان تهدید کرد!^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۲. همان، خطبه ۱۶.

آن حضرت در طول حکومت خود، سیاست مساوات عوام و خواص را در بهره‌برداری از بیت‌المال، اجرا کرد و مقدمات بی‌مهری اشراف و خواص را فراهم آورد. او می‌توانست، با توجه بیشتر به خواص - که طبیعتاً انبوه طبقات عوام را پشت سر خود دارند - پایه‌های حکومتش را مستحکم‌تر سازد. این اشکال هنگامی قوی‌تر می‌شود که در بایم حضرت علی‌علیه‌السلام - حتی در اوج درگیری - با بزرگ‌ترین دشمن بیرونی خود (معاویه) نیز از این سیاست دست برنداشت و مقدمه فرار بسیاری از بزرگان کوفه، به دربار معاویه را فراهم آورد.

۲. عدم مسالمت

اگر حضرت علی‌علیه‌السلام در آغاز حکومتش، طلحه و زبیر - دو یار دیرین پیامبر اکرم ﷺ - را به کار می‌گرفت؛ هم انتظارات آنان را در به دست آوردن حکومت کوفه و بصره برآورده می‌ساخت و هم از درگیری اصحاب بزرگ آن حضرت، جلوگیری می‌کرد. افزون بر این، او می‌توانست با استفاده از نیروی این دو صحابی، به خوبی در مقابل معاویه ایستادگی کند و نابودش سازد؛ و چنانچه در بعضی جهات آنان را نمی‌پسندید، بعد از استحکام پایه‌های فرمانروایی‌اش، برکنارشان سازد.

امام علی‌علیه‌السلام در آغاز حکومتش، به نصیحت کارشناسانی چون مغیره بن شعبه - که از او می‌خواستند برکناری معاویه را به پس از محکم شدن پایه‌های حکومتش و اگذار کند - گوش فراندا. اگر این پند را می‌پذیرفت، جنگ بزرگی به نام «صفین» پدید نمی‌آمد و حضرت علی‌علیه‌السلام می‌توانست با یکپارچه شدن جامعه اسلامی، حکومت مطلوب خود را پی افکنده، هم زمان به خارج از مرزها نظر کند و فتوحات خلفای پیشین را ادامه دهد.

۳. عدم سلطه

بررسی نوع اداره حکومت حضرت علی‌علیه‌السلام نشان می‌دهد، یکی از مهم‌ترین علل عدم موفقیت ایشان در تسلط بر امور، عدم به کارگیری استبداد در برخورد با مردم بود. استبداد مطلق مذموم است و سرانجام دولت را به نابودی می‌کشانند؛ اما استفاده معقول و حساب شده از آن ضرورت دارد.

موفقیت مستبدانی چون «زیادبن ابیه»، در تسلط بر مردم کوفه و بردن آنان به راه‌های مطلوب خویش، نشان می‌دهد، بهره‌گیری از استبداد در آن مقطع تاریخی، می‌توانست در حفظ حکومت سودمند باشد.

دو. سیاست علوی

در برخورد با این اشکالات، دو نوع پاسخ متصور است: نخست آنکه بگوییم، طبق مبانی کلامی مستحکم شیعه، امام، معصوم است و در همه اعمال فردی، اجتماعی و سیاسی، هرگز خطا نمی‌کند. بنابراین، هیچ اشکالی به آن حضرت وارد نیست و حتی اگر نتوانیم در ظاهر پاسخی برای این اشکال‌ها بیابیم؛ باید اجمالاً بپذیریم که امام علی‌علیه‌السلام راه درست پیموده و خود به علت کارهایش آگاه‌تر است. دوم آنکه با قطع نظر از مبانی کلامی عصمت، خود به تحلیل رفتار سیاسی آن حضرت علی‌علیه‌السلام بپردازیم و با توجه به ظرف زمانی و نیز شخصیت و اهداف امام علی‌علیه‌السلام، بی‌هیچ پیش فرضی در پی علت اقدامات وی برآییم و درستی رفتار سیاسی امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام را کشف کنیم.

این نوشتار راه دوم را برمی‌گزیند و برای روشن‌تر شدن بحث، موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امام علی‌علیه‌السلام و جامعه آن روز مسلمانان را به تفصیل بررسی می‌کند.

۱. ارزش‌مداری

آیا ملاک موفقیت یک حاکم سیاسی، این است که به خوبی بر اوضاع کشورش مسلط شود؛ دشمنان خارجی را سرکوب کند؛ شورشگران داخلی را نابود سازد؛ سالیان دراز فرمان براند و سرانجام پس از درگذشتن به مرگ طبیعی، مملکتی آرام را برای وارث خود به یادگار نهد؟

در دیدگاه کسانی که به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند، حاکمانی مانند معاویه، از موفق‌ترین سیاستمدارانند و کسانی مانند حضرت علی‌علیه‌السلام، از ناکام‌ترین آنان به شمار می‌آیند!! این دیدگاه، در نگاه ظاهری و عوامانه،

صحیح به نظر می‌رسد!! بنابراین حاکمی موفق است که به خوبی در قلمرو حکومتش فرمان براند! در این حکم راندن، جزارضای حس جاه‌طلبی، هدفی متصور نیست؛ چنان که معاویه پس از ورود به کوفه، در پی امضای قرارداد صلح با امام حسن (علیه السلام)، به مردم کوفه چنین گفت: «من با شما بر سر آنکه نماز، روزه، حج و زکات به جای آورید، نجنگیدم؛ زیرا شما خود این اعمال را انجام می‌دهید. با شما جنگیدم تا بر شما فرمان برانم».^۱

اما از دیدگاه ارزش‌گرایانه، حکومت و حکم راندن، هرگز هدف مستقل و اصلی نیست؛ بلکه هدفی واسطه‌ای است که حاکم ارزشی، برای رسیدن به ارزش‌های مورد نظر خود، از آن بهره می‌جوید. حضرت علی (علیه السلام)، حاکمی دینی است و دین، ارزش‌های حاکمیتش را بیان می‌کند. او خود به دین پایبند است و هیچ یک از آموزه‌های آن را نادیده نمی‌گیرد. بنابراین، موفقیت کامل او، وقتی تحقق می‌یابد که بتواند ارزش‌های مورد نظر خداوند را در جامعه حاکم سازد. موفقیت نسبی این فرمانروا، در آن است که در طول حکومتش، همواره در مسیر حرکت به سمت برقراری ارزش‌ها، گام نهد و در این راه، هرگز سستی و ناتوانی و کوتاهی نشان ندهد؛ هر چند به عللی -مانند عدم شرایط اجتماعی و وجود موانع فراوان- به سر منزل مقصود نرسد.

نسبی بودن این موفقیت، از آن جهت است که چنین تعریفی از موفقیت به دو رکن حاکم و شرایط بیرونی (مانند اوضاع اجتماعی مناسب) وابسته است. در ماجرای امام علی (علیه السلام)، نرسیدن به هدف در عدم تحقق رکن دوم ریشه دارد؛ و گرنه در رکن اول، موفقیت کامل آن حضرت (علیه السلام) انکارناپذیر است. طبق این دیدگاه، اگر حاکمی از ارزش‌مداری دست بردارد -هر چند فرمانروایی تمام جهان در اختیارش قرار گیرد- موفق به شمار نمی‌آید.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۶.

۲. پای‌بندی به قرآن و سنت نبوی (ص)

سیره و سخنان حضرت علی (علیه السلام) نشان می‌دهد: کسب حکومت و حفظ آن، هدف اصلی ایشان نبود. آن حضرت (علیه السلام) قبل و بعد از رسیدن به حکومت، رفتار سیاسی‌اش را در چارچوبی مشخص، منضبط کرده و خود را به تجاوز از آن مجاز نمی‌دانست. کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، چارچوب رفتار سیاسی، اجتماعی و فردی امام (علیه السلام) به شمار می‌آمد. حضرت (علیه السلام) آن قدر به این امر اهمیت می‌داد که در شورای عُمر، پیشنهاد عبدالرحمان بن عوف را نپذیرفت و راه برای خلافت عثمان گشوده شد. عبدالرحمان به امام (علیه السلام) گفت: چنانچه در کنار کتاب و سنت نبوی به سنت شیخین (ابوبکر و عمر) وفادار بمانی، با تو بیعت خواهم کرد؟! حضرت واپسین شرط وی را نپذیرفت و از حکومت بازماند.^۱

آن حضرت (علیه السلام) در طول حکومتش، اصول حاکم بر رفتار سیاسی خویش را بیان فرموده است. بررسی این اصول نشان می‌دهد، همگی بخش‌ها یا جلوه‌هایی از کتاب و سنت‌اند. برای نمونه حضرت علی (علیه السلام) «تقوا» را ملاک همه اعمال خود و در رأس همه امور اخلاقی می‌دانست^۲ و حاضر نبود به هیچ بهایی و در برابر هیچ مصلحتی، آن را زیر پا نهد.

در نقطه مقابل امام (علیه السلام)، معاویه قرار داشت که حاضر بود برای حفظ قدرت، به نیرنگ دست زند و همه ارزش‌های مادی و معنوی را قربانی کند!

موفقیت‌های او -که رهاورد عدم پایبندی به ارزش‌های اسلامی و انسانی است- در چشم برخی از سیاستمداران ظاهربین، بزرگ جلوه کرد؛ به گونه‌ای که وی را باهوش‌تر و سیاستمدارتر از امام علی (علیه السلام) خواندند!! حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ این ظاهربینان فرمود: «سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدارتر نیست؛ اما او

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۰.

حیله‌گر و جنایتکار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم؛ ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است...»^۱.

۳. باطل ستیزی

جلوه دیگر ارزش‌مداری حضرت علی‌علیه‌السلام، در حق‌گرایی و باطل ستیزی وی متبلور است. او حق را چندان مهم می‌داند که حتی حکومت و قدرت را بدون امید به برپاداشتن آن، بی‌ارزش می‌خواند. روزی ابن عباس خدمت حضرت رسید. امام‌علیه‌السلام - که به وصله زدن کفش اشتغال داشت - فرمود: «این کفش پاره که مشغول وصله‌زدنش هستم، از حکومت بر شما، برایم دوست داشتنی‌تر است؛ مگر آنکه به وسیله آن، بتوانم حقی را اقامه کرده و باطلی را از میان بردارم».^۲

این سخن و گفتارهای همانند آن - که **نهج البلاغه** از آن آکنده است - نشان می‌دهد احیای دین، بزرگداشت شعائر و احکام^۳ و حدود الهی، استقرار صلاح و دوستی و حمایت از ستم‌دیدگان، جلوه‌های گوناگون حضور کتاب و سنت در جامعه است.

برپایی عدالت اجتماعی نیز از جلوه‌های اصول‌گرایی حضرت علی‌علیه‌السلام است. چنان که در آغاز حکومتش، درباره سبب پذیرش فرمان‌روایی، فرمود: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید!... اگر خداوند از علما پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم».^۴

۴. عدالت محوری

ناگفته روشن است، شخصیتی چون حضرت علی‌علیه‌السلام، تنها به گفتار بسنده نمی‌کند و حق را - حتی در سخت‌ترین موقعیت‌های سیاسی - بر پا می‌دارد. هنگامی که بر اساس محاسبه‌های مادی، عدالت در تقسیم بیت‌المال به زیان حکومت است،

۱. همان، خطبه ۲۰۰.

۲. همان، خطبه ۳۳.

۳. همان، خطبه ۱۳۱.

۴. همان، خطبه ۳.

حضرت بیت‌المال را به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم می‌کند و در برابر نصیحت مصلحت‌اندیشانی که از او می‌خواهند اشراف را بر فرودستان برتری دهد تا به موفقیت برسد؛ بر می‌آشوبد و قاطعانه می‌فرماید: «من هرگز با ظلم به رعیت [در تقسیم غیر مساوی بیت‌المال]، حاضر نیستم به پیروزی برسم.... اگر این اموال از آن خودم بود، به گونه‌ای مساوی میان مردمان تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خدا است...».^۱

سرانجام یکسان دیدن اشراف و طبقات پایین جامعه، در تقسیم بیت‌المال، سبب شد عده‌ای از اشراف به حکومت معاویه پیوندند!^۲ حضرت علی‌علیه‌السلام وقتی این خبر را شنید، فرمود: «آنان عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند و دانستند که همه مردم نزد ما یکسان هستند، پس به سوی انحصارطلبی (امتیازخواهی) گریختند».^۳

آن بزرگوار، در مسیر عدالت جویی تا آنجا پیش می‌رود که در برابر فزون‌خواهی‌های نزدیک‌ترین بستگانش چون عقیل^۴، عبدالله^۵ بن جعفر و ابن عباس^۶ - که به ترتیب برادر، داماد و پسر عمویش بودند - مقاومت می‌کند.

شایسته سالاری در به عهده گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی، اصل دیگری است که حضرت علی‌علیه‌السلام حاضر نیست آن را نادیده بگیرد.

صاحب منصبان عصر عثمان، در زندگی اشرافی و فساد اقتصادی روزگار می‌گذراندند و برای به دست گرفتن مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی، شایستگی نداشتند. از این رو حضرت در نخستین روزهای فرمانروایی‌اش، به عزل آنان

۱. همان، خطبه ۱۲۶.

۲. الغارات، ص ۲۹.

۳. نهج البلاغه، نامه ۷۰.

۴. الغارات، ص ۳۷۹.

۵. نهج البلاغه، نامه ۴۱.

۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۰.

پرداخت و فرمود: «من هیچ گاه گمراهان را کمک کار خود نخواهم گرفت»^۱. در همین راستا، حاضر نشد طلحه و زبیر را از مقامی برخوردار سازد؛ زیرا می‌دانست دیدگاه آنان در زمامداری، کسب مال و جاه است؛ نه بر پا داشتن ارزش‌های اسلامی.^۲ حضرت عدم رعایت این اصل و برکشیدن پستان (تقدیم الاراذل) و پایین آوردن شایستگان (تأخیر الافاضل) را از نشانه‌های عمده انحطاط حکومت‌ها ذکر می‌کند.^۳

امام علی‌علیه السلام کتاب و سنت و اصول مستفاد از آن را «امرالله» و «دینی» می‌خواند و حاضر نبود در هیچ موقعیتی از آن دست بردارد: «لا یقیم امرالله سبحانه الا من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المطامع»^۴؛ «فرمان خدا را بر پا ندارد، جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد و پیرو آرزوها نگردد». آن حضرت وقتی با پیشنهاد مصالحه‌های سیاسی مخالف با اصول خود روبه رو می‌شد، می‌فرمود: «والله لا اداهن فی دینی»^۵؛ «سوگند به خداوند! در دینم سازش نخواهم کرد».

سه. مشکلات حکومت امام علی‌علیه السلام

شرایط و اوضاع زمانه، گاه ممکن است حاکم را در رسیدن به اهدافش یاری دهد و زمانی چون سخت‌ترین مانع، در برابر برنامه‌هایش بایستد.

در نگاه اول ممکن است تصور شود شرایط زمان به حکومت رسیدن حضرت علی‌علیه السلام، به سود امام بود و آن بزرگوار نتوانست از اوضاع -چنان که باید- بهره‌گیرد. در توضیح این سخن گفتنی است، مردم در ۲۵ سال سکوت آن حضرت علی‌علیه السلام، حکومت‌های مختلف را تجربه کرده بودند و هیچ یک از آنها نتوانست

آنان را به حکومت نبوی نزدیک سازد. در این مدت -به ویژه در شش سال آخر حکومت عثمان- جامعه چنان از آرمان‌های نبوی دور افتاده بود که چاره‌ای جز انقلاب نبود. پس عثمان را از میان برداشتند و برای ادامه راه رسول خدا ﷺ، به حضرت علی‌علیه السلام روی آوردند. آن حضرت استقبال عمومی مردم از خود را چنین وصف می‌کند: «روز بیعت، فراوانی مردم، چون یال‌های پُرشست گفتار بود. از هر طرف مرا احاطه کردند تا آنکه نزدیک بود حسن و حسین لگدکوب شوند. ردای من از دو طرف پاره شد؛ مردم چون گله‌های انبوه گوسفند، مرا در میان گرفتند...^۱ دست مرا برای بیعت می‌گشودند و من می‌بستم. شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم. سپس چونان شتران تشنه -که به طرف آب‌شخور هجوم می‌آورند- بر من هجوم آوردید تا آنکه بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال گردیدند. آن چنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان، شادمان و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان، سوار و دختران جوان، بی نقاب به صحنه آمدند».^۲

طبیعی است چنین مردمانی، با جان و دل در کنار رهبر محبوب خود می‌ایستند و او را در احیای آرمان‌های نبوی یاری می‌کنند. با این حال حکومت حضرت با دشواری‌ها و مشکلاتی چند رو به رو بود.

۱. بدعت‌گذاری خواص

تاریخ نشان می‌دهد -برخلاف نگاه اولیه- شرایط زمانی به سود امام علی‌علیه السلام نبود و بیشترین نقش را در عدم موفقیت امام علی‌علیه السلام در دستیابی به اهدافش بر عهده داشت.

با رحلت پیامبر اکرم ﷺ، سقیفه نشینان بر مسند قدرت قرار گرفتند. آنان کوشیدند حضرت علی‌علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را از نظر سیاسی و علمی، به حاشیه

۱. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۸۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

۳. غررالحکم.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۴.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. همان، خطبه ۲۲۹.

برانند^۱ و اسباب حرمان جامعه اسلامی را از وجود آن حضرت فراهم آورند. بازیگران عرصه خلافت، خود معترف بودند حضرت علی علیه السلام، داناترین مردمان به کتاب و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در مشکلات، از وجود او بهره می‌بردند؛ برای مثال عبارت‌های «لولا علی لهلك عمر» (اگر علی نبود، عمر به هلاکت می‌رسید و «لا ابقانی الله لمعضلة ليس لها ابوالحسن» (خداوند مرا در مشکلی که علی علیه السلام در آن حضور ندارد، باقی نگذارد) از عمر مشهور است!^۲ اما با این حال فضا را به گونه‌ای سامان می‌دادند که مردم، فکر استفاده از آن حضرت را از سر بیرون برانند.

از سوی دیگر، به علت اطلاع اندک مردم از کتاب و سنت و نیز تلقی خاص از جایگاه قانون‌گذاری و تشریع، زاویه‌های انحراف در دین اسلام را شکل دادند؛ زاویه‌هایی که با گذشت زمان بازتر شد و انحراف‌هایی جبران‌ناپذیر ایجاد کرد. بدعت‌های فراوان، رهاورد این دیدگاه است.^۳

دوره عثمان به ویژه شش سال آخر حکومتش - سال‌های اوج انحرافات دینی بود. بی توجهی به احکام خداوند، گنجینه شخصی دانستن بیت المال، نصب کارگزاران نالایق و غیر متعهد، برخورد خشن با اصحاب بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - چون عمار و ابوذر - برگشت مطرودان حضرت رسول صلی الله علیه و آله، رواج تجمل‌گرایی، فزون شدن فاصله طبقاتی و... بخشی از جلوه‌های فاصله گرفتن از آیین رسول خدا در این دوره است.^۴ به همین دلیل، حضرت علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، تعبیر زیبا و اسفانگیز «اسارت دین در دست اشرار» را به کار برد: «... فان هذا الدين قد كان اسيراً في أيدي الاشرار يُعمل فيه بالهوى و تطلب به الدنيا»^۵؛ «همانا این دین

در دست نابکاران، اسیر گشته بود که با نام دین به هوا پرستی پرداخته و دنیای خود را به دست می‌آوردند». در این سال‌ها، جز نام چیزی از دین باقی نماند. امام علی علیه السلام هنگامی که از کوفیان خسته شده بود، به توییح و انتقاد از آنان پرداخت و فرمود: «... ما تعلقون من الاسلام إلا باسمه و لا تعرفون من الايمان الارسمه»^۱؛ «... از اسلام تنها به نام آن چنگ زدید و از ایمان جز نشانی نمی‌شناسید».

بنابراین، نباید انقلابیان و نیز مسلمانان بیعت کننده با حضرت علی علیه السلام را شیعیان مخلص آن حضرت به شمار آورد. بسیاری از مردم، از ظلم و ستم کارگزاران عثمان به ستوه آمده و برای شکایت به مرکز خلافت سرازیر شده بودند. حضرت علی علیه السلام موقعیت آن روز مدینه را به خوبی درک می‌کرد و از مراد انبوه تشنگان بیعت آگاه بود. بدین سبب از پذیرش بیعت سرباز زد و فرمود: «مرا واگذارید و دیگری را به دست آوردید؛ زیرا حوادث و اموری فراروی ما است که رنگارنگ و فتنه‌انگیز است و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها بر این پیمان استوار نمی‌ماند. چهره افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق ناشناخته مانده است».

وقتی اصرار مردم بر بیعت را مشاهده کرد، شرایط خود را برای پذیرش خلافت بیان داشت و فرمود: «آگاه باشید! اگر دعوت شما را بپذیرم، بر اساس آنچه که می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن و سرزنش سرزنش‌کنندگان گوش فرامی‌دهم. اگر مرا رها کنید، چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم. در حالی که من وزیر و مشاوران باشم، بهتر است تا اینکه امیر و رهبر شما گردم».^۲

بنابراین، مردم آن روزگار، همچون شیعیان این زمان نبودند که حضرت علی علیه السلام را امام معصوم و مرجع دینی خود بدانند. در نظر آنان، امام علیه السلام مانند خلفای

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: سید محمد رضا، حسینی جلالی، *تدوین السنة الشریفة*، ص ۴۰۹-۴۲۲.

۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک: سید عبدالحسین، شرف الدین، *النص و الاجتهاد*؛ علامه امینی، *الغدیر*، ج ۹۶.

۳. ر. ک: *النص و الاجتهاد*.

۴. *موسوعة علی بن ابی طالب*، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۹۴.

۵. همان، نامه ۵۳.

۱. همان، خطبه ۱۹۳.

۲. همان، خطبه ۹۲.

دیگر و حتی پایین‌تر از دو خلیفه نخستین بود. از این رو، وقتی حضرت تصمیم گرفت بدعت‌های پیشین را براندازد و فهرستی بلند بالا از بدعت‌های عبادی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گذشتگان ارائه داد، بامخالفت مردم روبه رو شد و در اجرای این برنامه اساسی ناکام ماند!! توجه به یکی از اقدام‌های امام‌الایضیه و واکنش مردم، می‌تواند در درک فضای فکری مردم آن روزگار سودمند باشد. «صلات تراویح» (هزار رکعت نماز نافله در شب‌های ماه مبارک رمضان)، مستحب است. عمر دستور داده بود آن را به جماعت بخوانند و خود گفته بود: «نعم البدعة»^۱؛ «بدعت خوبی است»! امام‌الایضیه در برابر این بدعت ایستاد و مردم را از به جماعت خواندن آن باز داشت. وقتی این خبر پخش شد، فریاد «واسنت عمراه» از گوشه و کنار لشکرش برخاست و کار به جایی رسید که بیم شورش می‌رفت. حضرت ناگزیر عقب‌نشینی کرد.^۲ آری، اگر اوضاع کمی بهبود می‌یافت و امام از جنگ‌های داخلی فراغت حاصل می‌کرد، امید آن بود که بر اصلاحات بیشتر تأکید ورزد و سنت پیامبر اکرم را در همه ابعادش احیا کند. چنان که خود می‌فرمود: «لو قد استوت قدمای من هذه المداحض لغیرت اشياء»^۳؛ «اگر از این فتنه‌ها و لغزشگاه‌ها با قدرت بگذرم، دگرگونی‌های بسیار پدید می‌آورم».

۲. جناح بندی و عدم امنیت سیاسی

حضرت علی‌الایضیه حکومتش را در یکی از دشوارترین موقعیت‌های سیاسی، آغاز کرد؛ زیرا از یک سو برای نخستین بار در میان مسلمانان جایگاه مقدس خلافت، به خون آغشته شده بود و از سوی دیگر، نیروهای پرشور و انقلابی - که امام می‌دانست به زودی شور و هیجان‌شان فرو می‌نشیند - وی را محاصره کرده بودند و با شدت از او می‌خواستند خلافت را بپذیرد. با توجه به مخالفت‌های حضرت علی‌الایضیه با عثمان و وجود قاتلان عثمان در میان بیعت‌کنندگان، در معرض

۱. احمد بن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الروضة من الکافی، صص ۸۵ - ۹۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۷۲.

اتهام قرار دادن حضرت برای مغرضانی چون معاویه و دست‌اندرکاران واقعه جمل، کاری ساده بود.

افزون بر این، امام‌الایضیه می‌دانست، تنی چند از اصحاب شورای عُمَر - مانند طلحه و زبیر - با ورود در شورای عُمَر، باور کرده بودند مانند عثمان، برای خلافت شایستگی دارند و چون زندگی عثمان به درازا کشید، طاقت از کف داده، به بهانه فسادهای عثمان - که خود نیز از آن بهره‌برده بودند - در جهت سرنگونی وی کوشیدند!! حضرت، در نامه‌ای به معاویه به قدرت‌طلبی طلحه و زبیر اشاره کرده، می‌فرماید: «انهما طلبا الملک و نکثا البیعة»^۱؛ «آن دو [طلحه و زبیر] درخواست حکومت داشتند و از این رو بیعت شکستند».

در کنار این عوامل ناامیدکننده، باید معاویه را نیز افزود. امام از جاه‌طلبی و قدرتمندی وی آگاه بود و می‌دانست او به شدت مراقب اوضاع است. معاویه، بدان سبب که کشته عثمان را برای اهدافش سودمندتر می‌دانست، درخواست‌های فراوان کمک او را نادیده گرفت و به انتظار قتل وی نشست تا از موقعیت جدید به سود خویش بهره‌گیرد. حضرت که از این مشکلات آگاهی داشت، از مردم خواست سراغ دیگری روند. آن بزرگوار، با توجه به دشواری‌های یاد شده، آینده را تاریک، سخت، فتنه‌آمیز و خسته‌کننده می‌دید و می‌فرمود: «حوادث و اموری فراروی ما است که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت، ثابت و عقل‌ها بر این پیمان، استوار نمی‌ماند».^۲ در این موقعیت، تنها بدان سبب که حجت بر او تمام شده بود، ناگزیر خلافت را پذیرفت؛ بدان امید که با همه مشکلات، اصلاحاتی پدید آورد و حق ستم‌دیدگان را از ستمگران بستاند.^۳

امام‌الایضیه مشکلات رابه درستی درک کرده بود. پس از فروکش کردن شور و هیجان انقلابی و بازگشت مردم به شهرهای خود، فتنه‌انگیزان سر برآوردند

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۰۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۳. همان، خطبه ۳.

و طلحه و زبیر به سمت بصره روانه شدند تا با سپاهی عظیم با حضرت مقابله کنند! حضرت علی علیه السلام - که خلیفه مسلمانان به شمار می‌آمد - برای مقابله با آنان از مدینه بیرون رفت؛ ولی تنها هفتصد نفر با وی همراه شدند!

۳. تبعیض و فساد اقتصادی

کوفه، جز چند ماه آغازین حکومت، مرکز خلافت آن حضرت به شمار می‌آمد. این شهر - که مدل کوچکی از جامعه آن روز مسلمانان بود - از مشکلات بسیاری رنج می‌برد. شماری از این مشکلات عبارت است از:

۱-۳. **کوفیان؛** مهم‌ترین مشکل اجتماعی آن روزگار، شکاف طبقاتی روزافزون بود. این شکاف در آغاز با برنامه‌های اقتصادی عمر شکل گرفت. او با این توجیه که تلاش‌گران در راه پیشرفت اسلام، باید سهم بیشتری از بیت‌المال دریافت دارند، تبعیض طبقاتی را بنیان نهاد. بر اساس نظام پرداخت او (نظام عطا)، شرکت‌کنندگان در جنگ بدر، سالانه پنج هزار درهم دریافت می‌کردند. آنان که در فاصله میان بدر و حدیبیه (در سال ششم هجرت) اسلام آورده‌اند، چهار هزار درهم سهم داشتند. مسلمانان بعد از حدیبیه، تا پایان جنگ‌های رده در سال ۱۲ق. سه هزار درهم دریافت می‌کردند و نو مسلمانان دویست درهم.^۱ این روش به طور گسترده‌تر و نیز دست‌درازی به بیت‌المال، در زمان عثمان نیز ادامه یافت و سبب شد طبقه‌ای ثروتمند - که بسیاری از اصحاب با سابقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند - در جامعه پدید آید. تاریخ ثروت برخی از اصحاب بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چنین گزارش می‌دهد:

الف. زبیر بن عوام، پنجاه هزار دینار، هزار اسب، هزار برده و زمین و خانه‌های فراوان در گوشه و کنار مملکت اسلامی (مانند بصره، کوفه و اسکندریه) داشت.

ب. طلحه بن عبیدالله در کوفه و مدینه، خانه‌های اشرافی داشت و درآمدش از

محصول عراق هر روز هزار دینار بود.

ج. دارایی عبدالرحمان بن عوف صداسب، هزار شتر و ده هزار گوسفند بود.

۱. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۳، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

د. زید بن ثابت زمین‌ها و خانه‌هایی به ارزش صد هزار دینار داشت. شمش‌های طلا و نقره او به اندازه‌ای بود که بعد از مرگش، برای تقسیم آن در میان وارثان، مجبور شدند آنها را با تبر بشکنند.

ه. عثمان، هنگام کشته شدن، دارای ۱۵۰ هزار دینار و یک میلیون درهم و زمین‌هایی به ارزش هزار دینار و اسب و شتر بسیار بود.

آنچه به این فاصله طبقاتی شدت بخشید، سیاست «استینار» عثمان بود. «استینار»؛ یعنی، مقدم داشتن خود و وابستگان خویش در بهره‌گیری از منابع. حضرت علی علیه السلام، در اشاره به این سیاست، می‌فرماید: «استأثر فاساء الاثره»^۱؛ «او به انحصار طلبی روی آورد و در آن بد پیش رفت».^۲

امام علیه السلام در مقابل این شکاف طبقاتی عظیم و سیاست‌های مخرب و نهادینه شده^۳ قرار داشت. آن بزرگوار برای مقابله با این پدیده، سه گام اساسی برداشت:

۱. اعلام سیاست مساوات،

۲. اجرای قاطعانه این سیاست،

۳. تلاش در راه برافکندن توجیهات دینی آن.

گام‌های اول و دوم در بخش (اصول‌گرایی و ارزش‌مداری)، توضیح داده شد. حضرت در گام سوم، نخست بیان کرد اموال بیت‌المال، از آن خدا است و همه مسلمانان به گونه‌ای مساوی در آن بهره‌دارند^۴ و در این مورد، حتی او و حسن و حسین علیهما السلام با یک برده بینی بریده حبشی، یکسانند.

امام به سهل بن حنیف، صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و غلام تازه مسلمانش، یک مقدار پرداخت کرد؛ سپس مبنای دینی کردارش را بیان داشت و یادآور شد: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سابقان در اسلام و تازه مسلمانان را برابر می‌داد».^۵

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۰.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۲ و ۴۳.

۳. برای آگاهی از موارد فراوان استینار عثمان ر. ک: موسوعة علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۱۴۰ - ۱۵۳.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۵. همان.

آن‌گاه به نفی این توهّم نهاده شده - که هر کس در راه اعتلای اسلام بیشتر شمشیر زده، باید بیشتر دریافت کند - روی آورد و فرمود: «قدمت در اسلام و تلاش در راه اعتلای آن، چیزی نیست که در برابرش اموال دنیوی قرار گیرد و فضیلتی نیست که در مقابل اموال بیت‌المال فروخته شود. برای این کار اجر و فضیلتی است که پاداشش را خداوند در روز قیامت خواهد داد».^۱

بافت فرهنگی - اجتماعی کوفه، مشکل دیگر امام‌المؤمنین (علیه السلام) به شمار می‌آمد. در آن روزگار، قبایلی که با آغاز فتوحات در ایران، به انگیزه‌های مختلف دینی و اقتصادی، از نقاط مختلف جزیره العرب به سمت ایران سرازیر شده بودند، در کوفه زندگی می‌کردند.

در میان این جمع، عدّه‌ای از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز حضور داشتند که به تعلیم مسائل دینی آنان مشغول بودند. این عده خود را مجتهد و صاحب نظر در دین اسلام و احکام الهی می‌دانستند و همین تلقی را به شاگردان خود منتقل کردند. روح سرکش و آزاد و نظام ناپذیر عرب‌های بیابان‌گرد، با ادعای اجتهاد و صاحب نظری در اسلام، دست به دست هم داده و از کوفه شهری پرتزلزل، ملتهب و سرکش ساخته بود؛ به گونه‌ای که مردمش، در همان آغاز بنیان و در زمان خلافت عُمر، بارها به اعتراض برخاستند و از عمر خواستند فرماندارانش را عزل کند. عمر نیز در مقابل این سرکشی‌ها - با این توجیه که عزل یک فرماندار از مقابله با صدهزار شمشیر آسان‌تر است -^۲ تسلیم می‌شد.

این ویژگی در زمان حکومت حضرت علی (علیه السلام) نیز وجود داشت و کوفیان در موارد متعدد، با آن بزرگوار مخالفت کردند که اوج آن در ماجرای حکمیت و پدید آمدن خوارج تحقّق یافت. خوارج به طور عمده از قبایل بدوی بودند که با حفظ و قرائت قرآن، خود را مجتهدانی صاحب نظر می‌دانستند!! مخالفت‌های

آنان چنان بود که قدرت مانور را از امام سلب کردند تا جایی که خود فرمود: «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ»^۱؛ «کسی (حاکمی) که پیروی نمی‌شود، نمی‌تواند نظرش را اجرا کند».

آنان‌گاه آن قدر عرصه را بر حضرت (علیه السلام) تنگ می‌کردند که آن بزرگوار ناگزیر با عباراتی چون «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ»^۲؛ «ای شبیه مردان که مرد نیستید» آنان را مخاطب قرار می‌داد و چنین شکوه و گلایه می‌کرد: «ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد! چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم. شناختن شما - سوگند به خدا - جز پشیمانی حاصل نداشت و اندوهی غم‌بار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است...».

البته واکنش امام، همواره اعتراض نبود و گاهی اندوهش را با خدایش در میان می‌نهاد: «خدایا! من این مردم را خسته کردم و آنان نیز مرا خسته نمودند. آنها از من به ستوه آمده‌اند و من هم از آنان به ستوه آمدم. به جای آنان، افرادی بهتر، به من مرحمت فرما و به جای من بدتر از من، بر آنها مسلط کن».^۳

۲.۳. شامیان: در مقابل این مردم، ساکنان شام قرار داشتند که معاویه و بنی‌امیه را از برترین مسلمانان می‌دانستند و همگی یک‌پارچه در فرمان او بودند! این امر در سابقه شهرنشینی و نظام‌پذیری آنان، شناخت ناقص و محدودشان از اسلام - که آن را در اسلام اموی منحصر می‌دانستند - و نیز ارتقای شرایط زندگی آنها در مقایسه با قبل از اسلام، ریشه داشت. اینان چنان، در پیروی از معاویه، استوار بودند و جان فشانی می‌کردند که حضرت علی (علیه السلام) آرزو می‌کرد، کاش معاویه ده کوفی گرفته، در مقابل یک شامی به او بدهد!^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. همان.

۳. همان، خطبه ۲۵.

۴. همان، خطبه ۹۷.

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۷ و ۱۸.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۴۳.

حال تنها راه تسلط و اصلاح این مردمان نظام‌ناپذیر، پرادّعا، کم‌فرهنگ و مخالف‌نواز، تازیانه و شمشیر بود؛ چنان‌که تجربه تاریخی نشان داد، حاکمان مستبدی چون زیاد، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی - که با کوچک‌ترین بهانه‌ای شمشیر می‌کشیدند و کوفیان را با بدترین نوع شکنجه‌ها و در زندان‌ها جای می‌دادند - توانستند بر این مردمان چیرگی یابند. حضرت علی‌علیه‌السلام خود بهتر از هر کس، این راه درمان را می‌دانست و به آن تصریح می‌کرد؛ اما اجرای آن را با اصول و ارزش‌های الهی خویش ناسازگار می‌شمرد و این نوع اصلاح را موجب فساد خود و دینش می‌دانست؛^۱ زیرا این کار نوعی فساد برای حاکم اسلامی و نزدیک‌ترین شخص به رسول خدا ﷺ به شمار می‌آمد و جز نابودی اصول و ارزش‌های دینی، نتیجه‌ای نداشت.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد، گاهی جامعه در مرحله انتخاب یک آیین و شروع زیرساخت یک تمدن است؛ در این مرحله طبیعی است جهت‌آشنایی مردم با احکام و دستورات جدید، نیاز به گذشت زمان است و جهت زمینه‌سازی برای اجرای قوانین جدید، باید به جامعه فرصت داد و به طور پلکانی رفتارها را نهادینه کرد. چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ از چنین روشی در جذب مشرکان و بیان معارف و احکام استفاده کرد. اما گاهی جامعه مراحل آشنایی با احکام و معارف اسلامی را طی کرده و حتی نمونه‌های اجرایی را پشت سر گذاشته است. در این هنگام انتظار عموم مردم و بدنه جامعه، اجرای درست ارزش‌ها و مقابله با بدعت‌ها و ناهنجاری‌ها است. به طوری که اگر حاکم نیز کوتاهی کند، انتظار مردم عدالت‌جو برآورده نشده است و حتی چه بسا به مقابله با حاکم برخیزند؛ همان‌طور که گروهی علیه خلیفه سوم شورش کردند. در این مرحله حاکم یا باید قاطعانه موضع خود را اعلام و به تعدیل ناهنجاری‌ها

۱. همان، خطبه ۶۹.

اقدام کند که روش علوی است و یا باید به شگردهای گوناگون، تأثیرگذاران جامعه را تطمیع کند و سر سفره‌ها بنشانند و یا تهدید کند و در پی ترور شخص و شخصیت آنان بر آید که روش معاویه است!!

امام علی‌علیه‌السلام و بیت‌المال

● پرسش ۳۷. چرا حضرت علی‌علیه‌السلام با سیاست تقسیم مساوی بیت‌المال، سبب بی‌مهری خواص به حکومت خود شد و با طلحه و زبیر کنار نیامد؟

یکم. سیاست تقسیم مساوی بیت‌المال و در نظر نگرفتن امتیازات شخصی و شرافت‌های قبیله‌ای، سیاستی کاملاً اسلامی و مطابق با کتاب و سنت نبوی بود. دوم. اصولاً حضرت علی‌علیه‌السلام در حکومت خود، به خواص خوش بین نبود و می‌فرمود: «خواص و اشراف، همواره بار سنگینی بر حکومت تحمیل می‌کنند. در روزگار سختی، کمتر به یاری حکومت می‌آیند و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌ترند. در خواسته‌هایشان از دیگران، پای فشارتر و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌ترند. به هنگام ندادن خواسته‌هایشان، عذرناپذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استوارترند». در نظر آن بزرگوار، عامه مردم ستون‌های استوار دین، بر پای دارنده اجتماعات پرشور مسلمانان و نیروهای ذخیره دفاعی به شمار می‌آمدند. بی‌تردید، با این دیدگاه، امکان ترجیح خواص وجود نداشت.

سوم. اگر حضرت علی‌علیه‌السلام خواص را بر عوام ترجیح می‌داد - ضمن عقب‌نشینی از ارزش‌ها و اصول اسلامی خود - به همگان اعلام می‌کرد: پیرو سیاست تبعیض‌آمیز حاکمان گذشته است! این چیزی بود که نه حضرت می‌پسندید و نه مردمان انقلابی آن زمان می‌پذیرفتند.

چهارم. ترجیح خواص بر عوام، انبوه مردمی را که بارقه امید در دلشان درخشیده بود، از حضرت و حتی اسلام و پیامبر ﷺ ناامید می‌کرد.

پنجم. ترجیح خواص بر عوام، آنان را قدرتمند می‌کرد و امکان مشارکتشان در توطئه‌های براندازی را فزونی می‌بخشید. این پدیده، در کنار از دست دادن حمایت

پا برهنگان - که رهاورد قطعی سیاست عدم مساوات بود - نوعی خودکشی سیاسی به شمار می‌آمد.

ششم. طلحه و زبیر اگر چه در راه برپایی اسلام بسیار کوشیده بودند؛ اما پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - به ویژه در اواخر دوره عثمان - به دنیا روی آورده و زندگی اشرافی و جاه طلبانه برگزیده بودند. بنابراین، نحوه زندگی و مشی آنها در دوره پیشین، به همگان نشان می‌داد نیروهای ارزشی نیستند و برای احراز پست در حکومت علوی، شایستگی ندارند. آنان در صورت رسیدن به پست‌های اجتماعی و سیاسی، سیاست‌های خود را اجرا می‌کردند و مردم را به حضرت علی علیه السلام و حکومتش بدبین می‌ساختند - و چنان که آن حضرت علیه السلام اشاره می‌کند - هوای پادشاهی بر امت اسلامی را در سر می‌پروراندند.^۱

هفتم. کوفه و بصره - که طلحه و زبیر خواستار فرمانروایی بر آن بودند - تنها دو شهر معمولی شمرده نمی‌شدند. از نظر اداری و سیاسی، تمام ایران آن زمان، تحت نظر این دو شهر و حاکمان آنها اداره می‌شد. در آن عصر، شهر مدینه (مرکز خلافت)، امکانات نظامی و اقتصادی نداشت؛ ولی کوفه و بصره و توابع آنها، از بیشترین امکانات مملکت اسلامی بهره می‌بردند. بنابراین حاکمان این دو شهر، به ویژه با توجه به همبستگی آنها و به تعارض کشیده شدن سیاست‌هایشان با سیاست مرکز خلافت، به راحتی می‌توانستند به مدینه حمله کرده، خلیفه را سرنگون سازند و خود به حکومت دست یابند. این نکته به هیچ وجه نمی‌توانست از چشم تیزبین خلیفه‌ای چون حضرت علی علیه السلام دور بماند.

هشتم. به راستی اگر حضرت علی علیه السلام حکومت این دو شهر را به آن دو واگذار می‌کرد، چگونه می‌توانست ادعای اصلاح طلبی کند؟ حوادث بعدی نیز نشان داد، این دو به هیچ وجه دغدغه اسلام و کتاب و سنت نبوی نداشتند؛ زیرا برای سیراب کردن حس جاه طلبی و قدرت خواهی خود، حاضر شدند به باند اموی

۱. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۰۶.

- که بیشترین بهره‌ها را از حکومت عثمانی برده بود - دست دوستی و اتحاد دهند و با استفاده ابزاری از همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بصریان را به سوی خود جلب کرده، سبب ریختن خون صدها مسلمان شوند!!^۱

نهم. سخنان حضرت علی علیه السلام نشان می‌دهد: آنان افزون بر حکومت کوفه و بصره، دو خواست دیگر نیز داشتند: نخست آنکه امام علیه السلام در امور حکومتی با آنها مشورت کند و دوم آنکه سیاست تقسیم مساوی بیت المال را کنار نهد. حضرت علی علیه السلام در جواب خواست اول فرمود: «من طبق کتاب و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل می‌کنم و تاکنون حکم مجهولی ندیده‌ام که به مشورت شما و دیگر مسلمانان نیازمند باشم. اگر چنین مشکلی پیش آید، از مشورت با شما و دیگران چشم پوشی نخواهم کرد». آن بزرگوار درخواست دوم آنان را چنین پاسخ گفت: «تقسیم مساوی بیت المال ساخته من نیست. این سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. من از آن پیروی می‌کنم و در این باره، هیچ کس حق ندارد مراسرنش کند».^۲

بدیهی است، این خواست‌ها، به معنای مشارکت در حکومت و چشم پوشی حضرت علیه السلام از اصول و ارزش‌ها است و امام علیه السلام نمی‌توانست با پذیرش آنها، این را تحمل کند.

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۶۶.

امام حسن علیهما السلام

کریم اهل بیت علیهم السلام

● پرسش ۳۸. درباره فضایل امام حسن علیهما السلام و کریم اهل بیت بودن ایشان توضیح دهید؟

درباره فضایل امام حسن علیهما السلام روایات زیادی از اهل سنت و علمای شیعه نقل شده است.^۱

بسیاری از روایات حکایتگر علاقه خاص رسول خدا ﷺ به امام حسن علیهما السلام و امام حسین علیهما السلام است. نحوه ابراز محبت آن حضرت - مانند پایین آمدن از منبر و بوسیدن آنها و دوباره بر منبر رفتن - نشانگر و جهت‌دار بودن این اظهار محبت است.^۲

حضرت می‌فرمود: «من او را [یعنی امام حسن علیهما السلام] دوست دارم و نیز کسی که وی را دوست داشته باشد، دوست دارم».^۳

حضور در «مباهله» در دوران کودکی شاهد صادق این مدعا است. جایگاه امام حسن علیهما السلام در نگاه رسول خدا ﷺ در حدی است که در خصوص او فرمود: «اگر عقل در مردی مجسم می‌شد، همانا حسن بود».^۴

۱. نگا: ترجمة الامام الحسن علیهما السلام از ابن عساکر در تاریخ دمشق و ترجمة الامام الحسن از ابن سعد در طبقات الکبری.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴.

۳. ترجمة الامام الحسن، طبقات ابن سعد، ص ۱۳۴.

۴. فوائد السمطين، ج ۲، ص ۶۸، در این خصوص نگا: تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ج ۳، ص ۱۷-۱۵؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، صص ۱۲۱-۱۲۰ و ۱۶۷.

در میان خصایص برجسته آن حضرت، صفت «کرم» و «کریم بودن» جایگاه خاص خود را دارد؛ به صورتی که او به کریم اهل بیت علیهم‌السلام لقب یافته است.^۱ در این نوشتار نیم‌نگاهی به چرایی اطلاق این صفت بر امام حسن علیه‌السلام خواهیم داشت.

۱. کرم در لغت و اصطلاح

«کرم» در کتاب‌های لغت عرب، به معنای جوانمردی، سخاوت، مهربانی، بخشش، بزرگواری است.^۲ در اصطلاح اهل عرفان «کرم»، مرتبه سوم از سخا به شمار می‌رود که عبارت است از: «انفاق مال به سهولت و طیب نفس در امور سخت و مقاصد عالی».^۳

۲. کرم از نگاه امام حسن علیه‌السلام

در حدیثی از امام حسن علیه‌السلام پرسیده شد: «کرم چیست؟» حضرت پاسخ داد: پیش قدم شدن در بخشش، قبل از درخواست [سائل] و طعام‌دادن در جای [خویش].^۴

۳. کریم

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی و نیز تعریف امام حسن علیه‌السلام از «کرم»، می‌توان گفت: کریم، کسی است که به صفت بخشش متصف باشد؛ یعنی، فردی که مال خویش را با آسانی و آرامش خاطر - قبل از درخواست فرد نیازمند - انفاق کرده و می‌بخشد.

۴. کریم یکی از اسمای الهی

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن، خویش را به کریم بودن وصف کرده^۵ و به حق نیز چنین است؛ زیرا حضرت حق به بهترین وجه و در عالی‌ترین مرتبه،

۱. نگا: *اعلام الهدایة*، ج ۴، ص ۳۷.

۲. نگا: *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، ج ۳-۴، ص ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴: *المنجد*، ص ۶۸۲.

۳. نگا: *تحفة الاخوان فی خصائص الفقیان*، کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، با مقدمه، تصحیح و تعلیق سید محمد دامادی، ص ۲۴۱ و ۶۱.

۴. *بحار الانوار*، ج ۷۸، ص ۱۰۲.

۵. نگا: نمل (۲۷)، آیه ۴۰؛ انفطار (۸۲)، آیه ۶؛ تکویر (۸۱)، آیه ۱۹.

جود و بخشش خویش را - چه در حوزه نیازمندی‌های مادی و چه در ساحت احتیاجات معنوی - به مخلوقات ارزانی داشته است. از آنجا که خداوند سبحان کریم است، کرم و اهل آن را نیز دوست می‌دارد؛ چنان که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ان الله کریم یحب الکرم».^۱

۵. نشانه‌های کریم در منابع اسلامی

برای آنکه انسان‌ها، فرد کریم را بشناسند یا خود را محک زنند که اهل آن هستند یا خیر، در منابع دینی نشانه‌های متعددی برای او ذکر شده است؛ از جمله: اخلاق نیکو، فرو بردن ناراحتی و خشم، چشم‌پوشی از مال نو^۲، تقوای الهی^۳، عفو^۴، جود و بخشش^۵، ابتدا و پیش قدمی در نیکوکاری^۶، شکرگزاری^۷، اجتناب از محارم و تنزیه از عیوب^۸، رسیدگی به همسایگان^۹ و ...

۶. امام حسن علیه‌السلام کریم اهل بیت

هر چند حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به کریم‌ترین فرد بنی آدم و کریم‌ترین اول و آخر خلقت متصف شده است^{۱۰}؛ ولی به دلیل تأسی امام مجتبی علیه‌السلام به رسول گرامی اسلام و نیز متصف شدن به اسمای الهی - که خصلت تمامی معصومان است - به کریم اهل بیت مشهور گشته است. نمونه‌های ذیل که از منابع معتبر نقل شده است، به خوبی نشانگر وجود نشان‌های کرم و کریم بودن آن امام عظیم‌الشأن است.

۱. نگا: *میزان الحکمه*، ج ۸، ح ۱۷۲۲۱.

۲. *میزان الحکمه*، ج ۸، ح ۱۷۱۹۷.

۳. همان، ح ۱۷۲۵۸.

۴. همان، ح ۱۷۲۶۱.

۵. همان، ح ۱۷۲۶۷.

۶. همان، ح ۱۷۲۳۳.

۷. همان، ح ۱۷۲۳۴.

۸. همان، ح ۱۷۲۳۸.

۹. همان، ح ۱۷۲۴۳.

۱۰. نگا: همان، ح ۱۷۳۱۷ - ۱۷۳۱۶.

۱-۶. **تَقَوای الهی:** بهترین نشان کریم بودن، آن است که آدمی با عمل به واجبات و ترک محرمات - که همان تقوای الهی است - جان و روح خویش را فدای جانان کرده و در واقع به او ببخشاید. امام مجتبی‌علیه السلام در بعد تقوا و عبادت الهی، زبانزد خاص و عام بود. ابن شهر آشوب روایت کرده است: روزی امام حسن‌علیه السلام در خیمه خویش نماز می‌گزارد (در منزل «ابو» در میان مکه و مدینه)؛ ناگاه زن بادیه‌نشین بسیار خوش‌رویی، آن حضرت را دید و عاشق جمال آن حضرت شد و بی تابانه به خیمه آن حضرت درآمد. آن حضرت چون از نماز فارغ شد، پرسید: چه حاجت داری؟ گفت: بی تاب تو گردیده‌ام، شوهر ندارم؛ می‌خواهم مرا به وصلت خود شاد گردانی. حضرت فرمود: دور شو از من و مرا مستوجب عذاب الهی مگردان...^۱

بنا بر نقل ابن کثیر: امام مجتبی‌علیه السلام وقتی در مسجد النبی، نماز صبح را به جای می‌آورد، در همان جای نماز خود می‌نشست و تا برآمدن آفتاب به یاد خدای متعال مشغول می‌شد... اگر برای نماز وضو می‌ساخت، رنگش دگرگون گشت و آن‌گاه که به نماز می‌ایستاد، تمام بدنش به لرزه می‌افتاد. هنگامی که مرگ را به یاد می‌آورد و یا خبر رستاخیز و صراط به خاطرش می‌آمد، آن‌چنان گریه می‌کرد که از هوش می‌رفت و اگر بهشت و دوزخ را یاد می‌کرد - همچون کسی که از شدت درد در شرف هلاک است - گریه می‌کرد و از خدای متعال، بهشت را می‌خواست و از جهنم برائت می‌جست.^۲

همچنین فرمود: «من شرم دارم پروردگار را ملاقات کنم؛ در حالی که با پای پیاده به خانه او نرفته باشم». از این رو بیست بار پیاده به سفر حج رفت.^۳

۲-۶. **عفو و حلم:** یکی از نشانه‌های «کریم» بودن، گذشت و حلم در برابر مشکلات و نامهربانی‌ها است. چنان که خداوند متعال در اوصاف مردان الهی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^۴.

۱. محمد باقر مجلسی، *جلاء العیون*، صص ۴۰۸-۴۰۷.

۲. هاشم معروف الحسینی، *زندگی دوازده امام*، ترجمه محمد رخشنده، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳. نگا: ابونعیم الاصبهانی، *اخبار اصبهان*، ج ۱، ص ۴۴ و *بحار الانوار*، ج ۶، ص ۱۵۹، ح ۲۲.

۴. فرقان (۲۵)، آیه ۷۲.

امام حسن‌علیه السلام به حق چنین بود؛ پذیرش صلح در برابر معاویه و گردن نهادن به لوازم آن، بهترین گواه بر حلم آن حضرت به شمار می‌رود.^۱

درخصوص حلم آن حضرت نقل کرده‌اند: «روزی مردی از اهل شام، بر سر راه آن حضرت آمد و دشنام و ناسزای بسیار به آن حضرت گفت. آن جناب پاسخ را نداد تا از سخن خود فارغ شد. آن‌گاه امام مجتبی‌علیه السلام روی مبارک خویش را به سوی او گرداند و به او سلام کرد. به رویش خندید و فرمود: ای مرد! گمان می‌کنم تو غریبی و گویا بر تو چند امر مشتبه شده است!! اگر از ما خواهشی کنی، عطا می‌کنیم. اگر از ما طلب هدایت و ارشاد کنی، تو را ارشاد می‌کنیم. اگر از ما یاری بطلبی، عطا می‌کنیم. اگر گرسنه‌ای تو را سیر می‌کنیم. اگر عریانی تو را جامه می‌پوشانیم. اگر محتاجی بی‌نیازت می‌گردانیم. اگر رانده شده‌ای، تو را پناه می‌دهیم. اگر حاجتی داری، برای تو برمی‌آوریم. اگر بار خود را بیاوری و به خانه ما فرود آوری و میهمان ما باشی تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود؛ زیرا که ما خانه‌ای گشاده داریم و آنچه خواهی نزد ما میسر است. آن مرد، چون سخن حضرت را شنید، گریست و گفت: «گواهی می‌دهم که تویی خلیفه خدا در زمین و خدا بهتر می‌داند که خلافت و رسالت را در کجا قرار دهد».^۲

در خصوص عفو آن حضرت نیز نقل شده است: غلامش خطایی کرد که مستوجب توبیخ و تنبیه بود؛ از این رو حضرت دستور داد که او را ادب کنند. در این هنگام غلام گفت: ای مولای من ﴿وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾^۳. حضرت فرمود: تو را عفو کردم. [پس] غلام گفت: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۴؛ امام فرمود: تو آزادی برای خشنودی خداوند و برای توست دو برابر آنچه که [پیش از این] به تومی دادم.^۵

۱. *اعلام الهدایة*، ج ۴، ص ۳۵.

۲. *تاریخ چهارده معصوم*، صص ۴۱۱ و ۴۱۲.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۳۴.

۴. همان.

۵. *اعلام الهدایة*، ج ۴، ص ۳۶.

۳۷۶. رد امسان به بهترین وجه: یکی از نشان‌های کرم و جوانمردی، آن است که اگر کسی به انسان احسانی کرد - حال چه قولی چه عملی، چه گفتاری و چه فعلی - وی به بهترین صورت پاسخ‌گوی احسان او باشد^۱ و امام حسن علیه السلام چنین بود. ابن شهر آشوب در مناقب روایت می‌کند: کنیزی بایک دسته ریحان به آن حضرت سلام کرد. امام حسن علیه السلام به او فرمود: تو برای رضای خدا آزادی. یکی از همراهان برای این کار او را سرزنش کرد! حضرت فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾^۲؛ «و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید» و چه چیزی از آزاد کردنش بهتر بود.^۳

ابن شهر آشوب روایت کرده است: روزی امام حسن علیه السلام بر جمعی از گدایان گذشت که پاره چند نان خشک بر روی زمین گذاشته و می‌خوردند. چون نظر ایشان بر آن حضرت افتاد، خواستند که حضرت بر سر سفره آنان میهمان شود. امام مجتبی علیه السلام از اسب پایین آمد و فرمود: «خداوند، متکبران رادوست نمی‌دارد». پس با ایشان نشست و از طعام آنان مقداری خورد. به برکت حضرت از غذا هیچ کم نشد. [در مقابل حضرت] ایشان را به میهمانی خود دعوت کرد و طعام‌های نیکو برای ایشان حاضر کرد و به خلعت‌های فاخر آنان را مزین فرمود و ایشان را مرخص کرد.^۴

۳۷۷. بود و بفشش: این نشانه - که یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین نشانه‌های «کریم» بودن است - در امام مجتبی علیه السلام شهرت دارد. در روایتی آمده است: آن حضرت در طول حیات خویش سه مرتبه و هر بار نیمی از دارایی خود را - که حتی شامل کفش و جوراب نیز می‌شد - در راه خدا بخشید.^۵

۱. نگا: میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۷۱ - ۳۷۰.

۲. نساء، آیه ۸۶.

۳. زندگی دوازده امام، ج اول، ص ۵۰۸.

۴. تاریخ چهارده معصوم، صص ۴۱۳ و ۴۱۴.

۵. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۷۳ و نیز نگا: بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۹، ح ۲۲.

گفتنی است این همه بخشش و جود او، برای ثناگویی و مدیحه‌سرایی یا لذت بردن از جاه و مقام نبود؛ بلکه تنها برای رضای خدا و طلب ثواب و پاداش الهی بود؛ از این رو هیچ‌گاه به نیازمندی جواب «نه» نداد.

امام حسن علیه السلام وی در پاسخ کسی که از او پرسید: چرا هیچ نیازمندی را بدون پاسخ نمی‌گذاری؛ فرمود: اراده خدا بر این قرار گرفته که نعمت‌های خویش را به من ارزانی دارد و من نیز عادت کرده‌ام که نعمت‌های الهی را به مردم ببخشم. پس می‌ترسم که اگر عادت خویش را قطع و ترک کنم، خداوند نیز مرا از عادت خود منع فرماید و از فیض نعمت‌های الهی محروم شوم.^۱

نمونه‌هایی از این بخشش:

الف. روایت شده روزی آن حضرت در مسجد نماز می‌خواند، شنید شخصی در کنار او چنین دعا می‌کند: خداوندا! ده هزار درهم مرا روزی کن، حضرت چون به خانه رسید، ده هزار درهم برای او فرستاد.^۲

ب. روزی امام حسن علیه السلام نشسته بود و طعام می‌خورد. سگی در پیش او ایستاده بود. حضرت هر لقمه‌ای که می‌خورد، مقداری پیش سگ می‌انداخت. مردی گفت: ای پسر رسول خدا! اجازه بده که این سگ را دور کنم. حضرت فرمود: او را رها کن؛ از خدا شرمم می‌آید که جاننداری نظر به طعام من کند و من غذایی به آن ندهم و آن را برانم.^۳

ج. محدثان نقل می‌کنند: مردی نیازمند نزد امام حسن علیه السلام آمد، حضرت به او فرمود: نیازت را روی رقع‌ای بنویس و برای ما ارسال کن. او نیز چنین کرد. حضرت دو برابر آن را به او داد. یکی از حاضران به وی گفت: ای فرزند رسول خدا!

۱. نگا: اعلام الهدایه، ج ۴، ص ۳۷.

۲. تاریخ چهارده معصوم، ص ۴۱۳.

۳. همان، ص ۴۱۴.

چرا این نوشته این قدر برکت داشت؟ حضرت در پاسخ فرمود: برکتش برای ما بیشتر بود؛ زیرا با این عمل، امکانی برای کار نیک فراهم شد. مگر نمی‌دانید انجام دادن کار نیک، بدون درخواست مفهوم ندارد؛ در حالی که اگر پس از درخواست او چیزی می‌دادم، در واقع در برابر آبروی او پرداخت می‌کردم. چه بسا او شب را در گیر و در بیم و هراس و امید گذرانده باشد و نمی‌داند چه مقدار از نیازش برآورده شده و کامیاب می‌گردد یا ناکام می‌ماند و در این حال نزد تو می‌آید؛ در حالی که لرزه بر اندامش افتاد، و قلبش ترسناک است. در این حالت اگر نیازش را برآورده کنی، برتر از آن است که از تو بهره گرفته است.^۱

۵. گروهی از انصار، صاحب باغی بودند که از آن زندگی می‌گذراندند. وقتی بر اثر نیاز مجبور به فروش آن شدند، امام مجتبی‌علیه‌السلام آن را از ایشان به چهارصد هزار درهم خرید. پس از مدتی آنان دچار چنان تنگنایی شدند که به ناچار دست نیاز به سوی مردم دراز می‌کردند. در این هنگام، حضرت دوباره باغ را بدون هیچ چشم داشت مالی، به ایشان برگرداند تا دیگر از مردم چیزی نخواهند.^۲

امام مجتبی‌علیه‌السلام همواره می‌فرمود: «ما مردمی هستیم که بخشش فراوانی داریم که همواره امید و آرزو را برآورده می‌کنیم».^۳ «ما پیش از آنکه کسی از ما بخواهد، می‌بخشیم؛ چون آبروی درخواست کننده را پاس می‌داریم».^۴

بر آن چه می‌گذرد، دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد
گرت زدست برآید، چون نخل باش کریم ورت زدست نیاید چو سرو باش آزاد

۱. زندگی دوازده امام، ج ۱، صص ۵۰۶-۵۰۵ و نیز نگا: بیهقی، المحاسن والمساوی، ص ۵۵.

۲. زندگی دوازده امام، ج ۱، ص ۵۰۸.

۳. همان، ص ۵۰۶.

۴. همان.

سیره سیاسی امام حسن علیهما السلام

● پرسش ۳۹. چرا امام حسن علیهما السلام راه صلح با معاویه و امام حسین علیهما السلام راه مبارزه و جهاد با یزید را انتخاب کرد؟

شیعه همواره با مسئله چگونگی توجیه تفاوت عملکرد امامان معصوم - به خصوص امام حسن و امام حسین علیهما السلام - روبه رو بوده است. برخی از اهل سنت و مستشرقان - که به مبانی کلامی تشیع (مانند عصمت و نور واحد بودن ائمه علیهم‌السلام) معتقد نیستند - گاهی بر عملکرد یک یا هر دو امام شیعه‌ها خرده می‌گیرند و زمینه شبهات و انحرافات ذهنی را فراهم می‌آورند. در این زمینه توجه به نکاتی چند بایسته است.

یک. دیدگاه‌های مختلف

درباره عملکرد آن دو امام، سه دیدگاه عمده وجود دارد که بایستگی توجه به آنها، انکارناپذیر می‌نماید:

۱-۱. دیدگاه عصمت مدار

این دیدگاه، محور بحث را عصمت هر دو امام قرار می‌دهد و می‌گوید: در «علم کلام شیعه»، با دلیل‌های قطعی نقلی و عقلی، عصمت امام از گناه، فراموشی و خطا ثابت شده است.

افزون بر این، روایات نشان می‌دهد ائمه علیهم‌السلام همگی نور واحدند^۱ و ذات و جوهره عملکردشان، تفاوت ندارد؛ هر چند در ظاهر متفاوت و حتی متناقض بنماید. بنابراین شیعه باید به دیدگاه‌های کلامی و روایی‌اش پایبند باشد و اگر در مواردی نتوانست عملکرد امامی را توجیه و یا درستی‌اش را - در مقایسه با عملکرد امام دیگر - اثبات کند؛ علم آن را به خداوند واگذارد و از ورود در این ورطه‌های هولناک و کلام سوز بپرهیزد.

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱-۳۶.

این دیدگاه اگر چه مبتنی بر مبانی درستی است و مسئله را از موضع برتر و به گونه‌ی تعبدی حل می‌کند؛ ولی اشکالش این است که:

الف. پرسش‌ها و دغدغه‌های ذهنی شیعه را از میان نمی‌برد؛ پرسش‌هایی که اگر جواب صحیح برای آنها یافت نشود، ممکن است در سراسر وجود فرد ریشه دوانده، سرانجام او را به انکار مبانی کلامی وادار کند.

ب. شیعه را در مقابل اشکالات مخالفانی که به این مبانی کلامی اعتقاد ندارند، خلع سلاح می‌کند و احیاناً سبب گستاخی مخالفان و دست اندازی به سایر معتقدات شیعی می‌شود.

۲-۱. دیدگاه سطحی نگر

این دیدگاه - که معمولاً از سوی دیگران و یا شیعیان ناآشنا به مبانی اعتقادی شیعه ابراز می‌شود - چنین است: آنچه ما در ظاهر می‌بینیم، تفاوت عملکرد دو امام علیه السلام است: یکی صلح را بر می‌گزیند و دیگری راه جنگ در پیش می‌گیرد!! آسان‌ترین راه توجیه تفاوت عملکرد امامان، توجه به تفاوت شخصیت آنان است. امام حسن علیه السلام ذاتاً عنصری صلح‌جو و آرام به شمار می‌آمد؛ برخلاف امام حسین علیه السلام که در نظر این گروه، ذاتاً فردی حماسی، غیور و احیاناً جنگ طلب بود.

روشن است چنین دیدگاهی، با این تحلیل سطحی، نمی‌تواند از سوی افراد منصف و آگاه به تاریخ - حتی اگر به مبانی کلامی شیعه معتقد نباشند - پذیرفته شود.

۳-۱. دیدگاه تحلیل مدار

این دیدگاه، جواب شبهه را در بررسی دقیق حوادث تاریخی جست و جو می‌کند؛ تحلیلی که بر شناخت زمینه‌ها و بستر وقایع مبتنی است. طرفداران این دیدگاه - هر چند شیعه باشند - خود را در مبانی کلامی شیعی، محصور نمی‌دانند؛ در جهت فهم درست حوادث و درک عمیق چرایی تفاوت عملکردها می‌کوشند و تنها وقتی تحلیل تاریخی نتواند به پرسش‌هایشان پاسخ دهد، متعبدانه به مبانی کلامی روی می‌آورند.

تحلیل مداران، راه‌های مختلفی برای اثبات نظر خود پیموده‌اند؛ راه‌هایی که می‌توان همه آنها را در مقایسه اجمالی زمان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام جای داد.

۱-۳-۱. **شرایط زمانی امام حسن علیه السلام:** تاریخ نشان می‌دهد که امام حسن علیه السلام در دوره حکومت کوتاه خود (حدود شش ماه)، با مشکلاتی فراوان روبه‌رو بود و گزینه‌ای جز صلح در برابرش وجود نداشت. بخشی از مشکلات امام حسن علیه السلام عبارت است از:

۱-۳-۱. مهم‌ترین مشکل آن حضرت، ناهماهنگی، بی‌انگیزگی و احیاناً روحیه تمرّد سپاهش بود. در لشکر او عناصر مختلفی چون غنیمت طلبان، شکاکان، خوارج و تعداد کمی از شیعیان خالص به چشم می‌خورد.^۱ این سپاه، همان مردمانی بودند که امام علی علیه السلام در روزها و ماه‌های پایانی عمر خویش، گاه بر فراز منبر آنان را «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَال»^۲ (ای مردنمایان نامرد) می‌خواند و گاه از خداوند می‌خواست به جای آنها، افرادی نیکوتر به وی عنایت فرماید و به جای او، زمامداری ناشایست بر آنان مسلط سازد.^۳

بررسی روان‌شناسی اجتماعی کوفه و شام در این دوره نیز، نشان می‌دهد که حکومت بر کوفیان رهبرگیز، از حکم‌رانی بر شامیان، بسیار دشوارتر بود؛ زیرا اینان قبل از پذیرش اسلام، مردمی به طور نسبی متمدن به شمار می‌آمدند و زندگی در سایه حکومت مقتدر روم را تجربه کرده بودند. از سوی دیگر، رومیان به ساکنان شام، ستم بسیار روا می‌داشتند و به بهانه‌های گوناگون، آنان را تحت فشارهای مختلف فرهنگی، دینی و اقتصادی قرار می‌دادند و مالیات‌های متنوع بر آنها تحمیل می‌کردند. ورود اسلام در این منطقه، با نام افرادی از بنی‌امیه (چون یزید بن ابوسفیان و برادرش معاویه) همراه بود. سپاه اسلام فشارهای رومیان از مردم شام را برداشت.

۱. مفید، *الارشاد*، ص ۳۵۰ و ۳۵۱؛ شیخ راضی آل یاسین، *صلح امام حسن*، صص ۱۰۰-۱۰۵.

۲. *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، خطبة ۲۷.

۳. همان، خطبة ۲۵.

کار به جایی رسید که آنان، بنی امیه را فرشته نجات خود می‌دانستند و ضمن شناخت بسیار سطحی از اسلام، برای هر گونه فداکاری زیر پرچم آنها آماده بودند. همین عامل توانست بنی امیه را در دو شاخه سفیانی و مروانی، تا حدود یک قرن بر سراسر مملکت اسلامی مسلط سازد.

گروهی معتقدند: حتی اگر امام علی علیه السلام به شهادت نمی‌رسید، نمی‌توانست در برابر این سپاه کاری انجام دهد؛ در حالی که موقعیت امام حسن علیه السلام بسیار دشوارتر از پدرش بود. در دیدگاه مردم آن زمان، امام حسن علیه السلام از ویژگی‌های پدرش (نخستین مسلمان، فداکارترین یار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شایسته‌ترین فرد برای فرمانروایی)، بی‌بهره بود!! از سوی دیگر، جوان‌تر بودن آن حضرت از معاویه، بهانه‌ای شده بود تا معاویه خود را دارای خبرگی و تجربه و امام علیه السلام را در امور کشورداری، خام و بی‌تجربه معرفی کند.^۱

با این همه، امام در جهت احقاق حق خود، سپاهی آراست و به مقابله با معاویه روی آورد. سپاه وی حدود یک پنجم سپاه شصت هزار نفری معاویه بود^۲ و از نظر روحیه، وضعیتی نامساعد داشت. خیانت فرماندهان، بی‌انگیزگی سربازان و ناهماهنگی آنها، سپاه را چنان سست و ناکارآمد ساخته بود که نیروهای حضرت، آماده بودند برای نجات خویش و عدم رویارویی با لشکر شام، امام علیه السلام را دستگیر کنند و به معاویه تحویل دهند!!^۳

۱-۳-۲. معاویه شخصیتی عجیب است و در تاریخ اسلام، کمتر می‌توان برایش همانندی یافت؛ به گونه‌ای که اعراب وی را یکی از چهار نابغه عرب معرفی می‌کنند! او فرزند ابوسفیان است که در کنار پدرش، تا واپسین لحظات، در مقابل اسلام مقاومت کرد و حتی وقتی پدرش به ظاهر اسلام آورد، به سرزنش وی پرداخت! به زودی هوش سیاسی‌اش به یاری وی شتافت و دریافت تنها از راه پذیرش اسلام،

۱. صلح امام حسن علیه السلام، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. الارشاد، ص ۳۵۳.

می‌تواند پیشرفت کند. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حکومت جدید برای استفاده از توانایی‌های خاندان بنی امیه و مصون ماندن از توطئه‌های آنها، یزید و معاویه (فرزندان ابوسفیان) را در رأس سپاهی به شام فرستاد. در سال هیجدهم هجری، معاویه پس از مرگ برادرش یزید، حاکم دمشق شد و با روحیه جاه‌طلبی خود، به سرعت به سمت تسلط بر جهان اسلام به حرکت درآمد.

کشته شدن عثمان، فرصتی طلایی بود تا معاویه بلندترین گام‌ها را به سوی اهدافش بردارد. بنابراین، با بهانه قراردادن وجود قاتلان عثمان در سپاه امام علی علیه السلام و ادعای خونخواهی عثمان، مشروعیت حکومت حضرت را با پرسش روبه‌رو ساخت! به عنوان امیر شام، سپاهی در مقابل امام علیه السلام آراست و تا واپسین لحظات عمر آن حضرت، مهم‌ترین مشکل و دغدغه‌وی به شمار می‌آمد.

خبر شهادت امام علی علیه السلام، بهترین خبری بود که معاویه می‌توانست در همه عمرش شنیده باشد. با این رویداد، مهم‌ترین مشکل وی در راه رسیدن به خلافت مسلمانان از میان رفت. معاویه که در این زمان، علاوه بر هوش فراوان، از تجربه بیست ساله امارت بر شام و تجربه پنج ساله مقابله با بزرگ‌ترین شخصیت زمان خود بهره می‌برد، به سرعت سپاهی شصت هزار نفری گردآورد و در برابر امام حسن علیه السلام قرارداد.

البته او این سپاه را برای اعمال فشار بیشتر بر امام علیه السلام و کشاندن کوفیان به صلح سامان داده بود. از این رو از همان آغاز ندای صلح‌طلبی سر داد!^۱ معاویه در پی پیروزی بود؛ ولی بیشتر به پیروزی صلح‌آمیز می‌اندیشید؛ زیرا نبرد با امام حسن علیه السلام سبب اکبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیروزی قهرآمیز بروی، حکومت او را با بحران مشروعیت و معاویه را با نفرت مسلمانان روبه‌رو می‌ساخت؛ به ویژه اگر امام علیه السلام در این جنگ به شهادت می‌رسید.^۲ بنابراین تنها راه نجات معاویه، پیروزی صلح‌آمیز

۱. همان، ص ۳۵۴.

۲. صلح امام حسن علیه السلام، ص ۳۳۹-۳۵۱.

بود. او برای رسیدن به این صلح، انواع راه‌ها و نیرنگ‌ها را آزمود. تطمیع و خریدن فرماندهان سپاه امام علیه السلام شایعه پراکنی در لشکر کوفه و تضعیف روحیه آنها، تنها بخشی از برنامه‌های معاویه در این مقطع زمانی به شمار می‌آمد. نقشه‌های حساب شده وی، کار را به جایی رساند که بسیاری از نیروهای امام حسن علیه السلام، به معاویه نامه نوشتند و برای به شهادت رساندن یا دستگیر کردن آن حضرت، داوطلب شدند. معاویه، به منظور تضعیف روحیه امام علیه السلام و سپاه کوفه، این نامه‌ها را نزد حضرت فرستاد.^۱ در پی این دسیسه‌ها، معاویه برگه‌ای سفید امضا کرد و به عنوان صلحنامه نزد امام حسن علیه السلام فرستاد تا آن حضرت خود هر شرطی صلاح می‌داند، در آن بگنجاند.^۲

در این موقعیت، حضرت بین دو گزینه جنگ و صلح قرار گرفت. اگر گزینه جنگ را انتخاب می‌کرد، احتمال پیروزی بر معاویه با این سپاه اندک، ناهماهنگ، بی‌روحیه و خائن در حد صفر بود و به اسارت یا شهادت امام علیه السلام می‌انجامید. در صورت اسارت، معاویه بر آن حضرت منت می‌نهاد و او را در نظر مردم رهین منت خود می‌ساخت. بی‌تردید این امر به خواری امام علیه السلام می‌انجامید؛ به ویژه اگر آن حضرت به وسیله سپاه خود اسیر و به معاویه تحویل داده می‌شد!! چنانچه امام علیه السلام به شهادت می‌رسید، معاویه به قلع و قمع شیعیان می‌پرداخت و هسته‌های اولیه شیعه را در سراسر جهان اسلام نابود می‌ساخت. در این موقعیت، انتخاب صلح، عاقلانه‌ترین کار به شمار می‌آمد.

از سوی دیگر، عدم انتخاب صلح، چهره‌ای جنگ طلب و خشن از امام علیه السلام ارائه می‌داد؛ چهره‌ای که شکست وی، هیچ دستاورد مثبتی به ارمغان نمی‌آورد و مردم ریخته شدن خونس را نتیجه طبیعی خشونتش می‌دانستند!!

اهمیت این انتخاب، هنگامی روشن می‌شود که توجه کنیم امام علیه السلام می‌توانست

با گنجاندن شرایط اساسی‌ای چون لزوم حفظ جان خویش و شیعیان و موروثی نشدن حکومت در خاندان بنی امیه^۱، برگ برنده سیاسی را در اختیار گیرد. البته معاویه به این شرایط عمل نکرد؛ ولی امام علیه السلام بدین طریق پیروزی‌ای دیگر به دست آورد و توانست چهره به ظاهر صلح طلب، مسالمت جو و متظاهر به اسلام معاویه را رسوا سازد.

۱-۳-۲. شرایط زمانی امام حسین علیه السلام: بهترین شاهد بر درستی موضع‌گیری امام حسن علیه السلام و یکسانی رفتار امامان علیه السلام در شرایط مساوی؛ ادامه روش امام حسن علیه السلام توسط امام حسین علیه السلام در مدت ده سال است که با معاویه هم زمان بود. با تغییر شرایط و شروع دوره حکومت یزید، عللی که امام حسن علیه السلام را به صلح کشانید، موجود نبود. به طور کلی، از نظر تاریخی، شرایطی که امام علیه السلام را به قیام علیه یزید واداشت، در دو بخش آمادگی مردم کوفه و شخصیت یزید قابل بررسی است.

۱-۲-۳. آمادگی مردم کوفه؛ هنگام مرگ معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ هجری کوفه دوره بیست ساله حکومت امویان را تجربه کرده بود؛ دوره‌ای که از سویی مرکزیت را از کوفه به شام منتقل کرده و روح متعصب کوفیان را آزاده بود. از سوی دیگر، فشار بی‌حد امویان و حاکمان منصوب از سوی آنان، کوفیان را در رنج افکنده بود. در این موقعیت، مردم از کوتاهی‌های خود در برابر حضرت علی علیه السلام تأسف می‌خوردند. شهر منتظر جرقه‌ای بود تا در این جامعه سرکوب شده، شرر افکند و آنان را به انقلابی عظیم وادارد.

این جرقه همان مرگ معاویه بود. پس از این رخداد، کوفیان -به ویژه نسل جوان آنان که دوره حکومت حضرت علی علیه السلام را تجربه نکرده و نیکی‌های آن را از زبان پدران خود شنیده بودند- در صدد جبران گذشته‌ها برآمدند.

اندکی پس از شنیدن خبر مرگ معاویه، کوفیان زمزمه قیام سردادند؛ اما شرط

۱. صلح امام حسن علیه السلام، ص ۳۵۵-۳۵۸.

۱. الارشاد، ص ۳۵۳.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۴۴۵ و ۴۴۶.

اصلی قیام، داشتن رهبری مقبول و مشروع بود. بر این اساس، به امام حسین (علیه السلام) روی آوردند^۱ و سیل نامه‌های خود را به سوی آن حضرت گسیل داشتند.

امام (علیه السلام) در این زمینه، برای فرار از بیعت با یزید، مدینه را ترک گفته و به مکه پناه برده بود. آن بزرگوار، با دریافت نامه‌های کوفیان، در پی بررسی اوضاع برآمد و بدین منظور، پسر عمویش مسلم بن عقیل را به آن سامان فرستاد.

باید به این واقعیت تأکید کرد که امام (علیه السلام)، برای فرار از بیعت از مدینه خارج شد، نه برای شروع قیام؛ زیرا در آن زمان، هنوز نامه‌های کوفیان را دریافت نکرده بود.

با رسیدن خبر برآورد مثبت مسلم از آمادگی کوفیان، امام (علیه السلام) تصمیم گرفت به سوی آن سامان حرکت کند. آنچه سبب شد امام حسین (علیه السلام) در عملی ساختن این تصمیم شتاب ورزد، دریافت خبر حضور مأموران یزید در مکه بود؛ مأمورانی که لباس احرام به تن داشتند و در پی فرصتی می‌گشتند تا حضرت را به شهادت رسانند!! امام (علیه السلام) عمره مفرده به جا آورد و قبل از فرا رسیدن زمان اعمال حج، از مکه به سمت کوفه روان شد.^۲

حضرت بر آن بود، به کمک کوفیان آماده، هسته قیام علیه حکومت مرکزی شام را بنیان نهد و پس از آن، حکومتی فراگیر پدید آورد. آنچه این فرضیه را تأیید می‌کند، سخنان امام حسین (علیه السلام) در این مرحله است. آن حضرت امر به معروف و نهی از منکر را عامل اصلی حرکت خویش و عمل به سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام)^۳ را هدف خود خواند. روشن است مقصود از سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام)، سیره حکومتی آن بزرگواران است؛ نه سیره فردی‌شان. اگر منظور سیره فردی بود، باید در کنار آن دو، به سیره برادرش امام حسن (علیه السلام) - که به علت کوتاهی مدت حکومتش نتوانست سیره حکومتی ماندگاری داشته باشد - نیز اشاره می‌کرد.

۱. موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۳۵۵؛ الارشاد، ص ۳۷۹.

۲. الارشاد، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

۳. موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۲۹۱، «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و نهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب (علیه السلام)».

همچنین پیوستن بسیاری از مردم مکه و آبادی‌های مسیر حرکت حضرت به کاروان او، نشان می‌دهد آنان، حرکت امام (علیه السلام) را حرکتی برای تشکیل حکومت می‌دانستند.

اوضاع و شرایط زمانی خروج امام (علیه السلام) از مکه نیز، تشکیل حکومت در پرتو آمادگی مردم را امری ممکن می‌نمایاند؛ زیرا:

الف. به علت مرگ معاویه و جوانی و ناپختگی یزید، حکومت شام در ضعف قرار داشت.

ب. شخصیت امام حسین (علیه السلام) - در تقابل با شخصیت یزید - می‌توانست نیروهای بسیاری را به سوی حضرت جذب کند.

ج. حکومت کوفه در این زمان، به وسیله عنصری ضعیف و آرامش طلب، به نام نعمان بن بشیر اداره می‌شد که غلبه بر او، در صورت حضور امام (علیه السلام) در کوفه بسیار آسان می‌نمود.

د. مردم رنج کشیده و متعصب کوفه - که علاوه بر از دست دادن مرکزیت حکومت، ستم فراوانی از حکومت شام تحمل کرده بودند - با انگیزه نیرومند، کنار امام (علیه السلام) قرار می‌گرفتند و حاضر بودند برای پیروزی بر حکومت مرکزی شام، فداکاری کنند. بنابراین کافی بود امام حسین (علیه السلام) به کوفه برسد و رهبری این جمعیت پرشور را برعهده گیرد. در آن صورت، به راحتی بر نعمان و اطرافیانش چیره می‌شد؛ زمام امور را در دست می‌گرفت و می‌توانست جبهه‌ای نیرومند علیه شام تشکیل دهد. بدیهی است در این هنگام مردم حجاز، یمن و ایران، به مقایسه امام (علیه السلام) و یزید روی می‌آوردند و اگر بی‌طرفی را بر نمی‌گزیدند، به یاری امام (علیه السلام) می‌شتافتند. امام (علیه السلام) می‌توانست به کمک این نیروهای پرانگیزه، سپاه متزلزل شام را شکست دهد و حکومت سراسر جهان اسلام را به دست آورد.

بنابراین، حرکت امام (علیه السلام) از مکه به سمت کوفه، با هدف قیام علیه یزید، کاملاً معقول و با امکان پیروزی فراوان می‌نماید. آنچه این تدابیر را ناکارآمد ساخت، استفاده از عامل کاملاً غیر منتظره‌ای به نام عبیدالله بن زیاد بود. در نظر نگرفتن این عامل از سوی امام (علیه السلام) نیز کاملاً طبیعی است؛ زیرا روابط عبیدالله و یزید در آن هنگام

تیره بود و بسیار بعید بود یزید وی را حاکم کوفه سازد. روابط آنها چنان تیره بود که یزید قصد داشت، عیدالله را از حکومت بصره نیز عزل کند. سرجون مسیحی، مشاور یزید، با تیزی و ویژه خویش، قابلیت‌های او را یادآور شد و روابط آنها را اصلاح کرد.^۱

بی‌تردید در نظر نگرفتن عامل غیر منتظره‌ای که ممکن است در روند یک حرکت خلل پدید آورد، هرگز معقولیت آن حرکت را زیر سؤال نمی‌برد. شبهه‌ای که مخالفان را به غیر عقلانی پنداشتن حرکت امام‌المطلب (ع) واداشته، عدم توجه حضرت به سابقه خیانت کوفیان به پدر و برادرش و پند ناصحانی چون عبدالله بن عباس است که این پیشینه را یادآور شدند.^۲

در پاسخ بدین شبهه باید گفت: روحیه نظام‌ناپذیری، دیابلی و تغییر کوفیان در زمان امام علی (ع) و امام حسن (ع) تا حدی در زمان امام حسین (ع) انکارناپذیر است؛ ولی باید دانست این زمان، با عصر دو امام پیشین متفاوت بود؛ زیرا:

الف. نسلی جدید، متعصب و غیرت‌مند در کوفه وجود داشت که از عملکرد منفی پیشینیان خود، به شدت انتقاد می‌کرد و مشتاقانه به جبران اشتباه آنان می‌اندیشید. البته انگیزه این نسل، به طور کامل مذهبی نبود و بیشتر در روح تعصب‌گرایی آنان ریشه داشت؛ اما به هر حال می‌توانست حضرت را در سرنگونی حکومت مرکزی یاری دهد.

ب. این مردم، دوره نکبت‌بار حکومت بنی‌امیه را پشت سر گذاشته بودند. این عامل می‌توانست انگیزه آنها را دوچندان سازد.

ج. رهبری کوفیان در دست شیعیانی چون سلیمان بن صرد خزاعی بود که در صورت پیروزی، می‌توانست تمام ارکان حکومتی کوفه را زیر سلطه خویش درآورد.

د. جامعه کوفه چنان بود که اگر تعدادی نیروی فعال، جوآن را در دست می‌گرفتند، می‌توانستند نیروهای کم‌انگیزه و حتی بی‌تفاوت را تحت تأثیر قرار داده و جذب کنند.

بنابراین، امام‌المطلب (ع) می‌توانست با ورود به کوفه، رهبری نیروهای فعال و تأثیرگذار شیعه را به عهده گیرد؛ به یاری آنها امور را سامان دهد و نیروهای دیگر را به سوی خود جذب کند.

ناگفته نماند که با وجود تمام تطمیع‌ها و تهدیدهای عیدالله، برای واداشتن مردم به جنگ با امام حسین (ع)، تنها توانست سپاهی سی هزار نفری تشکیل دهد.^۱ این سپاه نصف سپاهی بود که چند سال بعد، از سوی همین مردم با هدف خونخواهی از قاتلان امام حسین (ع)، گرد مختار حلقه زدند و در مقابل بنی‌امیه ایستادند.^۲

۱-۲-۳. شخصیت یزید، از نظر سیاسی و دینی و عملکرد، با پدرش معاویه قابل مقایسه نبود؛ زیرا در بعد سیاسی از تجربه پدرش بی‌بهره بود و سراسر عمر کوتاهش در شکار و بزم سپری شده بود. در بُعد دینی نیز او نمی‌توانست مانند پدرش، خود را از اصحاب پیامبر اکرم (ص) معرفی کرده، کاتب وحی و خال المؤمنین (دایی مؤمنان)^۳ بخواند و حرمتی معنوی برای خویش پدید آورد. افزون بر این، یزید از آغاز جوانی، عنصری هتاک، هرزه، سگ‌باز، باده‌گسار و فاسق شناخته شده بود؛ چنان که امام حسین (ع) در نامه‌ای به معاویه، بعضی از این نکات را به وی گوشزد کرد و او را از تلاش در جهت ولایت عهده یزید بازداشت.

عملکرد یزید نیز از آغاز نشان می‌داد که نمی‌تواند در حد یک زمامدار کارداران ظاهر شود. با آنکه پدرش در واپسین لحظات زندگی، او را از درگیری با شخصیتی مانند امام حسین (ع) برحذر داشته بود؛ او مغرورانه در پی گرفتن بیعت از آن حضرت برآمد و وی را به قتل تهدید کرد!

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۸ به بعد.

۳. ام حبیبه (خواهر معاویه) همسر رسول خدا (ص) بود. از این رو، معاویه خود را دایی مؤمنان لقب داد.

۱. الارشاد، ص ۳۸۴.

۲. موسوعة کلمات الامام الحسن (ع)، ص ۳۰۳ و ۳۰۴؛ الکامل، ج ۲، ص ۵۴۵ و ۵۴۶.

بدیهی است، شخصیت بزرگوار و عزت‌مندی مانند امام حسین (علیه السلام) - که حتی سکوت در برابر معاویه را جایز نمی‌دانست و از عدم قیام علیه او به خدا پناه می‌برد - نمی‌تواند در برابر این عنصر هتاک - که دین جد بزرگوارش را بازیچه خویش قرار داده و به نام آن حضرت (علیه السلام) بر مردم حکم می‌راند - ساکت نشیند. بنابراین، با شنیدن خبر به حکومت رسیدن یزید، سوگمندانه فرمود: «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید»؛ «وقتی امت حاکمی چون یزید یافته، باید با اسلام خداحافظی کرد».

آری با توجه به این حقایق، می‌توان نتیجه گرفت: حتی در صورت عدم فشار یزید برای بیعت و نیز عدم تهدید امام حسین (علیه السلام) به قتل، آن حضرت از هر فرصت کوچکی برای قیام علیه این عنصر ناشایست - که کیان اسلام را با خطر روبه‌ور ساخته بود و مصلحتی فراتر از قیام علیه او تصوّر نمی‌شد - بهره می‌گرفت.

زندگانی امام حسن (علیه السلام)

● پرسش ۴۰. ابعاد زندگانی شخصی امام حسن مجتبی (علیه السلام) و دوران حضور ایشان در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) توضیح دهید؟

یک. تولّد

در نیمه ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت، اولین ثمره نبوت و امامت، مدینه را نور باران کرد و کانون امامت و ولایت را درخششی دیگر بخشید. ولادت امام حسن (علیه السلام)، بالاترین مژده به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) بود. خَلَقَ وَ خُلِقَ او از عنایت‌های بی‌شمار خداوند کریم بر امت اسلامی بود.

۱. موسوعة کلمات الامام الحسن (علیه السلام)، ص ۲۸۵.

۱-۱. نام‌گذاری سبط اکبر پیامبر

بعد از تولد امام مجتبی (علیه السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند؛ آن‌گاه از امیر مؤمنان (علیه السلام) پرسید: «چه نامی بر فرزندت نهاده‌ای؟» آن حضرت پاسخ داد: «در نام‌گذاری بر شما پیشی نمی‌گیرم».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من هم در نام‌گذاری او، بر پروردگارم پیشی نمی‌گیرم». جبرئیل (علیه السلام) بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد و درود و سلام پروردگار را به او ابلاغ کرد و ضمن تبریک و تهنیت میلاد فرزندش، گفت: «خداوند به تو فرمان می‌دهد که نام فرزند هارون را بر روی فرزندت بگذارد». پرسید: «نام او چه بوده است؟» جبرئیل پاسخ داد: «شُبَّار». حضرت فرمود: «اما زبان من عربی است». جبرئیل گفت: نامش را «حسن» بگذار.^۱

ابن اثیر می‌گوید: «حسن» نامی است که در عرب جاهلیت، تا آن روز سابقه نداشت و کسی آن را نمی‌شناخت.^۲

۱-۲. القاب و کنیه آن حضرت

فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با لقب‌هایی چون امام دوم، ریحانه رسول خدا، زکی، سبط اول، سید، طیب، مصلح و... می‌شناختند. آن حضرت از شدت علاقه به این مولود مبارک، او را «ابومحمد» نامید و با همین کنیه او را صدا می‌زد.^۳

انس بن مالک درباره امام مجتبی (علیه السلام) می‌گوید: «هیچ کس از حسن (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شبیه‌تر نبود».^۴

پیامبر اسلام در روز هفتم تولد امام مجتبی (علیه السلام) برایش گوسفندی عقیقه کرد و نیز در همین روز به دستور ایشان، فرزندش حسن (علیه السلام) را ختنه کردند تا به این سنت الهی، جامه عمل بپوشانند و به عنوان سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) باقی بماند.

۱. احمد زمانی، حقایق پنهان، ص ۴۹.

۲. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۱، ش ۱۱۶۵.

۳. ابوالفتح اربلی، کشف القمه، ج ۲، ص ۱۴۴.

۴. شیخ عباس قمی، انوار البهیة، ص ۳۸؛ حقایق پنهان، ص ۵۱.

دو. دوران کودکی و زمان پیامبر

حضرت حسن علیه السلام هفت سال و شش ماه از عمر شریف خود را در کنار جدش رسول خدا و در دامان پر مهر او سپری کرد. علاقه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این کودک و برادرش حسین علیه السلام، بیش از حد بود. عایشه در روایتی چنین نقل می‌کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را می‌گرفت و به سینه می‌چسباند، سپس می‌فرمود: خدایا! این پسر من است و من او را دوست می‌دارم؛ تو هم او را و هر کس را که دوستدار او است، دوست بدار»^۱.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «انه ریحانتی من الدنيا و ان ابني هذا سيد»^۲؛ «او گل خوشبوی من از دنیا است و این پسر من سید و آقا است» و نیز: «حسن منی و أنا منه احب الله من احبه»^۳؛ «حسن از من است و من از او، خداوند دوستدار او را دوست بدارد».

زمخشری در کتاب *ربیع الابرار* می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسن علیه السلام را در بر گرفت و بوسید و روی زانوی راست خود نشانده. سپس فرمود: «اما ابني هذا فنحلته خُلُقی و هیئتی»؛ «به این پسر من، اخلاق و هیئت خود را بخشیدم». آن گاه حسین علیه السلام را در بر گرفت و بوسید و روی زانوی خود نشانده و فرمود: «نَحْلُته شِجَاعَتی وَ جُودی»^۴؛ «به او شجاعت و سخاوت خود را عطا کردم».

استعداد فوق العاده امام حسن علیه السلام

حسن بن علی علیه السلام هفت ساله بود و در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور می‌یافت. آنچه را به آن حضرت وحی می‌شد، می‌شنید و آن را حفظ می‌کرد و برای مادرش فاطمه علیه السلام بازگو می‌کرد. هنگامی که حضرت علی علیه السلام به منزل می‌آمد، آن علوم را

۱. هیشمی، *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۷۶؛ *کنز العمال*، ج ۷، ص ۱۰۴؛ سید هاشم رسولی محلاتی، *زندگانی امام حسن علیه السلام*، ص ۲۸.

۲. *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۱۶۷؛ *زندگانی امام حسن علیه السلام*، ص ۳۱.

۳. *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۳۰۶.

۴. *ربیع الابرار*، ص ۵۱۳.

از فاطمه علیه السلام می‌شنید و چون از آن بانوی بزرگ می‌پرسید: «از کجا این علوم را فرا گرفته‌ای؟» پاسخ می‌داد: «از فرزندت حسن علیه السلام»^۱.

سه. پس از رحلت رسول خدا

از دوران زندگانی امام مجتبی علیه السلام، هفت سال و چند ماه بیشتر نگذشته بود که جد بزرگوارش از دنیا رحلت فرمود. از همان زمان، دوران مظلومیت، غربت و مصیبت این خاندان شروع شد. به فاصله اندکی، مادر بزرگوارش در راه دفاع از حق و حریم ولایت مظلومانه به شهادت رسید و اندوهی بر غم‌های امام حسن علیه السلام افزود. او شاهد آزار رساندن به مادرش بود و خانه نشینی پدر گرامی و به غارت رفتن میراث آن امام مظلوم، حوادث طاقت فرسا و ناگواری بود که تحمل آن برای این کودک باهوش و با ذکاوت، بس دشوار و سنگین بود.

در این دوران تلخ و خسارت بار، امام حسن علیه السلام به همراه برادرش امام حسین علیه السلام، در کنار پدر گرامیشان به نشر اسلام حقیقی و ناب پرداختند و گره مشکلات جامعه اسلامی را با سرانگشت تدبیر و عقل و علم می‌گشودند. پیشرفت اسلام و عظمت مسلمانان، بالاترین هدف و آرزوی خاندان پاک رسالت بود.

چهار. در دوران حکومت علوی

امام مجتبی علیه السلام فرزند بزرگ امیرمؤمنان علیه السلام ویژگی‌های ممتازی چون لیاقت، شجاعت، شهامت، صداقت، تقوا، تجربه، آگاهی و بردباری را در حد کمال دارا بود و در زمان حیات و حکومت امیرمؤمنان علیه السلام دوشادوش آن حضرت در مشکلات شرکت داشت و مسئولیت‌های گوناگون و خطیری را بر عهده گرفت که به بعضی اشاره می‌شود:

۱. *مناقب ابن شهر آشوب*، ج ۴، ص ۷ و ۸.

۱-۴. تولیت موقوفات و صدقات

امام حسن علیه السلام طی حکمی از سوی امام علی علیه السلام سرپرستی و تولیت اوقاف را بر عهده گرفت^۱. مضمون این فرمان می‌رساند که مراد، سرپرستی اموال شخصی حضرت علی علیه السلام نبوده است؛ بلکه منظور اموال امام و حاکم و موقوفات و صدقات عمومی بوده است که باید برای حفظ امامت و زعامت خاندان پرفضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ شود و حقوق و صدقات به اهلش برسد.

۲-۴. شرکت در جنگ جمل

پیش از شروع جنگ جمل، امام حسن علیه السلام به دستور پدر بزرگوارش به همراه عمار یاسر و تنی چند از یاران امیرمؤمنان علیه السلام، وارد کوفه شد و با سخنانی شورانگیز و آتشین، آنها را به شرکت در جهاد علیه «ناکثین» فراخواند و با وجود کارشکنی ابوموسی اشعری - که از طرف عثمان والی کوفه بود - توانست بیش از نه هزار نیرو و آماده جنگ با منافقان نماید. امام مجتبی علیه السلام خود در خط مقدم جبهه جمل می‌جنگید و بر قلب سپاه دشمن یورش می‌برد و آنها را به خاک و خون می‌کشید تا آنجا که بر بسیاری از یاران امیرمؤمنان علیه السلام سبقت می‌جست^۲.

در میدان جمل، عده‌ای اطراف شتر عایشه را گرفته بودند و به سختی از او دفاع می‌کردند. هر گروهی از آنها که کشته می‌شدند، دسته‌ای دیگر جای آنان را می‌گرفت. حضرت علی علیه السلام متوجه شد تا این شتر سرپا است، این فریب خوردگان و ساده لوحان، دست از مقاومت بر نمی‌دارند و آتش فتنه و آشوب خاموش نمی‌گردد! پس پسرش محمد حنفیه را طلبید و نیزه خود را به او داد و فرمود: «شتر عایشه را هدف قرار ده و آن را از پای در آور». محمد نیزه را گرفت و حمله کرد؛ ولی قبیله بنو ضبه - که اطراف شتر را گرفته بودند - او را از رسیدن به شتر بازداشتند و وی به ناچار به نزد پدر بازگشت. در این هنگام حسن بن علی علیه السلام چون شیری غرآن

پیش آمد و نیزه را از دست محمد حنفیه گرفت و به سوی شتر حمله کرد و نیزه‌اش را در بدن آن فرو برد و در حالی که خون شتر از نیزه فرو می‌ریخت، بازگشت. محمد که این منظره را دید، رنگش دگرگون شد و خجالت کشید؛ ولی امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: «لَا تَأْتَفُ فَانَه ابْنُ الْبَنِي وَ أَنْتَ ابْنُ عَلِيٍّ»^۱؛ «ناراحت نشو، چون حسن، فرزند پیامبر است و تو فرزند علی هستی». بالاخره با پایداری و رشادت سبط اکبر، امام مجتبی علیه السلام و دیگر یاران شجاع، شتر عایشه از پای درآمد و فتنه جمل به نفع لشکر حق پایان یافت.

۳-۴. دلاوری و ایثار در میدان صفین

جنگ صفین، به دلیل جاه‌طلبی و مقام پرستی معاویه و همفکرانش به وجود آمد. وی حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و با اینکه خود و یارانش از زمینه سازان قتل عثمان بودند؛ خون‌خواهی خلیفه مقتول را بهانه کرده و با نیرنگ‌ها و فریبکاری‌های بسیار، توانستند مردم شام را با خود همراه و برای جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام آماده کنند. سرانجام جنگ شروع شد و صف‌ها آراسته گردید. حسن بن علی علیه السلام در این نبرد سرنوشت‌ساز، نقش مهم و مؤثری داشت و امیرمؤمنان علیه السلام به هنگام تنظیم سپاه و صف آرایی لشکر، جبهه راست آن را به امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، عبدالله بن جعفر و مسلم بن عقیل سپرد^۲.

در یکی از روزهایی که قرار بود، در میدان صفین از طرف سپاه امیرمؤمنان علیه السلام حمله‌ای عمومی انجام گیرد، آن حضرت متوجه شد که فرزندش حسن علیه السلام نیز خود را آماده حمله کرده است. امیرمؤمنان علیه السلام با نگرانی متوجه اطرافیان خود شد و فرمود: «املكوا عني هذا الغلام فاني انفس بهذين - الحسن و الحسين - لئلا ينقطع بهذا نسل رسول الله»^۳؛ «جلو این پسر را بگیرد که من از آمدن این دو - حسن و حسین علیه السلام - دریغ دارم، مبادا به خاطر این دو، نسل پیامبر صلی الله علیه و آله قطع گردد».

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱؛ رسولی محلاتی، زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۱۳۳.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۶۸؛ زندگانی امام حسن علیه السلام، ص ۱۴۰.

۳. حیاة امام الحسن علیه السلام، ج ۱، ص ۴۹۷ و با مختصر تفاوتی در فیض الاسلام، ص ۶۶۰، خطبه ۱۹۸.

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۴، ص ۸۷۶، (ترجمه و شرح فیض الاسلام)؛ حقایق پنهان، ص ۱۲۷.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ۲۳۱؛ حقایق پنهان، ص ۱۴۷.

۴-۱۴۱۰م جمعه موقت

هرگاه عذری، مانند مریضی و مسافرت برای حضرت علی‌علیه السلام، پیش می‌آمد و نمی‌توانست برای اقامه نماز جمعه، در مسجد کوفه حضور یابد، طی حکمی فرزند برومندش، امام حسن‌علیه السلام را به این امر مهم می‌گمارد.

در یکی از خطبه‌هایی که امام حسن‌علیه السلام در نماز جمعه خواند، چنین فرمود: «خداوند سبحان، هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه بعد از او خلیفه و جانشینی و یا گروهی را تعیین فرمود. پس سوگند به آن کس که محمد ﷺ را به پیامبری برگزید! هیچ کس در حق ما اهل بیت کوتاهی نخواهد کرد؛ مگر اینکه خداوند سبحان اعمال او را ناقص خواهد گذاشت و هیچ دولتی بر ضد ما حاکمیت پیدا نخواهد کرد؛ مگر اینکه عاقبت، حکومت از آن ما خواهد شد. متجاوزان به حق ما پس از چند صباحی، سزای عمل خود را خواهند دید و به مکافات آن خواهند رسید»^۱.

۵-۴۱۰۰م خطابه‌های امام حسن‌علیه السلام

ابن ابی الحدید به نقل از مدائنی می‌نویسد: «و کان الحسن اکبر ولد علی و کان سید الاسخياء حلیماً خطیباً و کان رسول الله یحبّه»^۲؛ «حسن‌علیه السلام بزرگ‌ترین فرزند علی بن ابی طالب‌علیه السلام، سرور سخاوتمندان و حلیم و بردبار و گوینده‌ای توانا بود. رسول خدا ﷺ او را بسیار دوست می‌داشت».

طه حسین در کتاب *الفتنه الکبری* می‌نویسد: «حسن بن علی‌علیه السلام، هنگام حیات پدرش و بعد از آن، سخنرانی‌های فراوانی ایراد کرد. مردمی که شنونده سخنان او بودند، هرگز در او خستگی، سستی و کمبود مطلب مشاهده نکردند؛ چون او از خاندانی بود که خستگی و سستی در سخن و کمبود مطلب برایشان بی‌معنا بود. این خاندان، معدن فصاحت و بلاغت و سخن بودند و در شبهه‌ها، آخرین سخن را

می‌گفتند. وقتی امام حسن‌علیه السلام خطبه می‌خواند، بهترین گفتنی‌ها و درست‌ترین مطالب ممکن را ادا می‌کرد»^۱.

۶-۴۱۰۰م مساعدت در کار قضا

با توجه به اینکه قضاوت و حل و فصل و نزاع‌ها و اختلاف‌ها در مسائل حقوقی، جزایی، کیفری و... از شئون حاکم اسلامی است و امیرمؤمنان‌علیه السلام قضاوت‌های فراوانی داشت، افراد گوناگونی جهت دادخواهی - به عنوان حاکم اسلامی - خدمت آن حضرت‌علیه السلام می‌آمدند و تقاضای استرداد حقوق خویش (مثل ارث، قصاص و مالکیت) و یا تنبیه مجرمان و جنایتکاران (همانند اجرای حدود زنا، شرب خمر، سرقت و...) را می‌کردند. امام حسن‌علیه السلام در این دوران، بازویی قوی و مطمئن برای زمامدار مسلمانان بود. وی که عالم و آگاه از همه مسائل شرعی بود، مسائل قضایی اسلام را به صورت عملی از پدر آموخته و بادقت، ظرافت و تسلط قضاوت می‌کرد. نمونه‌های برجسته‌ای از قضاوت امام حسن‌علیه السلام را می‌توان در کتاب‌های تاریخی ملاحظه کرد^۲.

پنج. امامت و رهبری

زعامت و رهبری امام حسن‌علیه السلام، از جمله اموری است که امیرمؤمنان‌علیه السلام بر آن اصرار می‌ورزید و بارها جمع مسلمانان را به آن توجه می‌داد^۳. این خود بیانگر لیاقت و استعداد سرشاری بود که در آن حضرت وجود داشت و می‌توانست با مدیریت قوی خود، جامعه اسلامی را به سعادت دنیا و آخرت برساند. اما عدم حمایت مسلمانان از آن حضرت و سلطه بنی‌امیه بر آنان، مانع از این شد که امام مجتبی‌علیه السلام بعد از پدر بزرگوارش، اهداف والای خود را جامعه عمل بپوشاند و مردم را با آن آشنا کند! پس از شهادت امیرمؤمنان‌علیه السلام، در روز

۱. طه حسین، *الفتنه الکبری*، ج ۲، ص ۲۰۲؛ *حقایق پنهان*، ص ۱۵۴.

۲. ر.ک: *حقایق پنهان*، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۶۹.

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۹؛ *حقایق پنهان*، ص ۱۵۲.

۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۱۰ (۴ جلدی).

بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال چهلم هجری، بزرگ‌ترین اجتماع در کوفه، در جلوی منزل آن حضرت تشکیل شد. امام حسن علیه السلام فرزند فرزانه و برومند امیرمؤمنان علیه السلام با چشمانی اشک‌بار، برای مردم سخنرانی کرد و ضمن برشمردن فضیلت‌های پدر بزرگوارش، خود را به آنها معرفی کرد تا کسانی که با این خاندان پاک و شخص امام مجتبی علیه السلام آشنایی ندارند، آشنا گردند و حجت بر آنان تمام شود. بعد از این خطابه زیبا و شورانگیز - که دل‌ها را نرم و اشک‌ها را جاری ساخت - عبدالله بن عباس به پاخاست و مردم را بر بیعت با امام مجتبی علیه السلام دعوت کرد. مردم نیز که همه معیارهای حاکم اسلامی را در چهره تابناک سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دیدند، بی‌درنگ به نشانه بیعت، دست مبارک آن حضرت علیه السلام را فشردند.^۱

بعد از بیعت عمومی مردم، امام حسن علیه السلام دست به سازماندهی مجدد نیروها زد. او عبدالله بن عباس را به عنوان والی و فرماندار بصره و قیس بن سعد بن عباد و سعید بن قیس و عبیدالله عباس را به فرماندهی بخشی از نیروهای مسلح خود برگزید. بسیاری از افرادی را که در زمان پدر خود منصب و مقامی داشتند، در پستشان ابقا کرد.^۲

بیعت مردم کوفه و رؤسای قبایل با امام حسن علیه السلام، از یک سو شادی و سرور در میان مسلمانان را به دنبال داشت و از سوی دیگر دشمنان اهل بیت (مانند ناکثین و مارقین) و به ویژه حاکمان غاصب شام را مضطرب و سرگردان کرد و آنان را به فکر توطئه‌ها جهت سرنگونی حکومت نوپای امام حسن علیه السلام انداخت. آنها از هیچ گونه حرکت سیاسی و غیرسیاسی برضد آن حضرت علیه السلام کوتاهی نکردند؛ زیرا معاویه می‌دانست که حسن بن علی علیه السلام از محبوبیت فراوانی در میان مسلمانان برخوردار است و در اندک زمانی، جای خالی پدر را پرخواهد کرد. به همین دلیل معاویه با یاران صمیمی و مورد اعتمادش، به مشورت نشست و آنان را از وضعیت خطرناک

آینده بیم داد و گفت: «اگر برای براندازی حکومت امام حسن علیه السلام فکری اساسی نکنیم، برای همیشه با تهدید مواجه خواهیم شد».^۱ پس از سخنان معاویه، شورا برگزار و تصمیمات زیر گرفته شد:

الف. فرستادن جاسوس جهت آشوب و اغتشاش به کوفه و بصره و دیگر شهرهای عراق؛

ب. تهدید و تطمیع نیروهای ارشد نظامی؛ معاویه همواره می‌کوشید فرماندهان لشکر امام حسن علیه السلام، همچون عبیدالله بن عباس و قیس بن سعد بن عباد و... را به نحوی تطمیع کند و یا بترساند. او افرادی مانند عبیدالله بن عباس را - با آنکه سابقه درخشانی داشت و همواره در خط مستقیم اهل بیت علیه السلام و علویان بود و وفاداری خود را به اهل بیت علیه السلام اثبات کرده بود - فریب داد. او با دریافت پانصد هزار درهم و وعده پانصد هزار دیگر، به لشکریان معاویه پیوست و ننگ همیشگی را برای خود خرید. با فرار عبیدالله، دو سوم نیروهای تحت فرماندهی اش، در هم ریختند و آنان گروه گروه گریختند. کار به جایی رسید که معاویه فکر کرد، دیگر کسی از لشکریان امام علیه السلام باقی نمانده است؛ به همین جهت سردار جنایتکار خود، بسر بن ابی‌ارطاة را با سه هزار نیرو به سراغ بقیه فرستاد. اما قیس بن سعد به همراه چهار هزار نفر باقی مانده، مقاومت کردند. بسر و نیروهایش با دیدن این وضعیت، به سوی شام عقب‌نشینی کردند.^۲

ج. شایعه صلح قبل از تحقق آن؛ از دیگر توطئه‌های حکومت شام، شایع کردن دروغ پیشنهاد صلح از سوی امام حسن علیه السلام به معاویه بود. شایعه این مطلب و مطالب غیر واقعی دیگر از سوی خوارج، روحیه رزمندگان مسلمان را در هم می‌شکست و حال آنکه آغازگر صلح و پیشنهاد دهنده آن، معاویه بود! وی یک مرتبه توسط عبدالله بن نوفل و بار دیگر به وسیله عبدالله بن عامر، صلح را خدمت امام حسن علیه السلام

۱. همان، ص ۱۶۴؛ *حقایق پنهان*، ص ۱۷۶.

۲. *حقایق پنهان*، ص ۱۷۸.

۱. *اثبات الهداة*، ج ۵، صص ۱۳۴-۱۳۶؛ *حقایق پنهان*، ص ۱۷۵.

۲. *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۱۶۴.

مطرح کرد؛ ولی آن حضرت با قاطعیت تمام آن را رد کرد و نپذیرفت.^۱

امام مجتبی‌ع‌ا‌ل‌ی‌ه در برابر توطئه‌های شوم معاویه و حکومت شام، به سختی ایستاد و هیچ گونه سستی از خود نشان نداد. در قاموس رفتاری آن حضرت، جنگ با معاویه یک اصل است و مصالحه، تاکتیک و تفرقه آنان به کار برد. آن امام همام در می‌توانست برای حفظ مسلمانان و تضعیف و تفرقه آنان به کار برد. آن امام همام در جواب برخی از معترضان به صلح فرمود: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۲؛ یعنی، صلح من فضیلت و ارزش شب قدر را دارد. برخورد زیبا و پرشکوه امام مجتبی‌ع‌ا‌ل‌ی‌ه، صلابت و پابرجایی آن بزرگوار را می‌رساند.^۳

شش. بازگشت به مدینه طیبه

چند روز پس از امضای قرارداد صلح و رفت و آمدهای مکرر از سوی دوستان و دشمنان، امام مجتبی‌ع‌ا‌ل‌ی‌ه مصلحت را در آن دید که به همراه خاندان خود و برخی از یارانش، به مدینه برگردد. انتشار این خبر، بازتابی گسترده در میان مردم داشت. غم و اندوه مردم را فراگرفت. اصرار و پافشاری عده‌ای از شیعیان، برای ماندن آن حضرت در کوفه، بی‌نتیجه ماند و در پاسخ به خواست آنها فرمود: «لَيْسَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلٌ»^۴؛ «چاره‌ای جز این ندارم».

روزی که امام حسن ع‌ا‌ل‌ی‌ه به همراه برادرش حسین بن علی ع‌ا‌ل‌ی‌ه و خانواده و اطرافیانش راهی مدینه شدند، مردم کوفه با اندوهی عمیق و فراوان آن حضرت را بدرقه کردند؛ در حالی که اشک چشمان بسیاری را فرا گرفته بود.

بدرقه کنندگان با نگاه‌های طولانی خود، حسرت و تأسف خود را اظهار می‌کردند و با زبان حال، بر سرنوشت تیره خود، نوای اندوه سر می‌دادند. هنگامی که

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸ (چهار جلدی).

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۹.

۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۴۴.

۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۵.

امام حسن ع‌ا‌ل‌ی‌ه و همراهان به دیر هند رسیدند، امام ع‌ا‌ل‌ی‌ه نگاهی به شهر کوفه انداخت و چنین سرود:

ولا عن قلبي فارقت دار معاشری هم المانعون حوزتی و ذماری

یعنی «من خانه دوستانم را از روی دشمنی و بغض ترک نمی‌کنم؛ چون آنان حامیان من و یاران و پشتیبان من هستند»^۱. امام مجتبی‌ع‌ا‌ل‌ی‌ه می‌خواست با اقامت در مدینه، اهداف مهمی را پی‌گیری کند. این ناخدای بردبار، می‌خواست با فرو بردن خشم خود و شکیبایی و درایت، کشتی طوفان زده اسلام را از غرقاب خطرناک حکومت معاویه و دودمان بنی‌امیه، نجات بخشد و نگذارد دشمنان واقعی دین، با احادیث ساختگی و نسبت‌های ناروا، به پیامبر بزرگ اسلام و پدرش امیرمؤمنان ع‌ا‌ل‌ی‌ه و اصحاب بزرگ، چهره واقعی اسلام را عوض کنند و به اسم «حکومت اسلامی»، اهداف شیطانی خود را بر امت اسلام تحمیل و بدعت‌ها و سنت‌های جاهلیت را دوباره زنده کنند.

بازگشت امام مجتبی‌ع‌ا‌ل‌ی‌ه، به همراه خاندان نبوت به مدینه، فروغ و عظمتی دوباره به این پایگاه وحی بخشید. جمعیت مشتاق و دلباخته اهل بیت عصمت و طهارت ع‌ا‌ل‌ی‌ه، در کنار دروازه مدینه، در انتظار ورود قافله نور بودند. گویی مردم مدینه بار دیگر به استقبال رسول خدا ﷺ آمده بودند. سرانجام انتظار به سر رسید. زنگ شترهای قافله به گوش رسید. پس از لحظاتی، زن و مرد مدینه، خاندان نبوت را در آغوش گرفتند و با اشک شوق از آنان استقبال کردند. امام حسن ع‌ا‌ل‌ی‌ه ده سال در مدینه اقامت گزید و در این مدت همانند پدر و جد بزرگوارش، طیبی دلسوز، معلمی آگاه و پناهگاهی مطمئن برای مردم مدینه و مظلومان عالم بود. آن حضرت ع‌ا‌ل‌ی‌ه با سخنان عمیق و علی‌گونه، صبر و شکیبایی محمدی و عفت و تقوای فاطمی، مسلمین جهان را رهبری کرد و در مقابل جبهه کفر و بنی‌امیه و اندیشه‌های شیطانی آنها، راست قامتانه ایستاد. برنامه‌های سبط اکبر ع‌ا‌ل‌ی‌ه در این مدت کوتاه عبارت بود از:

۱. همان.

۱-۶. تربیت و آموزش نیروهای کارآمد

پس از حضور امام مجتبی‌علیه‌السلام در مدینه، محدثان، راویان و دانشمندان بزرگ، پروانه شمع وجود آن امام گشتند و پس از چند صباحی، مدینه با فروغ ستارگانی که در مکتب امام حسن‌علیه‌السلام تربیت شده بودند، جلوه‌ای جدید به خود گرفت. مکارم اخلاق و رفتار پسندیده و دل‌پذیر آن بزرگوار، در روح‌های مستعد و آماده، تأثیری عمیق داشت و هر روز بر شمار مشعل‌داران نهضت فرهنگی و سیاسی اسلام افزوده می‌شد. یاران باقی‌مانده علی بن ابیطالب‌علیه‌السلام و موالیان و محبان اهل بیت‌علیهم‌السلام، در خود سازماندهی جدیدی ایجاد کردند. نیروهای کارآمد را شناسایی و جنگ سردی را علیه نظام حاکم آغاز کردند.

در این مدت، بسیاری که در خواب غفلت و گمراهی به سر می‌بردند، با روشنگری آن حضرت بیدار شدند و مبانی اسلام اصیل را از سرچشمه زلال سلاله پاک پیامبر ﷺ آموختند. در منابع اسلامی، شاگردان نامدار و راویان اخبار آن حضرت‌علیه‌السلام به تفصیل آورده شده است.^۱

۲-۶. نشر فرهنگ اصیل اسلام

از جمله امور زیربنایی و مهمی که امام مجتبی‌علیه‌السلام، آن را به بهترین صورت انجام داد، معرفی و نشر فرهنگ اصیل اسلام، در برابر تحریفات و تهاجم فرهنگی حاکمان اموی - به ویژه معاویه - بود؛ زیرا این خاندان، بیشترین دشمنی‌ها را در حق اسلام و رسول خدا ﷺ روا داشتند. ابوسفیان با تحریک قریش و تهیه سلاح، جنگ بدر، احد و احزاب را علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان به راه انداخت و معاویه نیز جنگ صفین را بر خاندان وحی تحمیل کرد. در جنگ نهروان و جمل و تحریکات داخلی دیگر نیز نقشی بارز داشت و از هیچ جنایتی فروگذار نکرد. معاویه با بدعت‌گذاری گسترده در دین، تجویز محرّمات، تعطیلی حدود الهی، تغییر بعضی از احکام شرع، تشویق مردم

به جعل و ساختن حدیث در مدح و منقبت خاندان ابوسفیان و مذهب و نکوهش خاندان رسالت - به ویژه امیر مؤمنان‌علیه‌السلام - علنی کردن منکرات، کشتن بزرگان نامدار شیعه، برکناری دوستداران اهل بیت از پست‌های کلیدی و صدها جرم و جنایت دیگر، تصویری وارونه و زشت از اسلام به مردم - به ویژه اهل شام - نشان داده بود. امام حسن‌علیه‌السلام با صبر و درایت و خاص خود، اسلام ناب محمدی را به مردم معرفی کرد و پرده از چهره نفاق و تزویر معاویه کنار زد و بسیاری از نقشه‌های خائنه دشمن را نقش بر آب کرد.^۱

۳-۶. رسیدگی به نیازمندان

سخاوت و عطا بخشی اهل بیت‌علیهم‌السلام - به ویژه سبط اکبر پیامبر ﷺ - زبانزد عام و خاص بود. او قلبی پاک و پر مهر نسبت به دردمندان و محرومان جامعه داشت و همانند پدر بزرگوارش، با خرابه‌نشینان و اقشار ضعیف جامعه، همراه و همنشین بود. درد دل آنان را با جان و دل می‌شنید و در رفع نیازهای آنان، سعی و کوششی فراوان داشت. از این رو هر درممانده و ناتوانی، در خانه آن حضرت را می‌کوبید و حتی از شهرها و دیار دیگر نیز به امید عطا و دستگیری امام مجتبی‌علیه‌السلام، به مدینه منوره می‌آمدند و از آن دریای جود و کرم بهره‌مند می‌شدند. امام هزینه سفر، ازدواج و زندگی و مداوای بیماران و دیگر نیازهای آنها را می‌پرداخت و گاه بدون هیچ‌گونه پرسشی، بر آنها ترحم و بخشش می‌کرد.

۴-۶. حمایت سیاسی و اقتصادی از موالیان

با تسلط یافتن معاویه بر عراق، میزان جنایت و خیانت وی نسبت به مسلمانان - به خصوص دوست‌داران و موالیان خاندان نبوت - بیشتر گردید و هر روز بر تعداد فراریان از ظلم و ستم حاکم شام افزون گشت. حسن بن علی‌علیه‌السلام پشتوانه‌ای محکم و استوار برای پناهندگان سیاسی بود و در دوران اقامتش در مدینه منوره، از هیچ‌گونه حمایتی در مورد آنان کوتاهی نکرد. امام‌علیه‌السلام با وجود انزجار از معاویه و اعمال او،

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۲، صص ۱۱۰-۱۱۲، تاریخ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲؛ حقایق پنهان، صص ۲۵۷-۲۵۲.

۱. ر.ک: حقایق پنهان، صص ۲۵۸-۲۶۵.

برای رفع گرفتاری کسانی که مورد خشم و غضب معاویه و دار و دسته‌اش قرار گرفته بودند، گاهی به آنها نامه می‌نوشت و رفع ظلم و ستم از شیعیانش را درخواست می‌کرد.

به عنوان مثال سعید بن ابی سرح کوفی، مورد خشم زیاد بن ابیه، استاندار کوفه، قرار گرفت و از کوفه فرار کرد. وی راهی مدینه گشت و به امام مجتبی‌علیه‌السلام پناهنده شد. حاکم کوفه، خانواده سعید را زندانی و اموالش را مصادره نمود و خانه‌اش را با خاک یکسان ساخت تا وحشتی در دل شیعیان به وجود آید و سعید خود را تسلیم کند. وقتی امام‌علیه‌السلام از این جنایت آگاه شد، به شدت ناراحت گردید و برای جلوگیری از ظلم زیاد بن ابیه و گرفتن امان برای سعید بن ابی سرح، نامه‌ای به زیاد نوشت. نامه امام حاوی امر به معروف و نهی از منکر و حمایت صریح از سعید بن ابی سرح و دارای متنی قوی و استوار بود. در این نامه خواسته شده که به سعید و خاندانش، آسیب و گزند نرسد و همه ضررهای مالی وارد شده به وی جبران گردد و از همه مهم‌تر اینکه امام‌علیه‌السلام سعید را بی‌گناه دانسته و سزاوار عقوبت نمی‌داند. زیاد وقتی نامه را خواند، از حمایت امام‌علیه‌السلام و امر و نهی آن حضرت به خشم آمد، پلیدی ذات خود را در پاسخ نامه کاملاً نمایان ساخت و همه الطاف و مهربانی خاندان رسالت‌علیه‌السلام در زمان حاکمیت امیر مؤمنان‌علیه‌السلام را از یاد برد!! با این حال امام‌علیه‌السلام با تهدیدات زیاد و جواب توهین آمیز وی، دست از حمایت سعید برنداشت و نامه‌ای - به همراه نامه آکنده از فحاشی و هتاک زیاد - برای معاویه فرستاد و از او خواست تا جلوی تجاوزات و ستم زیاد را بگیرد و امنیت سعید بن ابی سرح را تضمین کند. معاویه که موقعیت امام مجتبی‌علیه‌السلام را به خوبی درک می‌کرد و می‌دانست موضع‌گیری حسن بن علی‌علیه‌السلام برایش ارزان تمام نخواهد شد، نامه‌ای به زیاد نوشت و ضمن برشمردن فضایل و کمالات امام حسن‌علیه‌السلام و یادآوری صفات برجسته و ممتازش، از او خواست تا سعید را رها و خسارات وارد بر او را جبران کند.^۱

۵۶. افشاگری بر ضد معاویه

امام حسن‌علیه‌السلام بعد از بازگشت به مدینه طیبه، در هر زمان و مکان مناسبی، مشروعیت حکومت معاویه را زیر سؤال می‌برد و تنفر و انزجار خود را از حکومت جابرانه آنها ابراز می‌کرد. او اجازه نمی‌داد تبلیغات مسموم دشمن حيله گر - که وانمود می‌کرد با خاندان رسالت رابطه‌ای حسنه دارند و آنان نیز از بنی امیه راضی‌اند - به ثمر نشیند.

روزی امام‌علیه‌السلام در مسجدالحرام طواف می‌کرد که چشمش به «حبيب بن مسلمة فهری» - که از یاران صمیمی معاویه بود - افتاد. رو به وی کرد و فرمود: «ای حبيب! راه و مسیری را که انتخاب کرده‌ای، راه خدا نیست». آن فاسق فریب خورده، در پاسخ از روی تمسخر گفت: آیا روزی که راه پدرت، علی‌علیه‌السلام را انتخاب کرده بودم، در مسیر طاعت خدا بود؟!

حضرت در پاسخ فرمود: «آری، سوگند به خداوند! تو برای رسیدن به اندکی از مال دنیا، یوغ بندگی معاویه را بر گردن نهاده‌ای. اگر او زندگی دنیایت را تأمین کرد، در عوض آخرت را از تو گرفته است»^۱.

۵۷. جلوگیری از پیوند ازدواج با بنی امیه

تلاش معاویه بر آن بود که رابطه خود را با امام مجتبی‌علیه‌السلام و خاندان پیامبر ﷺ نیکو و شایسته جلوه دهد و از نفوذ اهل بیت‌علیه‌السلام در میان مردم به نفع خود استفاده کند. به همین دلیل کوشش فراوانی داشت تا با بنی هاشم، پیوند خویشاوندی برقرار کند. در همین راستا، مروان بن حکم، فرماندار مدینه را فرستاد تا از زینب دختر عبدالله بن جعفر برای فرزندش خواستگاری کند. وی در پاسخ به این درخواست گفت: باید در این مورد با بزرگ خود، حسن بن علی‌علیه‌السلام مشورت کنم و هر چه او صلاح دانست، انجام دهم.

مروان، مجلسی ترتیب داد و بزرگان بنی هاشم و بنی امیه را دعوت کرد.

۱. ر.ک: حقایق پنهان، ص ۲۷۰.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۲، ح ۲۵؛ حقایق پنهان، ص ۲۷۵.

امام حسن علیه السلام را بالای مجلس نشاند و با اطمینان خاطر، پیشنهاد معاویه را مطرح کرد و گفت: «یزید جوانی است که همتایی ندارد. ابرها به برکت وجود او می‌بارند! در این ازدواج افتخاری که نصیب بنی‌هاشم می‌شود، بیش از مقداری است که نصیب بنی‌امیه خواهد شد».

سخنان مروان که به اینجا رسید، امام مجتبی علیه السلام به پا خاست و نقشه‌های معاویه را در این خواستگاری سیاسی فاش و خنثی ساخت و در قسمتی از سخنانش فرمود: «دشمنی میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه، برای خدا است و به جهت دنیا، صلح و آشتی برقرار نخواهد شد. یزید از دودمان بت‌پرستان جاهلیت است و چیزی بر او افزوده نشده است. ای مروان! اینکه گفתי، افتخار بنی‌هاشم به این ازدواج بیش از بنی‌امیه است، باید گفت: اگر خلافت بر نبوت برتری داشت، در این امر افتخاری نصیب ما می‌شد! اما نبوت، اشرف و برتر از خلافت است؛ پس در این پیوند، شما به افتخار و عزت می‌رسید، نه ما. بارش باران به سبب وجود اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، نه دودمان پلید شما و یزید آلوده و بدکار!!

در پایان فرمود: ما بهتر دیدیم که زینب را به عقد پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر در آوریم و مهریه‌اش را یکی از زمین‌های زراعی خود، در مدینه قرار دهیم. معاویه این مزرعه را به ده هزار دینار از من می‌خواست و ندادم. بدین ترتیب با هوشیاری و شجاعت امام مجتبی علیه السلام این ازدواج سیاسی سرنگرفت و معاویه نتوانست به اهداف شیطانی خود در این مورد دست یابد و عده‌ای ساده‌اندیش را فریب دهد^۱.

در جریانی دیگر وقتی معاویه، ابن خدیج را برای خواستگاری یکی از دختران یا خواهران امام حسن علیه السلام فرستاد، حضرت فرمود: «ما دختران خود را در انتخاب همسر آزاد می‌گذاریم». ابن خدیج به همراه یکی از بانوان نزد آن دختر رفت و پیام معاویه را به او رساند؛ ولی او در پاسخ گفت: «به خدا قسم!

این کار محال است؛ چون معاویه در میان ما، همانند فرعون است. او مردان را می‌کشد و زنان را رها می‌کند»^۱.

ازدواج امام حسن علیه السلام

● پرسش ۴۱. بسیار شنیده شده که امام حسن مجتبی علیه السلام ازدواج‌ها و طلاق‌های متعددی داشته است، آیا این حرف صحت دارد؟ تعداد فرزندان ایشان چند تن است؟
زامداران باطل به منظور استثمار و استعمار جامعه و استحکام پایه‌های حاکمیت نامشروع و عنکبوتی خود، امامان به حق شیعه را بزرگ‌ترین مانع بر سر راه خود می‌دیدند. از این رو در برخورد با آنان، می‌کوشیدند علاوه بر کشتن و به شهادت رساندنشان، پایگاه شخصیتی و فکری ایشان را نیز خدشه‌دار سازند و شایعات گوناگونی را به آنان نسبت بدهند.

یکی از موضوعات بی‌اساس و دروغی که قرن‌ها، برخی مورخان و نویسندگان به آن پرداخته‌اند، داستان ازدواج و طلاق‌های گوناگون امام مجتبی علیه السلام است. همین امر موجب گردیده که دشمنان اسلام، با هدف انتقام گرفتن از اهل بیت علیهم السلام و ضربه زدن به امام مجتبی علیه السلام بر همین نوشته‌ها تکیه کنند و سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را فردی شهوت‌ران، هوسباز و غیر متعهد به جهان معرفی کنند!!

پرسش اساسی این است که: چرا اتهام ازدواج‌های زیاد و طلاق‌های مکرر در زمان امیرمؤمنان علیه السلام و خود امام مجتبی علیه السلام و حتی تا بعد از قرن اول مطرح نبوده و در کتاب‌های تاریخی، اثری از این تهمت‌های ناجوانمردانه نیست؛ با اینکه معاویه و دستگاه حاکم اموی، به شدت به دنبال یافتن سوژه و نقطه ضعفی برای خرد کردن روحیه و کوبیدن شخصیت برجسته امام مجتبی علیه السلام بودند؟!^۱

واقعیت این است که منصور دوانیقی، نقش اصلی را در چنین تهمت بزرگی بر عهده داشت. هنگامی که وی در سال ۱۳۷ به خلافت رسید، با هدف خاموش

۱. فضل‌خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۴؛ حقایق پنهان، ص ۲۷۹.

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۰، ح ۱۳.

کردن نهضت‌های علویان و سادات حسنی و کاستن از محبوبیت و نفوذ آنها در بین مردم، چنین اتهامی را در خطبه‌ای که در برابر عده‌ای از اهل خراسان ایراد نمود، بر زبان آورد!^۱

حرکت شیطانی منصور و تبلیغات مسموم بنی‌امیه، سبب گردید مزدوران قلم به دست و دوستان ناآگاه و بی‌توجه به مصالح امت اسلامی، از کاه کوهی ساختند تا آنجا که تعداد همسران آن حضرت را از هشت نفر تا چهارصد نفر برشمردند! البته هنگامی که سخن از نام و نشان آنان به میان می‌آید، در می‌مانند و تعداد انگشت شماری را معرفی می‌کنند که خود دلیلی آشکار، بر سستی سخن و بی‌پایگی این اتهام ناجوانمردانه است.

برای امام مجتبی‌علیه‌السلام سه داماد بیشتر ذکر نشده است؛ آیا معقول و پذیرفتنی است که آن حضرت، از چهارصد همسر، تنها سه دختر داشته باشد و یا حداکثر شش دختر که تنها سه نفر از آنها ازدواج کرده‌اند و از بقیه نام و نشانی نباشد؟

گرفتاری‌های اجتماعی، سیاسی و عبادی آن نور الهی، اجازه چنین سرگرمی‌های مبتذل و خوش‌گذرانی‌های مسئله‌ساز را به وی نمی‌داد. مگر نه این است که حل و فصل امور مردم مدینه و کوفه و نبردهای گوناگون در رکاب پدر بزرگوارش و تعلیم و تربیت شئون جامعه اسلامی، بردوش ایشان بود؟!

مدائنی نقل می‌کند: امام مجتبی‌علیه‌السلام هر روز صبح بعد از نماز تا طلوع آفتاب، در محراب عبادت می‌نشست و از طلوع آفتاب تا هنگام ظهر، جواب‌گوی گرفتاری‌های مردم بود.^۲ آیا کام‌جویی و هوسرانی افسارگسیخته، برای کسی که علاقه فراوانی به عبادت داشت و شب‌زنده‌داری‌هایش زبانزد همه بود و ۲۵ بار، فاصله ۴۵۰ کیلومتری بین مدینه و مکه معظمه را با پای پیاده طی کرده و همه اموالش را سه مرتبه در راه خدا تقسیم کرده بود؛ معنا و مفهومی داشت؟!

بررسی روایاتی که در مورد زیاد طلاق دادن آن حضرت وارد شده و حتی برخی از محدثان بزرگ شیعه، با هدف خدمت به فرهنگ ارزشمند و غنی شیعه، آنها را در باب‌های خاصی آورده‌اند، هم از نظر سند و هم از جهت مضمون و محتوا، مخدوش و دارای اشکال است.^۱

طلاق مبغوض‌ترین و منفورترین عمل حلال در نزد خداوند است و پیشوایان دین، پیروانشان را به شدت از آن نهی کرده، فرموده‌اند: «ازدواج کنید و طلاق ندهید؛ زیرا عرش خداوند از طلاق به لرزه در می‌آید».^۲

حال آیا این عمل در نزد امام حسن‌علیه‌السلام به قدری ممدوح و پسندیده است که در هر فرصتی، به آن اقدام می‌کرده است؛ به گونه‌ای که به عنوان فردی «مطلق» (زیاد طلاق دهنده) معروف بوده است؟!

در مآخذ تاریخی و روایی، نام همسران آن حضرت بدین ترتیب بیان شده است:
۱. جعدة، ۲. ام بشیر، ۳. خوله، ۴. ام اسحاق، ۵. ام کلثوم، ۶. زینب، ۷ و ۸. دو تا ام ولد.

متأسفانه در برخی روایات، ۳۰۰ زن ذکر شده و به این ترتیب امام حسن‌علیه‌السلام در نظر مردم عادی، یک فرد خوشگذران معرفی گشته است!! آنان نیز نفهمیده‌اند که این سخنان و روایات، از سوی عوامل بنی‌امیه و بنی‌عباس، ساخته شده است تا کسی به امام حسن‌علیه‌السلام و اولاد او توجه نکند و آنان بتوانند به راحتی حکومت کنند! حقیقت این است که این روایات را افراد انگشت شماری، برای هدف خاصی ساخته‌اند. برای نمونه به یکی دو نمونه از این افراد اشاره شود.

یکی از این راویان، یحیی بن علاست و این شخص، قاضی دربار منصور دوانیقی بود. منصور خلیفه عباسی و غاصب خلافت است و قاضی او نمی‌تواند امام حسن‌علیه‌السلام را انسان کامل معرفی کند. او برای خوشایند منصور، امام حسن‌علیه‌السلام را

۱. ر.ک: حقایق پنهان، فصل ۱۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۶۸، ح ۷.

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۱؛ حقایق پنهان، ص ۳۳۴.

۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱، ح ۲۷.

می‌کوبید تا دشمنی مردم با منصور کم شود. در زمان منصور سادات حسنی، علیه خلافت او به پا خاستند و بهترین وسیله برای مقابله با ایشان، این بود که در بین مردم امام حسن علیه السلام بد معرفی شود تا مردم به آنان توجه نکنند.

یکی دیگر از این راویان، ابوالحسن مدائنی است. وی می‌گوید: امام حسن علیه السلام هفتاد زن داشت. ابن مدائنی مبلغ رسمی بنی‌امیه بود و وظیفه داشت بر ضد امام حسن علیه السلام و فرزندان او تبلیغ کند. یکی از ابزار تبلیغات این بود که امام را خوشگذران معرفی کنند و به مردم بگویند: امام حسن علیه السلام اهل جنگ نبود و برای همین شکست خورد و صلح کرد!! در حالی که آن حضرت و امام حسین علیه السلام و دیگر پیشوایان معصوم، همگی امام‌اند و این مردم هستند که گاهی پیرو آنان بوده و گاهی آنان را ترک کرده‌اند!^۱

فرزندان امام مجتبی علیه السلام

از نکات برجسته و مورد توجه زندگی پربار امام حسن علیه السلام، تربیت فرزندانی انقلابی و ظلم‌ستیز است که همواره، همراه پدر خویش در کوفه و مدینه بودند و بعد از شهادت آن بزرگوار، یار باوفای امام زمان خود، حسین بن علی علیه السلام شدند. آنان پدر را برترین الگوی رفتاری و تربیتی خویش می‌دانستند و می‌کوشیدند آینه تمام‌نمای حسنی باشند. بسیاری از ایشان، مجسمه تقوا، شجاعت، صداقت، رأفت، مهربانی، سخاوت و عدالت بودند. آنها بازوانی قوی برای عموی و الامقام خود و پیروی مخلص و جان‌برکف برای او بودند. حضور هفت یا هشت تن از آنها در صحنه کربلا، بالاترین گواه بر این مدعا است. از جمله آنها حسن بن حسن معروف به «حسن مثنی» است که در زمان امام حسین علیه السلام، مسئول موقوفات و صدقات امیر مؤمنان علیه السلام و زید بن حسن متولی موقوفات رسول خدا صلی الله علیه و آله شد.

۱. درباره همسران امام حسن ر.ک:

الف. فضل الله کمپانی، حسن علیه السلام کیست، چاپ سوم

ب. محمد مقیمی، فلسفه صلح امام حسن علیه السلام، چاپ اول.

در دوران حاکمیت بنی‌امیه و بنی‌عباس، بسیاری از نوادگان امام مجتبی علیه السلام، پرچم‌دار نهضت‌های اسلامی بر ضد حاکمان ستمگر زمان خود بودند و یا به صورت آشکار، با آنها مخالفت می‌کردند؛ همچون عبدالله بن حسن بن حسن و حسین بن علی بن حسن بن حسن.

تعداد فرزندان آن حضرت مختلف نقل شده است. ابن شهر آشوب فرزندان آن حضرت را سیزده پسر و یک دختر به نام فاطمه دانسته است. او اضافه می‌کند که فاطمه دختری پاک‌دامن، عفیفه و و فاضله و همسر حضرت سجاد علیه السلام و مادر امام باقر علیه السلام بود. شیخ مفید رحمته الله فرزندان آن حضرت را هشت پسر و هفت دختر می‌داند.^۱

ایثارگران حسنی در حماسه کربلا

از بررسی و مطالعه کتاب‌های تاریخی و واقعه‌نگاری کربلا، به دست می‌آید که هفت نفر از فرزندان پاک حسن بن علی علیه السلام در واقعه خونین و جاویدان عاشورا شرکت داشتند. پنج تن از آنها با حماسه آفرینی به شهادت رسیدند و یک تن مجروح گردید. یک تن هم که سن او کمتر از دیگر برادران بود، به همراه حضرت سجاد علیه السلام با قافله کربلا به مدینه منوره بازگشت. اسامی آنان عبارت است از: ۱. حسن بن حسن (حسن مثنی)؛ ۲. عمرو بن حسن؛ ۳. ابوبکر بن حسن (شهید کربلا)؛ ۴. قاسم بن حسن (شهید کربلا)؛ ۵. عبدالله بن حسن (عبدالله اکبر)؛ ۶. عبدالله بن حسن (عبدالله اصغر)؛ ۷. بشر بن حسن (شهید کربلا).

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در فتوحات صدر اسلام شرکت داشته و فرمانده لشکر اعراب در حمله به تبریز و گرگان و یا شمال آفریقا بوده‌اند. عده زیادی از تاریخ‌نویسان اهل سنت و شیعه (مانند ابن اثیر، ابن خلدون، سید هاشم معروف الحسینی و باقر شریف قرشی) نوشته‌اند: امام حسن و امام حسین علیه السلام بعد از

۱. همان؛ حقایق پنهان، ص ۲۹۵.

رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ در هیچ فتحی شرکت نداشتند؛ مگر در بعضی از فتوحات اسلامی (مانند فتح شمال آفریقا). آنان به همراه عده‌ای از صحابه بزرگ پیامبر ﷺ - مانند عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر - در این جنگ‌ها شرکت کرده بودند.^۱

ابونعیم اصبهانی می‌نویسد: امام حسن علیه السلام مانند دیگر رزمندگان، با جنگ و مبارزه وارد اصفهان گردید و با دیگر مجاهدان از گرگان عبور نمود^۲. و نیز گفته‌اند: در فتح طبرستان (مازندران) - که سعید بن عاص فرماندهی لشکر اسلام را بر عهده داشت - عبدالله بن عباس و بسیاری از صحابه و نیز امام حسن و امام حسین علیه السلام حضور داشتند. این پیروزی در سال ۳۰ هـ نصیب مسلمانان گردید^۳.

برخی مانند سید جعفر مرتضی عاملی، حضور آن دو را در فتوحات آفریقا، طبرستان و گرگان انکار کرده، معتقدند: این فتوحات در راستای مصالح اسلامی نبوده و بهره و نتیجه‌ای برای مسلمانان در پی نداشته است. گذشته از این، شرکت آنان در این فتوحات، نوعی تأیید و تثبیت مشروعیت حاکمیت خلیفه سوم به شمار می‌آمده است.^۴

باید توجه کرد که جنبه تاریخی این بحث، بر جنبه کلامی آن مقدم است و اگر از نظر تاریخی، شرکت امام حسن علیه السلام در این فتوحات ثابت و مسلم باشد، آن‌گاه باید به دنبال توجیهات و دلایلی پذیرفتنی و منطقی برای این اقدام بود.

کسانی مانند باقر شریف قرشی - که شرکت و حضور امام حسن علیه السلام در این فتوحات را نقل کرده‌اند - آن را اقدامی در راستای مصالح عمومی مسلمانان و خدمت به دین دانسته‌اند که بر سایر ملاحظات و مصلحت‌ها مقدم است. به نظر آنان این

۱. حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۱؛ سیرة الائمة الاثنی عشر، ص ۱۶؛ تاریخ ابن خلدون (العبر)، ج ۲، ص ۱۲۸؛ الحیاة السیاسیة للامام الحسن علیه السلام، ص ۱۱۵.

۲. الحیاة السیاسیة للامام الحسن، ص ۱۱۵؛ به نقل از: اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۴۳.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۳؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۷.

۴. الحیاة السیاسیة للامام الحسن، صص ۱۱۵-۱۲۷.

اقدام، درسی آموزنده و پیامی روشن برای همه احزاب و گروه‌های سیاسی مؤمن و وفادار است که دغدغه‌های حزبی، گرایش‌های جناحی و اختلاف‌های سلیقه‌ای را، بر مصالح دینی و اجتماعی و منافع ملی و عمومی مقدم ندارند؛ بلکه منافع شخصی و حزبی را، در پای مصالح جامعه اسلامی قربانی کنند. وقتی شخصیت بزرگی چون امام حسن علیه السلام، برای حفظ مصالح امت اسلامی و دفاع از اساس دین، این چنین پا در رکاب و آماده جنگ و ایثار است؛ احزاب سیاسی و گروه‌ها و افرادی که تنها به دلیل نادیده گرفته شدن سلیقه آنها و عملی نشدن برنامه‌هایشان، به دین و جامعه اسلامی پشت کرده و با ساز دشمنان دین و ملت هم نوا شده، چه عذر و بهانه‌ای خواهند داشت؟!۱

آنان که حضور امام حسن علیه السلام را در فتوحات اسلامی از نظر تاریخی مسلم و قطعی می‌دانند، به بعضی از اشکالات چنین پاسخ داده‌اند:

«بعد از انزوای سیاسی چند ساله‌ای که عمر بن خطاب و ابوبکر، برای اصحاب و یاران مشهور پیامبر ﷺ به وجود آورده و آنها را منزوی و خانه‌نشین کرده بود، بسیاری از آنان به دنبال فرصتی مناسب برای حضور در اجتماع بودند. در سال‌های ۲۵ تا ۲۹ هـ با انتقال قدرت از عمر به عثمان، فضای باز سیاسی به وجود آمد و لازم بود از این فرصت به خوبی استفاده شود. از جمله این فرصت‌ها، حضور در جبهه جنگی بود که هر روز دایره حاکمیت مسلمانان را بازتر می‌کرد و مرزهای جدیدی را به روی آنها می‌گشود. این عمل، دقیقاً در راستای مصالح امت اسلامی بود. شرکت مستقیم امام حسن و امام حسین علیه السلام در این جنگ‌ها، می‌توانست اطلاعات بیشتر و دقیق‌تری به امیر مؤمنان علیه السلام بدهد و اهل بیت را بیشتر در جامعه اسلامی مطرح و معرفی کند. اگر می‌بینیم که امیر مؤمنان علیه السلام در زمان خلفا، مسئولیتی در دست نداشت و حتی با کمال صراحت، درخواست پذیرش مسئولیت را از طرف حاکمان وقت، رد می‌کرد؛ شاید به جهت مشروع ندانستن آن حکومت‌ها بود. حال شرکت امام حسن و امام حسین علیه السلام در فتوحات - آن هم در مقطعی خاص - دلیل بر مشروعیت آنان نبوده و به طور حتم، شرکت ایشان، با مشورت و راهنمایی و یا دستور

پدر بزرگوارشان بوده است. آن دو بدون رضایت حضرت علی‌علیه السلام در این جنگ‌ها شرکت نمی‌کردند؛ هم‌چنان که در دوران قبل و بعد از آن، جنگ‌هایی رخ داد و آنان شرکت نکردند.

امیر مؤمنان علی‌علیه السلام با فرستادن فرزندان خود به این جنگ‌ها، می‌خواست حُسن نیت خود را به زمامداران وقت نشان دهد و به دیگر مسلمانان بفهماند که گسترش مرزهای اسلامی، به منظور رساندن پیام اسلام و نشر و ترویج آیین توحید، آرزوی دیرینه او است و اگر روزی در برابر حاکمان وقت ایستاد و مخالفت کرد، به دلیل رعایت مصالح امت اسلامی و پاسداری از دین حق و شریعت مقدس پیامبر ﷺ بوده است. بالاترین دلیل بر مخالفت و ناخشنودی اهل بیت علیهم السلام از خلفای بعد از پیامبر ﷺ، بیعت نکردن امیر مؤمنان علی‌علیه السلام با آنان بود و این را همه اصحاب و یاران بزرگ و معروف پیامبر ﷺ می‌دانستند و این عمل آن حضرت، برای آنان حجت شرعی بود.

علاوه بر این، امام حسن و امام حسین علیهم السلام در آن دوران، مسئولیت امامت و رهبری جامعه را بر دوش نداشتند؛ بلکه گاهی از سوی پدر، مأموریت و کار خاصی به آنها محوّل می‌شد و ممکن است شرکت آنان در فتوحات نیز از این قبیل بوده و اهداف مختلفی داشته است.^۱

ازدواج با جعه

● پرسش ۴۲. با توجه به علم امامت، چگونه امام حسن مجتبی‌علیه السلام حاضر شد با «جعه» ازدواج کند تا بعد قاتل او شود؟

در این باره اشاره به چند نکته شایان توجه است:

یکم. با توجه به فرهنگ آن روزگار، ازدواج‌ها تنها بر اساس رعایت تناسب و هم‌کفو بودن انجام نمی‌پذیرفت؛ بلکه گاهی برای ادای احترام به یک شخصیت

۱. ر.ک: احمد زمانی، *حقایق پنهان*، ص ۱۱۷-۱۱۹.

و یا برای ابراز علاقه یک قبیله به قبیله دیگر و یا جلوگیری از انتقام قبیله‌ای صورت می‌گرفت. به طوری که اگر طرف مقابل نمی‌پذیرفت، به عنوان رد احترام و گاهی در حد اعلان تنفر و جنگ بود.

بنابراین اگر چه برخی ازدواج‌ها، برای امامان معصوم بسیار سنگین بود؛ ولی بزرگواری شخصیت ایشان موجب می‌شد که آن را بپذیرند. البته آنچه گفته شد، از نگاه زمینی و روابط اجتماعی بود؛ اما از دید دیگر این نوع ازدواج‌ها، یک امتحان الهی برای امت اسلام بود تا بیش از پیش، خیانت و پستی بدخواهان و مظلومیت و بزرگواری معصومان در طول تاریخ نشان داده شود؛ چنان که برای پیامبران گذشته نیز گاهی چنین ازدواج‌های ناموفق رخ می‌داد.

قرآن درباره همسران نوح و لوط فرموده است: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِيْنَ﴾^۱؛ «خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، زن نوح و زن لوط را مثل آورده که هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد با داخل شوندگان، به آتش داخل شوید».

بنابراین امکان دارد، برخی بتوانند ارتباطی نزدیک -همچون ارتباط زناشویی- با پیامبر یا امام داشته باشند؛ اما با سوء اختیار خود، به راه کفر و گناه بروند و گرفتار بدفرجامی شوند که «جعه» نیز این چنین بود. او به امام خیانت کرد و چون امام الگوی مردم بود، تا لحظه آخر با او رفتار عادی داشت و از علم لدنی خود استفاده نکرد.^۲

۱. تحریم (۶۶)، آیه ۱۰.

۲. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: فضل الله، کمپانی، *حسن علی‌علیه السلام کیست*، چاپ سوم؛ محمد، مقیمی، *فلسفه صلح امام حسن علی‌علیه السلام*، چاپ اول؛ باقر شریف قریشی، *زندگانی امام حسن علی‌علیه السلام*، ترجمه فخرالدین رازی، (چاپ اول، مؤسسه بعثت، تهران، ۱۳۷۶).

دوم. در مورد علم امامان علیهم‌السلام نیز نکاتی را باید مد نظر قرار داد:

۱-۲. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در مسائل عادی، فردی و امور اجتماعی، موظف به استفاده از علم عادی بوده‌اند. از این رو همواره در این گونه مسائل، از شیوه‌های معمولی تحقیق و کسب آگاهی نموده و بر اساس آن عمل می‌کردند.

سرّ این مسئله نیز آن است که آنان، الگوی بشریت‌اند و اگر در مسیر زندگی و حرکات‌های اجتماعی، راهی غیر از این بی‌یوند، دیگر جنبه اسوه بودن خود را از دست خواهند داد و جهانیان به بهانه آنکه آنان با علم لدنی عمل می‌کرده‌اند - از حرکت‌های سازنده، انقلابی و اصلاحی باز خواهند ایستاد.

۲-۲. برخی بر این عقیده‌اند: علم غیب برای پیامبر و امامان شأنی است؛ یعنی، چنان نیست که این علم همواره، هر چیزی را در اختیار آنان قرار دهد.

۳-۲. علم غیب، گاهی به واقع محتوم و تغییرناپذیر تعلق می‌گیرد. بنابراین بعضی از چیزهایی که پیامبر و امامان از طریق غیبی می‌دانند، همان چیزی است که حتماً واقع خواهد شد. این گونه آگاهی، چیزی نیست که با آن بتوان تغییری ایجاد کرد و سرنوشت چیزی را تغییر داد. نکته دیگر آنکه بین علم لدنی و علم معمولی، تفاوت اساسی وجود دارد و آن اینکه علم لدنی معیار و میزان تکلیف نیست. علم ائمه طاهرین علیهم‌السلام در بعضی مسائل - از جمله شهادت خود - از این قبیل بوده است؛ برعکس علم عادی که زمینه‌اش برای امامان علیهم‌السلام - همانند دیگر مردم - وجود دارد و معیار تکلیف‌پذیری است. ائمه اطهار علیهم‌السلام بر اساس همین علم، گاهی به کاری دست می‌زدند و گاهی از کارهایی پرهیز می‌کردند.^۱

شهادت امام حسن علیه‌السلام

● پرسش ۴۳. درباره شهادت مظلومانه امام حسن مجتبی علیه‌السلام و جلوگیری از دفن ایشان در کنار مرقد شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توضیح دهید.

معاویه، راه‌های گوناگونی را برای مبارزه با شخصیت اجتماعی و سیاسی امام مجتبی علیه‌السلام و کاستن از نفوذ معنوی و آسمانی او برگزید و نقشه‌های گوناگونی را به اجرا در آورد؛ ولی نتوانست از موقعیت ممتاز و عمق محبت امام در قلوب مسلمانان چیزی بکاهد و هر روز بر شمار علاقه‌مندان آن حضرت و شیفتگان دین و حقیقت افزوده می‌شد. معاویه دید مبارزه با چنین شخصیت بارزی، محکوم به شکست و سبب رسوایی بیشتر او در اذهان عموم است. از این جهت تصمیم گرفت تا شخص آن بزرگوار را از میان بردارد، تا شاید دیگر افراد خاندان رسالت و ساداتی که در صدد مبارزه با وی هستند، ناامید گردند. معاویه بارها تصمیم بر مسموم کردن امام حسن علیه‌السلام گرفت و به واسطه‌های زیادی متوسل شد. حاکم نیشابوری نقل می‌کند: «حسن بن علی علیه‌السلام را بارها مسموم کردند؛ اما اثر چندانی در او نگذاشت... ولی در آخرین مرتبه زهر کبدش را پاره پاره کرد و دو سه روز پس از آن بیشتر زنده نماند»^۱. ابن ابی الحدید می‌نویسد: «هنگامی که معاویه خواست برای فرزندش یزید بیعت بگیرد، خواست امام مجتبی علیه‌السلام را مسموم کند؛ زیرا وی برای گرفتن بیعت به نفع پسرش و موروثی کردن حکومتش، مانعی بزرگ‌تر و قوی‌تر از حسن بن علی علیه‌السلام بر سر راهش نمی‌دید. پس توطئه‌ای کرد و آن حضرت را مسموم نمود و سبب مرگش شد»^۲.

در این توطئه خائنان، بیشترین نقش را مروان بن حکم، فرماندار مدینه، ایفا کرد. وقتی معاویه تصمیم بر این جنایت هولناک گرفت، در آخرین مرتبه، طی نامه‌ای کاملاً محرمانه از مروان، خواست تا مسمومیت امام حسن علیه‌السلام را در اولویت

۱. حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۷۳؛ *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۵.

۲. ابن ابی الحدید، *نهج البلاغه*، ج ۱۶، ص ۴۹.

۱. نظر علامه طباطبایی به نقل استاد جوادی آملی در درس تفسیر.

برنامه‌هایش قرار دهد. مروان جهت اجرای این جنایت، مأمور شد با جعده دختر اشعث بن قیس، همسر امام مجتبی‌علیه السلام تماس بگیرد. معاویه در نامه‌اش نوشته بود: جعده عنصری ناراضی و ناراحت است و از جهت روحی، می‌تواند با ما همکاری کند. معاویه به مروان سفارش کرد تا به جعده وعده دهد بعد از انجام این مأموریت، او را به همسری پسرش یزید در خواهد آورد و نیز توصیه کرده بود، صد هزار درهم به او بدهد.

امام صادق‌علیه السلام فرمود: در روز بسیار گرمی که امام حسن‌علیه السلام روزه داشت، جعده، زهر را گرفت و به منزل آورد. هنگام افطار امام‌علیه السلام از شیری که جعده، زهر را در آن ریخته بود، مقداری نوشید. آن حضرت بعد از نوشیدن شیر، فریاد برآورد: «ای دشمن خدا! مرا کشتی، خدا تو را بکشد. به خدا سوگند! بعد از من بهره و سودی برای تو نخواهد بود. تو را گول زدند و رایگان در راستای اهدافشان به کار گرفتند. به خدا سوگند! معاویه تو را بیچاره و بدبخت و خوار نمود». حضرت صادق‌علیه السلام در ادامه این سخن فرمود: «امام مجتبی‌علیه السلام بعد از مسموم شدن، دو روز بیشتر زنده نماند و معاویه هم بدان چه وعده داده بود، وفا نکرد»^۱.

مشهور میان مورخان و علمای اسلام، این است که امام حسن‌علیه السلام در روز پنجشنبه، ۲۸ صفر سال پنجاه هجری در سن ۴۸ سالگی به شهادت رسید. هر چند اقوال دیگری نیز مانند هفتم ماه صفر در این مورد وجود دارد.^۲

مراسم کفن و دفن

سیدالشهدا‌علیه السلام و برادرش ابوالفضل و عده‌ای دیگر، بدن پاک برادر بزرگوارش را غسل داده، حنوط و کفن کردند. سپس جنازه را به جایگاه خاصی در نزدیکی مسجدالنبی منتقل کردند و در آنجا بر جسم مطهر آن امام مظلوم، نماز گزارند. بعد از آن برای تجدید عهد و دفن، نزدیک مزار ملکوتی، رسول خدا ﷺ بردند.

در این هنگام، مروان بن حکم به همراه عده‌ای از اوباش و آشوبگران، جلو آمدند و فریاد بر آوردند: شما می‌خواهید حسن بن علی را در کنار پیامبر ﷺ دفن کنید؟ از طرف دیگر عایشه نیز در حالی که سوار بر استر بود، به جمع آشوب گران پیوست و فریاد زد: چگونه می‌خواهید کسی را که من هرگز دوست نداشته‌ام، به خانه من داخل کنید؟ عده‌ای از امویان کینه‌توز و آشوب طلب، به دنبال ایجاد فتنه بودند؛ ولی امام حسین‌علیه السلام با بردباری و هوشیاری بنی‌هاشم را آرام کرد. جنازه برادرش را به سوی قبرستان بقیع برگرداند و در کنار قبر جده‌اش، فاطمه بنت اسد‌علیه السلام، به خاک سپرد و با این عمل - همان طور که امام حسن‌علیه السلام وصیت کرده بود - از خونریزی و فتنه جلوگیری کرد.

ابن شهر آشوب می‌گوید: هنگامی که جنازه امام مجتبی‌علیه السلام را به سوی قبرستان بقیع می‌بردند، افراد شرور و پست با پشتیبانی امویان، به جنازه آن بزرگوار مظلوم تیراندازی کردند.^۱

سخنان امام مجتبی‌علیه السلام

● پرسش ۴۴. بعضی از سخنان حکمت‌آموز امام حسن مجتبی‌علیه السلام و چند کتاب درباره ابعاد شخصیتی ایشان را بنویسید؟

۱. «جربنا و جَرَبَ المجْرَبون فلم نر شيئاً نفع وجداناً و اضّرّ فقداناً من الصبر تدأوی به الامور و لا يدأوی هو بغيره»^۲؛ «هم ما و هم دیگران با تجربه دریافته‌ایم که وجود هیچ چیز، ثمربخش‌تر نبود و هیچ چیز، زیان‌بارتر از صبر و بردباری نیست. هر دردی با مرهم صبر درمان می‌پذیرد؛ ولی بی‌صبری با چیزی درمان نمی‌شود».

۲. «اوصیکم بتقوی الله و ادامه التفكير فإِنَّ التَّفْکَرَ ابو کل خیر و امّه»^۳؛ «شما را به تقوای الهی و تداوم اندیشه سفارش می‌کنم؛ زیرا تفکر، پدر و مادر هر خیر و نیکی است».

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۵۰؛ ارشاد مفید، صص ۱۷۴-۱۷۶؛ حقایق پنهان، ص ۳۰۳.

۲. شرح نهج البلاغه (چاپ قاهره)، ج ۱، ص ۱۰۵؛ زندگانی امام حسن مجتبی‌علیه السلام، ص ۳۲۸.

۳. مجموعه ورام، ص ۳۷؛ زندگانی امام حسن مجتبی‌علیه السلام، ص ۳۳۴.

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۴.

۲. حقایق پنهان، ص ۳۰۳.

۳. روزی نگاه امام حسن به مرده‌ای افتاد که می‌خواستند او را دفن کنند، فرمود: «ان امرأ هذا آخره لحقیق بان یزهد فی اوله و ان امرأ هذا اوله لحقیق ان یخاف من آخره»؛ «چیزی که پایانش این است، شایسته است که از اول به آن دل نبست و کاری که آغازش این است، سزاوار است که از پایانش ترسید».

۴. «فضح الموت الدنيا»؛ «مرگ دنیا را رسوا کرده است».

۵. «کن فی الدنیا ببدنک و فی الآخرة بقلبک»؛ «بدنت در دنیا و دلت در آخرت باشد».

۶. «الفرصة سريعة الفوت، بطیئة العود»؛ «فرصت زود از دست می‌رود و کند باز می‌گردد».

۷. «النعمة محنة فان شكرت كانت كنزاً و ان كفرت كانت نقمة»؛ «نعمت وسیله آزمایش است؛ اگر شکرش را به جا آوری، گنج است و اگر به آن کفران بورزی، عذاب است».

۸. «و الله! لا یحبنا عبداً ابداً و لو کان اسیراً فی الدیلم الا نفعه حبنا و ان حبنا لیساقط الذنوب من بنی آدم کما یساقط الريح، الورق من الشجر»؛ «به خداوند سوگند! هر کس ما را دوست بدارد - هر چند در نقطه دوردستی چون دیلم باشد - این دوستی به حال او مفید خواهد بود. بی شک ولایت و محبت ما اهل بیت علیهم‌السلام گناهان آدمیان را پاک می‌کند؛ مانند جدا کردن باد، برگ را از درختان».

۹. هنگامی که امام مجتبی علیه‌السلام قصد ورود به مسجد را داشت، سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرده، می‌فرمود: «الهی ضیفک ببابک یا محسن

قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم!»؛ «خدایا! مهمان تو کنار در خانه‌ات ایستاده است. ای نیکوکار! بنده گنهکارت به سوی تو آمده است، از زشتی‌های من به جهت زیبایی‌هایت، در گذر، ای بخشنده با کرامت!»

۱۰. در واپسین روزهای زندگانی امام مجتبی علیه‌السلام، جنادة بن امیه - از یاران و اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - برای عیادت آن حضرت وارد شد. آن امام دلسوز و مهربان، در حالی که بر اثر مسمومیت حالش منقلب بود و از شدت درد به خود می‌پیچید، جناده را پند و اندرز داد و فرمود:

الف. «استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول اجلک»؛ «آماده سفر آخرت باش و قبل از فرار سیدن مرگ، زاد و توشه این سفر را فراهم ساز».

ب. «لا تحمل همّ یومک الذی لم یأت علی یومک الذی انت فیه»؛ «اندوه و غصه روز نیامده را بر امروزت بار مکن».

ج. «اعمل لدنیاک کأنک تعيش ابداً و اعمل لآخرتک کأنک تموت غداً»؛ «برای دنیایت چنان اقدام کن و عمل نما که گویی همیشه زنده‌ای و برای آخرتت چنان کار کن که گویی فردا می‌میری».

۱. اثنی عشریه، ص ۳۷.

۲. مجموعه ورام، ص ۲۰۱.

۳. زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ص ۳۴۳، ح ۲.

۴. همان، ص ۳۴۴.

۵. همان.

۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵.

۱. همان، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

۲. بحار الانوار، ص ۱۳۸؛ حقایق پنهان، ص ۲۹۵.

معرفی چند کتاب در مورد زندگانی و شخصیت امام مجتبی‌علیه‌السلام

۱. جواد نعمتی، *آفتابی در هزاران آینه*، سازمان تبلیغات اسلامی
۲. سید علی شفیع، *از گوشه و کنار تاریخ*، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، کتابخانه صدر

۳. محمد علی انصاری اراکی، *اسرار صلح امام حسن‌علیه‌السلام*، بی‌تا، تهران، ۱۳۸۶ ه.ق.

۴. مهدی پیشوایی، *امام حسن پرچم‌دار صلح و آزادی*، انتشارات توحید، قم.

۵. علی قائمی امیری، *امام حسن‌علیه‌السلام در موضع واقع‌بینی و هدف‌گرایی*؛ انتشارات شفق.

۶. دارالتوحید، *امام حسن‌علیه‌السلام*، سازمان تبلیغات اسلامی.

۷. گروهی از نویسندگان، *امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام پیشوای دوم*، مؤسسه در راه حق.

۸. رضا محمدی، *امام حسن‌علیه‌السلام مظلوم تاریخ*، صفی، قم، ۱۳۷۰ ه.ش.

۹. جعفر مرتضی عاملی، *تحلیلی از زندگی سیاسی امام حسن‌علیه‌السلام*، ترجمه محمد سپهری، سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۰. احمد مطهری، *زمانداری امام حسن‌علیه‌السلام*، دارالکتاب، قم، بی‌تا.

۱۱. سید هاشم رسولی محلاتی، *زندگانی امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۲. احمد زمانی، *حقایق پنهان (پژوهشی از زندگانی سیاسی امام حسن‌علیه‌السلام)*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۳. باقر شریف القرشی، *زندگانی حسن بن علی‌علیه‌السلام*، ترجمه فخرالدین حجازی، ۲ جلد، مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۵۳ ه.ش.

۱۴. جمعی از نویسندگان مؤسسه البلاغ، *سرچشمه‌های نور، حضرت امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام*، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش.

۱۵. رضا شیرازی، *قهرمان دو میدان داستان زندگی امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام*، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۰ ه.ش.

حضرت خدیجه‌علیه‌السلام

زندگانی حضرت خدیجه‌علیه‌السلام

● پرسش ۴۵. در مورد تاریخچه زندگانی حضرت خدیجه‌علیه‌السلام قبل از ازدواج با

پیامبر ﷺ توضیحاتی بیان کنید؟

خدیجه دختر خویلد از قبیله بنی اسد است که یکی از قبایل قریش بود. نام مادرش فاطمه بود.^۱ از دوران کودکی و نوجوانی ایشان اطلاع زیادی در دست نیست.

از مسائل مهم در دوران جوانی حضرت خدیجه، مسئله ازدواج‌های او است. مشهور آن است که او پیش از رسول خدا ﷺ دو شوهر دیگر به نام‌های ابوهاله تمیمی و عتیق بن عائذ مخزومی داشت^۲ و عمده مال و ثروت خود را از آن دو به ارث برده بود.

برخی از محققان معاصر - با تکیه بر شواهد و قرائن مختلف - سعی بر آن دارند که اثبات کنند خدیجه‌علیه‌السلام در هنگام ازدواج با پیامبر اکرم ﷺ باکره و سن او حدود ۲۸ سال بوده است. فرزندی هم که به آن بزرگوار نسبت داده شده (مانند رقیه، هند و ام‌کلثوم) از او نبوده؛ بلکه فرزندان خواهرش بوده‌اند و آنان که به نام شوهر او معروف شده‌اند، در حقیقت شوهران خواهرش بوده‌اند و

۱. الاصابه، ج ۸، ص ۹۹.

۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۴؛ الاصابه، ج ۸، ص ۹۹.

حضرت خدیجه علیها السلام پس از وفات خواهرش، سرپرستی آن فرزندان را به عهده گرفته بود.^۱

آن حضرت علیها السلام در جاهلیت، با لقب «طاهره» معروف بود^۲ و این نشانگر پاکدامنی او در هنگام بی‌همسری‌اش در آن محیط فاسد و آلوده است. گفته می‌شود که پدر آن بزرگوار در دوران جاهلیت، در جنگ‌های «فجار» کشته شد.^۳

ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام

● پرسش ۴۶. ازدواج خدیجه با پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه بوده است؟

از مسائل مهم و بحث‌انگیز در زندگانی خدیجه علیها السلام، ازدواج او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این ازدواج نه تنها در آن زمان به دلایلی -همچون خواستگاری غیرمستقیم او از پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز قبول مهریه از مال خود و نیز رد کردن خواستگاری اشراف و بزرگان مکه -نقل محافل زنان و مردان قریشی زمان خود شده بود؛ بلکه در دوران معاصر نیز از سوی بدخواهان و احتمالاً با اهدافی خاص، شبهاتی درباره‌ی این ازدواج مطرح شده است که نیاز به پاسخ دارد. سن آن بزرگوار در هنگام ازدواج نیز از دیگر مسائل بحث‌انگیز است.

مشهور است که حضرت خدیجه علیها السلام در هنگام ازدواج، چهل ساله بوده است که بدین ترتیب، پانزده سال از پیامبر خدا بزرگ‌تر بوده است. اما با مراجعه به منابع، در می‌یابیم که نظرات دیگری درباره‌ی سن او هنگام ازدواج وجود دارد؛ از آن جمله می‌توانیم به ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۴۴ و ۴۵ اشاره کنیم. در میان مورخان و محدثان پیشین، ۲۸ ساله بودن آن حضرت علیها السلام بیشتر مورد پذیرش بود.^۴ بدین ترتیب تفاوت سنی او با پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر از سه سال نبوده است.

۱. ر.ک: الصحيح من سيرة النبي صلی الله علیه و آله، ج ۲، صص ۱۲۱ - ۱۳۴؛ بنات النبي صلی الله علیه و آله ام ربانیه.

۲. الاصابه، ج ۸، ص ۹۹.

۳. اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۳۴.

۴. الصحيح من سيرة النبي صلی الله علیه و آله، ج ۲، صص ۱۱۵ و ۱۱۶.

از جریان خواستگاری و اظهار علاقه خدیجه به پیامبر صلی الله علیه و آله و گفته‌های او درمی‌یابیم که این علاقه، بر محور ارزش‌های پاک انسانی بوده است. حضرت خدیجه در یکی از اولین مکالمات خود با پیامبر صلی الله علیه و آله علت علاقه خود را چنین بیان می‌کند: «انی رغبت فیک لقربتک منی و شرفک فی قومک و امانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک»؛ «من به تو علاقه‌مند شدم، زیرا با من خویشاوندی، در میان قومت شریفی، در نزد قبیله‌ات به امانت‌داری مشهوری، دارای اخلاق نیک می‌باشی و راستگو هستی».

اما برخی از خاورشناسان -با استناد به اموری واهی- در صدد اثبات این نکته هستند که پیامبر خدا، به جهت اموال خدیجه با او ازدواج کرد! حتی کار را به جایی رسانده‌اند که با جعل داستان‌هایی دروغین، در صدد اثبات مدعای خود برآمده و از جمله گفته‌اند: آن حضرت صلی الله علیه و آله در آغاز به خواستگاری دختر عمویش ام‌هانی دختر ابوطالب رفت و عمویش به جهت فقر و ناداری او، این خواستگاری را به فال نیک نگرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت آنکه از ذلت فقر رهایی یابد، به سراغ خدیجه رفت!!^۲

دیگری چنین شایعه پراکنی کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت تفاوت موقعیت اجتماعی خود با خدیجه علیها السلام، همیشه از این نکته بیم داشت که از سوی خدیجه، درخواست طلاق از او شود!!^۳ در پاسخ به این شبهات گفتنی است:

یکم. با مراجعه به منابع معتبر اسلامی درمی‌یابیم که این خدیجه بود که در آغاز به پیامبر صلی الله علیه و آله، علاقه‌مند شد و به واسطه‌های مختلف، سعی در برپایی مراسم ازدواج داشت و حتی حاضر به قبول مهریه در مال خود گشت.

دوم. داستان خواستگاری آن حضرت صلی الله علیه و آله از ام‌هانی، در هیچ یک از منابع تاریخی نیامده و معلوم نیست که «مرگلیوث» آن را از کجا گرفته است.

۱. اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۳۴.

۲. نساء النبي صلی الله علیه و آله، ص ۵۴ به نقل از: مرگلیوث.

۳. همان، به نقل از: مویر.

سوم. نوع برخورد ابوطالب با پیامبر ﷺ در طول زندگانی خود - چه قبل از بعثت و چه بعد از آن - نشان دهنده بالاترین درجات فداکاری او، درباره پیامبر ﷺ است و طبیعی است چنین فرد فداکاری، هیچ گاه درخواست ازدواج حضرت با دخترش را رد نخواهد کرد.

چهارم. خطبه‌ای که ابوطالب در مراسم عقد پیامبر ﷺ با خدیجه ایراد کرد، به خوبی نشانگر دیدگاه او درباره آن حضرت است. او در این خطبه برادرزاده خود را چنین معرفی می‌کند: «... ثم ان ابن اخي هذا (رسول الله) ممن لا یوزن برجل من قریش الا رجح به ولا یقاس به رجل الا عظم عنه ولا عدل له فی الخلق...»^۱؛ «برادرزاده‌ام (رسول خدا) از همه مردان قریش برتر است و هر کس با او سنجیده شود، در مقایسه کم می‌آورد و او همانندی در میان مردمان ندارد».

هنگامی که عده‌ای، سخن خدیجه را - که مهریه را در مال خود قرار داده بود - به سخره گرفته، با شگفتی گفتند: چگونه زنان مهریه را متعهد می‌شوند؟ ابوطالب غضبناک شد و گفت: اگر مردی همانند برادرزاده‌ام باشد، او را با بیشترین مهر خواستار می‌شوند؛ اما اگر مردی همانند یکی از شماها باشد، طبیعی است که باید برای ازدواج، مهر سنگینی بپردازد.^۲

بنابراین از چنین شخصیتی بسیار بعید است که خواستگاری پیامبر ﷺ را درباره دختر خود، رد کند؛ بلکه او این خواستگاری را بزرگ‌ترین افتخار برای خود خواهد دانست.

پنجم. نوع برخورد خدیجه با پیامبر ﷺ، نشانگر آن است که همیشه صفا و صمیمیت و وفا و یگانگی در این خانواده، حکم فرما بوده است. خدیجه در دوران عبادت پیامبر ﷺ در غار حرا، همیشه مراقب آن حضرت بود و بارها برای او غذا می‌فرستاد.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴.

۲. همان.

۳. الاصابه، ج ۸، ص ۹۹، «خرجت تلتمس رسول الله ﷺ باعلی مکه و معها غذاؤه».

او همیشه آماده بود که حتی کوچک‌ترین تمایلات آن حضرت را - که به زبان هم نمی‌آورد - به انجام رساند؛ چنان که وقتی دید آن حضرت به زید بن حارثه - که در آن هنگام به عنوان برده نزد خدیجه به سر می‌برد - علاقه دارد، او را به حضرت رسول ﷺ بخشید^۱. بالاخره چنان آرامشی در فضای خانه برقرار کرده بود که برخی از مورخان، حق از آن، با عنوان «کان یسکن الیها»^۲ (در نزد خدیجه آرامش می‌یافت) یاد کرده‌اند.

ایمان حضرت خدیجه

● پرسش ۴۷. خدیجه از چه زمانی به پیامبر ایمان آورد؟

در منابع تاریخی و روایی، این نکته مورد اجماع است که اولین ایمان آورنده به رسول خدا، همسرش خدیجه بود. حضرت علی علیه السلام به این مطلب چنین اشاره می‌کند: «و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ثالثهما»^۳؛ «در آن هنگام تنها یک خانواده مسلمان بودند که آن مشتمل بر پیامبر ﷺ و خدیجه می‌شد و من سومین آنان بودم».

آن بزرگوار از همان آغاز رسالت، بهترین مشوق و مونس پیامبر ﷺ بود^۴ و از جان و مال خود، برای پیشبرد دعوت آن حضرت مایه گذاشت؛ چنان که در جواب عایشه به این نکته اشاره می‌کند. حضرت خدیجه چنان در این راه فداکاری می‌کرد که حاضر شد، به مدت سه سال، در کنار پیامبر ﷺ در شعب ابی طالب بماند و سخت‌ترین دوران را سپری کند؛ در حالی که قبل از آن از ثروتمندترین و مرفه‌ترین زنان قریش به حساب می‌آمد.^۵ بالاخره چنان

۱. همان، ج ۸، ص ۱۰۲.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۴. الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۰.

۵. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۵: «كانت (خدیجه) اوسط نساء قریش نسباً و اعظم شرفاً و اکثر هم مالا»؛ و

الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۱.

در راه اسلام پایداری کرد تا لایق آن شد که خداوند به وسیله جبرئیل، به او سلام رساند.^۱

احترام حضرت خدیجه علیها السلام

● پرسش ۴۸. دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به خدیجه علیها السلام و شخصیت ایشان چه بود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله -چه در دوران حیات خدیجه و چه پس از وفات او- همیشه احترام وی را نگه می‌داشت و با آنکه تعدد زوجات در آن زمان مرسوم بود؛ اما تا هنگامی که خدیجه علیها السلام زنده بود، هیچ زن دیگری اختیار نکرد. آن حضرت، خدیجه را به همراه حضرت مریم، آسیه (همسر فرعون) و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، یکی از چهار زن برتر عالم می‌دانست^۲ و به او در دوران حیاتش، خانه‌ای را در بهشت بشارت می‌داد.^۳

آن حضرت پس از وفات خدیجه و در دوران سکونت در مدینه، چنان از یاد خدیجه خشنود می‌شد که هنگام ذبح گوسفند، حتماً خود را مقید می‌دانست سهمی از گوشت را برای دوستان خدیجه بفرستد و در توجیه آن چنین می‌گفت: «انی لاحب حبیبها»^۴؛ «من دوستان [خدیجه] را نیز دوست دارم».

بالاخره محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه چنان بود که برخی از زنان آن حضرت همچون عایشه اعتراض کرد و گفت: «چرا این قدر خدیجه را یاد می‌کنی؟ مگر او پیرزنی نبود که خدا بهتر از او را نصیب تو کرده است؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن این سخن ناراحت شد و فرمود: «نه چنین نیست! به خداوند سوگند! بهتر از او را به من نداده است؛ زیرا او هنگامی به من ایمان آورد که مردم کافر بودند و زمانی مرا تصدیق کرد که مردم مرا دروغگو می‌دانستند و مال خود را در

۱. الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۰۱؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۷.

۳. همان.

۴. الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۳.

اختیار من گذاشت؛ در حالی که مردم مرا محروم کرده بودند و خداوند از او -و نه از زنان دیگر- به من فرزندان داد».^۱

وفات حضرت خدیجه علیها السلام

● پرسش ۴۹. «عام الحزن» چه سالی بود و چرا آن را به این نام مشهور شده است؟

شاید بتوان ماه رمضان سال دهم بعثت را از سخت‌ترین روزهای دوران رسالت و بلکه عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانست؛ زیرا در این ماه ابتدا ابوطالب حامی خود را -که در مقابل دشمنی‌های قریش، شجاعانه از آن حضرت دفاع می‌کرد- از دست داد. سه روز بعد، همسر باوفایش خدیجه علیها السلام -که در زندگی همیشه موجبات آرامش و آسایش آن حضرت را فراهم می‌آورد- از دنیا رفت.^۲

به همین جهت، این سال در دوران رسالت آن حضرت، به «عام الحزن»؛ یعنی، سال غم و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله معروف شده است.

۱. همان.

۲. الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۳؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۸. در اقوال دیگر وفات ابوطالب اول ذی قعدة و

وفات خدیجه ۳۵؛ ۲۵، ۵ و ۳ روز پس از وفات ابوطالب ذکر شده است. (تاریخ سیاسی اسلام،

ص ۳۰۴).

جنگ بدر

اهمیت جنگ بدر

● پرسش ۵۰. با توجه به اهمیت جنگ بدر نکاتی را در این باره بنویسید؟

هفدهم رمضان سال دوم هجری، سالروز جنگ بدر (اولین جنگ رسمی میان پیامبر خدا ﷺ و مشرکان مکه) است که به جنگ «بدر القتال» و «بدر الکبری» معروف شده است.^۱

در یک طرف این نبرد نابرابر، نیروهای مسلمان با کمترین ساز و برگ جنگی قرار داشتند. تعداد ۳۱۳ تن با سه اسب و هفتاد شتر، نیرویی نبود که بتواند از نظر نظامی در مقابل نیروی ۹۵۰ نفره با صد اسب و هفتصد شتر^۲، ششصد نیروی زره پوش^۳ و مجهز به بیشترین سلاح های رایج در آن زمان و آن ناحیه، مقاومت کند.

اما این نبرد - که به فرمایش رسول خدا ﷺ اولین نبردی بود که در آن خداوند اسلام را عزیز و سربلند گرداند و اهل شرک را به ذلت نشاند^۴ - توانست در بُعد دیگر، نابرابری قدرت ایمان را در برابر قدرت سلاح به اثبات رساند و نشان دهد که کارآیی ایمان، توان به پیروزی رساندن یک گروه کوچک، بر لشکر بزرگ تاداندان

۱. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۸.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۳۹.

۳. چکیده تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، ص ۷۸.

۴. المغازی، ج ۱، ص ۲۱.

مسلح را دارد. به گونه‌ای که در طول زمانی یک نیمروز، گروه کوچک مسلمانان توانستند تنها با دادن چهارده شهید، هفتاد تن از سپاه شرک را کشته و هفتاد تن دیگر را به اسارت درآورند^۱ و با به غنیمت گرفتن ۱۵۰ شتر، ده اسب و مقدار زیادی کالا^۲، آنان را به خاک ذلت نشاند و سپاه شرک را - که در حقیقت تجسم شیطان بودند - سرکوب کنند. چنان که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «در هیچ روزی به جز روز عرفه - که روز نزول رحمت الهی است - شیطان چنان که در جنگ بدر تحقیر شد، تحقیر نشده بود»^۳.

این جنگ به ظاهر کوچک، چنان در پیشگاه خداوند دارای اهمیت است که در میان وقایع تاریخ اسلام، مقام اول نزول آیات را به خود اختصاص داده است.^۴

امدادهای الهی

● پرسش ۵۱. امدادهای الهی در جنگ بدر چه بوده و چگونه شامل حال مسلمانان شد؟

از آیات قرآنی چنین برمی‌آید که سنت الهی، بر یاری کردن مؤمنان و کسانی است که خالصانه در راه خداوند تلاش می‌کنند؛ چنان که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۵؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خداوند را یاری کنید، خداوند نیز شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌گرداند». این سنت، نه در آخرت که در همین زندگانی دنیوی جریان دارد: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا

۱. طبقات، ج ۲، ص ۱۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵ و ۴۶.

۲. تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۴۳۵.

۳. المغازی، ج ۱، ص ۷۷ و ۷۸.

۴. چکیده تاریخ پیامبر اسلام، ص ۸۳، این آیات را از قرار زیر بر می‌شمارد: آل عمران (۳)، آیات ۱۲، ۱۳، ۱۲۳، نساء (۴)، آیات ۷۷ و ۷۸؛ انفال، آیات ۱ - ۱۹ و ۳۶ - ۵۱ و ۶۷ - ۷۱؛ حج (۲۲)، آیات ۱۲۴ - ۱۲۷.

برای اطلاع از مفاد و تفسیر بعضی از آیات ر.ک: تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا ﷺ، صص ۴۴۲-۴۴۷.

۵. محمد (۴۷)، آیه ۷.

وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^۱؛ «ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگانی دنیا حتماً یاری می‌کنیم».

جنگ بدر، مصداق محک زدن این وعده‌های الهی بود؛ چرا که گروهی اندک، تنها به انگیزه یاری دین خدا و مقابله با مشرکان - با کمترین تجهیزات و فقط با پشتوانه ایمان خود - راهی صحنه نبرد شدند و خداوند نیز با نزول امدادهای غیبی خود، آنان را یاری و پیروزشان کرد.

این امدادها به حدی بود که در جنگ‌های بعدی با این وسعت، کمتر شاهد آن می‌باشیم و از این رو شاید بتوان گفت که: نزول آنها تابعی از کیفیت انگیزه و نیز چگونگی توکل مؤمنان بر خداوند باشد. قرآن درباره وظایف مؤمنان می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۲؛ «در مقابل مشرکان هر آنچه می‌توانید نیرو و ساز و برگ تهیه کنید». با این حال باید تکیه گاه اصلی خود را ذات اقدس الهی قرار دهند و هرگاه توکل آنان تنها بر این نیروهای مادی باشد، به همان مقدار یاری خداوند را از دست داده و به وادی شکست نزدیک خواهند شد؛ همان‌طور که در جنگ حنین - که نیروهای آنان زیاده‌تر از سپاه دشمن بود - چنین شد و اگر یاری خاص خداوند در آن بحبوحه نبود، مسلمانان متکی به سلاح و غیر متوکل به خداوند، دچار شکست قطعی می‌شدند.^۳

در مورد چگونگی نزول امدادهای الهی در جنگ بدر، تذکر این نکته لازم است که گرچه اراده خداوندی - طبق آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۴ - عین تحقق مراد است؛ اما سنت الهی بر این جریان دارد که هر امری را از راه اسباب خاص خود، به انجام رساند تا قانون‌مندی نظام هستی را خدشه‌دار نسازد. البته

۱. غافر (۴۰)، آیه ۵۱.

۲. انفال (۸)، آیه ۶۰.

۳. توبه (۹)، آیه ۲۵ و ۲۶؛ ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كُنُوزُكُمْ فَلَمْ تَغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ۝ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾.

۴. یس (۳۶)، آیه ۸۲.

اسباب و علل، منحصر به علل مادی نیست و نزول امدادهای غیبی نیز جزو سلسله علل حوادث به شمار می‌آید که می‌توان با توجه به آیات قرآنی، به صورت ضابطه‌مند از آن بهره گرفت.

امدادهای الهی نازل شده در جنگ بدر را می‌توان با استفاده از آیات قرآنی چنین برشمرد:

یک. نزول فرشتگان

از آیه قرآن استفاده می‌شود که خداوند، با فرستادن هزار فرشته به استغاثه پیامبر ﷺ و مسلمانان پاسخ داد و آنان را یاری کرد: ﴿إِذْ تَسْتَعِثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾.^۱

از آیه بعدی چنین برمی‌آید که نزول فرشتگان، نه به منظور کشتن کافران، که به جهت ابلاغ بشارت الهی و نیز تقویت اطمینان مؤمنان بوده است: ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ﴾.^۲

در سوره «آل عمران»، پس از آنکه خداوند به نزول امدادهای خود در جنگ بدر تصریح کرده است؛ سخن از فرستادن سه هزار فرشته به میان آورده و متذکر شده است: در صورت پایداری و پیشه کردن تقوای الهی، این نزول فرشتگان حتی تا رقم پنج هزار خواهد رسید و در پایان این نکته را یادآور شده که این امر، برای بشارت و اطمینان دل‌های مؤمنان انجام گرفته است.^۳

در کتاب‌های تاریخی، گزارش‌هایی از قول حضرت علی‌الیه السلام و دیگران نقل شده که حاکی از مشاهده سپاه ملائکه است؛ در حالی که رهبری گروه‌های هزار نفره آنان به عهده فرشتگان بزرگی همچون جبرئیل، میکائیل و اسرافیل بوده است.^۴

۱. انفال (۸)، آیه ۹.

۲. همان، آیه ۱۰. برای اطلاع بیشتر ر.ک: المیزان، ج ۹، ص ۲۱.

۳. آل عمران (۳)، آیات ۱۲۳-۱۲۶.

۴. المغازی، ج ۱، ص ۵۷؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۳۳.

دو. فراگرفتن خواب سبک

مسلمانان روز دوازدهم ماه مبارک رمضان، از شهر مدینه به سمت بدر راه افتادند^۱ و فاصله ۱۵۳ کیلومتری مدینه تا بدر^۲ را در مدت پنج روز طی کرده، خسته و کوفته به این سرزمین رسیدند. در آنجا با دیدن انبوه دشمن، دچار اضطراب و واهمه شدند و قطعاً اگر با این حال نبرد را آغاز می‌کردند، شکست می‌خوردند.

اما خداوند اضطراب را از آنان برطرف کرد و به منظور تجدید قوا، خواب سبک و آرام‌بخشی را بر آنان مسلط ساخت و آنان را در پناه امن خود قرار داد؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِّنْهُ﴾.^۳ طبق گزارش‌های تاریخی، این خواب به گونه‌ای آرامش‌بخش و شیرین بود که برخی از مسلمانان در خواب، محتمل شده و نیاز به غسل جنابت پیدا کردند.^۴

سه. نزول باران

در آغاز صف‌آرایی دو سپاه، دسترسی مسلمانان به آب، با دشواری‌هایی همراه بود. از طرف دیگر عده‌ای از مسلمانان، به واسطه خواب، دچار جنابت شده و از جهت روانی، خوش نمی‌داشتند که با این حالت، به نبرد پردازند و احیاناً به شهادت برسند.

در اینجا بود که خداوند در شب هفدهم، باران پربرکتی فرو فرستاد تا مسلمانان بتوانند با انجام غسل جنابت، خود را از پلیدی (احتلام) رها سازند.^۵ خداوند با نزول آیه ﴿وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ رِجْسَ الشَّيْطَانِ﴾^۶، به این امداد الهی اشاره می‌کند. همچنین گفته شده است: نزول باران باعث شد

۱. المغازی، ج ۱، ص ۲۱.

۲. پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۲۲۷.

۳. انفال (۸)، آیه ۱۰.

۴. المغازی، ج ۲، ص ۵۴.

۵. المیزان، ج ۹، ص ۲۲.

۶. انفال (۸)، آیه ۱۰.

تا زمین رملی محل استقرار مسلمانان، سفت و محکم شود و برعکس زمین زیرپای مشرکان به صورت گل‌آلود و باتلاقی درآید.^۱ این امر یکی از علل پیروزی مسلمانان به شمار می‌آید.

چهار. افکندن رُعب در دل مشرکان

«رُعب»، یکی از امدادهای غیبی است که خداوند در طول تاریخ، به منظور یاری رساندن مؤمنان و ایجاد زمینه شکست در سپاه مشرکان، آن را به کار برده است. بدین ترتیب کمی ساز و برگ جنگی مؤمنان را جبران کرده و نشان داده است اصلی‌ترین عنصر در شکست یا پیروزی یک سپاه، اقتدار و روحیه آن است و چه بسیار سپاه‌های مجهز و تادندان مسلّحی که به علت نداشتن روحیه و ترسیدن، شکست خورده‌اند.

از آیه‌ای برمی‌آید که: نفس شرک و عدم اتکال به خداوند، علّت افکندن شدن رعب در دل‌های آنان است و این یک سنّت مستمرّ و جاری در طول تاریخ است:

﴿سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ﴾.^۲

همچنین در آیات قرآن، مواردی هست که کاربرد این عامل را در بعضی از غزوه‌های پیامبر اکرم ﷺ به روشنی نشان می‌دهد؛ چنان که آیه ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ قَرِيبًا تَفْتَلُونَ وَ تَأْسِرُونَ قَرِيبًا﴾^۳، اشاره به «غزوه بنی قریظه» و آیه ﴿فَأَنهَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾^۴، اشاره به «غزوه بنی نضیر» دارد.

در جنگ بدر نیز خداوند با آیه ﴿سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾^۵، به نقش آن، در پیروزی مسلمانان و شکست کافران اشاره می‌کند.

۱. المیزان، ج ۹، ص ۲۲؛ المغازی، ج ۱، ص ۵۴؛ طبقات، ج ۲، ص ۱۲.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۵۱.

۳. احزاب (۳۳)، آیه ۲۶: «خداوند در دل‌های دشمنان رعب افکند و شما عده‌ای را می‌کشید و عده‌ای را اسیر گرفتید».

۴. حشر (۵۹)، آیه ۲: «خداوند از راهی که آنان (دشمنان) گمان نمی‌بردند، بر آنان وارد شد و در دل‌هایشان رعب افکند».

۵. انفال (۸)، آیه ۸: «به زودی در دل‌های کافران رعب می‌افکنم».

فرماندهی در جنگ بدر

● پرسش ۵۲. ویژگی‌های فرماندهی حضرت رسول ﷺ در جنگ بدر چگونه بوده است؟

بعضی از نکات آموزنده رهبری پیامبر ﷺ در نبرد بدر از این قرار است:

یک. اتکال به خداوند

با آنکه طبق اشاره بعضی از آیات قرآنی، از همان آغاز حرکت، به پیامبر خدا ﷺ وعده موفقیت داده شده بود؛^۱ اما این وعده مانع از آن نبود که حضرت رسول، ارتباط دائمی خود را با خداوند حفظ نکند.

طبق گزارش‌ها، در شب هفدهم - که خواب بر لشکریان اسلام غلبه کرد - تنها شخص بیدار، پیامبر ﷺ بود که تا صبح به اقامه نماز راز و نیاز با پروردگار خود مشغول بود.^۲ در هنگام آغاز نبرد، دست به دعا برداشت و از درگاه خداوند، وفای به وعده و پیروزی مسلمانان را خواستار شد و چنان مشغول دعا بود که عبا از دوش ایشان افتاد.^۳ آن حضرت با راز و نیاز و دعای خود، توانست این باور را به سپاه منتقل کند که تنها خداوند، شایسته اتکال است و هیچ نیرویی، توان مقاومت در مقابل اراده الهی را ندارد و وعده او قطعی است. قرآن کریم نیز با نزول آیه ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۴، به این حقیقت و باور اشاره می‌کند.

۱. همان، آیه ۷.

۲. الارشاد، ص ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۷۹.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۳۱ و ۶۲۱؛ المغازی، ج ۱، ص ۵۹.

۴. انفال (۸)، آیه ۱۷: «شما آنان را نکشتید، بلکه این خداوند بود که آنان (مشرکان) را به قتل رسانید و ای پیامبر ﷺ تو پرتاب نمی‌کردی هنگامی که پرتاب کردی بلکه این خداوند بود که پرتاب می‌کرد». ر.ک: برای اطلاع بیشتر به المیزان، ج ۹، ص ۳۸.

دو. عدم تبعیض در استفاده از امکانات

در این نبرد سپاه اسلام تنها دارای هفتاد شتر بود که هر سه نفر به نوبت سوار بر یک شتر راه‌پیمایی می‌کردند. پیامبر خدا با آنکه رهبری این نبرد را بر عهده داشت و همین مسئولیت اقتضا می‌کرد، به تنهایی از یک شتر اختصاصی استفاده کند؛ اما چنین نکرد و به همراه حضرت علی‌رضی‌الله‌عنه و زید بن حارثه، به نوبت از یک شتر استفاده کردند.^۱

همچنین با آنکه این سپاه دارای دو^۲ یا سه^۳ اسب بود و این حیوان در آن زمان مرکبی در سطح عالی به حساب می‌آمد؛ اما پیامبر ﷺ به خود اجازه نداد که از یکی از آنان استفاده کند.^۴ پس از پایان نبرد نیز، پیامبر ﷺ از غنایم نبرد برای خود، چیزی بیش از آنکه سهمش بود، برنداشت.

سه. استفاده از نظرات کارشناسی

بیشتر مسلمانان می‌خواستند برای به غنیمت گرفتن کاروان تجارتي قریش به رهبری ابوسفیان، از مدینه خارج شوند و تصوّر یک جنگ تمام عیار در مخیله آنان خطور نمی‌کرد. از این رو هنگامی که پیامبر ﷺ به بدر رسید و با سپاه دشمن روبه‌رو شد؛ از یاران خود برای جنگ یا بازگشت مشورت خواست و در اینجا نظر آنان - به ویژه دیدگاه انصار - برای او مطرح بود؛ زیرا در بیعت عقبه، آنان تعهدی به جنگ در بیرون از مدینه ن داده بودند. انصار نیز در پاسخ مشورت پیامبر ﷺ سنگ تمام گذاشته و آمادگی کامل خود را اعلام کردند.^۵

۱. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۰۶؛ الکامل، ج ۱، ص ۵۲۷؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۴؛ طبقات، ج ۲، ص ۱۱۸؛ درباره پیامبر ﷺ و حضرت علی‌رضی‌الله‌عنه منابع اتفاق نظر دارند، اما درباره نفر سوم بین منابع اختلاف است و او را ابولبابه، زید و مرثد بن ابی مرثد ذکر کرده‌اند.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۲۷؛ طبقات، ج ۲، ص ۸.

۳. طبقات، ج ۲، ص ۲۱.

۴. همان.

۵. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۱۴؛ طبقات، ج ۲، ص ۱۱؛ المغازی، ج ۱، ص ۴۸.

همچنین هنگام برپایی اردو از آنان، با عبارت «اشيروا علیّ فی المنزل» درخواست کرد تا موقعیتی مناسب از نظر نظامی را به او معرفی کنند. وقتی حباب بن منذر انصاری، کنار چاه‌های بدر را از نظر نظامی مناسب معرفی کرد، حضرت ﷺ دیدگاه مشورتی و کارشناسانه او را پذیرفت و دستور انتقال از محلی که خود قبلاً اعلام توقف کرده بود، به محلّ معرفی شده را صادر کرد.^۱

چهار. رعایت تاکتیک‌های نظامی

پیامبر ﷺ از همان آغاز خروج از مدینه، در پی کسب اطلاعات از سپاه دشمن بود و از هر فرصتی برای این کار استفاده می‌کرد. در راه حرکت به شخصی به نام سفیان صُمَری بر خورد و بدون آنکه خود را معرفی کند، از سپاه جدا شده و به نزد او رفت و اطلاعات دقیقی از زمان خروج قریشیان و نیز محلّ استقرار آنان به دست آورد. هنگامی که آن شخص از پیامبر ﷺ خواست تا خود را معرفی کند، آن حضرت به صورت مبهم به او جواب داد و پس از آنکه از استقرار قریش آگاه شد، درصدد ارزیابی نفرات و نیروی نظامی آنان برآمد و با آگاه شدن از اینکه در روز بین نه تاده شتر برای غذای خود نحر می‌کنند، تعداد آنان را بین نهصد تا هزار تن ارزیابی کرد.^۲ پس از آن با استفاده از نظرات کارشناسی حباب بن منذر، بهترین چاه محل را به عنوان اردوگاه خود انتخاب کرد تا نیروهای خودی، دغدغه‌ای از جهت آب نداشته باشند.^۳

پیامبر ﷺ در روز نبرد به صف‌آرایی سپاه خود پرداخت و مانند یک رهبر نظامی خبره، از آنان سان دید و با چوبدستی خود به تنظیم صفوف آنان پرداخت.^۴ آن حضرت محل استقرار سپاه خود را به گونه‌ای انتخاب کرده بود که سپاه اسلام، در

۱. المغازی، ج ۱، ص ۵۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۳.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۶.

سمت مغرب و پشت به خورشید قرار گرفتند و در مقابل، سپاه کفر رو به روی خورشید مستقر شدند^۱ که همین نکته، به شکست آنان کمک فراوانی کرد.

شعارهای جنگی نیز یکی دیگر از مصادیق رعایت مسائل نظامی بود. در این نبرد پیامبر ﷺ برای مهاجران، شعار «یا بنی عبد الرحمن» و برای خزر جیان شعار «یا عبد الله» و برای اوسیان شعار «یا بنی عبید الله» را انتخاب کرد. شعار همهٔ مسلمانان نیز در این نبرد «یا منصور امّث» (ای یاری شده بمیران) بود.^۲ همچنین گفته شده است: شعار مسلمانان در این نبرد «أَحَد، أَحَد» بوده است.^۳

شاید این ابتکار مسلمانان - که در جواب شعار ابوجهل که فریاد می‌زد: ما بُت عزی داریم و شما ندارید؛ شعار دادند: «الله مولانا و لامولی لکم»^۴ - به اشاره پیامبر ﷺ بوده باشد.

سپردن پرچم جنگ به دست افراد لایق و شجاع نیز یکی دیگر از مسائل نظامی بود. در این نبرد، پرچم مهاجران در دست حضرت علی (ع) بود.^۵

پس از آنکه پیامبر ﷺ صفوف سپاه خود را در مقابل دشمن آراست، یکی از مسلمانان به نزد آن حضرت آمد و به خیال خود، مکان بهتری را برای صف‌آرایی به پیامبر ﷺ معرفی کرد. اما آن حضرت فرمود: من سپاه خود را آراسته و پرچم را نصب کرده‌ام و دیگر آن را تغییر نمی‌دهم.^۶

این خود رعایت بزرگ‌ترین نکتهٔ روانی هنگام آراستن صفوف است؛ زیرا اگر پیامبر ﷺ می‌خواست سپاه آراستهٔ خود را به جایی دیگر انتقال دهد، در حین انتقال احیاناً دچار بی‌نظمی و سردرگمی می‌شد و بعد از آن نیز هر کس به خود اجازه اظهار نظر می‌داد.

۱. همان.

۲. طبقات، ج ۲، ص ۱۱.

۳. السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۳۴.

۴. تاریخ سیاسی اسلام، سیرهٔ رسول خدا ﷺ، ص ۴۳۲.

۵. همان، ص ۴۲۹.

۶. المغازی، ج ۱، ص ۵۶.

پس از آنکه پیامبر خدا نزول فرشتگان الهی را مشاهده کرد، به منظور تقویت روحیهٔ سپاه خود و نیز تمایز آنان از سپاه دشمن، به آنان فرمود: «فرشتگان بر خود نشان زده‌اند، شما هم نشان بزنید» و مسلمانان به کلاه‌خود و شبکاهای خود، نشانه‌هایی از پشم و پر زدند.^۱

پنج. پرهیز از آغازیدن نبرد

پس از استقرار دو سپاه، پیامبر ﷺ نهایت سعی خود را برای ترغیب قریش به بازگشت کرد و حتی به وسیلهٔ عمر بن خطاب، برای آنان پیغام فرستاد؛ اما قریشیان متکبر نپذیرفتند و به خیال خود، قصد سرکوب مسلمانان را داشتند تا کاروان‌های خود را از خطر آنان برهانند.^۲ بالاخره این قریشیان بودند که با کشتن برخی از مسلمانان، اولین خون را بر صحنهٔ نبرد جاری ساختند.^۳

شش. حضور فعالانه در نبرد

حضور فعالانه پیامبر ﷺ در صحنهٔ نبرد و در صف مقدم جنگ، از نکات بسیار بارز آن است. طبق گزارش‌های راویان، حضرت خود زره پوشیده و بر سپاهیان دشمن حمله می‌برد و با تلاوت آیات قرآنی، به مسلمانان وعدهٔ پیروزی می‌داد.^۴

حضرت علی (ع) نیز بیشترین نقش را در پیروزی این نبرد ایفا کرد و به گزارش برخی از منابع، تعداد ۳۵ نفر از کشته شدگان (پنجاه درصد آنان) را به تنهایی به قتل رساند؛^۵ با این حال او دربارهٔ حضور رسول خدا در نبرد می‌گوید: «روز بدر چون کار

۱. طبقات، ج ۲، ص ۱۳.

۲. المغازی، ج ۲، ص ۶۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۵.

۴. طبقات، ج ۲، ص ۲۲.

۵. الارشاد، ج ۲، ص ۶۴ و ۶۵، در این منبع نام تمام ۳۵ نفر ذکر شده است.

سخت و دشوار می‌شد، به رسول خدا پناه می‌بردیم که از همه مردم دلیرتر و بی‌باک‌تر بود و هیچ کس از آن حضرت به دشمن نزدیک‌تر نبود.^۱

هفت. خلوص دینی در نبرد

پیامبر خدا ﷺ از همان آغاز می‌دانست که رویارویی سهمگینی را در پیش دارند و نیرویی جز قدرت ایمان و اعتقاد به خداوند، نمی‌تواند پشتیبان مسلمانان باشد. شعارهایی همچون دفاع از خاک و وطن و نیز نمی‌تواند پشتوانه لازم به حساب آید. از این رو وقت حرکت - هنگامی که چشم مبارکش به دو نفر از مشرکان شجاع مدینه در سپاه خود افتاد - از آنان پرسید: شما برای چه به دنبال ما راه افتاده‌اید؟ آنان جواب دادند: تو فرزند خواهر ما هستی و به ما پناه آورده‌ای و ما به همراه قوم خود برای کسب غنیمت آمده‌ایم.

آن حضرت در پاسخ فرمود: «لا یخرجنَّ معنا رجل لیس علی دیننا»؛ «کسی که بر دین ما نیست، نباید همراه ما باشد» و از آنان درخواست پذیرفتن اسلام را کرد و حتی وقتی آنان شجاعت فوق‌العاده خود را مطرح کردند، باز هم نپذیرفت.^۲

هشت. رعایت مسائل اخلاقی

یکی از صحنه‌های پر شور و افتخارآمیز این واقعه، حادثه‌ای است که عمق توجه پیامبر اکرم را به مسائل اخلاقی و حقوق مردم اثبات می‌کند و آن اینکه حضرت رسول ﷺ هنگام تنظیم صفوف خود، از چوب دستی استفاده می‌کرد که ناخودآگاه ضربه‌ای خفیف، بر شکم یکی از سپاهیان خود - به نام «سواد بن غزیه» - فرود آمد. پس از آن «سواد» رو به پیامبر ﷺ کرد و گفت: ای رسول خدا! مرا به درد آوردی؛ در حالی که خداوند تو را به حق و عدل مبعوث کرده است؟!

۱. طبقات، ج ۲، ص ۲۰.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۴۷.

پیامبر خدا با شنیدن این سخن، بی‌درنگ لباس خود را بالا زد و از سواد خواست تا او را قصاص کند؛ اما سواد - که از آغاز به دنبال بهانه بود - شکم پیامبر ﷺ را بوسید.^۱

صحنه دیگر آن است که پس از هویدا شدن آثار شکست در سپاه قریش، به مسلمانان دستور داد ابوالبختری را - که در هنگام محاصره شعب ابی طالب به مسلمانان کمک می‌رساند - نکشند. همچنین از آنان خواست تا کسانی را که به اجبار قریش وارد صحنه کارزار شده‌اند، از بین نبرند.^۲

سفارش به نیک رفتاری با اسیران نیز یکی دیگر از صحنه‌های هیجان‌انگیز اخلاقی این نبرد است. مسلمانان به این سفارش عمل کردند؛ به طوری که اسیران را در خوراک بر خود ترجیح می‌دادند و اثار خود را اثبات می‌کردند.^۳

نه. پرهیز از تبعیض

رعایت اصل برابری و ترجیح ندادن خود و خویشاوندان بر سایر مسلمانان، از نکات مورد توجه در این نبرد است. از صحنه‌های جالبی که این امر را بیشتر برای مسلمانان آشکار کرد، آن بود که در این جنگ، تنی چند از خویشان پیامبر ﷺ - از جمله عباس عموی آن حضرت و عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث پسر عموهای آن حضرت - در میان اسرای مشرکان بودند و قرار بر این بود که هر کدام از اسیران یا خانواده‌های آنان، با پرداخت فدیة آزاد شوند.^۴

عباس به بهانه نداشتن مال، قصد فرار از این قرار را داشت؛ اما پیامبر ﷺ با اخبار غیبی به او خبر داد که از مالی که هنگام آمدن به جنگ، نزد «ام‌الفضل» همسر خود

۱. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۲۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۲۹.

۳. الکامل، ج ۱، ص ۵۳۶.

۴. طبقات، ج ۲، ص ۱۶.

گذاشته‌ای، فدیة خود و دو برادرزاده‌اش عقیل و نوفل را پرداخت کند.^۱ و عباس چاره‌ای جز اطاعت از این دستور نداشت.

ده. توجه به بالا بردن سطح آموزشی مسلمانان

استفاده بهینه از امکانات و موقعیت‌ها، از دیگر نکات درس‌آموز این نبرد است. در پایان نبرد، در میان اسیران مشرک، تعدادی از افراد با سواد و آشنا به خط حضور داشتند که از نظر مالی نه خود و نه خانواده‌هایشان تمکن پرداخت فدیة را نداشتند. پیامبر ﷺ از این موقعیت به بهترین شکل استفاده کرد و فرمود: هر اسیری که بتواند به ده نفر از مسلمانان خط بیاموزد، آزاد خواهد شد.^۲ بدین ترتیب گام مهمی در سوادآموزی مسلمانان برداشته شد.

نقش مردم در جنگ بدر

● پرسش ۵۳. با توجه به اینکه جنگ بدر با امدادهای الهی و نزول فرشتگان پیروز شد؛ پس نقش مردم در این زمینه چیست؟

از آیات قرآنی و نیز مطالعه تاریخ چنین بر می‌آید که «مردم»، نقشی اساسی در پیروزی یا شکست نهضت‌های پیامبران داشته‌اند و حتی از بعضی آیات استفاده می‌شود که نزول رحمت یا عذاب بر یک جامعه، تابع نوع فعالیت مردمان آن جامعه است و سنت الهی بر این جاری است که متناسب با ایمان یا کفر مردم، نعمت یا عذاب را بر جامعه‌ای فرود آید. از این رو حضرت نوح علیه السلام از مردم زمان خود می‌خواهد استغفار کنند تا به دنبال آن آسمان بر آنان ببارد و خداوند، آنان را با اموال و فرزندان یاری کند.^۳

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶.

۲. طبقات، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۳.

۳. نوح (۷۱)، آیات ۱۰-۱۲: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ آمَاطًا وَ بَيْنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا».

قرآن کریم تصریح می‌کند: ﴿مِمَّا خَطَبْتُمْهُمْ أَغْرَقُوا﴾^۱؛ یعنی، قوم نوح به علت گناهان خود گمراه شدند. در آیات دیگر نیز به این نکته تصریح شده است که علت هلاکت بسیاری از اقوام گذشته، ظلم و ستم آنان بوده است.^۲

در مقابل به این نکته نیز تصریح شده که اگر جامعه‌ای، ایمان آورد و تقوا پیشه کند، خداوند درهای برکت آسمان و زمین را به روی آنان می‌گشاید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...﴾^۳.

بالاخره خداوند در آیه‌ای، سنت کلی خود را چنین بیان می‌کند: تا زمانی که مردم در راه مستقیم بوده و از آن منحرف نشوند، نعمت‌های الهی بر آنان جاری می‌شود و تغییر عملکرد الهی، تابعی از تغییر رفتار مردم است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۴.

یکی از مهم‌ترین مشکلات پیامبران و مردان الهی در طول تاریخ، عدم همراهی مردم به طور پیوسته با اهداف و برنامه‌های آنان بوده است. این مطلب را می‌توان از کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت که فرمود: «شیبتهی هود»؛ یعنی، سوره هود مرا پیر کرد.

درباره علت آن گفته شده است: سبب این امر وجود آیه ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ﴾^۵. در این سوره است؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره سوره «شوری» - که در آن تنها خود آن حضرت صلی الله علیه و آله با آیه ﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾^۶. مأمور به استقامت شده - چنین جمله‌ای را بیان نکرده است. از ابن عباس نقل شده است: هیچ آیه‌ای همانند آیه سوره «هود» برای پیامبر صلی الله علیه و آله سخت‌تر نبود.^۷

۱. همان، آیه ۲۷.

۲. هود (۱۱)، آیه ۱۰۲ و ۱۱۷؛ کهف (۱۸)، آیه ۵۹؛ قصص (۲۸)، آیه ۵۹.

۳. اعراف (۷)، آیه ۹۶.

۴. انفال (۸)، آیه ۵۳ و به همین مضمون: رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

۵. هود (۱۱)، آیه ۱۱۲: «به همراه کسانی که با تو به سوی خداوند بازگشته‌اند، استقامت کن».

۶. شوری (۴۲)، آیه ۱۵.

۷. المیزان، ج ۱۱، ص ۶۶ به نقل از: مجمع البیان.

خداوند سوگند! گمان ندارم بتوانید حتی یک تن از آنان را بکشید، بی‌آنکه یکی از ما را بکشند...»^۱.

این ایمان نه تنها در بزرگ سالان؛ بلکه در افراد خردسال هم دیده می‌شد؛ چنان‌که تعدادی از آنان به اصرار قصد شرکت در جنگ را داشتند؛ ولی پیامبر اکرم ﷺ به علت کم بودن سن آنان، از ایشان خواست تا برگردند.^۲ عمیر بن ابی وقاص، شانزده ساله وقتی دستور برگشت را از رسول خدا ﷺ شنید، گریه کرد و با اصرار اجازه حضور در جنگ را از پیامبر ﷺ گرفت و بالاخره در همین نبرد، به شهادت رسید.^۳

همین ایمان باعث شد تا مسلمانان، با حضور خویشان نزدیک خود (مانند برادر و پدر) در جبهه کفر، به راحتی کنار آیند. به عنوان نمونه ابو عزیز برادر مصعب بن عمیر - که از یاران مخلص رسول خدا ﷺ بود - به دست یکی از انصار اسیر گشت بود. مُصعب هنگامی که او را دید، به جای آنکه سفارش او را بکند، خطاب به یکی از انصار گفت: این اسیر را محکم نگه دار، او مادر ثروتمندی دارد که می‌تواند فدیۀ خوبی به تو بدهد. وقتی ابو عزیز به مصعب با خطاب «ای برادر» اعتراض کرد، مُصعب جواب داد: این فرد مسلمان برادر من است، نه تو.^۴

همچنین ابو حذیفه فرزند عتبه، وقتی کشته پدر را در میان کشتگان مشرکان دید، تنها بر این نکته تأسف خورد که چرا پدرش با وجود عقل و شرف خود، مسلمان نشده بود.^۵ همو هنگامی که پدرش به میدان آمده و مبارز طلبید، داوطلب مبارزه با او گشته بود که پیامبر ﷺ چنین اجازه‌ای را به او نداد.^۶

۱. همان.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۲۱: نام این افراد را چنین ذکر کرده است: عبدالله بن عمر، اسامه بن زید، رافع بن خدیج، براد بن عازب، اسید بن ظهیر، زید بن ارقم و زید بن ثابت.

۳. همان.

۴. السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۴۶.

۵. المغازی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۶. همان، ص ۷۰.

علل پیروزی و شکست

● پرسش ۵۴. بنا به چه عللی مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند؛ ولی در جنگ احد شکست خوردند؟

با مطالعه عمیق جنگ بدر، در می‌یابیم که گرچه مردم زمینه‌های نزول رحمت الهی در این جنگ را به خوبی فراهم کرده بودند؛ اما در گوشه و کنار، رفتارهایی از آنان بروز کرد که زمینه‌ساز شکست آنان در جنگ بعدی (أحد) بود. به عبارت دیگر برخی از زمینه‌های شکست در جنگ احد را در نبرد بدر می‌توان یافت. از این رو در اینجا به ناچار با تقسیم‌بندی این بحث به دو بخش (نکات مثبت و منفی) موارد هر دو بخش بررسی شود:

یک. نکات مثبت:

۱-۱ ایمان به هدف و استقامت در راه آن

قرآن کریم ایمان، استقامت و صبر را باعث ازدیاد قدرت دانسته است؛ به گونه‌ای که قدرت بیست مؤمن صابر را قابل غلبه بر دویست کافر به حساب آورده است.^۱ جلوه روشن این آیات را می‌توان در جنگ بدر مشاهده کرد که کیفیت نبرد مؤمنان، خود شاهد این مدعا است. سخنان تعدادی از یاران پیامبر ﷺ قبل از آغاز نبرد شاهی بر این مدعا است و حکایت از ایمان قوی آنان دارد.^۲ همین طور گزارش جالبی که یکی از جاسوسان قریش - به نام عمیر بن وهب جُمحی - پس از بررسی سپاه اسلام به قریشیان می‌دهد. او خطاب به قریشیان می‌گوید: «... آنان گروهی‌اند که هیچ پناهگاه و پشتیبانی جز شمشیرهای خود ندارند. مگر نمی‌بینید که آرام و خاموش ایستاده و سخنی نمی‌گویند و افعی وار زبان بر لب می‌چرخانند؟ به

۱. انفال (۸)، آیه ۶۶: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ».

۲. طبقات، ج ۲، ص ۱۱.

۲-۱. اطاعت از رهبری

اطاعت کامل از رهبری پیامبر خدا ﷺ، یکی دیگر از علل اساسی پیروزی مسلمانان به شمار می‌آید. این اطاعت تا آنجا در میان مسلمانان نفوذ کرده بود که وقتی حباب بن مندر، می‌خواست نظر کارشناسی بدهد، این سؤال را مطرح کرد که آیا دستور پیامبر ﷺ مبنی بر اتراق در این محل، دستوری الزامی است یا خیر؟^۱

جلوه‌هایی از این اطاعت و فرمان‌پذیری را می‌توان قبل از آغاز نبرد، در کلمات یارانی همچون مقداد و سعد بن معاذ جست و جو کرد. مقداد خطاب به پیامبر گفت: ای رسول خدا! در راه اجرای فرمان خدا، حرکت کن که ما با تو هستیم. به خداوند سوگند! ما مانند بنی اسرائیل نمی‌گوییم: «تو و پروردگارت بروید بجنگید و ما اینجا نشسته‌ایم»؛ بلکه می‌گوییم تو و پروردگارت، بروید جنگ کنید و ما نیز همراه شما می‌جنگیم...».

پس از آن سعد بن معاذ به نمایندگی از انصار، برخاست و عرض کرد: «... ای رسول خدا! پیش برو که به خداوندی که تو را برانگیخت سوگند! اگر در اعماق این دریا فرو روی، ما نیز با تو فرو خواهیم رفت و هیچ یک از ما باقی نخواهد ماند. با هر کس می‌خواهی رابطه برقرار کن و با هر کس خواستی قطع رابطه کن».^۲

۳-۱. ایثار

نمونه‌ای از این ایثار را هنگام مبارزه طلبی سه تن از پهلوانان قریش می‌توان دید که سه جوان از انصار، به سرعت خود را به مقابل آنان رسانیدند؛ اما پیامبر ﷺ تمایل نداشت اولین برخورد مشرکان با انصار باشد.^۳

نمونه دیگر آن، در سخنان سعد بن معاذ جلوه گر است که می‌گوید: ای رسول خدا! همه اموال ما در اختیار تو است و آنچه تو بر می‌داری، برای ما بهتر است از آنچه باقی می‌گذاری.^۴

۱. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۹.

همچنین برخورد مسلمانان با فدیة‌ای که زینب دختر پیامبر ﷺ برای آزادی شوهرش ابوالعاص بن ربیع فرستاده بود، جلوه‌ای دیگر از این ایثار است. وقتی پیامبر ﷺ چشمش به آن فدیة - که همانا گردن‌بند‌آدایی خدیجه به دخترش بود - افتاد، متأثر شد و از مسلمانان خواش کرد تا اسیر را بدون گرفتن مال آزاد کنند و مسلمانان با رغبت تمام، پذیرای این تمایل شدند.^۱

برخورد مسلمانان پس از اتمام جنگ با اسیران، خود صحنه‌ای دیگر از این ایثار را به معرض نمایش گذاشت. آنان به دنبال سفارش پیامبر خدا مبنی بر خوش رفتاری با اسیران، به گونه‌ای رفتار کردند که هیچ کس باور نمی‌کرد تا ساعتی پیش، اینان تیغ به روی مسلمانان کشیده بودند! این رفتار به گونه‌ای بود که یکی از این اسیران - با نام ابو عزیز بن عمیر - می‌گوید: «من در میان گروهی از انصار اسیر بودم... آنان هرگاه می‌خواستند چاشت یا شام بخورند، نان خود را به من می‌دادند و خود به خرما اکتفا می‌کردند. این رفتار به گونه‌ای محبت‌آمیز و ایثارگرانه بود که وی را - بنا به گفته خودش - دچار شرمندگی می‌ساخت».^۲

دو. نکات منفی:

۱-۲. مقدس مآبی

می‌دانیم که پیامبر خدا ﷺ منبع انحصاری بیان احکام خداوند به مردم است و اعمال او - به ویژه در ارتباط با عبادات - یگانه حجت برای آنان بوده است. اما گاهی در اثنای حرکات سپاهیان اسلام به سوی سرزمین بدر، رگه‌هایی از افراطی‌گری دینی دیده که احتمالاً سرآغاز و نیز ریشه این گونه اعمال، در دوره‌های بعدی است.

جریان این بود که پیامبر اکرم ﷺ پس از خروج از مدینه و مشخص شدن مقصد - با توجه به آنکه مسافر محسوب می‌شد - روزه خود را افطار کرد و از سپاهیان نیز

۱. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۵۳.

۲. همان، ص ۶۴۵.

خواست چنین کنند. گرچه بیشتر آنان به این فرمان گوش فرادادند؛ اما عده‌ای چنین نکردند و اصرار ایشان بر نافرمانی خود، چنان پیامبر ﷺ را آزرده خاطر ساخت که ناچار شد از آنان با عنوان «عُصَاة» (نافرمانان و گناه کاران) یاد کند و مردم شنیدند که منادی پیامبر ﷺ پیام آن حضرت را چنین ابلاغ می‌کرد: «يا معشر العصاة! انی مفطرُ فافطروا!»؛ «ای گروه نافرمانان! من روزه خود را افطار کردم، شما نیز چنین کنید».

۲-۲. تمایل به امور دنیوی (آفت پیروزی)

با آنکه مسلمانان در هنگام نبرد با قدرت ایمان خود، بدیع‌ترین صحنه‌های رشادت، شهامت و از خودگذشتگی در راه اسلام را به نمایش گذاشتند؛ اما به مجردی که آثار پیروزی در سپاه اسلام هویدا شد، صحنه‌هایی از تمایل آنان به امور دنیوی پدید آمد و در مواردی منجر به مخالفت با میل درونی پیامبر ﷺ و حتی خواسته الهی شد.

اولین نشانه‌های این آفت، با آغاز شکست دشمن، هویدا شد؛ با آنکه خداوند و پیامبر ﷺ مخالف گرفتن اسیر در حین نبرد بود؛ اما مسلمانان به علت چشم‌داشت به فدیة، تمایل بیشتری به اسیر گرفتن از خود نشان می‌دادند.

در روایتی از قول حضرت علی عليه السلام نقل شده است: پس از پایان نبرد، جبرئیل عليه السلام بر پیامبر ﷺ نازل شده و آن حضرت را در مورد اسیران - که تعداد آنان هفتاد نفر بود - بین کشتن یا گرفتن فدیة مخیر کرد و به آنان گوشزد کرد که در صورت گرفتن فدیة، به همین تعداد اسیر، در جنگ آینده از شما کشته خواهند شد. اما مسلمانان با وجود ترجیح کشتن اسیران، شق دوم را پذیرفتند^۱ و این باعث شد تا در جنگ احد، شکست خورده و بیش از هفتاد شهید بدهند.

گفته شده است: آیه زیر به این تمایل مسلمانان به مال‌طلبی و دنیا دوستی اشاره می‌کند^۲: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُفْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ

۱. المغازی، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. الصحيح من سيرة النبي ﷺ، ج ۵، ص ۱۰۸.

يُرِيدُ الْآخِرَةَ...»^۱؛ «یک پیامبر تا هنگامی که پای او بر زمین محکم نشده، نمی‌تواند اسیر داشته باشد. اما شما کالای دنیا را می‌طلبید و خداوند آخرت را اراده کرده است...».

کمی تأمل و دقت در حوادث نیز نشان می‌دهد که از نقطه نظر نظامی و آینده‌نگری، به دلایل زیر کشتن اسیران به نفع سپاه اسلام بود:

یکم. در میان اسیران، تعدادی از بزرگان و سران قریش - که آتش بیار معرکه‌های ضد اسلامی بودند - وجود داشت که کشتن آنان، همانند قطع کردن سر افعی، باعث از بین رفتن توطئه‌ها علیه اسلام می‌شد؛ در حالی که زنده گذاشتن آنان - با توجه به شکست ننگینی که متحمل شده بودند - آتش کینه را درونشان شعله‌ور می‌ساخت! پیشرفت زمان و حوادث بعدی نیز نشان داد که تا چه حد کشتن آنان، به مصلحت اسلام بوده است.

دوم. کشتن آنان ضربه روحی سنگینی برای مشرکان و نیز هواداران قریش می‌شد و بر عکس عظمت و شوکت اسلام و مسلمانان را به رخ همگان می‌کشید و قبایلی همانند غطفان، هوازن و نیز قبایل یهود را از توطئه علیه اسلام باز می‌داشت.

سوم. کشتن آنان برای همگان این حقیقت را هویدامی ساخت که پیامبر ﷺ در راه هدف خود، حتی از خون قوم خویش (قریش) نیز نخواهد گذشت و همین نکته رعب و وحشت را بر دیگر دشمنان اسلام مسلط می‌کرد.

چهارم. کشتن اسیران قریش این نکته را برای انصار هویدامی ساخت که پیامبر ﷺ هیچ‌گاه با قوم خود و احیاناً به ضرر انصار، مصالحه و آنان را ترک نخواهد کرد و رابطه دینی را همیشه بر رابطه نسبی ترجیح خواهد داد. همین نکته کافی بود تا آنان را نسبت به وسوسه‌هایی که بعدها، تأثیراتی هر چند اندک در درون آنان باقی می‌گذاشت، ریشه کن کند^۲.

۱. انفال (۸)، آیه ۶۷.

۲. ر.ک: الصحيح من سيرة النبي ﷺ، ج ۵، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

اختلاف بر سر چگونگی تقسیم غنائم، آفت دیگر پیروزی سپاه اسلام بود. جمع‌آوری کنندگان غنائم آنان را از آن خود دانسته، در مقابل جنگجویان مسلمان می‌گفتند: اگر ما نبودیم، شما نمی‌توانستید به جمع غنائم بپردازید و آنان که به نگرهبانی از رسول خدا ﷺ پرداخته بودند، نیز خود را سزاوارتر به غنائم می‌دانستند. اما پیامبر ﷺ به دستور خداوند توانست با تقسیم مساوی غنائم، این آفت را بزداید.^۱ از نکات جالب تقسیم آن حضرت، این بود که حتی برای کسانی که در مدینه مانده و در نبرد شرکت نکرده بودند - ولی نقشی در پشت جبهه ایفا کرده بودند (همانند جانشینان پیامبر ﷺ در مدینه) - سهمی از غنائم قرار داد.^۲

۲-۳. عاقبت به شران

مطالعه تاریخ گاهی این حقیقت را عیان می‌سازد که تنها ایمان در مرحله‌ای از مراحل زندگی، باعث رستگاری نمی‌شود؛ بلکه شرط اصلی حفظ و نگه‌داری آن تا پایان زندگی است. جنگ بدر نیز یکی از بزنگاه‌های ظهور این حقیقت بود. در این جنگ در سپاه شرک، عده‌ای از مسلمانان مرتد حضور یافتند که عاقبت در حالت کفر، در این جنگ به هلاکت رسیدند. اینان در هنگام حضور پیامبر ﷺ در مکه، به آن حضرت ایمان آورده و بر سختی‌ها استقامت ورزیده بودند؛ اما به همراه پیامبر ﷺ مهاجرت نکردند و بالاخره تحت فشار خویشان خود، به کفر بازگشتند و با حالت کفر به جنگ مسلمانان آمدند و به هلاکت رسیدند.^۳ گفته شده است: آیه‌ای در قرآن نیز درباره سوء عاقبت آنها نازل شده است.^۴

۱. الکامل، ج ۱، ص ۵۳۵؛ المغازی، ج ۱، ص ۹۹.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۱۰۱؛ الکامل، ج ۱، ص ۵۳۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۴۱.

۴. همان، این آیه که آیه ۹۷ سوره «نسا» می‌باشد چنین است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا لَمْ نَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾. برای اطلاع بیشتر ر. ک: المیزان، ج ۵، ص ۵۵.

عوامل شکست دشمن

● پرسش ۵۵. چه عوامل خاصی در رابطه با دشمنان، موجب شکست و مغلوب شدن آنان در جنگ بدر شد؟

نکات عبرت آموزی در اردوگاه دشمن وجود دارد که توجه به آنها، می‌تواند تا حدی علل شکست آنان را تبیین کند. بعضی از این نکات چنین است:

یک. تکیه بر غیر خدا

یکی از اصلی‌ترین شعارهای مشرکان قریش در مقابل مسلمانان چنین بود: «ان لنا العزى و لا عزى لكم»^۱؛ «ما دارای بُتِ عزى هستیم؛ در حالی که شما عزى ندارید». جالب آن است که آنان بُتی را که هیچ نفع و ضرری ایفا نمی‌کند، به عنوان افتخار خود بر مسلمانان مطرح می‌کنند!! تکیه بر قدرت نظامی نیز - که بسیار فراتر از قدرت نظامی مسلمانان بود - یکی دیگر از مصادیق این عنوان به حساب می‌آید. مشرکان در حالی که با ۹۵۰ جنگجو، صد اسب، هفتصد شتر و دارای سلاح‌های مختلف آن زمان بودند، از مکه خارج شده و ابوجهل (یکی از فرماندهان آنان) با اشاره به این قدرت عظیم می‌گفت: آیا مسلمانان تصور می‌کنند که با وجود این قدرت، بر ما پیروز خواهند شد؟^۲

دو. تکبر

نمونه روشن تکبر و خودپسندی مشرکان، هنگام خروج آنان از مکه دیده شد که قرآن به آن اشاره می‌کند.^۳ مصداق بارز آن را در می‌توان در شخصیت و

۱. تاریخ سیاسی اسلام، رسول خدا ﷺ، ص ۴۳۲.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۳۹.

۳. همان، آیه قرآن، آیه ۴۷ سوره انفال می‌باشد که در آن آمده است: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾.

منش ابوجهل مشاهده کرد؛ پیامبر ﷺ به همین مناسبت، به او لقب «فرعون امت» و «رأس ائمة الکفر» (رئیس پیشوایان کفر) داده بود.^۱

وی با تکبر تمام، پیشنهاد عدم جنگ پیامبر اکرم ﷺ را رد کرده بود.^۲ او حتی هنگام مرگ نیز دست از غرور برنداشت و بیشترین ناراحتی خود را این می‌دانست که به دست شخصی گمنام - و در دیدگاه خود غیر شریف - به نام عبدالله بن مسعود کشته شده و آرزو کرد که ای کاش، او را شخصی قریشی یا لاقبل از قبیله‌ای شریف می‌کشت!!^۳

نوفل بن خویلد، از دیگر سران مشرکان نیز مصداق دیگر این تکبر است که در بحبوحه نبرد، فریاد زد: ای قریشیان! امروز روز رفعت و بلند مرتبگی است.^۴

مصداق دیگر این تکبر و تکیه بر تعصبات خشک جاهلی را می‌توان در مبارزه طلبی سه تن از بزرگان مشرکان - به نام‌های شیبه، عتبّه و فرزندش ولید - دید. آنان وقتی به میدان آمدند، مبارز طلبیدند؛ در آغاز سه تن از انصار به مقابله با آنان رفتند؛ اما آنان با تکبر گفتند: «ما با اینها نمی‌جنگیم؛ بلکه با هم‌ردیفان (هم‌کفو) خود که از قبیله قریش باشند، می‌جنگیم». به دنبال این خواسته، حضرت علی (ع) حمزه و عبیده به نبرد آنان رفتند و هر سه را به هلاکت رسانیدند.^۵

بخش سوم

فلسطین و قدس

۱. المغازی، ج ۱، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۹۰.

۴. همان، ص ۹۱.

۵. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۲۵.

تاریخچه فلسطین

● پرسش ۵۶. در مورد تاریخچه فلسطین و چگونگی تسلط اسرائیل بر آن سرزمین توضیح دهید.

فلسطین به لحاظ تاریخی، سرزمین اعراب فلسطین است. قبایل عرب کنعانی، بیش از هفت هزار سال قبل از میلاد، از منطقه مجاور (شبه جزیره العرب) به این سرزمین آمده و در آن سکنی گزیدند. پیش از آنکه قبایل دریای مدیترانه (Palest) به این منطقه بیایند و با کنعانی ها هم زیستی کنند و نام «فلسطینی» بر اهالی آن غالب گردد، قبایل عربی - نظیر یبوسی ها و فینیقی ها - در این سرزمین می زیسته اند.

موقعیت جغرافیایی فلسطین

مساحت فلسطین - که در اشغال دشمن صهیونیستی است - ۲۷۰۲۷ کیلومتر مربع است. فلسطین بخشی از بلاد شام (سوریه، اردن و لبنان) به شمار می رود که از طرف شرق به اردن، از غرب به دریای مدیترانه، از شمال و شمال شرقی به لبنان و سوریه و از جنوب به خلیج عقبه و صحرای سینای مصر محدود می شود.

در فلسطین سه منطقه کوهستانی، دشتی و ساحلی وجود دارد که زمین های حاصل خیز کشاورزی را تشکیل می دهد. صحرای نقب در بخش جنوبی واقع شده و یک سوم مساحت فلسطین را تشکیل می دهد.

فلسطین فعلی به سه بخش تقسیم می شود:

۱. سرزمین اشغالی ۱۹۴۸ که یک میلیون و یکصد هزار فلسطینی را در خود جای داده است.

۲. کرانه باختری که مساحتی بالغ بر ۵۶۵۰ کیلومتر مربع داشته و شهر قدس را در برمی‌گیرد؛ جمعیت فلسطینی آن قریب به یک میلیون و پانصد هزار نفر است.

۳. نوار غزه با مساحتی بیش از ۳۵۰ کیلومتر مربع که جمعیت فلسطینی آن حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر است.

نزدیک به ۵۰۴ میلیون فلسطینی نیز پس از اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌ها آواره شده و در کشورهای اردن، سوریه و لبنان زندگی می‌کنند.

فلسطین به لحاظ جایگاه ممتاز جغرافیایی، حاصلخیزی زمین و قداستی که از آن برخوردار است، در طول تاریخ عرصه کشمکش‌ها و درگیری امپراتوری‌ها بوده و مردم این دیار پیوسته و در حد توان خود، به پایداری و مقاومت در برابر مهاجمان پرداخته‌اند. از طرفی اشغالگران نیز بر سر تصاحب زمین فلسطین و از صحنه به در کردن رقیبان خویش، گاهی با هم درگیر شده‌اند.

حضور یهود در فلسطین

حضرت ابراهیم علیه السلام حوالی ۱۹۰۰ سال ق.م به همراه برادرزاده‌اش (لوط) از عراق هجرت کرد و در فلسطین رحل اقامت گزید و مردمان این سامان را به توحید فراخواند. پس از آن عبرانی‌ها (یهودیان راستین)، در قالب عشایر دامپرور و در جست‌وجوی آب و غذا، به این منطقه آمده و در میان مردمان این دیار - که از روی نوع دوستی و مهمان نوازی آنها را پذیرفته بودند - اقامت گزیدند. اما وقتی تعدادشان فزونی یافت، شروع به درگیری با میزبان کرده، کوشیدند بر پاره‌ای از مناطق و اماکن مقدس چیره شوند. اوج اقتدار یهود در دوران حکومت حضرت سلیمان بود که بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های آباد آن روز را تصرف خود داشتند. اما خلق و خوی متکبرانه یهودیان و اختلافی که بین آنان پیش آمد، آنها را از هم متفرق کرد و باعث شد حکومت آنان، چند سالی بیش دوام نیاورد و پس از مرگ سلیمان، به دست بخت‌النصر بابلی از میان برود. در این زمان بیشتر آنها به اسیری گرفته شدند؛ گرچه بعدها جمعی از آنان به وسیله کوروش به فلسطین بازگردانیده شدند.

در تورات از نبردهای بسیاری که فلسطینی‌ها در رویارویی با یهودیان غاصب داشته‌اند، سخن به میان رفته است. در مقطعی دیگر رومیان با پذیرش مسیحیت، با یهودیان درگیر شده، شمار کثیری از آنها را کشتند. بدین سان حضور یهودیان پایان یافت و آنان در گوشه و کنار جهان پراکنده شدند.

معراج نبی اکرم صلی الله علیه و آله

ده سال پس از مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله، پروردگار یکتا، پیامبر خود را شبانه به مسجدالاقصی در فلسطین برد و از آنجا به آسمان عروج داد. علاوه بر اینکه قدس نخستین قبله گاه مسلمانان بود. در سال ۱۶ ه‍.ق مسلمانان فلسطین را فتح کردند و اغلب مردم این دیار اسلام آورده و در فتوحات اسلامی در شام، مصر و مغرب شرکت جستند. اصالت عربی و فتوحات مسلمانان، اثر به سزایی در سازگاری مردم این دیار با اسلام داشت. در زمان فتح قدس، هیچ یهودی‌ای در شهر وجود نداشت؛ چراکه به وسیله مسیحیان از ورود به آن منع شده بودند و از سویی آنان با مسلمانان شرط کرده بودند که از ورود آنها (یهودیان) به قدس جلوگیری کنند.

بدین ترتیب مسجدالاقصی، سومین حرم شریف گشت و فلسطین، به استثنای دوره اشغال به وسیله صلیبی‌های قرون وسطی (۱۰۹۹ م.) - که سرانجام به دست صلاح‌الدین ایوبی (۱۱۸۷ م.) آزاد شد - پیوسته بخشی از خلافت اسلامی بود. فلسطین و قدس دگر بار و به دنبال اشغال فرانسوی‌ها، به رهبری ناپلئون - که توانسته بود برای مدتی کوتاه چند شهر فلسطینی را به اشغال درآورد - به آغوش مسلمانان بازگشت.

احمد پاشا الجزار، فرمانده شهر عکا و نیروهای [فلسطینی] تحت امر او، توانستند در سال ۱۷۹۹ م. ناپلئون را شکست داده و او را وادار به فرار کنند. ناپلئون در زمان خروج از فلسطین، این جمله را بر زبان راند: "آرزوهایم (برپایی امپراتوری در این منطقه عربی) را پای دیوارهای عکا به خاک سپردم!" گفتنی است ناپلئون از یهودیان جهان و بقایای آنها در فلسطین خواسته بود، در کنارش بجنگند و در مقابل برایشان دولتی در فلسطین دایر کند که حامی منافع فرانسه در منطقه باشد.

صهیونیسم و فلسطین

از آنجایی که بریتانیا، قصد سیطره و چنگ اندازی بر منطقه عربی اطراف کانال سوئز را داشت، مصر را اشغال و یهودیان را ترغیب کرد تا ادعای بی‌اساس خود را مبنی بر داشتن حق بازگشت، به کوه کذایی «صهیون» در قدس و برپایی دولت در فلسطین، مجدداً مطرح کنند؛ دولتی که حامی منافع بریتانیا در منطقه بوده و از کمک‌های همه جانبه این کشور برخوردار باشد.

بریتانیا در همین زمینه، مشوق تئودور هرتسل (خبرنگار یهودی تبار اتریشی) در امر دعوت از یهودیان جهان، برای تأسیس دولت صهیونیستی در فلسطین بود و عملاً نخستین کنگره صهیونیستی در شهر پازل سوئیس (۱۸۹۷م.) با حضور صدها تن از شخصیت‌های یهودی سراسر جهان برگزار شد. در این اجلاس شرکت کنندگان موافقت کردند برای بازگرداندن یهودیان جهان به فلسطین و برپایی دولت صهیونیستی، علیه ملت و صاحبان راستین آن، تلاش کنند و در همین راستا مؤسسات مالی چندی، برای تحقق این هدف شوم دایر کردند. هرتسل هم به نوبه خود کوشید سلطان عثمانی (عبدالحمید دوم)، در مقابل پرداخت چند میلیون سکه طلا، با تسلیم فلسطین به یهودیان موافقت کند. سلطان عبدالحمید این پیشنهاد را رد کرد و تأکید نمود که سرزمین فلسطین، متعلق به مسلمانان بوده و حتی با پول همه یهودیان آن را نخواهد فروخت. بدین جهت یهودیان وی را در سال ۱۹۰۸م. سرنگون ساختند. هرتسل که از این نیرنگ طرفی نبسته بود، راهی آلمان، ایتالیا و روسیه شد تا آنها، یهودیان را در اشغال فلسطین یاری رسانند! اما آنها از این کار سر باز زدند؛ زیرا فلسطین سرزمینی است که مردم خودش را داشته و تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی بود. او که دست خالی از این کشورها بازگشته بود، به مشوق اصلی و مروج ایده صهیونیستی (بریتانیا) روی آورد و این کشور تعهد داد از طرح تشکیل رژیم صهیونیستی حمایت کند.

به دنبال شروع جنگ اول جهانی، بریتانیا در سال ۱۹۱۷م. با موافقت فرانسه، آمریکا و دیگر کشورهای غربی، بیانیه‌ای را صادر کرد و به وسیله بالفور (وزیر خارجه وقت این کشور) به روچیلد (سرمایه‌دار یهودی) قول داد: وطن قومی برای یهودیان

در فلسطین ایجاد کند. این وعده به «بیانیه بالفور» موسوم شد. در سال ۱۹۱۸م. (هم‌زمان با شکست ترکیه و اشغال فلسطین به وسیله بریتانیا)، کشورهای یادشده تلاش کردند زمینه برپایی دولت یهودی را در فلسطین مهیا سازند. در همین رابطه جامعه ملل با قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، به منظور برپایی دولت یهودی در آن موافقت کرد. بریتانیا نیز نماینده‌ای یهودی تبار (هربرت صاموئیل) را در سال ۱۹۲۰م. به فلسطین گسیل داشت تا مقدمات کوچ یهودیان سراسر جهان را به آنجا فراهم آورد. بریتانیای استعمارگر به موازات این اقدام، به تجهیز و آموزش نظامی یهودیان پرداخت و زمین‌های وسیعی را در اختیار آنان قرار داد تا شهرک‌هایی را احداث کنند.

ایستادگی فلسطینیان

فلسطینیان از همان ابتدا در برابر قیمومیت بریتانیا و باندهای صهیونیستی، پایداری و مقاومت کردند و برای دفاع از زمین و پاسداری از مقدسات، گروه‌های جهادی تشکیل داده، تظاهرات و اعتصابات‌های عمومی به راه انداختند. قیام‌های ۱۹۲۰، ۱۹۲۳ و ۱۹۲۹ (معروف به انقلاب براق) از آن جمله است. انگلیسی‌ها قیام‌های فلسطینیان را سرکوب و هزاران تن را کشتند یا به زندان انداختند تا از این رهگذر، خدمتی به باندهای صهیونیستی انجام داده باشند. شیخ عزالدین قسام با تشکیل گروه‌های اسلامی - جهادی، به نبرد با انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها پرداخت و سرانجام در سال ۱۹۳۵م. به شهادت رسید. در پی شهادت وی، فلسطین به رهبری حاج امین حسینی (مفتی اعظم قدس)، یکپارچه قیام شد و حسن سلامه، عبدالرحیم الحاج محمد و عبدالرحیم مسعود و... از شاگردان قسام، عملیات متعددی را بر ضد ارتش انگلیس و صهیونیست‌ها انجام دادند؛ به طوری که بریتانیا برای سرکوب انقلاب مردم فلسطین، ژنرال مونت کوری جنایتکار را فراخواند. نامبرده در سرکوب مردم مبارز فلسطین، نهایت قساوت را به کار برد؛ به گونه‌ای که زندان‌ها مملو از زندانیان، خانه‌ها ویران، زمین‌های بسیاری مصادره و معیشت مردم بسیار سخت گردید.

قیام‌های مردم فلسطین، تداوم داشت و به موازات آن، کوچ یهودیان سراسر

جهان با هدف اشغال فلسطین نیز ادامه یافت تا اینکه پس از پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵ م.)، بریتانیا و آمریکا توانستند در سال ۱۹۴۷ م. از طریق سازمان ملل متحد قطعنامه تقسیم فلسطین را صادر کنند. به موجب این قطعنامه جائزانه، فلسطین بین فلسطینیان و یهودیان اشغالگر - که تعدادشان از ۱۵٪ جمعیت ساکن آنجا فراتر نمی‌رفت و تنها ۷٪ از سرزمین فلسطین به آنان اعطا شده بود - تقسیم گردید. البته فلسطینیان، اعراب و مسلمانان با تقسیم فلسطین مخالفت کردند. فلسطینیان به جهاد و مبارزه خویش ادامه دادند و عبدالقادر الحسینی (رهبر مجاهدان)، سرانجام در سال ۱۹۴۸ م. در جریان نبرد (القسطل) به شهادت رسید.

غصب فلسطین (سال ۱۹۴۸ م.)

بریتانیا پس از اطمینان از توان باندهای صهیونیستی در فلسطین و حمایت و پشتیبانی آمریکا و جهان غرب و شوروی از برپایی کشوری برای یهودیان، اعلام داشت که از فلسطین بیرون خواهد رفت و چنین نیز شد. ارتش انگلیس در ۱۹۴۸ م. پس از واگذاری مراکز و تسلیحات نظامی خود به باندهای صهیونیستی و ابقای برخی از فرماندهان در خدمت اهداف یهودیان، خاک فلسطین را ترک کرد. بن‌گوریون رهبر باندهای صهیونیستی، از این وضعیت سوء استفاده کرد و تأسیس کشور «اسرائیل» در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ م. را اعلام نمود. مدتی بعد آمریکا، دولت صهیونیستی را به رسمیت شناخت و به دنبال آن اتحاد جماهیر شوروی هم چنین کرد. کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری و بعد سازمان ملل متحد، این دولت غاصب را به رسمیت شناختند.

فلسطینیان این ستم و ناروایی را نپذیرفته، به نبرد با صهیونیست‌ها پرداختند. در این نبردها، نیروهایی از ارتش کشورهای مصر، اردن، سوریه، لبنان، عراق و... و نیروهای داوطلب اخوان المسلمین شرکت جستند؛ لیکن به دلیل ضعف تدارکاتی و تسلیحاتی و حضور استعماری بریتانیا و فرانسه در اغلب کشورهای منطقه و خیانت برخی از رهبران، منجر به شکست این نیروها و آوارگی صدها هزار فلسطینی گشت. به دنبال این جنگ، کرانه باختری، قدس و نوار غزه همچنان در دست

فلسطینیان و به دور از اشغالگری صهیونیست‌ها باقی ماند؛ لیکن کرانه باختری و قدس تابع اردن و نوار غزه تابع مصر گشت.

پس از جنگ ۱۹۴۸ م. کشورهای آمریکا، فرانسه و انگلیس دولت غاصب صهیونیستی را به سلاح‌های پیشرفته (هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی) مجهز ساختند. به رغم ناکامی، فلسطینیان، آنان دست از مقاومت و پایداری برنداشته و گروه‌های چریکی تشکیل دادند. این نیروها حمله به شهرها و شهرک‌های صهیونیستی را در دستور کار خود قرار دادند.

تجاوز سه جانبه (سال ۱۹۵۶ م.)

در سال ۱۹۵۶ م. انگلیس، فرانسه و اسرائیل، در توطئه‌ای مشترک، تجاوز سه جانبه‌ای را علیه مصر تدارک دیدند و صهیونیست‌ها نوار غزه و بخشی از سینا را اشغال کردند. اما بر اثر فشارهای جهانی و عملیات مقاومت، ناگزیر از این مناطق خارج شدند. در سال ۱۹۶۳ م. سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری احمد شقیری، شکل گرفت و صاحب سپاهی در نوار غزه شد. همچنین جنبش‌های چریکی نظیر جنبش فتح، جبهه خلق و... تشکیل شدند و توانستند عملیات چریکی بسیاری را از خاک سوریه علیه صهیونیست‌ها به مورد اجرا بگذارند و تلفات و ضایعات قابل توجهی به آنان وارد سازند. اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م. با حمایت آمریکا، جنگی را علیه مصر و سوریه به راه انداخت و سینای مصر و ارتفاعات جولان سوریه را - علاوه بر سایر بخش‌های فلسطینی - به اشغال خود درآورد. اما ملت فلسطین همچنان به مقاومت خود در برابر اشغالگری صهیونیستی ادامه داد. پس از شکست ۱۹۶۷ م. عملیات نظامی - چریکی فلسطینی، از خاک اردن علیه صهیونیست‌ها گسترش یافت و خطر و تهدیدی بالقوه برای یهودیان غاصب گردید. به دنبال این تحولات آمریکا و صهیونیست‌ها، اردن را تحت فشار قرار دادند و این کشور در سپتامبر ۱۹۷۰ م. فعالیت چریکی فلسطینیان را درهم کوبید. کارهای چریکی از این پس، به سوریه و لبنان انتقال یافت.

در سال ۱۹۷۳ م. سوریه و مصر توافق کردند برای آزادسازی خاک اشغال شده

خویش، با صهیونیست‌ها بجنگند و اگر دخالت مستقیم آمریکا در جنگ نبود، شکست کامل صهیونیست‌ها رقم می‌خورد. در پی این حوادث، مذاکرات آتش بس میان مصر و رژیم صهیونیستی زیر نظر آمریکا آغاز و کار به جایی رسید که انور سادات (رئیس جمهور وقت مصر)، در سال ۱۹۸۷. به طور یک جانبه و در کمپ دیوید آمریکا، صلحی را با صهیونیست‌ها امضا کرد. مصر با امضای این قرارداد، عملاً از گردونه درگیری با دشمن صهیونیستی خارج شد؛ لیکن خداوند سبحان خروج مصر را به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام جبران کرد. رهبر عظیم‌الشأن ایران سفارت اسرائیل را تعطیل و سفارت فلسطین را به جای آن دایر فرمود و اعلام داشت: «اسرائیل غده‌ای سرطانی است و باید ریشه کن شود». همچنین روز جهانی قدس را اعلام و سپاه قدس را تأسیس کرد. این خط مشی و سیاست حکیمانه و حمایت از مبارزات بحق مردم مسلمان فلسطین، به وسیله جانشین شایسته ایشان مقام معظم رهبری و مسئولان نظام اسلامی، با همان قوت ادامه دارد.

تجاوز به لبنان

عملیات چریکی فلسطینیان - که از لبنان بر ضد اسرائیل شدت یافته و کیان غاصب آنها را به خطر انداخته بود - صهیونیست‌ها، آمریکائیان و فالانژیست‌های مسیحی لبنان را به تدارک توطئه‌ای مشترک علیه فعالیت چریکی آنان واداشت؛ به طوری که در سال ۱۹۸۲ م. ارتش صهیونیستی به فرماندهی شارون جنایت پیشه و با حمایت آمریکا و اروپا، به خاک لبنان تجاوز و بیروت را اشغال کرد. در این تجاوز هزاران چریک و غیرنظامی فلسطینی به قتل رسیدند و رزمندگان فلسطینی مجبور به ترک لبنان شدند. رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۸ م. با مصر قرارداد صلح امضا کرد. در سال ۱۹۸۷ م. مردم فلسطین در کرانه غربی و نوار غزه، علیه صهیونیست‌ها یکپارچه قیام کردند و نیروهای جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) فعالانه در انتفاضه شرکت جستند و تلفات فراوانی بر صهیونیست‌ها وارد کردند. همین امر آمریکا را بر آن داشت تا در سال ۱۹۹۱ م. با هدف تحمیل صلح در منطقه، کنفرانسی را در مادرید برگزار کند. نتیجه این کنفرانس توافق ساف (سازمان آزادیبخش

فلسطین) با صهیونیست‌ها و امضای موافقت نامه اسلو (۱۹۹۳ م.) بود. ساف، دولت غاصب (اسرائیل) را به رسمیت شناخت تا در مقابل، صهیونیست‌ها نیز این سازمان (ساف) را به رسمیت بشناسند. پس از آن، مذاکرات بدون هیچ ثمری آغاز گشت و به موازات آن مقاومت مردم فلسطین ادامه یافت. در سال ۱۹۹۴ م. اردن نیز در منطقه «وادی عربا» موافقت نامه‌ای با رژیم صهیونیستی به امضا رساند. ملت فلسطین به مقاومت خود ادامه دادند تا اینکه انتفاضه اقصی در سال ۲۰۰۰ م. شروع شد و صدها کشته و هزاران زخمی بر دشمن صهیونیستی تحمیل کرد.

فروش زمین فلسطینیان

● پرسش ۵۷. آیا فلسطینیان زمین‌هایشان را به یهودیان فروخته‌اند؟

هر چند اصل مسئله خرید بعضی از زمین‌های فلسطین از سوی یهودیان صحّت دارد؛ اما باید به عواملی از قبیل: «مقدار آن»، «زمان خرید»، «اهداف پشت پرده آن» و بالاخره «رابطه آن با مشروعیت نظام سیاسی حاکم» توجه داشت.

سیاستگذاران صهیونیسم، در آغاز ورود مهاجران یهودی و در زمانی که هنوز نیت شوم آنان (تسلط بر سرزمین فلسطین)، برای مردم آنجا مشخص نبود؛ جهت قانونی جلوه دادن اقدامات خود و پنهان کردن اهداف و نیت دراز مدت خویش، تعداد محدودی از زمین‌های زراعی و یا مسکونی را از فئودال‌های مالک (افندی‌ها) خریداری کردند.^۱

پس از محکم کردن جای پای خود، با روش‌هایی نظیر ایجاد رعب و وحشت، ترور و کشتار دسته‌جمعی فلسطینیان (مانند قتل عام دیر یاسین، صبرا، شتیلا و...)، ویران کردن منازل و روستاهای عرب‌نشین^۲ و سپس مصادره زمین‌های مهاجران،

۱. روزه گارودی، *تاریخ یک ارتداد*، ترجمه مجید شریف، (مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۷)، صص ۱۹۴-۱۹۸.

۲. به عنوان نمونه، اتحادیه حقوق بشر اسرائیل فاش می‌کند که از ۱۱ ژوئن ۱۹۶۷ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۶۹ بیش از ۲۰۰۰۰ خانه متعلق به اعراب، در اسرائیل و در کرانه غربی رود اردن با دینامیت ویران شده‌اند و در سال ۱۹۴۹ نیز دولت اشغالگر اسرائیل حدود ۴۰۰ شهر و روستای عرب‌نشین فلسطین را تخریب و به جای آنها جنگل مصنوعی ایجاد کرد.

سیاست‌های شوم خود را در مورد جمعیت و سرزمین‌های اعراب عملی کردند. بر این اساس دو سوم سرزمین‌های اعراب مصادره شد.^۱

پس از اخراج یک و نیم میلیون فلسطینی، «زمین متعلق به یهودیان» - آن گونه که مسئولان «صندوق ملی یهود» می‌گویند - در زمان اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) سه و نیم درصد و در ۱۹۴۷م. شش و نیم درصد بود. اما امروزه بیش از ۹۳ درصد اراضی فلسطین، به صورت کاملاً غیرقانونی و غاصبانه در مالکیت یهودیان است.^۲

این در حالی است که در سال ۱۹۴۸م. فلسطینی‌ها مالک ۹۷ درصد از اراضی این کشور بودند. بر این اساس درصد زمین‌های خریداری شده، بسیار ناچیز و غیرقابل اعتنا است.

نکته دیگر آنکه، به فرض یهودیان به صورت کاملاً قانونی و بدون هیچ‌گونه فریب و نیرنگی، درصد زیادی از زمین‌های فلسطینیان را خریداری می‌کردند؛ اما داشتن املاک زیاد باعث مشروعیت آن رژیم نمی‌شد؛ زیرا:

اولاً، یهودیان فلسطینی نسبت به سایر سکنه فلسطین در اقلیت هستند.

ثانیاً، مردم فلسطین - حتی عده کمی هم که زمین به یهودیان فروختند - هرگز حق تعیین سرنوشت خویش را به یهودیان نسپردند.

ثالثاً، از نظر حقوقی، اساساً حق تعیین سرنوشت - که حق حاکمیت ناشی از آن است - قابل واگذاری و معامله پذیر نیست. بر این اساس است که از حکومت اسرائیل، به عنوان رژیم غاصب نام برده می‌شود.^۳

۱. ر.ک: اسدالله رضایی، بررسی سیر تحول دولت در سرزمین فلسطین، (نشر گنج معرفت)، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک:

الف. سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، مؤسسه مطالعات فلسطینی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷؛

ب. عبد معروف، دولت فلسطین و شهرک‌های یهودی‌نشین، ترجمه فرزاد ممدوحی، نشر اطلاعات؛
پ. آلفرد. م. لیلیانتال، ارتباط صهیونیستی، ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.

دفاع از فلسطین

● پرسش ۵۸. در مورد فلسطین وظیفه ما و دولت چیست؟

یکم. قرآن مجید در آیات متعددی به حمایت از حقوق بشر اهتمام ورزیده است که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱-۱. ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبُيُوعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۱؛ «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است؛ چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سخت توانا است. همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند. [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما خدا است» و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد، و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد؛ چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است».

در این آیه علت اذن در جهاد، مورد ظلم قرار گرفتن و اخراج از کاشانه و آواره شدن مؤمنان از وطن خود از سوی ستمگران دانسته شده است.

۱. حج (۲۲)، آیه ۴۰ و ۳۹.

۲-۱. ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^۱؛ «چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران تضعیف شده‌اند] پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد [ستم‌دیده‌ای] که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر، و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما».

در سنت نبوی ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز سفارش زیادی به این امر شده است؛ چه اینکه در اسلام، مسئولیت مقابله با تهدید و ارباب دشمن، وظیفه‌ای همگانی است که باید همه یکپارچه، در برابر عوامل تهدید و ارباب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند. دستور نورانی امیرمؤمنان (علیه‌السلام) مبنی بر اینکه «همواره خصم ظالم و یار و یاور مظلوم باشید»^۲، همواره بر تارک عالم می‌درخشد و بیانگر تعالی اصول حقوقی اسلام و حقانیت این نظام حقوقی است. پیامبر اسلام ﷺ نیز فرمود: «هر کس فریاد دادخواهی هر مظلومی - اعم از مسلمان یا غیر مسلمان - را بشنود که مسلمین را به یاری می‌طلبد، اما به کمک او نشتابد، مسلمان نیست»^۳ و در روایت دیگر فرمود: «یاری کردن ضعیفان، بهترین و با فضیلت‌ترین صدقه‌هاست»^۴. براساس بعضی از روایات دیگر، مسلمانان باید به حل معضلات و گره‌گشایی یکدیگر اهتمام ورزند و در این راستا تلاش کنند؛ و گرنه از زمره مسلمان واقعی خارج هستند.^۵

در صحیح بخاری از آن حضرت روایت شده است: «همه مسلمانان برادر

یکدیگرند، به همدیگر ظلم نمی‌کنند و در مقابل دشمنان همدیگر را رها نمی‌سازند و به خود و انمی‌گذارند»^۱.

و نیز از آن حضرت روایت شده است: «هر کس که نزد او مؤمنی خوار شود؛ ولی او را یاری نکند - در حالی که قادر بر نصرت او باشد - خداوند عزوجل، روز قیامت نزد تمام خلائق او را خوار خواهد ساخت»^۲.

مؤلف فتح الباری در شرح حدیث نبوی در دفاع از مظلوم می‌نویسد: «کسی که قدرت بر نجات مظلوم دارد، بر او لازم است که به هر طریق ممکن، ستم را از او دفع کند. قصد او در دفاع، کشتن ظالم نیست؛ بلکه مقصود، دفع است و در صورتی که دفاع کند، خون ستمگر هدر است و فرقی نمی‌کند که دفاع از خویش باشد یا از دیگری».

علاوه بر آن سنت عملی رسول خدا ﷺ، در انعقاد پیمان‌های دفاعی به عنوان یاری ستم‌دیدگان - آن‌چنان که در «حلف الفضول» صورت گرفت - و یا به عنوان اعلام همبستگی و حمایت متقابل - آن‌چنان که در پیمان با «بنی ضمره» و «خزاعه» انجام شد - گواه این امر است. در پیمان جوانمردان (حلف الفضول) افراد شرکت‌کننده - از جمله حضرت رسول ﷺ - سوگند یاد کردند که در یاری مظلوم و مقابله با ستمگر «ید واحد» باشند تا آنکه ظالم حق ستم‌دیده را بپردازد و این پیمان مادامی که دریا کنار ساحل خود را مرطوب کند (یعنی برای همیشه تاریخ) استوار است.

دوم. از جهت دیگر نیز باید به چند نکته اساسی توجه کرد:

۱-۱. بر اساس اصول و مبانی اسلام، جامعه اسلامی پیکره واحدی است و مسلمین نمی‌توانند در قبال سایر مسلمانان بی‌تفاوت باشند. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «من أصبح و لم یهتّم بأمور المسلمین فلیس بمسلم»؛ «من سمع رجلاً ینادی

۱. نساء (۴)، آیه، ۷۵.

۲. بخاری، ج ۹۷، ص ۹۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴. تحف العقول، ص ۴۱۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲. الامالی، شیخ صدوق، ص ۵۷۴.

یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم»؛ «مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد، اذا اشتکی بعضهم تداعی سائرهم بالسهر و الحمی»^۱؛ «حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانی، چون اعضای یک پیکر است؛ وقتی یکی از آنها رنجور شود، دیگران به مراقبت و حمایت از او هم داستان می‌شوند».

این همبستگی عمیق، تعاون اسلامی را نیز به همراه دارد؛ بدین معنا که مسلمانان در کلیه امور و شئون مشترک اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود، موظف به همکاری و همیاری یکدیگرند. تعالیم مذکور در چارچوب عقیده و ایمان، بسیار کارساز است و مجموعه امت اسلامی را - از مشرق تا مغرب عالم - همچون دانه‌های تسبیح به یکدیگر پیوند می‌دهد.

۲-۱. اصول و قوانین نظام و انقلاب اسلامی، ناشی از آموزه‌های دین مبین اسلام است؛ لذا از آغاز شکل‌گیری تاکنون، اهداف خود را منحصر به برپایی حکومت اسلامی در ایران نکرده است؛ بلکه خود را موظف به آزادی و بیداری سایر ملل مظلوم جهان و حمایت از حقوق آنان می‌داند. بر اساس تحقق عملی حاکمیت ملی، دولت به نمایندگی از تمام افراد، موظف به ایفای «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» است. به همین جهت، ضمن آنکه «موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد»، در اعمال سیاست خارجی «دفاع از همه مسلمانان» را باید و جهت همت خود سازد.^۲

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران، حمایت‌های بی دریغ مادی و معنوی خود را - در حد امکانات و شرایط بین‌المللی - از ملت‌های مظلوم به عمل آورده است؛ مانند حمایت از مردم ستمدیده آفریقای جنوبی و مسلمانان بوسنی - هرزگوین، افغانستان، قفقاز، لبنان، فلسطین و

۱. نهج‌الفصاحه، ش ۲۷۱۲.

۲. قانون اساسی، اصول ۶، ۱۱، ۵۶، ۱۵۳.

۳-۱. از آنجاکه مشکل اسرائیل مربوط به همه جهان اسلام است و تمامی مسلمانان مورد تهدید هستند، نجات ملت فلسطین و طرد و نابودی اسرائیل، پیوسته مورد اهتمام مسئولان، مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است و در این جهت، تدابیر قانونی و انواع حمایت‌های مالی، معنوی، تبلیغاتی و... صورت گرفته است.

قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین (مصوب ۶۹/۲/۱۹ مجلس شورای اسلامی)، خطوط اصلی سیاست حمایت از مردم فلسطین را چنین مقرر داشته است:

۱. اعتقاد بر تعلق فلسطین به ملت آن و غاصب بودن اسرائیل و حمایت از مردم ستمدیده، آواره و مبارز فلسطین تا رسیدن به حقوق حقّه خویش، به هر نحو ممکن (ماده ۱)؛

۲. تشکیل صندوق کمک‌های انسانی، جهت حمایت از مردم فلسطین، آوارگان و مبارزان فلسطینی؛

۳. حمایت معنوی و مادی از خانواده شهیدان، جانبازان، اسیران و مفقودان سرزمین‌های اشغالی به وسیله بنیاد شهید؛

۴. اعطای بورس تحصیلی دانشگاهی به داوطلبان فلسطینی؛

۵. تشکیل کمیته دائم نظارت بر اجرا، پیگیری و هماهنگی‌های لازم نسبت به امور فلسطینیان و ارائه گزارش به مجلس شورای اسلامی؛

۶. حمایت‌های تبلیغاتی مؤثر برون مرزی از سوی سازمان‌های مربوط (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی)؛

۷. تعیین و پیشنهاد رسمیت «بیت المقدس» به عنوان موطن و مرکز دولت اسلامی در تبعید فلسطین به کشورهای اسلامی؛

۸. تحریم رابطه اقتصادی نسبت به تمام مؤسسات و شرکت‌های وابسته به صهیونیست‌ها در سطح جهان.

این مواضع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، حداکثر حمایتی است که در حال

حاضر جمهوری اسلامی ایران، از فلسطینیان آواره و اخراج شده از کشورشان به عمل می‌آورد.^۱

در پایان گفتنی است، تمام این حمایت‌ها، علاوه بر وظیفه انسانی و اسلامی، در راستای منافع ملی نیز می‌باشد و در حقیقت حمایت از فلسطین و حزب‌الله لبنان، کمک به خط مقدم جبهه در برابر دشمن مشترک است.

عملیات استشهادی

● پرسش ۵۹. آیا عملیات استشهادی فلسطینیان، از نظر اسلام و حقوق بشر مشروع است؟

در یک تحلیل واقع‌بینانه و با درک شرایط تاریخی و وضعیت کنونی فلسطینیان، می‌توان گفت ملت‌ای که سرزمین آبا و اجدادی‌اش به وسیله بیگانگان غصب و از کلیه حقوق مادی و معنوی خویش محروم گردیده و نتیجه‌ای جز ضرر و عقب‌نشینی از راه‌های طی شده ندیده‌اند، نمی‌توانند نظاره‌گر نابودی تدریجی خویش و سرزمینشان باشند. در چنین شرایطی که رژیم صهیونیستی زبانی به جز خشونت و زور نمی‌فهمد و با تمامی قوا و به پشتیبانی دولت‌های استکباری و با استفاده از سکوت و بی‌تفاوتی مجامع بین‌المللی، به نسل‌کشی ملت فلسطین پرداخته است، راهی جز دفاع و مقابله به مثل باقی نمانده است.

از نظر دینی، اکثریت قریب به اتفاق بزرگان اهل سنت و مراجع شیعه، بر مشروع بودن عملیات استشهادی فلسطینیان صحه می‌گذارند. مفتی مصر، «قرضاوی» به عنوان یک عالم متفکر اهل سنت، علامه فضل‌الله به عنوان مرجع تقلید شیعه و حتی مراجع شیعی ایرانی، چون حضرت آیه‌الله فاضل لنکرانی و... عملیات و حرکت استشهادی را در شرایط کنونی فلسطینیان، تأیید می‌کنند.^۲

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک:

الف. جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی، (مؤسسه نشر آثار امام خمینی)

ب. فلسطین از دیدگاه امام خمینی، (مؤسسه نشر آثار امام خمینی).

۲. ر.ک: فصلنامه حضور، ویژه فلسطین، بهار ۱۳۸۱، ش ۴۰، صص ۳۱-۲۴.

به علاوه از نظر تاریخی چنین حرکتی، اختصاص به ملت مظلوم فلسطین ندارد؛ بلکه در همه انقلاب‌های بزرگ دنیا و در مواردی که خاک یک سرزمین به اشغال در می‌آید و... چنین اقداماتی دیده شده و از جایگاه بالایی برخوردار است. به عنوان نمونه موقعی که آلمان‌ها، خاک فرانسه را اشغال کردند، چنین اقداماتی در عملیات‌های پارتیزانی در فرانسه، صورت می‌گرفت. وقتی یک نفر برای آزادی سرزمین خود، جانش را فدا می‌کند، نه تنها ضد ارزش نیست؛ بلکه ارزشمند و ستودنی است.^۱ در برخی جوامع اسلامی در قرن ۱۸ - که بخش‌هایی از هندوستان امروزی محسوب می‌شوند - برای بیرون راندن استعمارگران اروپایی، به عملیات‌های انتحاری متوسل می‌شدند.

«کامیکازه» - که در فرهنگ سیاسی دنیا در زمینه عملیات‌های انتحاری شهرت یافته است - نام یک خلبان ژاپنی بود که در خلال جنگ جهانی دوم، هواپیمای نظامی خود را به قلب ناوهای نظامی آمریکا کوبید. این اقدام از آن به بعد، به یک استراتژی مهم ژاپنی‌ها علیه آمریکا تبدیل شد و امروزه نیز، کامیکازه برای ژاپنی‌ها مورد تقدیر و تحسین است.^۲

حضرت امام علیه السلام در تقدیر و تأیید عملیات استشهادی شهید حسین فهمیده، از او به عنوان «رهبر» نام برد. به هر حال اگر این حرکات از زاویه دینی و انقلابی و نیز شرایط کنونی نگریسته نشود، طبیعی است که نمی‌توان در داوری منصف و جامع عمل کرد.^۳

[از سوی دیگر مجموعه عملیات‌های استشهادی فلسطینیان، آثار و نتایج بسیار مطلوبی در برداشته و به اسرائیل و تمامی پشتیبانان آن فهمانده است که ملت فلسطین، زنده و بیدار است و هرگز تسلیم نابودی و نقشه‌های شوم آنان نمی‌شود] و همچنین باعث شده تا مهم‌ترین مسئله اسرائیل (تأمین امنیت) را - که برای آن

۱. همان.

۲. ناصرپور، حسن، عملیات استشهادی در فلسطین، ص ۷۰.

۳. همان.

هزینه‌های بسیار زیادی متحمل شده‌اند - با چالش‌های جدی مواجه کند و خواب راحت را از دیدگان آنان بر باید.

در اسلام هدف از جنگ دفاعی، رفع حمله، سرکوب پیمان شکنان و تجاوزگران بیگانه، بیرون راندن آنان از سرزمین‌های اشغالی، آزادسازی آن مناطق، دفاع از جان و مال مسلمانان و عقیده و مرام اسلامی است. انجام دادن این نوع جهاد - که در زمره واجبات عینی است - بر تمامی مسلمانان، اعم از زن و مرد، در کلیه قرون و اعصار و مادام‌العمر لازم‌الاجراست.^۱

آیات متعددی از قرآن کریم مسلمانان را به جهاد دفاعی ترغیب می‌کند: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾^۲؛ «و در راه خدا جهاد کنید با کسانی که با شما می‌جنگند» و ﴿أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ...﴾^۳؛ «هر جا مشرکان را یافتید بکشید و از شهر و دیارشان برانید، چنان که آنان شما را از وطن آواره کردند».

از دیدگاه حقوق بین‌الملل نیز، طبق ماده ۵۱ منشور، حق دفاع برای ملت مظلوم فلسطین وجود دارد و این حق طبیعی برای آنان به رسمیت شناخته شده است. آنان می‌توانند برای جلوگیری از تجاوز و یا گسترش آن، اقدامات لازم را انجام داده و همه گونه آمادگی دفاعی و رزمی را برای خود فراهم آورند و عملاً برای سرکوب خصم از آن استفاده کنند.^۴

اولین شرط دفاع مشروع از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مقابله با تجاوز مسلحانه است که بر اساس تعریف مجمع عمومی ملل متحد از تجاوز، دولت اسرائیل متجاوز محسوب می‌شود. بر اساس ماده اول قطعنامه، تجاوز عبارت است از: «کاربرد نیروی مسلح به وسیله یک دولت، علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و یا استقلال

۱. محمدرضا ضیائی بیگدلی، اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران، ص ۱۲۸.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۹۰.

۳. همان، آیه ۱۹۱.

۴. اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۶.

سیاسی دولتی دیگر؛ یا کاربرد نیروی مسلح در راه‌هایی مغایر منشور ملل متحد»^۱. مسلماً دولت نامشروع و غاصب اسرائیل مصداق واقعی متجاوز است و حق دفاع و مقابله به مثل برای فلسطینیان، کاملاً مشروع است. البته چه بسا رژیم صهیونیستی نیز از این مواد قانونی سوء استفاده نموده، مبارزان فلسطینی را به عنوان تروریسم معرفی کند! اما آنچه مهم است، آشنایی افکار عمومی با مبانی اسلامی و اصول حقوق بشر است که با استناد به آن، بتوان از مقاومت و مبارزه مشروع فلسطینیان دفاع کرد و نزد وجدان عمومی جهانیان، احقاق حق فلسطینیان را به رسمیت شناساند.

عملیات استشهادی، جوانه‌های امید به پیروزی را در قلب ملت مظلوم فلسطین، روینانیده و انتفاضه مردمی فلسطین را به حرکتی زنده، پویا و پرتوان، تبدیل کرده است. در هر صورت عملیات استشهادی ملت فلسطین در شرایط کنونی، از مصادیق جهاد دفاعی است که از نظر اسلام و حکم عقل و حقوق بین‌الملل، امری کاملاً مشروع است.

کمک به فلسطین

● پرسش ۶۰. با اینکه اوضاع اقتصادی کشور ما نابسامان است، چرا به فلسطین و افغانستان کمک می‌کنیم؟

وجود پاره‌ای از مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... در سطح کشور، امری واقعی و غیرقابل انکار است که برای برون رفت از این وضعیت و دستیابی به موقعیتی مطلوب‌تر، تلاش‌های مضاعفی لازم است.

در کنار این حقیقت، باید واقعیتی دیگر را نیز در نظر گرفت و آن توجه به سایر مسئولیت‌های دینی و ملی دولت و نظام اسلامی است. به عبارت دیگر حیطة

۱. به نقل از: نشریه «مرکز مطالعات عالی بین‌الملل» اسفند ۱۳۶۵، مقاله «مفهوم تجاوز در حقوق

بین‌الملل».

و گستره وظایف و مسئولیت‌های دولت‌ها، فقط در درون مرزهای آن کشور محدود نمی‌شود؛ بلکه آنها جهت‌دستیابی به اهداف خود، در سطح داخلی و بین‌المللی (از قبیل تأمین امنیت و منافع ملی و تحقق آرمان‌های ایدئولوژیک)، ناچارند عملکرد و اقدامات خود را به بیرون از مرزهای بین‌المللی، گسترش دهند و در عرصه معادلات و رقابت‌های بین‌الملل شرکت فعال داشته باشند.

امروزه به دلیل گسترش ارتباطات و تکنولوژی، جهانی شدن اقتصاد و... -که مرزهای ملی کشورها را درنور دیده است- دیگر نمی‌توان عملکرد و وظایف دولت‌ها را تنها در محدوده مرزهای آن کشور، تعریف کرد؛ بلکه دولتی از توانایی بیشتر در سامان دادن به مسائل داخلی و تأمین امنیت و رفاه در سطح جامعه و تعقیب آرمان‌های ایدئولوژیک خود، بهره‌مندتر است که به صورت فعال، در مناسبات، معادلات و رقابت‌های بین‌المللی حضور داشته باشد و در چارچوب اصول سیاست خارجی خویش، نقش مؤثری را در تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کند و از موقعیت‌ها و فرصت‌های جهانی، به بهترین نحو جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود، بهره‌جوید.

عوامل متعددی در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها، مؤثر است که مهم‌ترین آنها عبارت است از^۱: ۱. ارزش‌ها و اعتقادات، ۲. زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، ۳. ساختار نظام بین‌الملل، ۴. مشکلات و نیازهای داخلی.

دولت‌ها جهت تحقق اهداف سیاست خارجی خود، از ابزارها و تکنیک‌های گوناگونی بهره می‌جویند؛ ابزارهایی نظیر دیپلماسی، حربه‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی. استفاده صحیح و به موقع از این تکنیک‌ها، در میزان موفقیت واحدهای سیاسی بسیار مؤثر است.^۲

در سطح بین‌الملل، سیاست خارجی کشوری موفق‌تر و از توانایی بیشتری در

پیشبرد اهداف بین‌المللی و تأمین منافع ملی خود، برخوردار است که از توانایی بیشتری در کاربرد تمامی این ابزارها، برخوردار باشد و در موقع نیاز جهت دسترسی به اهداف خود، از آنها بهره‌گیرد. به عنوان نمونه امروز، با استفاده از ابزار اقتصادی (نظیر اعطای وام، مشارکت در سرمایه‌گذاری یا بازسازی کشور)، می‌توان زمینه‌های مناسبی را جهت تأثیرگذاری در تحولات داخلی آن کشور، فراهم کرد و بازاری برای عرضه کالاهای تولیدی در خارج و... به وجود آورد. در نتیجه، بخشی از اهداف کوتاه‌مدت، میان مدت و بلندمدت سیاسی خارجی خویش را تحقق بخشید. براساس مطالب یادشده، در خصوص کمک ایران به مسلمانان فلسطین گفتنی است:

یکم. بخشی از این کمک‌ها (مانند مواد غذایی، دارو، پوشاک و...) در شرایط کنونی، حیاتی بوده و از مسئولیت‌های فراملی دولت اسلامی محسوب می‌شود. **دوم.** با توجه به نیازهای ضروری و حیاتی مردم فلسطین و امکانات نسبتاً خوب کشورمان، کمک‌ها محدود بوده و تأثیری منفی در روند آبادانی و حل مشکلات اقتصادی و معیشتی ما بر جای نمی‌گذارد. به علاوه نتایج مثبتی را در کوتاه مدت و طولانی مدت، در سطح منطقه‌ای و بین‌الملل، برای کشور ما به ارمغان می‌آورد. میزان کمک‌ها وقتی در سطح افراد نگریسته شود، زیاد به چشم می‌آید (مثلاً صد کامیون). اما همین میزان در سطح کلان بسیار اندک است؛ یعنی، ارزش مادی آن کمک‌ها برای آحاد ملت، رقم بزرگی است؛ ولی در سطح یک کشور یک رقم جزئی است که اگر بخواهند همان میزان کمک را در داخل بین همه مردم آن کشور تقسیم کنند، بسیار ناچیز است.

سوم. فشارها و مشکلات جامعه هراندازه زیاد باشد، در برابر وضعیت پیش آمده برای برادران و خواهران آواره فلسطینی و... اصلاً قابل مقایسه نیست.

چهارم. مسلمین امت واحده و دارای سرنوشت مشترکی‌اند. استعمارگران همواره در پی جداسازی و تفرقه میان ملت‌های مسلمانند تا از این رهگذر، سلطه خود را بر جهان اسلام بیشتر استوار سازند. بنابراین اگر مادست از یاری برادران ستم‌دیده

۱. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: عبدالعلی، قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۲۰۶.

مسلمان خود برداریم، در واقع به جداسازی امت اسلامی - که هدف دشمنان است - کمک کرده‌ایم.

پنجم. همان طور که کمک‌های فردی موجب افزایش نعمت و برکات الهی است، کمک‌های اجتماعی نیز چنین است.

ششم. امروزه در تمام جهان، سرمایه‌هایی برای کمک به جوامع محروم اختصاص داده می‌شود و در این حرکت انسان دوستانه، مسلمانان و جمهوری اسلامی، باید جلودار باشند.

هفتم. ارائه حمایت‌های اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی در حد توان به ملت‌های مسلمان دیگر - به خصوص فلسطین - نه تنها با منافع ملی ما تعارض ندارد؛ بلکه در راستای تأمین منافع ملی ایران به حساب می‌آید؛ زیرا منافع ملی یک کشور، فقط در مرزهای جغرافیایی آن محدود نمی‌شود. لذا دولت‌ها به میزان هزینه‌هایی که در کشورهای دیگر صرف می‌کنند، از توان و قدرت تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری بیشتری نیز در آینده آن کشور و معادلات منطقه‌ای برخوردار می‌باشند.

علاوه بر این حفظ موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور - که از عناصر کلیدی و حیاتی تشکیل‌دهنده منافع ملی است - نیازمند صرف چنین هزینه‌ها و کمک به ملت‌هایی است که در خط اول مبارزه با دشمنان ما قرار دارند. واقعیت آن است که مردم مظلوم و مبارز فلسطین، از ما نیز دفاع می‌کنند و ما کمترین وظیفه خود (تدارکات و پشتیبانی) را انجام می‌دهیم. رهبر فرزانه انقلاب در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمود: «اگر صهیونیست‌های افزون طلب، گرفتار انتفاضه نبودند، بدون تردید برای سیطره بر مصر و سوریه و لبنان و دیگر کشورهای خاورمیانه وارد عمل می‌شدند».

هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی بخش در سراسر جهان اسلام، به عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های قدرت برای جمهوری اسلامی است که ابرقدرت‌ها را ترسانده و موجب بازدارندگی آنها، از عملی کردن نیات امپریالیستی می‌گردد و کمک به این مردم مبارز، به معنای استحکام بخشیدن به سنگرهای دفاعی خود است.

آینده‌نگری و تأمین منافع بلندمدت، خود بهترین دلیل بر انجام چنین اقداماتی است؛ زیرا آرمان‌ها و اهداف توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی، هرگز به فلسطین محدود نیست؛ بلکه آنان آرزوی سیطره بر جهان اسلام - به خصوص ام‌القرای آن جمهوری اسلامی ایران - را در سر می‌پروراند.

هشتم. این کمک‌ها یکپارچگی ما را بهتر حفظ می‌کند و قدرت جمعی ما را بر دشمنان افزون می‌سازد و برای مصونیت خود ما از خطرات دشمن مفید است.

نهم. ارسال این قبیل کمک‌ها مختص ایران نیست؛ بلکه کشورهای بزرگ جهان، (مانند آمریکا) به رغم وجود مشکلات داخلی، باز هم در جهت اهداف و منافع نامشروع خود، کمک‌های بسیار زیادی را به اسرائیل - که در واقع هیچ بهره‌ای برای ملت آمریکا ندارد - ارسال می‌کنند. حال آیا روا است که کشورهای اسلامی، از انجام کمترین وظایف دینی و انسانی خود - در قبال مشکلات مردم فلسطین و جهان اسلام - دریغ ورزند؟

از طرف دیگر با توجه به واقعیاتی چند - از قبیل وجود مرزبندی‌های بین‌المللی، حفظ و تقویت نظام جمهوری اسلامی ایران، ارائه الگویی نمونه بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی و... - توجه به نیازهای داخلی نیز حائز اهمیت است. حال اگر زمانی بین نیازهای داخلی و خارجی، تزاخم به وجود آمد؛ رعایت اصول اهم و مهم، ضروری می‌نماید. برای مثال اگر در کشورهای دیگر، مسلمانانی نیازمند به ضروری‌ترین نیازهای حیاتی (از قبیل غذا، دارو، پوشاک و...) باشند؛ بدون شک نمی‌توان نیازمندی‌های غیرحیاتی و کم‌اهمیت‌تر داخلی را اولویت داد؛ زیرا در اینجا مسئله زندگی و حفظ جان مسلمانان در میان است.

به بیان دیگر، حاکم اسلامی با کمک گرفتن از متخصصان و کارشناسان و با درک شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، باید مشخص کند که اولویت با رفع نیازهای داخلی است یا نیازهای خارجی و یا اینکه نسبت به هر یک، چه مقدار باید اهتمام ورزید و برای آن سرمایه‌گذاری کرد.

از دیگر سو مردم ما - که با واقعیات و الزامات جهانی، روش‌های پیشبرد اهداف سیاست خارجی و تأمین امنیت و منافع ملی و... آشنا هستند و وفاداری عمیقی به تعهدات دینی دارند - درستی اعطای چنین کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها را تصدیق می‌کنند و در این زمینه همکاری و مساعدت جدی با دولت به عمل می‌آورند. بنابراین در ضمن تلاش جدی برای رفع مشکلات داخلی، باید دانست این قبیل مشکلات و معضلات، نمی‌تواند توجیه‌کننده بی‌توجهی ایران، از وضعیت نابسامان سایر مسلمانان و اهداف سیاست خارجی خود باشد؛ بلکه همراه با انجام وظیفه برون‌مرزی خود، باید به حل مشکلات درون نیز پرداخت.

بیت المقدس

اهمیت بیت المقدس

● پرسش ۶۱. دلایل قداست و اهمیت بیت المقدس برای مسلمانان چیست؟

بیت المقدس به دلایل متعددی، برای مسلمانان و جهان اسلام از قداست و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است:

یکم. فلسطین، سرزمینی است که در آن اولین قبلهٔ مسلمین، دومین مسجد اسلام، سومین حرم شریف (بعد از مکه و مدینه) قرار دارد و بنا به فرمودهٔ امام علی علیه السلام یکی از چهار قصر بهشتی در دنیا (مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه) است. این شهر به طور یکسان برای پیروان هر سه دین ابراهیمی، مقدس است و قبلهٔ امت‌های پیشین نیز بوده است.^۱ در سیزده سال اول بعثت - که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه زندگی می‌کرد - و نیز تا هفده ماه بعد از هجرت به مدینه، آن حضرت و مسلمانان به سوی مسجد الاقصی نماز می‌گزاردند.

دوم. مسجد الاقصی از جهت دیگری هم برای مسلمانان حائز اهمیت است و آن، قداست و اهمیت معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که از مسجد الحرام به قصد مسجد الاقصی و از آنجا به آسمان‌ها صورت پذیرفت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۵۸.

بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ^۱؛ «پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساختیم - برد، تا آیات خود را به او نشان دهیم...». جمله «بَارَكْنَا حَوْلَهُ» بیانگر این مطلب است که مسجدالاقصی، علاوه بر اینکه خود سرزمین مقدسی است، اطراف آن نیز سرزمین مبارک و پربرکتی از نظر مادی و معنوی است. این سرزمین مقدس در طول تاریخ، کانون پیامبران بزرگ خدا و خاستگاه نور توحید و خداپرستی بوده است.^۲ از امام صادق (ع) نقل شده است: «مسجدالاقصی یکی از مهم‌ترین مساجد اسلام است و عبادت در آن فضیلت بسیار دارد».^۳

سوم. در شهر بیت المقدس، علاوه بر مسجدالاقصی، ۳۶ مسجد دیگر وجود دارد که ۲۹ مسجد در داخل شهر و ۷ مسجد نیز در خارج از بافت قدیمی و در حومه شهر قرار دارد. علاوه بر آن، مقبره‌ها و زیارتگاه‌های بسیاری از رهبران بزرگ اسلام و اصحاب پیامبر اکرم (ص) در این شهر واقع است.^۴

چهارم. افزون بر مسئله قداست و پایگاه ممتاز بیت المقدس و این سرزمین در منابع اصیل اسلامی، آنچه که در شرایط کنونی مسئله فلسطین را برای جهان اسلام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نموده، موضوع اشغال آن به وسیله صهیونیسم و استکبار جهانی و رویارویی غرب با جهان اسلام است. به گونه‌ای که اشغال فلسطین، هرگز اشغال یک سرزمین و یک کشور نیست؛ بلکه ایجاد یک کانون استعماری ضداسلامی، در جهت نابودی جهان اسلام و جلوگیری از شکل‌گیری مجدد تمدن اسلامی است. از این رو قضیه فلسطین، علاوه بر بعد دینی، با استقلال، امنیت و منافع ملی سایر کشورهای اسلامی نیز به شدت در ارتباط است. این واقعیتی است که هم از آرمان‌ها، اصول و برنامه‌های نژادپرستانه و توسعه طلبانه

رژیم صهیونیستی (شعار گسترش اسرائیل از نیل تا فرات و ادعای تصاحب بسیاری از اماکن اسلامی) و هم از نظر تاریخی و عملکرد آن رژیم در قبال مردم فلسطین و کشورهای همجوار آن، به خوبی قابل اثبات است. بنابراین اسرائیل برای کشورهای منطقه و جهان اسلام، تهدیدی بسیار جدی است. مهم‌ترین این تهدیدها عبارت است از:

۱. تهدیدهای ناشی از فعالیت‌های نظامی؛

۲. تهدیدهای ناشی از حضور سیاسی؛

۳. نقش عملکرد اقتصادی اسرائیل در منطقه؛

۴. انرژی و مسائل مترتب بر آن؛

۵. محیط زیست و منابع طبیعی.^۱

اسرائیل تاکنون خود را مقید به هیچ یک از معاهدات بین‌المللی - که درباره منع تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی، منعقد شده - نکرده است. اسرائیل ششمین قدرت هسته‌ای جهان است و برابر بعضی گزارش‌ها، این کشور حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای در اختیار دارد. تسلیحات تهاجمی و اتمی اسرائیل، با توجه به شمار جمعیتش، ۱۵۰ برابر تسلیحات دفاعی اعراب است. غرب به شدت اسرائیل را پایگاه خط مقدم و حامی منافع مختلف خود می‌داند و برتری و تسلط اسرائیل را بر منطقه و جهان اسلام خواستار است.

استاد مطهری در مورد اهمیت قضیه فلسطین می‌گوید: «اگر پیغمبر اسلام (ص) زنده می‌بود، امروز چه می‌کرد؟ درباره چه مسئله‌ای می‌اندیشید؟ والله و بالله! قسم می‌خورم که پیغمبر اکرم (ص) در قبر مقدسش امروز از یهود می‌لرزد... این یهودیانی که شما امروز اسمشان را می‌شنوید - موشه دایان، زلی اشکول، گلدامایر - آخر ببینید از کجای دنیا آمده‌اند؟ مدعی هستند که این سرزمین، سرزمین ما است...»

۱. ر.ک، سیدحسین موسوی، *تهدیدهای جدید امنیتی اسرائیل در منطقه خاورمیانه*، مجله مطالعات منطقه‌ای، ش ۸.

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۰.

۳. ر.ک: *فصلنامه حضور*، ش ۴۰، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۱۱.

۴. همان، ص ۱۱۲.

هدف مگر تنها همین است که یک دولت کوچک در آنجا تشکیل شود؟... او می‌داند که یک دولت کوچک بالاخره نمی‌تواند آنجا زندگی کند؛ یک اسرائیل بزرگ که دامنه‌اش از این طرف - شاید ایران خودمان هم - کشیده شود. به قول عبدالرحمن فرامرزی: این اسرائیل که من می‌شناسم، فردا ادعای شیراز را هم می‌کند و می‌گوید: شاعرهای خود شما همیشه در اشعارشان، اسم شیراز را گذاشته‌اند: «ملک سلیمان». هر چه بگویی آقا! آن تشبیه است، می‌گوید: سند از این هم بهتر می‌خواهید؟ مگر ادعای خیبر را که نزدیک مدینه است، ندارند؟ مگر «روزولت» (رئیس جمهور آمریکا) به پادشاه وقت عربستان سعودی پیشنهاد نداد که شما بیایید این شهر را به اینها بفروشید؟

مگر اینها ادعای عراق و سرزمین‌های مقدس شما را ندارند؟ والله! ما در برابر این قضیه مسئولیم. به خدا قسم! مسئولیت داریم... والله! قضیه‌ای که دل پیغمبر اکرم ﷺ را امروز خون کرده است، این قضیه است... [امروز] اگر [امام] حسین بن علی (علیه السلام) بود، می‌گفت: اگر می‌خواهی برای من عزاداری کنی، برای من سینه و زنجیر بزنی؛ شعار امروز تو باید فلسطین باشد. شمر امروز موشه دایان است. شمر هزار و سیصد سال پیش مرد، شمر امروز را بشناس...^۱

علاوه بر این از دیدگاه مقام معظم رهبری: «مسئله فلسطین، تنها یک مسئله اسلامی نیست؛ بلکه مسئله‌ای انسانی و بشری است و هر کس می‌تواند با تکیه بر ارزش‌ها و مبانی انسانی، در مورد فاجعه فلسطین قضاوت کند و واکنش نشان دهد».^۲

۱. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، سخنرانی استاد در عاشورای ۱۳۹۰ (۱۳۴۸ شمسی).

۲. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه دوم نماز جمعه (۸۱/۱۶).

جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

الف. امین مصطفی، دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی، ترجمه محمدجعفر سعدیان؛

ب. آلفرد م. لیلیانتال، ارتباط صهیونیستی، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، نشر پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹.

روز قدس

● پرسش ۶۲. روز قدس چرا و چگونه و به دست چه کسی پایه‌گذاری شد؟

در اولین ماه رمضان، پس از پیروزی انقلاب، امام خمینی (ره) - که از ابتدای قیام، علیه رژیم پهلوی و آمریکا از آزادی فلسطین و مردمش دفاع می‌کرد - آخرین جمعه ماه رمضان را به عنوان روز قدس اعلام کرد تا مسلمانان، آزادگان و مستضعفان جهان، در این روز، ندای آزادی قدس را علیه مستکبران سر دهند و با تظاهرات و راهپیمایی و هر گونه اقدام ممکن، به جهاد برخیزند. این اقدام مهم و تاریخی حضرت امام (ره) برای زنده نگه داشتن مسئله فلسطین و جلب توجه مسلمین و دولت‌های اسلامی به خطر صهیونیسم بود. همچنین عکس العمل ناشی از بصیرت و غیرت اسلامی، در برابر خیانت‌های سازشکارانه برخی دولت‌های عربی مانند انور سادات بود. امام در ۱۶ مرداد ۱۳۵۸ در پیام مهمی برای اعلام روز قدس، فرمود: «من در طی سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود، به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است و به ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی، پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می‌کند. من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی، می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آنان، به هم بپیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را - که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد - به عنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی، همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند. از خداوند پیروزی مسلمانان را بر اهل کفر خواستارم».^۱

و در پیام دیگری فرمود: «روز قدس یک روز جهانی است، روزی نیست که فقط اختصاصی به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است.

۱. صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۲۹.

روز مقابله ملت‌هایی است که در زیر فشار ظلم آمریکا و غیرآمریکا بودند... روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند، در مقابل مستکبرین و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند... روز قدس روز اسلام است. روز قدس، روزی است که اسلام را باید احیا کرد و احیا بکنیم و قوانین اسلام در ممالک اسلامی اجرا بشود. روز قدس روزی است که باید به همه ابرقدرت‌ها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره شما - به واسطه عمال خبیث شما - واقع نخواهد شد. روز قدس، روز حیات اسلام است. باید مسلمین به هوش بیایند، باید بفهمند قدرتی را که مسلمین دارند، قدرت‌های مادی، قدرت‌های معنوی مسلمین - که یک میلیارد جمعیت هستند و پشتوانه خدایی دارند و اسلام پشتوانه آنها است و ایمان پشتوانه آنها است - از چه باید بترسند؟... اسلام دین خدا است و باید در همه اقطار، اسلام پیشروی کند. روز قدس، اعلام یک همچو مطلبی است. اعلام این مطلب است که مسلمین به پیش؛ برای پیشرفت در همه اقطار عالم. روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است، روز حکومت اسلامی است. روزی است که باید جمهوری اسلامی در سرتاسر کشورها، بیرقش افراشته شود. روزی است که باید به ابرقدرت‌ها فهماند که دیگر آنها نمی‌توانند در ممالک اسلامی، پیشروی کنند. من روز قدس را روز اسلام و روز رسول اکرم می‌دانم. روزی است که باید ما، تمام قوای خودمان را مجهز کنیم و مسلمین از آن انزوایی که آنها را کشانده بودند، خارج شوند و با تمام قدرت و قوت در مقابل اجانب بایستند...^۱.

دستاوردها

اعلام روز جهانی قدس از سوی حضرت امام علیه السلام و گسترش آن به سایر کشورهای اسلامی، فلسطین را از مسئله داخلی بودن، خارج نموده و آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل جهان اسلام، تبدیل کرده است. این امر باعث آگاهی، بیداری

۱. همان، ج ۵، ص ۲۸۶.

و اتحاد جهان اسلام، در مقابل اهداف شوم آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل شد و افکار عمومی جهان اسلام را به کانون این توطئه‌ها، سوق داد.

این موضوع و اهتمام حضرت امام علیه السلام به موضوع فلسطین، در داخل آن کشور نیز دارای تأثیرات بسیار ارزنده‌ای بود؛ پس از دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ - که اسلام از صحنه فلسطین خارج بود - مجدداً به مرکزیت نهضت اسلامی معاصر منتقل شد و با این پشتوانه جدید، به مقابله با پدیده اسرائیل رفت.^۱

از این به بعد جهاد، شهادت و فداکاری در راه هدف - که نمادهای شعارهای انقلاب اسلامی ایران بود - به عنوان اصول اساسی جهاد اسلامی فلسطین مطرح شد. شیخ عبدالعزیز عوده می‌گوید: «انقلاب خمینی علیه السلام مهم‌ترین و جدیدترین تلاش در بیدارسازی اسلامی، برای اتحاد ملت‌های مسلمان بود... ایران تنها کشوری بود که واقعاً بر روی مسئله فلسطین متمرکز شد».^۲

جهاد اسلامی فلسطین اعلام کرد: «مسئله فلسطین، یک مسئله اسلامی است، نه یک مسئله ملی که تنها مربوط به فلسطینیان باشد و یا یک مسئله عربی که فقط به اعراب ارتباط داشته باشد. این مسئله، مسئله جهان اسلام است».^۳

احیای اسلام اصیل و اقبال مردم فلسطین به آن، شکل‌گیری گروه‌های مبارز فلسطین با تکیه بر آموزه‌های اصیل اسلامی، گسترش روز افزون انتفاضه و در پی آن ایجاد وحشت و ناامنی برای اشغالگران متجاوز، به چالش کشاندن سیاست‌های رژیم صهیونیستی و... از دیگر نتایج این موضوع مهم است.

۱. شقاقی، فتحی ابراهیم، *انتفاضه و طرح اسلامی معاصر*، (تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۱)،

ص ۴.

۲. جمیله، کدیور، *رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا*، (انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴)، ص ۱۱۴.

۳. همان.

کلیدواژه‌ها

فهم قرآن.....	۶۱	بخش اول - ماه مبارک رمضان	
خطاب‌های قرآن.....	۶۳	پیشینه ماه رمضان.....	۲۵
شب قدر.....	۶۵	برتری ماه رمضان.....	۲۸
اهمیت شب قدر.....	۶۵	برنامه ریزی ماه رمضان.....	۲۹
پیشینه شب قدر.....	۶۸	توصیه‌های ماه رمضان.....	۳۱
اختلاف ائمه و شب قدر.....	۷۰	آثار روزه.....	۳۳
شب قدر و ولایت.....	۷۳	آثار تربیتی.....	۳۳
اختیار انسان و شب قدر.....	۷۹	آثار بهداشتی.....	۳۵
اعمال شب قدر.....	۸۱	روزه و ریاضت.....	۳۶
دعاهای ماه رمضان.....	۸۷	انواع ریاضت.....	۳۷
ارتباط با خدا.....	۸۷	رمضان و شیطان.....	۳۹
حسن دعا.....	۸۸	دوستی با خدا.....	۴۳
آداب دعا.....	۹۰	حفظ آثار ماه رمضان.....	۴۷
دعای سحر.....	۹۳	قرآن.....	۵۱
دعای افتتاح.....	۹۶	قرآن و ماه رمضان.....	۵۱
دعای ابو حمزه.....	۱۰۱	نزول قرآن.....	۵۲
هنگام مرگ.....	۱۱۳	الفاظ عربی قرآن.....	۵۵
منزل برزخ.....	۱۱۷	آداب تلاوت قرآن.....	۵۷

مرگ.....	۱۱۷	ازدواج امام حسن (ع)	۱۹۷
قبر.....	۱۲۰	فرزندان امام مجتبی (ع)	۲۰۰
ایستگاه‌های قیامت.....	۱۲۳	ایثارگران حسنی در حماسه کربلا.....	۲۰۱
دعا برای بهشت.....	۱۲۴	ازدواج با جعه.....	۲۰۴
حورالعین.....	۱۲۷	شهادت امام حسن (ع)	۲۰۷
دعا و توبه.....	۱۲۹	مراسم کفن و دفن.....	۲۰۸
توبه و جزای اعمال.....	۱۳۲	سخنان امام مجتبی (ع)	۲۰۹
وداع ماه مبارک رمضان.....	۱۳۳	معرفی کتاب زندگانی و شخصیت امام مجتبی (ع)	۲۱۲
بخش دوم - تاریخ و سیره			
امام علی (ع)	۱۳۹	حضرت خدیجه (ع)	۲۱۳
حکومت‌داری امام علی (ع)	۱۳۹	زندگانی حضرت خدیجه (ع)	۲۱۳
یک. نقد سیاست علوی.....	۱۳۹	ازدواج حضرت خدیجه (ع)	۲۱۴
دو. سیاست علوی.....	۱۴۱	ایمان حضرت خدیجه (ع)	۲۱۷
سه. مشکلات حکومت امام علی (ع)	۱۴۶	احترام حضرت خدیجه (ع)	۲۱۸
امام علی (ع) و بیت المال.....	۱۵۷	وفات حضرت خدیجه (ع)	۲۱۹
امام حسن (ع)	۱۶۱	جنگ بدر.....	۲۲۱
کریم اهل بیت (ع)	۱۶۱	اهمیت جنگ بدر.....	۲۲۱
سیره سیاسی امام حسن (ع)	۱۶۹	امدادهای الهی.....	۲۲۲
زندگانی امام حسن (ع)	۱۸۰	نزول فرشتگان.....	۲۲۴
تولد.....	۱۸۰	فراگرفتن خواب سبک.....	۲۲۵
دوران کودکی و زمان پیامبر.....	۱۸۲	نزول باران.....	۲۲۵
پس از رحلت رسول خدا.....	۱۸۳	افکندن رُعب در دل مشرکان.....	۲۲۶
در دوران حکومت علوی.....	۱۸۳	فرماندهی در جنگ بدر.....	۲۲۷
امامت و رهبری.....	۱۸۷	اتکال به خداوند.....	۲۲۷
بازگشت به مدینه طیبه.....	۱۹۰	عدم تبعیض در استفاده از امکانات.....	۲۲۸
		استفاده از نظرات کارشناسی.....	۲۲۸

رعایت تاکتیک‌های نظامی.....	۲۲۹	کمک به فلسطین.....	۲۶۵
پرهیز از آغازیدن نبرد.....	۲۳۱	بیت المقدس.....	۲۷۱
حضور فعالانه در نبرد.....	۲۳۱	اهمیت بیت المقدس.....	۲۷۱
خلوص دینی در نبرد.....	۲۳۲	روز قدس.....	۲۷۵
رعایت مسائل اخلاقی.....	۲۳۲	بخش چهارم - احکام ماه رمضان	
پرهیز از تبعیض.....	۲۳۳	احکام نماز و روزه.....	۲۸۱
بالا بردن سطح آموزشی مسلمانان.....	۲۳۴	اهمیت روزه.....	۲۸۱
نقش مردم در جنگ بدر.....	۲۳۴	روزه‌های واجب.....	۲۸۳
علل پیروزی و شکست.....	۲۳۶	روزه‌های حرام.....	۲۸۳
عوامل شکست دشمن.....	۲۴۳	روزه‌های مستحبی.....	۲۸۴
تکیه بر غیر خدا.....	۲۴۳	روزه‌های مکروه.....	۲۸۵
تکبر.....	۲۴۳	غفو شدگان روزه.....	۲۸۵
بخش سوم - فلسطین و قدس			
تاریخچه فلسطین.....	۲۴۷	نیت روزه.....	۲۸۶
موقعیت جغرافیایی فلسطین.....	۲۴۷	اذان رادیو و تلویزیون.....	۲۸۶
حضور یهود در فلسطین.....	۲۴۸	وقت سحری.....	۲۸۷
معراج نبی اکرم (ص)	۲۴۹	مسافت شرعی.....	۲۸۷
صهیونیسم و فلسطین.....	۲۵۰	روژه اساتید و دانشجویان.....	۲۸۷
ایستادگی فلسطینیان.....	۲۵۱	روزه در سفر.....	۲۹۱
غصب فلسطین (سال ۱۹۴۸ م.).....	۲۵۲	نماز و روزه مسافر.....	۲۹۱
تجاوز سه جانبه (سال ۱۹۵۶ م.).....	۲۵۳	مسافرت در رمضان.....	۲۹۴
تجاوز به لبنان.....	۲۵۴	قضای روزه مسافر.....	۲۹۴
فروش زمین فلسطینیان.....	۲۵۵	روزه در سفر.....	۲۹۵
دفاع از فلسطین.....	۲۵۷	نذر روزه.....	۲۹۵
عملیات استشهادی.....	۲۶۲	روزه در اماکن مقدس.....	۲۹۶
		روزه استیجاری.....	۲۹۶

مبطلات روزه.....	۲۹۷	حکم حاکم.....	۳۱۱
نگاه به نامحرم.....	۲۹۷	اخبار عادل.....	۳۱۲
ضعف چشم روزه‌دار.....	۲۹۷	چشم مسلح.....	۳۱۲
نظر پزشکی.....	۲۹۷	حدس و گمان.....	۳۱۲
ضعف بدن روزه‌دار.....	۲۹۸	احکام زکات فطره.....	۳۱۳
روزه‌دار و دندان‌پزشکی.....	۲۹۸	فطریه دانشجو.....	۳۱۳
خون لثه روزه‌دار.....	۲۹۹	نان‌خور دولت.....	۳۱۳
فرو بردن خلط.....	۲۹۹	فطره نامزد شرعی.....	۳۱۴
دود و سیله نقلیه.....	۳۰۰	فطره زن.....	۳۱۴
دود و بخار.....	۳۰۰	فطره جنین.....	۳۱۴
عطر و شامپو.....	۳۰۰	پرداخت فطریه.....	۳۱۴
فرو بردن سر در آب.....	۳۰۱	کفاره روزه.....	۳۱۵
تأخیر غسل جنابت.....	۳۰۲	مد و طعام.....	۳۱۵
جنابت قبل اذان.....	۳۰۳		
فراموشی غسل جنابت.....	۳۰۳		
ندانستن جنابت.....	۳۰۳		
استمنای روزه‌دار.....	۳۰۴		
استمنا هنگام بلوغ.....	۳۰۴		
خود ارضایی.....	۳۰۵		
فکر شهوانی.....	۳۰۶		
بر سر گرفتن قرآن.....	۳۰۶		
ثبوت اول ماه.....	۳۰۷		
رؤیت هلال.....	۳۰۷		
اعلام عید فطر.....	۳۰۷		
محاسبات تقویمی.....	۳۰۹		
اختلاف افق.....	۳۱۰		

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، فقیه، ۱۳۷۵.

صحیفه سجادیه، موضوعی، تدوین محسن غرویان، چ اول، ۱۳۸۲.

مفاتیح الجنان، محدث قمی، شیخ عباس، قم، تعاونی ناشران، ۱۳۷۴.

۱. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت، طه و مرکز جهانی علوم اسلامی،

چاپ سوم، ۱۳۷۹.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، بالنصوص والمعجزات، قم، المطبعة العلمیه.

۳. خامنه‌ای، سید علی، اجوبه الاستفتاءات، تهران، بین المللی هدی، ۱۳۸۱.

۴. ابن عربی، محی الدین، احکام القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱ق.

۵. اصبهانی، ابو نعیم، اخبار اصبهان، بی نا، ۱۹۳۴م.

۶. لیلیانثال، آلفرد م.، ارتباط صهیونیستی، ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی، نشر پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.

۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد مفید، ترجمه محمد مهدی جعفری، تهران.

۸. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

۹. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، اسلام و حقوق بین الملل، تهران.

۱۰. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، قم.

۱۱. قوام، عبدالعلی، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۷.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، نشر اهل البيت.
۱۳. مجمع جهانی اهل بیت، *اعلام الهدایه*، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
۱۵. ابن طائوس، *اقبال الاعمال*، چاپ رحلی، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، سنایی.
۱۷. عسقلانی، ابن حجر، *الاصابة فی تمييز الصحابه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۸. صدوق، *الاعتقادات*، تحقیق عصام عبدالسید، بی تا، بی جا.
۱۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، نشر الکتاب.
۲۰. فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۱۵ هـ.
۲۱. معرفت، محمد هادی، *التمهید*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۲. مرتضی، سید جعفر، *الحیة السیاسیة للإمام الحسن*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، *الدرا المنثور*، قم، افست، کتابخانه مرعشی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الروضة من الکافی*، تهران: اسلامیة.
۲۵. ابن هشام، *السيرة النبویه (سیره ابن هشام)*، بیروت: دار ابن کثیر.
۲۶. سید جعفر مرتضی عاملی، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم ﷺ*، بیروت: دار الهادی.
۲۷. یزدی، محمد کاظم، *العروة الوثقی*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۲۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تحقیق جلال الدین المحدث، چاپ بهمن.
۲۹. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷.
۳۰. طه حسین، *الفتنة الکبری*، بی تا، بی جا.
۳۱. ابن اثیر، ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵.
۳۲. برقی، احمد بن محمد خالد، *المحاسن*، تصحیح محدث ارموی، تهران، ۱۳۷۰.
۳۳. بیهقی، محمد بن ابراهیم، *المحاسن والمساوی*، بیروت، دارصادر، بی تا.
۳۴. ملکی تبریزی، میرزا جواد، *المراقبات*، بی تا، بی جا.
۳۵. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالمعرفة.
۳۶. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

۳۷. معلوف، لویس، *المنجد فی اللغة والاعلام*، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲.
۳۸. حسن زاده، حسن، *الهی نامه*، قم، قیام، ۱۳۷۹.
۳۹. شقاقی، فتحی ابراهیم، *انتفاضه و طرح اسلامی معاصر*، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۱.
۴۰. *انجیل لوقا*، بی تا، بی جا.
۴۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۴۲. مطهری، مرتضی، *انسان و سرنوشت*، تهران، صدرا.
۴۳. حسن زاده آملی، حسن، *انسان و قرآن*، قم، انتشارات قیام، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۴۴. محدث قمی، شیخ عباس، *انوار البهیة*، بی تا، بی جا.
۴۵. پاک‌نژاد، سید رضا، *اولین دانشگاه و آخرین پیامبر*، تهران: اسلامیة.
۴۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۴۷. مصباح یزدی، محمد تقی، *بر درگاه دوست*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۴۸. رضایی، اسدالله، *بررسی سیر تحول دولت در سرزمین فلسطین*، نشر گنج معرفت.
۴۹. صفار قمی، محمد بن حسن فروخ، *بصائر الدرجات*، به کوشش حاج میرزا محسن کوچه‌باغی تبریزی، قم، مکتبه المرعشی، ۱۴۰۴.
۵۰. تقی الدین ابراهیم بن علی العاملی الکفعمی، *البلد الامین والدرع الحصین*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول ۱۴۱۸ هـ.ق.
۵۱. ابن خلدون، العبر، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت مؤسسه الاعلمی.
۵۲. ابن عساکر، ابوالقاسم، *تاریخ ابن عساکر*، بیروت، دارالفکر.
۵۳. پیشوایی، مهدی، *تاریخ اسلام*، قم، معارف، ۱۳۸۲.
۵۴. سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد محی الدین، بیروت، بی تا.
۵۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت مؤسسه الاعلمی.
۵۶. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر.
۵۷. مجلسی، محمد باقر، *تاریخ چهارده معصوم (ترجمه جلاء العیون)*، تحقیق: سید علی امامیان، تهران، انتشارات سرور، چاپ هفتم، ۱۳۷۸.

۵۸. جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر سوم، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۵۹. گارودی، روزه، *تاریخ یک ارتداد*، ترجمه مجید شریف، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۶۰. خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، پیام تهران، پنجم، ۱۳۶۵.
۶۱. کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، *تحفة الاخوان فی خصائص الفتیان*، مقدمه، تصحیح و تعلیق، سید محمد دامادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۹ ش.
۶۲. حسینی جلالی، سید محمد رضا، *تدوین السنة الشریفة*، بی تا، بی جا.
۶۳. ذهبی، شمس الدین، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ ق.
۶۴. بهاری همدانی، محمد، *تذکره المتقین*، بی تا، بی جا.
۶۵. نوری، حسین، *تعلیقات علی العروة*، بی تا، بی جا.
۶۶. فاضل لنکرانی، محمد، *تعلیقات علی العروة*، بی تا، بی جا.
۶۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تعلیقات علی العروة*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۶۸. فیض کاشانی، محسن، *تفسیر صافی*، بیروت مؤسسه الاعلمی.
۶۹. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۷۱. العروسی الحویزی، علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۷۲. ورام، ابوالحسین، *تنبیه الخواطر ونزہة النواظر*، نجف، مطبعة النجف الاشرف.
۷۳. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن، *توضیح المسائل مراجع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۷۷.
۷۴. *تورات*، بی تا، بی جا.
۷۵. ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۷۶. *جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی*، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۷۷. خمینی، سید روح الله، *چهل حدیث*، تهران: نشر فرهنگی رجا، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۸.

۷۸. کمپانی، فضل الله، *حسن التیلاکست*، بی تا، بی جا.
۷۹. زمانی، احمد، *حقایق پنهان*، قم بوستان کتاب، ۱۳۷۷.
۸۰. مطهری، مرتضی، *حماسه حسینی*، تهران، صدرا.
۸۱. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انصاریان، چاپ پنجم، بهار ۱۳۸۱ ش.
۸۲. *دایرة المعارف تشیع*، بی تا، بی جا.
۸۳. عبد معروف، *دولت فلسطین و شهرک‌های یهودی‌نشین*، ترجمه: فرزاد ممدوحی، تهران: نشر اطلاعات.
۸۴. مصطفی، امین، *دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی*، ترجمه: محمد جعفر سعدیان.
۸۵. زمخشری، محمد بن عمر، *ربیع الابرار ونصوص الاخیار*، تحقیق: دکتر سلیم النعیمی، قم: دارالذخایر للمطبوعات.
۸۶. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، *رساله نوین فقهی پزشکی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸۷. موسوی لاهیجی، سید حسین، *روزه، درمان بیماری‌های روح و جسم*، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۸. سوفورین، الکسی، *روزه، روش نوین برای درمان بیماری‌ها*، ترجمه جعفر امامی.
۸۹. بهشتی، محمد حسین، *روش برداشت از قرآن*، بی تا، بی جا.
۹۰. کدیور، جمیله، *رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا*، انتشارات اطلاعات.
۹۱. خاتن الحسینی المدنی الشیرازی، السید علی، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه السجادیة*، قم، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الاسلامی.
۹۲. *زندگانی امام حسن التیلاک*، ترجمه فخرالدین رازی، تهران، مؤسسه بعثت.
۹۳. رسولی محلاتی، سید هاشم، *زندگانی امام حسن التیلاک*.
۹۴. معروف الحسینی، هاشم، *زندگی دوازده امام*، ترجمه محمد رخشنده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
۹۵. معروف الحسینی، هاشم، *زندگی دوازده امام*، ترجمه محمد رخشنده.
۹۶. نجمی، محمد صادق، *سخنان حسین بن علی التیلاک از مدینه تا کربلا*، چاپ هفتم.

۹۷. سعادت پرور، علی، *سرالاسراء*، بی‌تا، بی‌جا.
۹۸. *سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی*، مؤسسه مطالعات فلسطینی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
۹۹. خمینی، سید روح‌الله، *شرح دعای سحر*، ترجمه: سید احمد فهری، تهران: انتشارات فیض کاشانی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۰۰. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالاحیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۷.
۱۰۱. دزفولی، کمال، *شناخت قرآن*، بی‌تا، بی‌جا.
۱۰۲. روح الله موسوی خمینی، *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۰۳. آل یاسین، شیخ راضی، *صلح امام حسن (علیه السلام)*، بی‌تا، بی‌جا.
۱۰۴. ابو عبد الله البصری الزهری، محمد بن سعد، *طبقات الکبری*، بیروت، دارصادر.
۱۰۵. ابن فهد حلّی، *عدة الداعی*، بی‌تا، بی‌جا.
۱۰۶. صدوق، *علل الشرائع*، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۵.
۱۰۷. سعیدی روشن، محمدباقر، *علوم قرآنی*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
۱۰۸. ناصرپور، حسن، *عملیات استشهادی در فلسطین*، بی‌تا، بی‌جا.
۱۰۹. الجوبینی الخراسانی، ابراهیم بن محمد، *فرائد السمطین*، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی.
۱۱۰. سعادت پرور، علی، *فروع شهادت*، بی‌تا، بی‌جا.
۱۱۱. سیاح، احمد، *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، تهران، کتابفروشی اسلام، چاپ نهم.
۱۱۲. معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۱۳. صدوق، *فضائل الاشرار الثلاثة*، تحقیق میرزا غلامرضا عرفانیان، نجف.
۱۱۴. *فلسطین از دیدگاه امام خمینی*، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۱۱۵. شریف قرشی، باقر، *فلسفه صلح امام حسن*، بی‌تا، بی‌جا، چاپ اول.

۱۱۶. مقیمی، محمد، *فلسفه صلح امام حسن (علیه السلام)*، بی‌تا، بی‌جا، چاپ اول.
۱۱۷. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۳۹۱ هـ.
۱۱۸. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۱۱۹. *قانون اساسی*، تهران، نشر داوران، ۱۳۸۳.
۱۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، *قرآن شناسی*، تحقیق و تدوین: محمود رجبی.
۱۲۱. خمینی، سید روح‌الله، *کشف الاسرار*، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۱۲۲. اربلی، علی بن عیسی ابوالفتح، *کشف الغمّة فی معرفة الاثمة*، تحقیق سید هاشم رسولی، بی‌تا، بی‌جا.
۱۲۳. متقی هندی، علاء الدین حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت.
۱۲۴. محمدی ری شهری، محمد، *ماه خدا*، ترجمه جواد محدثی.
۱۲۵. جلال الدین محمد مولوی، *مثنوی معنوی*، به کوشش توفیق سبحانی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۲۶. فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۲۷. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب، ۱۹۶۷.
۱۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت دارالاندلس.
۱۲۹. محمد بن حسن حرّ العاملی، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴.
۱۳۰. احمد بن حنبل، *مسند*، بیروت، دارصادر.
۱۳۱. طوسی، حسن، *مصباح المجتهد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱.
۱۳۲. دستغیب شیرازی، عبدالحسین، *معاد*، تهران: صدرا.
۱۳۳. مطهری، مرتضی، *معاد*، تهران: صدرا.
۱۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، *معاد*، بی‌تا، بی‌جا.
۱۳۵. حسینی تهرانی، محمد حسین، *معاد شناسی*؛
۱۳۶. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۷.
۱۳۷. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، طبع مصطفوی، بی‌تا.
۱۳۸. ملکی تبریزی، میرزا جواد، *منهاج الصالحین*، بیروت، دارالتعارف.

۱۳۹. خراسانی، وحید، *منهاج الصالحین*، بی‌تا، بی‌جا.
۱۴۰. سیستانی، سید علی، *منهاج الصالحین*، بی‌تا، بی‌جا.
۱۴۱. محمدی ری‌شهری، محمد، *موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیّه السلام*، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۱ق.
۱۴۲. محمود شریفی و همکاران، *موسوعه کلمات الامام الحسین علیّه السلام*، تحقیقات باقر العلوم علیّه السلام، قم، دارالمعروف، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۱۴۳. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۳۶۳ش.
۱۴۴. *نهج الفصاحه*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۵۴.
۱۴۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴۶. بهجت، محمد تقی، *وسيلة النجاة*، قم، شفق.
۱۴۷. صافی، لطف الله، *هدایة العباد*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۶ق.

مجلات

۱۴۸. *مجله بینات*.
۱۴۹. *مجله مترجم* (ویژه نامه قرآن).
۱۵۰. *فصلنامه حضور*، ویژه فلسطین، بهار ۱۳۸۱.
۱۵۱. موسوی، سید حسین، *تهدیدهای جدید امنیتی اسرائیل در منطقه خاورمیانه*، مجله مطالعات منطقه‌ای.